

۴۴۹

آثار: آ. سلطانزاده

اسناد تاریخی

جنبش کارگری

سوسیال دموکراسی و

کمونیستی ایران

(جلد چهارم)

انتشارات مزدک

ضمیمه

توضیح

کمیته مرکزی حزب توده ایران، در شماره اخیر "بیکار" ضمن وارد ساختن اتهامات نادرست و حملات بیشرمانه به بنگاه انتشارات مزدک و مسئول قانونی آن، از جمله مزدک و مسئول آنرا "آنتی کونیست" معرفی کرده اند.

از جمله قصد این "کونیستها" این بوده است که مزدک را در "موضع دفاعی" قرار دهند و وادار سازند که با اظهار اینکه مزدک "یک بنگاه انتشاراتی کونیستی" است، مستصک لازم را برای سفارت ایران در ایتالیا فراهم آورند تا بدان وسیله آن سفارت بتواند باسانی حکم تعطیل مزدک را از دادگستری ایتالیا تحصیل کند. روشن است که بنگاه انتشارات مزدک بمتابه یک شخصیت حقوقی که در ایتالیا قانونا به ثبت رسیده است، نمیتواند "کونیستی" باشد و نه به "آنتی کونیست". لذا مزدک انجواب گفتن باین پرسش پروکاسیون پلیسی حزب توده بپرهیز میکند.

در مورد مسئول قانونی مزدک باید گفت، از آنجا که وی طبق موازین معاهده بین المللی (۲۸ ژوئیه ۱۹۵۱) در پناهندگی سیاسی بسر میبرد، وی نیز ترجیح میدهد شخصا باین پروکاسیون پلیسی جواب نگوید. لذا پاسخی که یکی از همکاران مزدک تهیه کرده است برای اطلاع عموم در اینجا نشر می یابد.

روشن است که در صورتیکه حزب توده همچنان به کارزار بهتان و افترازی که با مقاله "بیکار" آغاز نشد، ادامه دهد، مسئول قانونی مزدک و دیگر همکاران بنگاه انتشارات مزدک ساکت نخواهند نشست و اجبارا برخی امکانات محدود مالی و فنی را که باید برای اشاعه مارکسیسم و علیه ضد انقلاب در ایران بکار برد، بده امر مبارزه علیه آن دستگاه فزونی تخصیص خواهند داد.

آنتی کونیست و افعی کیست ؟

پاسخ يك مزدك ي
به مفسران ((آشكده)) ي خا اموش

در آخرين شماره ((پيکار)) نشریه ي دانشمونی بقایای حزب توده در خارج از کشور سه صفحه به امر افترا و بهتان به مزدك و بالاخره تهدید مسئولین آن اختصاص داده اند . اگر همه " استدالات " اینان را خلاصه کنیم نتیجه این میشود که گویا مزدك به پیروی از تئورینگ جدید امیرالیهستپایکوشد در زیر " پوشش " مارکسیسم حزب توده ، جنبش کارگری و حزب کونیست ایران را بد نام سازد ، و مبارزه ای علیه اتحاد شوروی و کونیسم را به پیشبرد . اینگونه اتهامات از جانب بقایای حزب توده بکسانی که سیاست خارجی شوروی را مورد انتقاد قرار داده اند هیچچیز تازگی ندارد و همان حربه ی کهنه ایست که استالین در دستگاه پلیسی او علیه بهترین کونیستها درهما سال بکار بردند (۱)

اینان همیشه این حربه کهنه ، و اکنون دیگر بوسیده ، را بکار بسته اند که هرکس از اتحاد شوروی انتقاد کرد " آنتی کونیست " است ؛ عبارت ساده انتقاد از شوروی = آنتی سوریسم = آنتی کونیسم . لکن معیار جدیدی که آقایان در این مقاله بکار گرفته اند اینست که هرکس که بحزب توده و تاریخ " سیاسی " آن انتقاد کرد یا انحرافات آنرا فاش نمود ، او نیز آنتی کونیست است . بقایای حزب توده ، که امروز بیشتر از هر روز دیگر در انفراد و ورشکستگی سیاسی غوطه ور اند ، چاره ای ندارند مگر آنکه بجای استدلال به بهتان و افترا و حتی فحاشی ردیانه متوسل شوند .

تاخرسندی اینان از انتشارات مزدك در چیست ؟

ظاهراً در این است که انتشارات مزدك یا نشر مجدد اسناد خود حزب توده چهره این حزب را " دگرگون " ساخته است . استدلال ازین صخره ترمیسرنیست . چگونه میتوان چهره حزبی را با انتشار اسناد خود دگرگون ساخت ، مگر آنکه چهره ی بزرگ کرده آن با ماهیت آن حزب که بعضاً در اسناد فعالیتهای ۳۲ ساله اش منعکس است مغایرت داشته باشد . اینان مدعی هستند که مزدك اسناد را دستچین کرده است ، نگاهی به سند شماره يك در این جزوه نشان میدهد که (۱) رفیق سلطانزاده ضمن حملات شدید خود طی سالهای متعادی به " متخصصین امور ایران " در شوروی ، چون ایرانسکی و ایراندوست ، که در واقع از تمهین کنندگان موثر این سیاست در ایران بودند دشمنی آنان را بجان خرید و سرانجام بعنوان " يك آنتی کونیست و عامل امیرالیهستپا " تیرباران شد . او از جمله در کتاب ((امپریالیسم انگلستان و انکشاف اقتصادی ایران)) منتشره بروسی در مسکو (ص ۱۱۶) در انتقاد به سیاست خارجی شوروی نوشت ، " در حالیکه ارتجاع از کمک مداوم امپریالیسم انگلستان بهره خوردار است ، انقلاب [در ایران] باید در حال حاضر منحصرآ بر پیروی نیروی خود تکیه کند " و افزود حرکت های در لاورانه انقلابی در ایران از " حمایت واقعی خارج از کشور " محروم است . او نیز سیاست حمایت از رضا خان و رضا شاه را مورد انتقاد و حمله قرار میداد و تهدید علیه او عملی شد .

چه کسانی خواهان روشن شدن همه جانبه مسائل است، و چه کسانی میخواهند مسائل همچنان در پس پرده تاریکی باقی بمانند.

((پیکار)) همین "استدلال" را در مورد حزب کمونیست نیز نگار میبرد. این فقط یک بهتان است. مزدک تا کنون سندی از حزب کمونیست ایران که چهره آنرا در گریب "سازد منتشر نساخته است زیرا اصولا حزب کمونیست حزبی نبود که با انتشار اسناد آن چهره اش در گریب شود. ایشان میگویند با الصاق خود به حزب کمونیست ایران "استدلال"، یعنی در واقع بهتان خود را تیر و پند سازند و در پس حیثیت حزب کمونیست برای خود آبروی دست و پا کنند.

ناخرسندی دیگر آقایان اینست که چرا در مقدمه کتاب آثار ارنانی (مزدک شماره ۱۰) سابقه گاه-میخسافش افشا شده است. (بنظر میرسد که این جنبه بیشتر موجبات ناخرسندی آقای کیانوری باشد، که پس از فوت کابخش چون وارث خانوادگی جانشین او در هیئت اجرائیه شده و اکنون به عیث میگویند ازین "ارثیه فامیلی" و نه ارثیه فکری و مبارزاتی ارنانی، دفاع کند.) ما آقایان پیشنهاد میکنیم اگر در این مقدمه حتی یک نکته خلاف حقیقت گفته شده است، با تکیه با اسناد و مدارک جواب گیرید؛ تنها کسانی که تنها استدلالی در چرتقه ندارند، به بهتان و افترا متوسل میشوند.

ولی بنظر ما اینها همه مستمک اند. ناخرسندی بقایای حزب توده و علت اساسی این حمله بیشترانه و هیستریک ایشان به مزدک اینست که با توزیع انتشارات مارکسیستی و اسناد جنبش کمونیستی و کارگری ایران (یعنی اسناد تجربیات گذشته) جوانان مبارز ایران امروز خواهند توانست بهترین معیار داوری درباره گذشته و راه بایی آینده را بدست آورند. این علت اساسی ناخرسندی ایشان است. از ۴۰ نشریه ی گوناگونی که حزب توده پخش میکند تنها ۲ تا از جمله آثار مارکسیستی است که آقایان طی ۲۰ سال زندگی "سیاسی" در تبعید به علاقمندان جنبش مارکسیستی ارائه داده اند. (ه جلد دیگر، ماتمقت و چهار جلد آثار لنین کار ارازه نشریات خارجی شوروی است.)

۴۷ نشریه دیگر تهرانی است که آقایان با انتقال از نوشته های شورویهای خواسته اند بنام مارکسیسم بخورد مردم دهند؛ لذا ایشان حق دارند از انتشارات مارکسیستی ایکه در شرایط بسیار دشوار مالی، قرضی و غیره در خارج از کشور تهیه میشوند ناراضی باشند، و حتی در این نساخرسندی پیشروی کنند و قیاحانه ناشران مزدک را مورد تهدید قرار دهند.

این شاگردان وفادار و خلف استالین فراموش میکنند که استالین هم در سطح جهانی در حال زوال است و جنبش کارگری ایران نیز دیگر پیوغ این تفکر عقب مانده را نخواهد پذیرفت و استقرار مجدد آن حتی در پس سیر حمایت کشور نیرومند شوروی ممکن نخواهد بود. حرکت حقیقی تاریخ نیز روند ترو شکنده تر از آنست که مستقی انتقال گیر منفرد بتوانند در مقابل آن بایستند.

آقایان باردیگر، ضمن حملات زنیانه خویش به مزدک و "گرداننده" اصلی آن، خود را قهرمان "کمونیسم" در ایران مینمایانند. ما از آقایان میپرسیم دلیل و مدارک شما بر کمونیست بودن نشان چیست؟ برنامه انقلابی است که پس از تشکیل حزب منتشر ساختنید؟ همکاری صمیمانه تان با قوام السلطنه مرتجع و عامل امپریالیسم و شرکت در کابینه انقلابی با او بود؟ یا مذاکرات محرمانه تان با مقامات انگلیسی برای تشکیل حکومت انقلابی با صدر الاشراف و دکتر طاهری نمایندگان زمینداران بزرگ ایران؟ یا بالاخره اظهارات رادمنش در بیورگل حزب و آژانسیان دایر بر اینکه انگلستان در ۱۹۴۰ کشوری سوسیالیستی بود و نه امپریالیستی (در مورد این موارد رد نگاه کنید به سند شماره ۲ در این جزوه). آیا مبارزه بی امانتان علیه جنبش توده ای ضد امپریالیستی ملی کردن نفت را باید

دال بر کونیست بودن شما دانست؟ یا مقاومت جانانه ای که در ۲۸ مرداد در مقابل یورش ارتجاع و امپریالیسم، نه بخاطر دفاع از دستاوردهای جنبش، بلکه دستکم برای حفاظت از جان آن عزیزانی که شهید شدند، از خود نشان دادید؟ یا بالاخره همکاری اخیرتان با بختیار جلال که با قربانی کردن رادفش سر و نه آنرا هم آوردید؟ یا ترجمه و انتشار آثار وسیع مارکسیستی است که طس حیات سیاسی "خود" در اختیار جنبش کارگری ایران گذاشته است؟ که امینا پنهان لیل کونیست بودن نتان است؟ نه هیچکدام اینها. شما تنها یک مدرک برای کونیست بودن دارید و آن شناسائی رسمی اتحاد شوروی از شما بتایبه حزب "برادر" کوچکتر است و پس...

بهرم شما، انتقاد از سیاست خارجی شوروی دال بر آنتی کونیسم است. یعنی هر کس از کمک مادی و معنوی حکومت شوروی پشاه انتقاد کرد و آنرا بسود انقلاب و سرنوشت مردم زحمتکش ایران ندانست، او آنتی کونیست است، هر که به فروش اسلحه شوروی پشاه که هر روز دسته دسته مبارزان انقلابی را بچوبه های اعدام مینهد و سینه هایشان را مشبک میکند اعتراض کرد، او هم آنتی کونیست است. هر کس علیه دعوت رسمی شورای سراسری اتحادیه های کارگری شوروی از سران سازمان امنیتی "سازمان کارگران ایران" (سند پگاهای زرد) به پانزدهمین کنگره آن شورا و بازدید متقابل آنان ازین سند پگاهای زرد در ایران اعتراض کرد، او هم آنتی کونیست است. (۲)

آری اینهاست معیارهای آنتی که کونیست بودن ما و کونیست بودن شما، که بخاطر حفظ خرده منافع فردی علیه منافع آتی و سرنوشت جنبش کارگری و کونیستی ایران مهر سگ ت بر لب می نشانید. همکاران مزدک نمیتوانند از حملات هیستریک بقایای حزب توده در خارج از کونیست بکار خود ناخرسند باشند، زیرا این حملات نشاندهنده ی اثر بخشی فعالیت انتشاراتی ایشان است. بقایای حزب توده پیبوده میکنند با هشدار باش علاقتندان جنبش کارگری مارکسیستی ایران را از "دای" که مزدک در پیش پای آنها نهاده است "بر حذر دارند": "این فریاد هیستریک مشتاقان امید مفرد در بیابان است و همچنان بیست سالگی که سیری شده است شنونده ای نخواهد داشت.

بهترین پاسخ ما بشما اینست که با انتشار آثار مارکسیستی و تاریخ جنبش کارگری ایران و جهان همچنان در جهت از بین بردن آخرین بقایای این سرطان طبقه کارگر ایران کوشا باشیم.

(فوریه ۷۴) "مزدکی"

از سرنوشت حزب توده در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

- ((تسهید پدهای انقلابی [نمای] خرده بورژوازی و نمایندگان دمکرات [نمای] آنها چیزی جز تلاش))
- ((برای ترساندن حریف کونیست؛ آنان هنگامیکه به بین بست بر میخورند و خود را آنقدر در خطر رسوائی))
- ((مینینند که ناگزیر میشوند به عملی ساختن تهدیدهای خود بپیر از تند، کارشان دو پپسلو پیرد امیکند،))
- ((به بین معنا که بیش از هر چیز از وسایل نیل به هدف احتراز میجویند و بجستجوی مستصم))
- ((برای مغلوبیت بر میخورند. پیتش در آمد پسرخرو شیتکه آغاز مبارزه را اعلام مهاد، همینگه کار))
- ((بخود مبارزه میرسد، نند نند عاجزانه معوم میشود؛ بازیگران قیافه جدید خود را از دست میدهند))
- ((بازی مانستند باد کمک پربادی که سوزنی بآن زده باشند، فرو مینشینند.))

کارل مارکس "هیچدم بروم"

(۲) آخرین این دبه و بازدید ها در ماههای مارس و مه ۱۹۷۲ صورت گرفت.

شماره ۱

هیئت محترم اجرائی حزب توده ایران

بیستم سپتامبر ۱۹۷۳

آقایان محترم،

ما در نظر داریم در آئینه نزدیک، جزوه کمیته مرکزی حزب توده ایران مورخ بهمن ماه ۱۳۳۲ در باره ۲۸ مورد را در جلد پنجم اسناد جنبش کارگری، موسیای دهمکراسی کونیستی ایران بچاپ برسانیم. بنا بر توصیه یکی از رفقای شما تصمیم بر آن گرفتیم ضمن این نامه از شما درخواست کنیم جزوه دیگری که از جانب آن حزب در این زمینه انتشار یافته است را برای چاپ در همان مجله در اختیار ما بگذارید. این سند نوشته آقای کیانوری است که در قطعنامه پنجم وسیع بدان اشاره میروید (نشریه تعلیماتی شماره ۴۴، فروردین ۱۳۳۳).

ما امیدواریم که این درخواست ما مورد توجه قرار گیرد و بهر چه باین دلیل که نسل نو درگیر مبارزه حق دارد در مورد حوادث اینک به ۲۸ مورد منجر شد اطلاعات همه جانبه ای داشته باشد و در ارزیابی خود وسیعترین اسناد را در اختیار داشته باشد.

ما قبلا از همکاری شما تشکر می‌کنیم.

با سلامهای گرم

انتشارات مسزوک

(این نامه هم‌رنگرز جوابی دریافتند اشته.)

شماره ۲ - گزارش محرمانه خانم لامبتون . وابسته مطبوعاتی سفارت انگلیس در تهران به سفیر
آندولت در تهران که برای وزارت خارجه آن کشور ارسال شده است. در این سند [FO/371/45446/105-109]

که بتاريخ اول مارس ۱۹۴۵ است ما گزارش خانم لامبتون را از ملاقات برخی رهبران حزب توده با دو نفر از نما
بندگان پارلمان انگلستان (پارکرو و فریزر) و همچنین سرد کارپسنگتون میخوانیم. خانم لامبتون در این
جلسه نقش مترجم رسمی را بعهده داشته بود. سفیر انگلیس سر ریچارد بولارد، در نامه ای که همراه گزارش
محرمانه فرستاد نوشت: " من بعد اطلاع شدم که این اعضای پارلمان [انگلستان] نمایندگان حزب توده
را بسیار ملایم یافتند. این امر در مورد برنامه حزب توده نیز صادق است، آنچه مهم است تکلیف انتقالی
است که حزب توده وسیله آن ادمنیستراسیون را مختل میکند [البته این تکلیف انتقالی در ۲۸ مرداد بکار
نیامد]. در گزارش سری لامبتون از جمله میخوانیم " دکتر رادمنش گفت که حزب توده البته برنامه ای
دارد، اما با مجلس کونی [چهارم تقویمیه] و دولت کونی امید ی باجری آن نیست. ایشان بر این نظر
اند اگر [حزب توده] میتواند در دولت [ارتجاعی صدر و امثالهم] شرکت جوید، ممکن است
بتوان بخشی از آترو بعور اجرا گذارد. البته ایفکار بعد با قوام السطنه شد. لامبتون در گزارش سری
همچنین مینویسد، رهبران حزب توده از من پرسیدند که آیا وابسته مطبوعاتی سفارت بریتانیا شکایتی علیه
مطبوعات حزب توده دارد و من جواب دادم آری و اضافه میکند: " در مطبوعات توده مد اوما در باره امیر
یالیسم و ارتجاع بین المللی مطالبی نوشته میشود. اگرچه ممکن است اشتباه کم، [ولی] بنظرم میرسد
که مقصود [از این حملات] بریتانیای کبیر و سیاست بریتانیا است. رادمنش این امر را تکذیب کرد
و آوانسیان نیز حرف او را تایید نمود و گفت بریتانیا یک کشور سوسیالیستی است و مورد احترام انسان
است. آنچه مورد حمله ایشان است برخی جنبشهای ارتجاعی است که در سراسر دنیا یافت
میشوند... امگ. در ی گفت که بیک تفاهم بین انگلیس و روسیه در ایران نیاز هست [حتما مراد
احیاء قرار داد ۱۹۰۷ است.] افراد ذینفع (مثلا فاشیستها و ارتجاعیون و غیره) حد اکثر کوشش
خود را بکار میبرند تا تخم شک بکارند و مناسبات روسیه و انگلیس را در ایران مختل سازند و کاملاً روشن
است که چه کسانی ازین امر سود میبرند. [اینهم از فهم آقایان " کونیستها" از کشور سوسیالیستی
و امیرالیسم.]

سفیر بریتانیا سر ریچارد بولارد در بخشنامه ای بتاريخ ۶ ژوئن ۱۹۴۳ خود به کسولگریهای بریتانیا در ایران
در مورد انتخابات دوره چهاردهم نوشت. [FO 371/35071/4. 113]

" با توجه با انتخاباتی که در پیش است شما باید راهنماییهای زیر را در نظر بگیرید: اعضا ی
حزب توده و سایر گروههای چپ [۴] بشرط آنکه افسراد غیر مسئولی نباشند میتوانند در
بسیاری از موارد در خدمت بهترین منافع کشورشان باشند و بر مراتب بر عناصر ارتجاعی و مزاحم مجلس
کونی ارجح باشند، و پسود منافع ما نیست که این نامزدها از حق نامزدی انتخابات محروم گردند، فقط
باین خاطر که نظرات چپ دارند. برعکس نامزدهای انتخابی با نظرات مترقی و آزاد خواه که احتمال
دارد تشویق کننده ی اصلاحات (رفم) باشند، باید تشویق شوند... "

سر ریچارد بولارد در نامه دیگری به واحد های کسولی دولت متبوع خود مینویسد [FO 371/45448, 44. 38]

(۱) آرمیو وزارت خارجه بریتانیا که معمولاً پس از سی سال گذشت زمان از حوادث برای محققین باز میشود
در مورد استعاضای جنگ جهانی دوم تا آخر سال ۱۹۴۵ باز شده است و آنچه اینجا مورد استناد است
ازین آرشیو گرفته شده است. مطالب در دو کانه [] و تکید بر کلمات از ماست.

"اعظایرانیان [در هیئت حاکمه] باین فرض گرایش دارند که چون حزب توده هوادار روس است و آشکار است که از جانب آنان تشویق و حمایت میشود، انگلیسها با سید بدون قید و شرط ضد توده ای باشند. این درست است که ما مخالف حزب توده هستیم زیرا هوادار شوروی است... اما همین حقیقت ندارد که مخالفت ما با آن حزب بر اساس برنامه نشر یافته* و فرمایش اجتماعتی عمیق اوست؛ غالباً ایرانیان تصور میکنند که ما بمثابه نمایندگان نمونه کلاسیک قدرت سرمایه داری باید بر این پایه ها [برنامه] نیز مخالف حزب توده باشیم. لازم است این برداشت تصحیح گردد... برنامه نشر یافته حزب توده هیچ چیز خیلی انقلابی ندارد... *..... مسئول سیاست ایران در وزارت خارجه بریتانیا در لندن در یادداشت داخلی خود بر اساس گزارشهای ارسالی سفیر از تهران چنین اظهار نظری در مورد حزب توده داشت: [FO 371/35069, p. 53]!

"در پاره‌ی حزب توده و فعالیت‌های آن بنظر من امیدوار کننده میرسد که مالکین ثروتمند از بابت امری که احتمالاً بنظرشان یک خطر بلشویکی میرسد نگران نشوند. این تلگراف [سفیر از تهران] نشان میدهد که در برنامه حزب [توده] هیچ جنبه تدریجی وجود ندارد. افزون بر این وضع داخلی کونی آنچنان وخیم است که اصلاحات اساسی [که] چه بدست شاه از بالا یا بدست حزبی از پایین باید تحمیل شود، بنظر میرسد که تنها آترناتیف در مقابل خیزش اجتماعی در چند سال آینده باشد. من بنابراین نفیهمم چرا باید مالکین را که اکثریت مجلس را تشکیل میدهند و امیدی بهم نمیدهند در مقابل حزبی که موفق شده است آنها را تا حدی بهرامانند از نفیوت کنیم."

در یک سند دیگر "سپار مسوی" سفیر انگلیس بتاريخ ۷ سپتامبر ۱۹۴۵ به وزارت خارجه اینطور گزارش میدهد: "رهبران میانه رو تر حزب توده در یک مذاکره اخیر با یکی از اعضای سفارت [انگلیس] وضع کونی در این کشور را غیر قابل تحمل تشریح کردند و این نظر را بیان داشتند که مادامیکه سیاست خارجی [ایران] یعنی روابط با بریتانیا و روسیه و سیاست روسیو انگلیس روشن نشده اند، هیچ رفی نمیتواند انجام گیرد. او [یکی از رهبران توده] اعلام کرد که تدریجاً حزب خواهان مناسبات خوب با هر دو کشور است لکن مخالفان فزون بین از حد هر یک از آنها [در ایران] استند. او در عین وارد ساختن اتهام به روحانیت از طبقه حاکم فاسد کونی، و بدینوسیله دوام بخشیدن بوضع کونی، اینرا تکذیب کرد که حزب او خواستار انقلاب است یا اینکه مردم آماده انقلاب اند. (۲) بنظر او اوضاع یک دولت ائتلافی را با شرکت همه عناصر، شاید باستقامت مرتجعترین عناصر [گروه سید] ضیعا [اندین طیباطبائی] را میطلبید. تا زمانیکه سطح تربیت مردم بالا رود، باید نوعی دموکراسی "هدایت شده" جانشین دموکراسی واقعی گردد. (۳) در پاسخ بیک سؤال درباره ترکیب حزب توده او اعتراف کرد عناصر فاسدی وجود دارند که میکوشند از حمایت روسها برای نیل باهدف شخصی استفاده کنند، اما او تأکید کرد که اگر حزب قدرت برسد آنها را بیرون خواهد ریخت. (۴) سه نفر از رهبران برجسته توده نیز اخیراً با نخست وزیر ایران تماس برقرار کردند و باو پیشنهاد کردند که دکتور ظاهری [نماینده مرتجعترین نمایندگان مجلس چهارم] یکی از رهبران اکثریت هوادار دولت را... قانع سازد تا نیروهای خود را با همسر و همسای حزب توده متحد و هواداران خود را همساز سازد و در مقابل آن حزب توده به صدر [نخست وزیر ارتجاعی وقت] قول داد کاری کند که روسیه بصورت و بلگی باشغال شمال ایران پایان دهد. (۵) واکنش دکتور ظاهری نسبت باین [پیشنهاد] این بود که این امر حاکی از اینست که حزب توده احساس میکند که دارد زمینه را از دست میدهد... [FO 371/45450, p. 110] . اینست "گونیسم" و "ضد امپریالیسم" حزب توده.

تذکیر

در ترجمه آنها اضافه کردن برخی مطالب متن را در فارسی رساتر
میساخته، کلماتی اضافه شده است. این کلمات اضافه شده در دو-
کمانه [] نشانده شده اند. کلماتیکه در دو ابرو () نشانده شده
اند از آن نویسنده اند و نه مترجم.

حق ترجمه و نشر این جلد چهارم و جلد های یکم، دوم و سوم
اسناد جنبش کارگری، سوسیال دموکرات و کمونیستی ایران برای
پنگاه انتشارات بزرگ، فلورانس، محفوظ است. نقل ازین مجلدات
در صورت ذکر منبع مجاز است. هرگونه تخلف ازین قاعده
مستوجب تعقیب قانونی خواهد بود.

ناشر

Historical Documents: The Workers', Social-Democratic
and Communist Movement in Iran (1903-1963),
Volume IV,
Selected Writings of Avetis Sultanzadé, Mikailian.
All Rights Reserved for: Edition Mazdak, Florence
Italy [C]

فهرست جلد اول

صفحه	عنوان
۵	★ از تاریخ سوسیالیسم در ایران
۱۴	تفستین آتفافی ایرانیان یا مارکسیسم
۱۸	رسخ اند پشه های مارکستی در ایران
۳۰	درباره شرکت ایرانیان در جنبش انقلابی روسیه
۳۵	گوشه ای از تاریخ بهائیات انقلابی
۳۷	سندی در باره حزب سوسیال دموکرات ایران
۴۴	دستورنامه حزب سوسیال دموکرات ایران
۴۴	مراشاه جمعیت مساعده بین
۴۷	انتیضام نامه اجتماعین هامیسون
۵۴	★ مراشاه حالیه حزب کونیست ایران
۵۵	تزهافی حزب کونیست ایران در باره وضع اجتماعی ایران
۵۹	بیاننامه کمیته ایالتی بلشویکهای ایران
۶۴	در باره حزب کونیست ایران
۶۵	گزارشی در باره نخستین کنگره حزب کونیست ایران
۶۷	حیدرخان عو اظلی در متینگ بین المللی پتروگراد
۶۸	یک سند در باره ارتش سرخ ایران
۶۹	حیدرخان عو اظلی در کنگره خلقهای خاور
۷۱	کونیستهای ایرانی در بین الملل سوم (سلطانزاده)
۷۲	(جوادزاده پیتسه وری و نیک بین)
۷۴	در باره تبلیغات کونیستی در ایران
۷۵	مصادرات ایران از مجله کمیتسین
۷۶	پیمان ارتش سرخ ایران به ارتش سرخ روسیه
۷۶	پاسخ " " " روسیه " " " ایران
۷۷	پیسورین دو باه نوحاع ایران
۷۷	سلطانزاده در باره جنبش جنگل
۷۸	ماحبه راکنیکک در باره جنگل
۸۰	مسر اقامه جنگل
۸۳	نامه روتشتاجین سفیر شوروی میرزا گوچکان
۸۹	پاسخ میرزا به روتشتاجین
۹۱	حال حاضر در میانها نوحاع بین المللی ایران

فهرست جلد دوم

- ۱۰ - مقدمه تنظیم کننده
 ۱۱ - بحث انتقادی درباره حزب توده ایران - مسائل سازمانی

صفحه	موضوع
۱	مقدمه
۲	توضیحات مقدمات
۳۷	بحث درباره حزب، ماهیت طبقاتی و ترکیب اجتماعی
۱	اهمیت تاریخی یک حزب مارکسیستی در
۲۴	پسرایله تاریخی ایران و مشخصات دوره آن
۱۲۶	سرنوشت تاریخی حزب توده چه بود؟
۲۷۰	توضیحی درباره نظریات آبرام
۲۸۱	طرح هم سوختن جناح شرقی
۲۸۱	اصول و مباحث سازمانی حزب توده چه بود؟
۲۲۱	خصوصیات سازمانی حزب توده از چه بود؟
۲۴۲	تعبیر کیفی پس از ۲۷ سال
۳۰۷	توضیحات
۳۰۷	در روز پریچم حزب توده ایران در افشا و تکلیف
۲۱۷	(تحلیلی از خط مشی سیاسی حزب توده ایران)

- فهرست جلد نخست نیز برای اطلاع گنابنده موفق به یافتن آن نشده اند در این جلد تجدید چاپ میگردد.
 - یاسح آقایی قاضی به کتاب تحلیلی از خط مشی سیاسی حزب توده امدادلی از آنجا که احتیاجات آن مربوط بکتاب حاضر نیز میشود در این کتاب منظور شده است.

فهرست جلد سوم

صفحه	موضوع
۱	● نظامنامه جمعیت اجتماعیون علمایون ایران
۲۶	● نظامنامه تشکلات فرقه اشتراکیون ایران (گیلان)
۴۵	تسزهای حیدرخان عوافلی
۵۴	مراضنامه حالیه فرقه کمینیت ایران (ش گیل)
۵۸	اوهام راجع بدوستی آسریکا
۶۰	جنبش انقلابی در خاور زمین - ایران - از سینه کمینتین
۶۱	خفترانی آفازاده در سوین کثرت کمینتین
۶۲	خفترانی شرفی در ششمین کنگره کمینتین
۶۷	● در باره حجازی کارگر شهید
۶۹	● قسانسون چیست (احمد قاسمی)
۷۳	● حزب موسالیست چه میگوید ؟
۷۶	سیاست ما ... دکتر راد عشق
۸۱	خصوصیات مبارزات اجتماعی در شرایط امروزی ایران
۹۰	تحلیلی از جریان دوین کثرت حزب توده - ا - طبری
۹۸	در سرانسیب انشعاب
۱۰۴	جغفندی تیمار، گذشته
۱۱۱	عبدالصمد کامیگستر - بیوگرافی
۱۱۴	دکتر رضا راد عشق - بیوگرافی
●	سری حالات آژیسور (روزنامه جعفر پیشه وری) :
۱۱۷	— چه خواهیم نوشت؟
۱۲۰	— چه خواهیم نوشت؟
۱۲۲	— سال دوم آزیم
۱۲۸	— تاریخچه حزب عدالت
۱۲۹	— " " " "
۱۳۰	— هند بعدالست
۱۳۳	— آری ما همین پرست هستیم
۱۳۶	— سرگذشت مس (پیشه وری)
۱۴۱	— پیشه وری کیست ؟

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>
۱۴۴	_____ ما و احزاب سوسیالیستی
۱۴۲	_____ خیر قتل دکترازانسی
۱۴۴	_____ درباره رهبر و رهبری
۱۴۹	_____ درباره بعضی مذهبیان پر مدعای رهبری
۱۵۲	_____ ما چه می‌کنیم - ملت چه میخواهد؟
۱۵۵	_____ (۱)
۱۶۰	_____ (۳)
۱۶۴	_____ اندیشه‌های ابالتسی و ولایتی
۱۶۶	_____ فوت روزگست
۱۶۷	_____ رهبر - درباره سرک حضرت علی
۱۶۹	_____ پر خورده عقاید و آراء - حزب توده چه میگفت و چه میکرد؟
۱۷۱	_____ پس از یکصد سال، شیخ ربکری
	_____ چرا سران حزب توده مبلغه در نیرومند بودن
۱۷۶	_____ استعمار کرده اند؟
۱۷۸	_____ چرا سران توده برای القای امتیاز نفت اقدام نکردند؟
۱۸۰	_____ مبارزه برای دادن امتیاز بشوری
۱۸۴	_____ آنچه برای دیگران جبر تاریخی است ...
۱۸۳	_____ خدمت حزب توده و حیات سران آن
۱۸۶	_____ تحول اجتماعی شهری ایران ...
۱۸۷	_____ آنچه رهبران حزب توده میتوانستند بکنند ...
۱۸۱	_____ خدا کردن منافق ساسی ایران
۱۹۱	_____ بزرگترین عیب رهبران توده
۱۹۲	_____ نقاضای امتیاز نفت شمال
۱۹۴	_____ روشن مطالبه نفت شمال ایران
۱۹۷	_____ بزرگترین خدمت و خیانت
۱۹۹	_____ فرقه دموکرات از رهبران
۲۰۰	_____ اعتبار نامه پیشه وری
۲۰۲	_____ روشنی فرقه یا عناصر روشنگر ...

<u>صفحه</u>	<u>موضوع</u>
۲۰۲	مکانیسمی که از سویه‌ها دور می‌آید
۲۰۵	یکی از حکامان نزدیک پیشه‌وری
۲۰۶	زوال مارکوس و پیشه‌وری
۲۰۸	فسرده خلقی السامسند موکرات
۲۰۹	رهبران توده در قسطنطنیه از شمال و جنوب سازمان‌دهندگان
۲۱۱	فکر بین‌المللی در خدمت یک ملت
۲۱۲	موقفیت جبهه ملی
۲۱۶	از شرایط بقا و موفقیت بیشتر جبهه ملی
۲۱۸	سه سال حرف
۲۲۰	مرحله تاریخ کنونی
۲۲۲	اهمیت تعصبات کارگری
۲۲۵	دوره برای مشکل کشاورزی
۲۲۷	وظیفه تاریخ جبهه ملی
۲۳۰	ساختار طبقاتی جامعه ملی و بین‌المللی
۲۳۲	دو درس که از صنعت نفت جنوب آموختیم
۲۳۷	آیا حزب زحمتکشان ملی است؟
۲۴۰	ملی و بین‌المللی
۲۴۲	اهمیت انقلاب صنعتی
۲۴۸	نیروی سرود چیست؟
۲۵۶	آیا جبهه ملی تأسیسات است؟
۲۶۵	● بحثنامه بگتیه واحد‌های حزب بی در مهاجرت
۲۶۸	مبارزه درین خصوص و سانترال‌بسم و موکراتیک
۲۷۸	● نفست (بیداری ما)
۲۸۰	● بیانیه جامعه سوسیالیست‌های نهضت ملی ایران ۱۳۳۹
۴۰۶	انقلاب در شرق - خاطرات احسان الله خان از جنگ
۴۲۱	انقلاب روس و ایران - ویکتور سسز

پیرامون شخصیت ناشناخته

یک گوشنده آنتر ناسیو نالیست

ایرانی

سلطانزاده که بود؟

این پرسشی است که بسیاری از زندگان و محققین مارکسیست ایرانی با آن روبرو بوده اند. نویسنده حاضر نیز زمانی با این سؤال روبرو شد و مدتها بدان پاسخ نسی یافت، و نخستین بار با این نام در کتاب "روسیه و باخترا در ایران" نوشته جورج لنجافسکی [۱] آشنا شده بود. نویسنده اخیر مدعی است سلطانزاده همان میرجعفر جوانزاده، پیشه‌وری، صدر جمهوری دموکراتیک آذربایجان (سالهای ۲۵-۱۳۲۴) است؛ که بنام نماینده حزب کمونیست ایران در کنگره‌های کمترین شرکت محست. همین ادعای بیش از اندازه جسورانه‌ی لنجافسکی نویسنده حاضر را بر آن داشت تا در جهت شناختن سلطانزاده و کشف حقیقت در مورد این فرزند برجسته طبقه کارگر ایران بکوشد. پاره‌ی ابهام را کارزند و توطئه سکوت را در هم شکند.

از جمله نتایج این تحقیقات کتاب حاضر است که خواننده در دست دارد. کتاب حاضر نزدیک به ۲۵ سال پس

(۱) جورج لنجافسکی، *Russia And The West In Iran*, Ithaca, New York, 1948, P. 224

از مورخین ایران‌شناس آنتی کمونیست نام آمریکا است. وی از پیشه‌مان تاریخنگاری معاصر خاورمیانه از دیدگاه منافع خاص امپریالیستها در این منطقه بوده و بسیاری از "مورخین ایران‌شناس" از دست پرورده‌های وی هستند. آثار وی در این زمینه اهمیت کلاسیک را از دست داده و منبع اصلی بسیاری از تحقیقات بعدی قرار گرفته است. بسیاری از جمله سیهر نیچ، نویسنده کتاب جنبش کمونیستی در ایران *The Communist Movement In Iran*, Univ. Of Calif. Press, Berkeley, 1966

در تدوین آثار خود اساس کار را بر تحقیقات و موضوع‌گویی‌های مورخ نامبرده استوار ساخته‌اند. این "مورخ بزرگ" اگر کمی بخود زحمت میداد، براحتی میتوانست تفاوت هویت سلطانزاده و پیشه‌وری (جوانزاده) را بطوریکه بعداً در متن این سر سخن خواهیم دید، دریابد. اینکه لنجافسکی یا دیگرانیکه به وی تاسی جسته‌اند، مانند *Soviet Foreign Policy And World Revolution*, H.H. روح الله رضائی و م. سولانسی Hammond, Princeton, 1966, P. 869 سلطانزاده را همان پیشه‌وری معرفی کرده‌اند، عمد داشته‌اند یا نه بر ما دقیقاً روشن نیست؛ بهر تقدیر چه عمد و چه سهو، انطباق هویت و گانه این دو کمونیست ایرانی دست‌کم اشتباهی است تا بشود تی.

از شهادت رفیق سلطانزاده نشر مییابد. انتشار این کتاب تنها بدین علت حائز اهمیت نیست که شخصیت انقلابی ستاری چون سلطانزاده را بما میثنا سازند، و برگشته های بسیار تاریکی از جنبش کومنیستی ایران پرتو میافکند، بل ازین نقطه نظر نیز شایسته توجه است که از محتویات آن بسیار میتوان آموخت. متأسفانه ترجمه همه آثار رفیق سلطانزاده از زبان روسی بفارسی هنوز میسر نگشته است؛ در کتاب حاضر ما تمام آثار وی را که بزبانهای آلمانی، فرانسه، انگلیسی، یساخته ایم، منتشر میسازیم. علاوه بر اینها برخی را نیز از روسی بفارسی برگردانده ایم. تنها یک مقاله بنقل از "پیکار" فارسی است (که یکی از دوستان لطفاً در اختیار ما گذاشتیم). دیگر آثار این تئورسین انقلابی ایرانی بتدریج ترجمه و نشر خواهد یافت. گردآوری آثار رفیق سلطانزاده از اکثاف جهان کار آسانی نبوده است. همچنین تحقیق در مورد وی کاری سهل نبود و با مواعقی که برخی بر سر راه این تحقیق ایجاد کرده اند، سالها بطول انجامید. در جمع آوری ترجمه این آثار وقتاً و دوستانی چند از بذل کمک درخ نورزیدند. نویسنده و خواننده هر دو مدیون ایشانند.

و اکنون حاصل این کوششها.



رفیق آوتیسس سلطانزاده بسال ۱۸۸۹ میلادی (۱۲۸۶ شمسی) در خانواده ای از اراضه شهر مراغه چشم جهان گشود. دوران کودکی اش را در آذربایجان گذراند و از ۱۳ سالگی به منظور ادامه تحصیل به روسیه تزاری رفت و تا انقلاب کبیر اکثر در آن کشور (لنینگراد) زیست و در سال ۱۹۱۲ به حزب سوسیالیست مکررات کارگری روسیه (گروه بلشویک) پیوست و از فعالین مهم آن شد؛ بنابراین قول دانسته المعارف تاریخ شوروی [۲] از شرکت کنندگان فعال انقلاب کبیر بود. در سال ۱۹۱۹، بنسبانه تصمیم شعبه خاورزمین بین الملل کومنیست (کمینترن) به تاشکند اعزام شد تا در آنجا به بسیج ایرانیان مقیم آن خطه بپردازد و در مبارزه علیه تحریکات عناصر ضد انقلابی محلی و امپریالیستهای انگلیسی شرکت جوید. در سال ۱۹۲۰ پس از شرکت در کنگره خلقهای خاور زمین، بعنوان نماینده ایران همراه حیدرخان عواظی، مسئولیت عضویت در شورای تبلیغاتی کمینترن در خاور را عهده داشت. [۳] (رضا روستا در مقاله اش در مورد حیدرخان - دنیا، سال ۳، شماره ۴ - از سلطانزاده بعنوان رهبر حزب کومنیست ایران نام نمبرد و تنها حیدرخان را ذکر میکند. همچنین در مقاله "یادداشتهای دربارهی شرکت ایرانیان مقیم روسیه تزاری در حوادث انقلابی این کشور" - دنیا، سال ۸، شماره ۴ - بهادی از سلطانزاده نمی شود. اینها را نمیتوان جز به عنوان "مورخین" روسی با کومنیستی چون سلطانزاده دانست.)

رفیق سلطانزاده در اواخر ۱۹۱۹ به عضویت حزب "عدالت و آزادی" و از میترکین تشکیل حزب کومنیست ایران و شرکت کنندهی فعال نخستین کنگره آن در شهر انزلی (پهلوی کنونی) بود. [۴]

(۲) دائرة المعارف تاریخ شوروی - Sovietskaya Istoricheskaya Inziklopedia (Tome 13) در دایره المعارف کبیر شوروی (B.S. E.)

مجلد ۴۱، چاپ مسکو، ۱۹۵۶، از رفیق سلطانزاده یاد نمی شود.

(۳) نگاه کنید به صورتجلسات کنگره خلقهای خاورزمین - Le Premier Congrès des Peuples De L'Orient, Baku, 1920, Réédition Kaspéro, Paris, 1971

(۴) نگاه کنید به گزارش نخستین کنگره حزب کومنیست ایران (همین مجلد ص ۵۵-۵۴)

نخستین کنفرانس وسیع کمونیستهای ایرانی در اوایل ماه آوریل ۱۹۲۰ در شهر تاشکند برگزار شده بود [۵]. چگونگی برگزاری این کنفرانس را میتوان با مختصار در مقاله مربوط به صورتجلسات کنگره انزلی از قول خود سلطانزاده خواند. [۶] وی پس از برگزاری نخستین کنگره حزب کمونیست ایران [۷] عازم روسیه شوروی

(۵) صورتجلسات کنگره یکم حزب کمونیست ایران Die Kommunistische Internationale, No 14 (۶) نگاه کنید به همین مجلد (صص ۶۰-۵۹). خلاصه ای از این صورتجلسه در مجله "دنیا" (شماره ۲ سال ۸) نیز درج شده است. همین متن سانسور شده در صفحات ۶۶-۶۵ جلد نخست اسناد جنبش کمونیستی ایران تجدید چاپ شده است. در مورد تاریخ برگزاری و محل این کنفرانس نظرات مختلفی وجود دارد. مقاله مربوط شرح حال نیک بیسن (دنیا سال یازدهم، شماره ۳) بر اساس نوشته های رضا روستا و تقی ابراهیم اف (شاهین) برگزاری این کنفرانس را در سالهای ۱۹۱۸ یا ۱۹۲۰ و در شهرهای تاشکند یا هشتی آباد میدانند. عبدالصمد کابیش، بدون ذکر مآخذ، تاریخ ۱۳ آوریل را درست میدانند (نظری به تاریخ جنبش کارگری و کمونیستی ایران - ص ۴۲). امیر خیزی (دنیا - شماره ۴ سال ۱۱) تاریخ برگزاری این کنفرانس را اول آوریل ۱۹۲۰ مینویسد. ولی سلطانزاده در مقاله ای سابق الذکر تاریخ آنرا آوریل ۱۹۲۰ و محل آنرا تاشکند ثبت میکند. یا ولوویچ آنرا ۱۴ آوریل مینویسد (ص ۱۴ روسی پانویس ۵). (۷) در مورد تاریخ برگزاری کنگره نخستین حزب کمونیست ایران نیز نظرات متفاوتی یافت میشود. برخی این تاریخ را ۲۰/۱۱/۲۰ مینامند (کابیش - همان کتاب ص ۲۷ - و باز بدون ذکر مآخذ). ولی گزارش سلطانزاده از این کنگره در مجله کمپتون بزبانهای انگلیسی، فرانسه و آلمانی تاریخ آنرا ۲۳ ژوئیه ذکر میکند. بنظر ما میرسد که تاریخ زوئن درست باشد و به دلایل زیر:

(۱) این کنگره نمیتوانسته همزمان با دومین کنگره کمپتون که از اواخر ماه ژوئیه تا اواسط ماه اوت ۱۹۲۰ در نشست بود، برگزار شده باشد؛ سلطانزاده در هر دو این کنگره ها حضور داشته است. افزون بر این - طرح ارائه شده از جانب سلطانزاده به لیبسن بنا بر تقاضای لیبسن برای کنگره دوم کمپتون بین ۲۹-۲۸ ژوئیه ارائه شد. (در این مورد نگاه کنید به پانویس شماره ۹ همین سرسخن). همچنین نباید فراموش کرد که سلطانزاده در نشست ۲۸ ژوئیه دومین کنگره کمپتون سخنرانی ای ایراد نمود؛ حضور حتی وی در هر دو کنگره بدین معنی است که کنگره انزلی در زوئن برگزار شده است.

(۲) بنا بر نوشته ی کتاب Soviet Russia And The East, Stanford Univ. Press Eudin And North, 1964, P 99 روزنامه "ایزوستیا" مورخ ۷ ژوئیه ۱۹۲۰، کنگره انزلی لنین و تریمان تریمانف را عمده با سیاست افشاری خود برگزید. این امر میرساند که کنگره در زوئن برگزار شده است.

(۳) "براد" ۱۶ ژوئیه نیز خبر برگزاری این کنگره را با اطلاع میرساند. در این مورد نگاه کنید به La Revue du Monde Musulman, Tome 52, 1922, p. 147

(۴) خود سلطانزاده در کتاب ایران کمونی (ص ۵۱) تاریخ آنرا ۲۳ ژوئن ذکر میکند (همین مجلد ص ۹۹) در مورد شرکت کنندگان در این کنگره نیز نظرات یکسان نیست. برخی عقیده دارند که حیدرخان از مبتدیان برگزاری این کنگره بوده است. در کتاب A. Bennigsen Islam In The Soviet Union, Pall Mall, London, 1967, p. 103 آمده است که حیدرخان عازم رشت شد تا حزب کمونیست را تأسیس کند.

Eudin & North, P. 99 نیز همین عقیده را دارند. لیکن دیگران معتقدند اگرچه ممکن است حیدرخان در کنفرانس تاشکند حضور داشته و، ولی در کنگره انزلی حاضر نبود (مقاله رضا روستا در مورد حیدرخان، دنیا - سال سوم شماره ۴). روستا عدم حضور حیدرخان را در کنگره انزلی از جمله معلول اختلافی وی با سلطانزاده میدانند. بهر حال خلاصه متن صورتجلسات کنگره انزلی²¹ Die K.I., No 14, 1921، عدم حضور حیدرخان را در این کنگره تأیید مینماید. افزون بر این اگر حیدرخان حضور میداشت، لیبس

شد و بعنوان نماینده‌ی این حزب در کنگره دوم بین الملل کمونیست شرکت جست. در کنگره دوم کمیتسرن بغیر از سلطانزاده و رفیق دیگر از طرف حزب شرکت داشتند؛ یکی حسن اف [حسن زاده] و دیگری ایوچف [۸].

در این کنگره سلطانزاده در کمیسیونهای مسئله ارض و مسئله مستعمراتی و ملی شرکت داشت. وی در زمهری کسانی بود که لندن از ایشان خواسته بود طرحی در باره مسئله ملی و مستعمراتی ارائه دهند [۹]. وی در نشست ۲۸ ژوئیه همین کنگره نظرات خود را در باره مسئله انقلاب در خاور زمین عرضه کرد (نگاه کنید به این مجلد صفحات ۳-۵). در همین کنگره بود که وی بغزله‌ی نماینده‌ی احزاب کمونیست خاور نزدیک بغضوبیت کمیته اجرایی بین الملل کمونیست (کامک) انتخاب شد و در این سمت تا کنگره سوم انجام وظیفه کرد. وی در این دوران بسیار فعال بود. در ۲۸ نوامبر ۱۹۲۰ در نشست کامک علیه رهبران ناسیونالیست خاور که میخواستند با قدرتهای آنتانت نزدیکی کنند اتخاذ موضع نمود. در همین زمان بود که از نزدیک با رهبران برجسته بین الملل کمونیست چون لینین، بوخارین، تروتسکی، زینوویف، روزنبرگ، کنوول، سچ واریک و ارگا و غیره همکاری داشت. نگاه کنید به اعلامیه مربوط به پنجاهمین سالگرد کومین پاریس، همین مجلد، صفحه ۱۷۳).

پس از برگزاری کنگره نخست حزب کمونیست ایران، و اتخاذ تصمیمات از طرف آن، ملی ائتلافی بین کوچکگان سرد از جنگ و حزب کمونیست ایران، جمهوری سوویت ایران در گیلان به مدت کوتاهی اعلام کرد. در این دوران و از جمله در خود جلسات کنگره نخست حزب بود که اختلاف شدیدی بر سر اینکه انقلاب را کس باید رهبری کند و شعار آن چه باید باشد، مسئله ارض را چگونه باید حل نمود و این اختلاف بین رهبران حزب در گرفت.

سلطانزاده مدعی است که وی بهنگام شرکت در کنگره دوم کمیتسرن نظرات خود را در این مورد به لینین عرضه داشته بود و لندن نیز آنها را تأیید کرده بود. وی در این مورد در کتاب "ایران" منتشره بمسائل

پانویس از صفحه پیش
نمی‌توانست داشته باشد که پس از کنگره خلقهای خاور زمین، خواستار تجدید انتخابات کمیته‌ی مرکزی حزب گردد. در این مورد نگاه کنید به متن مقاله.

(۸) حسن زاده (حسن اف) بدون تردید همان کریم نیک بین (زرتشت) است. مقاله زین العابدین نادری نام خانوادگی وی را حسن اف ثبت میکند. علاوه بر این، بر اساس اسناد خانوادگی کریم نیک بین روشن میگردد که وی حتما در کنگره دوم کمیتسرن حضور داشت. (دنیای سال ۱۱، شماره ۳- ص ۵-۴۸).

در مقاله مربوط به میروس آخوندزاده (۱۱) از شخصی بنام عوض اف نام برد. میشود. بنظر میرسد این همان ایوچف باشد که در اسناد کنگره دوم کمیتسرن از پمپایه نماینده ایران در کنار سلطانزاده یاد شده است. با احتمال قوی این تغییر در درگرتاری نام وی از فارسی به روسی و از روسی به آلمانی صورت گرفته است.

(۹) لندن در باره طرح ارائه شده از طرف سلطانزاده به زبان آلمانی، در حاشیه آن بروسی چنین نوشت:

(۱) انحطاط طبقات دارا و استثمار کننده (۲) قسمت اعظم اهالی را دهقانانی تشکیل میدهند که تحت استثمار قرون وسطایی قرار دارند؛ (۳) صنعتگران کوچک؛ در صنایع؛ (۴) نتیجه گیری؛ انطباق [سازگار ساختن] استیوسیونیهای سویتی [شبه‌های شورایی] و همچنین حزب کمونیست (ترکیب آن و اهداف مشخص آن) در سطح کشورهای دهقانی خاور و مستعمره. اینجاست اهل مطلب. باید در مورد آن تعمق کرد و پاسخهای کسکرت [ملوس] را جستجو نمود. بتحریر در آمده در ۲۴-۲۹ ژوئیه ۱۹۲۰.

کلیات لینین- زبان فرانسه. جلد ۳۷، ص ۲۰۱. در مورد تأیید نظریه سازگار ساختن سویتیها باوضاع دهقانان در خاور توسط لندن همچنین نگاه کنید به نطق لندن در دفاع از گزارش کمیسیون کنگره دوم کمیتسرن در کلیات، جلد ۳۱، چاپ فرانسه، ص ۲۵۰.

۱۹۲۴، مطلب را اینطور بیان میدارد: ((از آنجا که عقاید مختلفی در باره این موضوع وجود داشت، و بسیاری کسان صحت خط تاکیکی حزب کمونیست را بشدت مورد تردید قرار میدادند، من بنا بر دستور کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران در تابستان ۱۹۲۰ با لنین تماس گرفتم و از وی تقاضا کردم دستور العمل های لازم را برای کار آنتیه بما بدهد. . . در نشست کمیته مرکزی، برخی از رفقا که حاضر بودند، و در میان آنان آرزونیکزه، که تحت تاثیر مسئله گسجه قرار داشتند - گسجه ای که اخیراً سرکوب شده بود - آن لحظه را برای طرح شعار انقلاب ارضی در ایران مناسب نمیدانستند، زیرا هراس داشتند این امر بشوروش بیحساب توده های نا آگاه دهقانی تحت رهبری کولاکها و ملاکین بیانجامد. رفیق لنین پس از استماع دقیق این مطالب، تاکید کرد که: "در گسجه های عقب افتاده ای چون ایران که در آن بخش بزرگی از املاک در دست مالکین ارضی است، شعارهای انقلاب ارضی برای ملیونها دهقان اهمیت بسیار زیادی را داراست. و اما در باره ی شورشیای دهقانی، این شورشی در روسیه نیز رخ دادند و این بدین معناست که ما نباید سیاست ارضی خود را ترک گوئیم." طی بحث های بعدی نقطه نظر لنین مورد تایید زینویف، بوخارین و دیگران قرار گرفت. سپس به پاولویچ و خود من پیشنهاد شد که کل این بحث را بشکل تـز مربوط باوضاع ایران تنظیم و ارائه کنیم. . . . سپس از همه اینها من بلافاصله نظرات رفقای ما حینظر را در مورد موضوع قطعنامه کنگره [دوم کمینترن] به کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران اطلاع دادم. ماه کمال تاسف ماست که حوادث چنان سرعتی رخ دادند که انقلاب ایران نتوانست زیر فشار ارتش انگلستان و ارتش شاه دوام بیاورد و شکست خورد.)) [۱۰]

از جانب دیگر، برخی بر این ادعا هستند که لنین نظرات حمید رخان که در مخالفت با سلطنتزاده قسرار داشت، پذیرفت. در واقع همه مورخین شوروی از حمیدرخان بمنابها "رهبر" حزب کمونیست ایران نام میبرند و پیرامون وی هماله ای از افسانه ساخته اند. و این بیدلیل نیست، زیرا هنوز تاریخنگاری شوروی از زیر نفوذ ستالینسیسم رها نشده است که کوشیده است همه جا از تاریخ جنبش کمونیستی افسانه سازی کند [۱۱]. لکن باید بر اساس تـزهای مصوبه کنگره دوم کمینترن در مورد خاور پذیرفت که بیشتر نظرات رفیق سلطنتزاده تا نظرات حمید رخان مورد توجه لنین قرار گرفته باشد، پیروز آگر در نظر بگیریم که نظرات روی (Рой) هندی در امر لزوم سرکردگی انقلاب مکرانیک وسیله حزب پرولتری، که با نظرات رفیق سلطنتزاده

(۱۰) سلطنتزاده، ایران، مسکو، ۱۹۲۴، ص ۸۷-۸۰.

(۱۱) رضا روستا، "دنیای" (سال ۴، شماره ۴) ص ۷۳-۶۶ و همچنین "چهره یک انقلابی کهنسال، سپروس آخوندزاده، "دنیای" (سال ۹، شماره ۴) ص ۹-۵۷.

(۱۲) نگاه کنید به ع. کامبخش، همان کتاب، ص ۹۴۳؛ "دنیای" سال ۱۱، شماره ۲) ص ۲۲-۲۰؛ کنگره خلق های خاور زمین در روز ۸ سپتامبر در باکو بیابان رسید. در این کنگره ۱۹۲ ایرانی شرکت داشتند. بنظر میرسد انتخاب حمیدرخان در اجلاس ای از کونیستهای ایرانی شرکت کننده در کنگره باکو انجام پذیرفته باشد. رضا روستا در مقاله سابق الذکر این نشست را پنجم و وسیع حزب مینامد. آنچه مسلم است اینست که این نشست و انتخاب حمیدرخان بد بیرکلی حزب تحت نفوذ حزب کمونیست آذربایجان و در قفقاز حزب کمونیست روسیه شوروی (هر دو زیر نفوذ استالین از رفقای جوانی حمیدرخان) انجام گرفت. در این مورد توجه کنید به متن مقاله و تصمیمات کمینترن. در مورد دخالتهای رفقای قفقازی استالین در امور حزب کمونیست ایران و جنبش جنگ نگاه کنید به نامه های لنین به استالین و چچورین. لنین در نامه ۱۶ ژوئیه خود به چچورین کمیاب امورخارجی مینویسد که روتشتاین از دخالتهای دفتر باکو ی حزب بلشویک در روابط ایران و شوروی شکایت دارد (جلد ۵) کمیاب (ص ۱۹۳) در نامه دیگری بتاريخ ۱۳ اوت همانسال به روتشتاین سفیر شوروی در ایران مینویسد که سیاست محتاطانه وی موافق است، ولی هنوز استالینهای "طرف دیگر" را نشنیده است، با این همه لنین معتقد است که دلایل اساسی "وی" غیر قابل رد اند (جلد ۵ کمیاب، ص ۲۴۱ و ۲۸۵) چاپ فرانسه، ۷۰.

سکی بود، نیز در کنگره دوم به‌مثابه "تزه‌های تکمیلی" به تزه‌های لندن مورد تصویب قرار گرفت. لکن پذیرش این نظر با آن‌ساز از جانب لنین با اختلاف درون حزب کمونیست ایران خاتمه نداد، زیرا سرودی در ترکیب کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران تغییر رخ داد، و اصولاً کمیته مرکزی جدیدی "انتخاب" گردید و حیدرخان در ۱۱ سپتامبر ۱۹۲۰، بعد از این کمیته جدید برگزیده شد. [۱۲]

در این مورد در مقاله یاد شده رضا روستا چنین می‌نویسیم: «در نتیجه اعتراضات توده‌های حزبی [؟] و راهتانی بین الملل کمونیستی [از متون نقل شده در این مقاله دیده خواهد شد که رضا روستا چگونه در این مورد قلب حقیقت می‌کشد] چند ماه پس از کنگره اول، پنجم کمیته مرکزی حزب کمونیست در تارسیخ ۱۱ سپتامبر ۱۹۲۰ تشکیل شد. در نتیجه، رهبری انقلاب و حزب کمونیست ایران بدست توانای حیدرخان عوفانی، بنیاد گذار نهفت‌سوسیال دمکراسی ایران اقتصاد... سلطانزاده و آقای‌ها [برادران آقازاده] از ترکیب کمیته مرکزی اخراج و سلطانزاده به مسکو منتقل می‌گردد. ولی خود سلطانزاده از اشعاب در حزب سخن می‌گوید (در این مورد نگاه کنید به "ایران معاصر"، همین مجلد، صفحات ۱۰۰-۱۰۹).

در مقاله دیگری نیز در این باره در مجله "نیا" به قلب حقایق بر می‌خوریم. مقاله "چهره یک انقلابی کهنسال، سیروس آخوندزاده" [۱۱] می‌آورد، «پس از پایان کنگره [خلقهای خاورزمین] سیروس آخوندزاده با رفیق دیگری بنام عوض‌اف از اهالی نیفتسه دره اردبیل، بنیادنگی کمونیستهای ایران برای ملاقات با لنین عازم مسکو گردید. لنین با وجود کسالت شدید خود، همراه با استالین و چچرین با نمایندگان خلقهای شرق، از جمله سیروس و عوض‌اف در کرمین ملاقات کرده، سیروس دشوارها و نقایص کار حزب کمونیست ایران را با اطلاع لنین رسانید و تقاضای کمک نمود. در نتیجه ی راهنمایی لنین تحولات جدیدی در رهبری حزب کمونیست ایران بوجود آمد. عده ای از افراد منتخب کنگره اول بنا بر گفته سیروس، به علت عدم لیاقت و سببهای دیگر از کمیته مرکزی بر کار شدند و بجای آنها نه نفر از کمیته‌های هوادار موضع حیدر عوفانی و سیروس عضویت کمیته مرکزی گمارده شدند.»

باید تأکید کرد که این ادعای سیروس از بیخ و بن نادرست است. نخست اینکه تمام افساد ی که در این مقدمه به آنها اشاره می‌رود "تغییر" کمیته مرکزی را در ۱۱ سپتامبر ۱۹۲۰ میداند، یعنی قبل از سفر سیروس به مسکو برای دیدار لنین. (باید یاد آور شد که کنگره خلقهای خاور در ۸ سپتامبر پایان یافت و لذا میتوان احتمال داد که این نشست پنجم در روزهای ۶، ۷، ۸، ۹ همان‌ماه برگزار شده باشد) پس نمیتوان این "تغییر" مبتنی بر نظر لنین و دخالت وی دانست. دیگر آنکه دور نظر می‌رسد که لنین شخصاً تغییر رهبری را در ترکیب کمیته مرکزی روا دانسته باشد و آنهم بدون مشورت با دیگران و پس از یک دیدار کوتاه شناخته شده. گمانیکه می‌کشند باعتبار ملاقات کوتاهی با لنین با جعل حقایق آشکارا یا حقایق که بعداً آشکار خواهند شد (همه تاریخ را بسود نظرات خویش بنویسند، در واقع از موضع ضعف حرکت می‌کنند و سر نوشته‌شان از نظر تاریخ بهتر از اسلاف شان نخواهد بود. بهر حال این ادعای سیروس جز بهتان استبداد گرای، به لنین نیست. و اما اصل قضیه چه بود؟

بطوریکه از مصوبات کمیته اجرائی کمترین (گایک) بر می‌آید، سلطانزاده، نه عضویت در کمیته مرکزی جدید را داشته و نه نظراتش مورد توجه این کمیته قرار گرفت. بدینسان کمیته مرکزی منتخب کنگره انزلی که در آن سلطانزاده، جوادزاده، پیشه‌وری، برادران آقازاده، چلنگریان و غیره عضویت داشتند دیگر کمیته

تفسیر استالینی این امر از قول مورخ شوروی ایوانووا میتوان در مقاله سابق الذکر روستا یافت. یا در واث خود ایوانووا:
 M.N. Ivanova, Nationalno-osvoboditelnoy v Iran
 v 1918-20, Moskva, 1961 & Nationalno-osvoboditelnoy dvizhniy v Guilan-
koye irana v 1920-21, Sovetskoye Vostokovedniy, No.3 1956, Moskva

مرکزی تعین شده (از طرف حیدرخان و هواداران کمیته قفقاز) ولی سلطانزاده و رفقای هم عقیده اش همچنان بنام نمایندگان حزب کمونیست ایران در کنگره و اجلاسهای کمیته مرکزی شرکت میداشتند و از جانب کمیتن برسمیت شناخته میشدند. و بنظر خالباز همین جا بود که میرجعفر جوادزاده پیشه وری در کنگره سوم کمیتن اعلام داشت که در ایران دو حزب کمونیست وجود میداشت [۱۳]. ولی بزودی گایک بدین اختلاف که در حزب کمونیست ایران و همچنین حزب کمونیست ترکیه وجود داشت پرداخت.

از اسناد گایک چنین برمیآید که کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان و دفتر قفقاز حزب کمونیست روسیه (در آن زمان هنوز حزب کمونیست شوروی تشکیل نشده بود) جناح حیدرخان را که مقابل سلطانزاده قرار داشت تقویت میکردند (۱۰) و در امور داخلی حزب کمونیست ایران دخالت روا میداشتند. بدین جهت بود که اجلاس هیسه ۱۷ ژوئیه ۱۹۲۱ گایک تصمیم زیر را اعلام داشت:

((در ایران تنها حزب کمونیست ایران برسمیت شناخته میشود [مقصود کمیته مرکزی منتخب انزلی و نماینده وی سلطانزاده عضو گایک است.] این تصمیم با اطلاع و دفتر قفقاز حزب کمونیست روسیه و کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان [شوروی] خواهد رسید. اگر این تصمیم مورد توافق این دو ارگان اخیر قرار نگیرد سیاست کمیته اجرائی کمیتن را مخاطب قرار دهند.)) [۱۴]

لکن بنظر مرسومه که این تصمیم با توافق دو ارگان نامبرده روبرو نشد و مسئله بار دیگر در اجلاس بعدی گایک عنوان شد. در نشست ۲۶ اوت ۱۹۲۱ تصمیم گرفته شد که کمیسیون مختلطی با شرکت رفقا رادک و پلاگون به مسایل مورد اختلاف در حزب کمونیست ایران و ترکیه رسیدگی کند. [۱۵] گایک در یک قرار بعدی تصمیم زیر را اعلام داشت:

((این تصمیم که در ایران تنها حزب کمونیست ایران بمثابه شعبه‌ی بین الملل کمونیست برسمیت شناخته میشود، تأیید میگردد. توجه حزب کمونیست آذربایجان باین امر جلب میگردد که وی حق ندارد [در ایران] حزب کمونیستی بعوازت [حزب کمونیست ایران] سازمان دهد. اگر حزب کمونیست آذربایجان [شوروی] نسبت به حزب کمونیست ایران اعتراض داشته باشد، سیاست آنرا با اطلاع کمیتن برسانند. این تصمیم همچنین با اطلاع کمیسیون اعتبار نامه های کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه خواهد رسید.)) [۱۶].

شایسته ذکر است که کنگره چهارم کمیتن نیز از پذیرفتن دو نفر نماینده " دفتر خارجی " حزب کمونیست ایران در ریاکو، که ششماه قبل از طرف کمیتن منحل اعلام شده بود، سر باز زد. [۱۷] ولی سرانجام معلوم نیست به چه علت (و با احتمال قوی زیر فشار شدید شخص استالین، دبیر کل حزب شوروی) اجلاس هیفتم اکتبر ۱۹۲۱، گایک تصمیم زیر را اتخاذ کرد: ((کمیته مرکزی که در نشست ریاکو برگزیده شده بود بدین شرط برسمیت شناخته میشود که نمایندگان خراسان، سلطانزاده و جوادزاده را عضویت بپذیرد. تنظیم دستور العملهای لازم بعد از آنکه رفقا صرافا و رادک گذاشته میشوند.)) [۱۸]

(۱۳) نگاه کنید به سخنرانی جوادزاده در Protokoll des III Kongresses der K.I. 22 Juni-12 Juli 1921, Verlag Nachf. - Hamburg

ترجمه فارسی از متن انگلیسی در جلد نخست اسناد (ص ۷۲)

(۱۴) نگاه کنید به Die Taetigkeit der E.K. und des Praesidium des EKKI vom 13 Juli 1921 bis 1 Feb. 1922, Seite 50/ صفحه ۷۸

(۱۵) همانجا ص ۱۴۳ به مبارزه شدید اصولی با حیدرخان اشاره میکند.

(۱۶) همانجا، ص ۱۶۷

(۱۷) نگاه کنید به Jans Degras, The Communist International, Oxford Univ. p ۲۷۴

(۱۸) نگاه کنید به Die Taetigkeit des EK und des Praesidium des EKKI vom 13 Juli 1921 bis 1 Feb. 1922, Seiten 228-26.

از آنچه در بالا رفت به نیکی روشن است که "تغییر" کمیته مرکزی، برخلاف نظر "مورخین" چون روستا و سیروس آخوندزاده نه بنا بر دخالت لندن و نه فشار "نوده حزب" انجام گرفت، بلکه در اثر دخالت و فشار حزب کمونیست آذربایجان و دفتر ققاز حزب کمونیست روسیه، که هر دو پیشان زیر نفوذ استالین و رفقای ققازی وی چون آرزونیکیدزه بودند، و تحقق یافت. و این تغییر پس از نزاع زیاد در درون کمیته مرکزی و آنهم پس پذیرفتن سلطانزاده و جوادزاده "خراج شده" به هیئت کمیته مرکزی صورت رسمیت یافت.

بدین سان با پذیرفته شدن سلطانزاده به درون کمیته مرکزی (و این نیز پس از مرگ حیدرخان) حزب کمونیست اختلافات حد اقل از نظر سازمانی بر طرف گردید. [۱۹]

سلطانزاده در این دوران همچنان به عضویت در رهبری کمیته مرکزی ادامه داد. تا آنجا که از استاد کمترین مستثنا می‌شود، رفیق سلطانزاده در کنگره های چهارم و پنجم این سازمان شرکت نداشت. [۲۰] مجله "دنیا" (شماره ۲ سال ۱۱ ص ۲۲-۲۱) مدعی است که سلطانزاده در کنگره چهارم حاضر بود ولی مناسبانه منبع این اطلاع را در اختیار نمی‌گذارد، ولی در عوض از شرکت وی در کنگره ششم کمترین ذکر نمی‌کند (نگاه کنید به سخنرانیهای وی در کنگره ششم، همین مجله، ص ۵۳-۱۴۴). همینطور مجله "دنیا" مدعی است که رفیق سلطانزاده در کنگره های ۱ تا ۵ پروپینترین شرکت جست. [۲۱] حد اقل استاد کنگره های یکم [۲۲] و چهارم [۲۳] پروپینترین از حضور رفیق سلطانزاده ذکر نمی‌کند.

در مورد فعالیت رفیق سلطانزاده بین سالهای برگزاری کنگره سوم کمینترن (۱۹۲۲) و برگزاری دومین کنگره حزب کمونیست ایران (ارومیه) و بلافاصله کنگره ششم کمینترن (۱۹۲۸) اطلاع دقیقی در دست نیست. [۲۴]. تنها بر این آگاهی داریم که وی تا اواسط سال ۱۹۲۳ در درون کادر کمینترن فعال بوده است. نگاه کنید به صفحه ۸۷ همین مجله در باره گزارش سری سفارت انگلیس و تحریم کمینترن. بهر تقدیر در باره هیئت وی حدسیات مختلفی هست و تا زمانیکه "مقامات رسمی" این نکات تاریک را روشن نسازند، دقیقاً دانسته

(۱۹) در کنگره سوم کمینترن از طرف حزب کمونیست ایران نماینده شرکت داشت؛ نام سه تن از آنان بر ما معلوم است: سلطانزاده، جوادزاده، پیشه‌وری، و آقازاده (آقایف) و نفر اخیر در کنگره سخن گفتند. در این مورد نگاه کنید به جلد های یکم و سوم استاد.

(۲۰) در کنگره چهارم کمینترن چهار نماینده شرکت داشتند که از میانشان تنها رفیق نیک بین سخن گفت. نگاه کنید به جلد نخست استاد ص ۷۳. در کنگره پنجم به لایلی که بر ما مجهولست از حزب کمونیست ایران تنهایی در نماینده و آنهم با رأی شورشی شرکت جستند. در میان اعضای کمیتهها کنگره پنجم نیز نام نمایندگان ایران دیده نمی‌شود. آیا این عدم حضور به روابط ایران و شوروی مربوط بود؟

(۲۱) PROFINTERN خلاصه روسی بین الملل سند یگهای کارگری سرخ است.

(۲۲) Ibiu Mezhdunarodniy Kongress Revolutzionikh Professionalikh i Pro-izodatarnikh cayouzov, Stenographic Records, June 1921, Moscow
نه زکری از نمایندگان ایران می‌گردد و نه از سلطانزاده.

(۲۳) Protokoll Ueber den 4 Kongress der Rotengewerkschafts-Internationale
Moskau, 17 Maerz-3April 1928, Verlag R.G.I., Moskau, 1928
در این کنگره نمایندگان روسی از جانب شورای متحد کارگری ایران در اجلاس کنگره چهارم سخن گفتند.

(۲۴) پنجم از حضور وی در اجلاس ۱۲ ولن ۱۹۲۳ کمیته اجرایی کمینترن بین کنگره های ۴ و ۵ نیز انتشار کتاب او بنام ایران ۱۹۲۴.

(*) بنظر می‌رسد که "بانتنامه و پیشنهادات حتمی" اخیر ای کمیته اهرالی خراسان فرقه اشتراکسیون-اکثریون ایران عدالت" صوبه اول در مقدمه ۱۳۳۹، کار رفیق سلطانزاده و نزدیکان وی در مقابله با گروه حیدرخان بوده باشد. نگاه کنید به جلد اول استاد صفحات ۶۳-۵۹.

نخواهد شد که وی به چه فعالیتی مشغول بود - بنظر برخی میرسد که وی در آلمان در ترکستان شوروی مشغول فعالیت بوده؛ برخی دیگر براین حدس برسانند که در این زمان، یعنی در فیسقاپین سالهای ۲۷-۱۹۲۴ "مغضوب" بوده باشد؛ شاید باین دلیل که جزو اقلیتی بوده که مبارزه علیه رضا شاه را درست میدانسته است (نگاه کنید به کامبخش، همان کتاب، ص ۳۲ و ۱۴۷). احتمال دیگر اینستکه چون وی در سالهای ۱۹۲۰ "انستیتوی پلخانوف" را که مخصوص کارهای برجسته و رهبران کمیتون بود با تمام رسانند [۲۵] بهمد بنظر نمیرسد که در این فاصله در انستیتوی نامبرده به آموزش مشغول بوده باشد. بهرحال آنچه در این مورد شکفت انگیز است اینستکه از نویسنده پرکاری چون وی بین سالهای ۲۷-۱۹۲۴ اثری یافت نمیشود [۲۶].

بهر تقدیر، "غیبت نسبتا طولانی وی در اواخر سال ۱۹۲۷ بهنگام برگزاری کنگره دوم حزب کمونیست ایران پایان رسید. وی در کنگره دوم حزب کمونیست ایران شرکت فعالانه داشت و گزارش مفصل وی از این کنگره که در مجله تئوریک کمیتون نشر یافت (نگاه کنید به همین مجلد ص ۲۲-۱۶) حاکی از نقش موثر وی در کنگره ارومیه است. چسای شگفتی است که هیچیک از مورخین حزب نوده و بویژه آقای کامبخش (که بنظر میرسد قسمت اعظم مقاله خود را در مورد کنگره ارومیه بدون ذکر ماخذ از سلطانزاده بااستفراغ گرفته باشد) سخنی در این مورد نگفته اند، مگر اردنیر آوانسیان [۲۷] که آنها را میگوید که سلطانزاده در نخستین پلنوم پس از کنگره دوم شرکت جست و گزارش مفصل چند روزه ای در باره وی مبارزه ضد امپریالیستی و استقلال ایران قرائت نمود.

پس از این دوران بود که سلطانزاده از طرف کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران (منتخب کنگره ارومیه) ماموریت یافت انتشار "بیگار" و "ستاره سرخ" [۲۸] را بعهده بگیرد. اردنیر آوانسیان در همین بخش از "خاطرات" خود میفرماید، سلطانزاده پیش از هر کس دیگری از اعضای کمیته مرکزی بیگار ترجمه و نشر ادبیات مارکسیستی اشتغال داشت. بنابراین "خاطرات" نوشته های سلطانزاده بفراسی در نشریات حزب کمونیست ایران در خراسان نیز باید در آرشیوهای شوروی موجود باشد. [۲۹] این نکته را نباید نسیا گفته گذارد که مصوبات کنگره دوم که از اسناد بسیار درخشان و پر محتوی جنبش کمونیستی میباشند تحت نظر مستقیم رفیق سلطانزاده تنظیم گشته است. این نکته را بخوبی میتوان از فایده این مصوبات با مقالات وی استنتاج کرد.

پس از برگزاری کنگره دوم حزب، رفیق سلطانزاده بهراهی شرقی (و دونفر دیگر با رای شوروی) بهنزه نمایندگان حزب کمونیست ایران در ششمین کنگره بین الملل کمونیست شرکت جست. نقش وی در این کنگره بسیار درخشان است. در این کنگره که با کنگره های قبلی کمیتون تفاوت داشت، سلطانزاده تنها در قلمرو مسائل ملی و مستعمراتی اظهار نظر نکرد، بلکه به مسائل حادی که جنبش کمونیستی جهانی با آن دست و پنجه نرم میکرد همضمیر پرداخت. وی در این کنگره طی سه سخنرانی در اجلاس عمومی و بحث در کمیسیون برنامه، تزه های ارائه شده از جانب رهبری کمیتون را مورد انتقاد شدید قرار داد. در مسئله ملی و مستعمراتی به کلی گسوفی گزارش دهند، سخت ایراد گرفت و خواستار شد که در مورد هر کشوری نظر دقیق ارائه گردد، و تحلیل دقیق از اوضاع هر کشوری را خواستار شد. (نگاه کنید به همین مجلد ص ۵۴-۱۱۲) در بحث تئوریک مربوط به وضع سرمایه داری جهانی نظرات نیکولای بخارین، نیکورسین حزب بلشویک و کمیتون

(۲۵) نگاه کنید به S.I.E. دائرة المعارف تاریخ شوروی، مسکو، ۱۹۷۱، ص ۱۰۱.

(۲۶) کتاب بیبلیوگرافیا ایرانا (Bibliografia Irana) چاپ مسکو، اثری را بنام وی در این دوران ذکر نمیکنند. - (۲۷) مجله دنیا، شماره ۴، سال ۸

(۲۸) "بیگار" در ایران و "ستاره سرخ" در وین منتشر میشود. رفیق سلطانزاده مقالات خود را در این نشریات با نامهای "مراه" منتشر میساخت. نگاه کنید به S.I.E. ص ۱۰۱.

(۲۹) "گجاستان آن مورخ" توده ایست که کمر همت به یافتن و نشر آنها بیند!!

را مورد انتقاد شده بد قسار داد (همین مجلد صفحات ۱۴۴) . در آستانه برگزاری کنگره ششم مقاله مفصل تئوریک وی در زمینه سرمایه مالی در ارگان تئوریک کمیتین منتشر شد (همین مجلد صفحات ۱۲۲) .
مناسفانه جلد دوم مذاکرات کنگره ششم که حاوی متن کامل مذاکرات کمیسیون برنامه است که رفیق سلطانزاده در آن به رد نظرات تنظیم کنندگان طرح برنامه پرداخته هرگز منتشر نشد . [۲۰]

پس از کنگره ششم کمیتین سلطانزاده همچنان در میان ایرانیان مقیم اروپا به فعالیت پرداخت و با نشر " پیکار و ستاره سرخ " که بطور وسیع علی‌رغم محدودیت‌های پلیسی به مناطق کارگری ایران فرستاده می‌شد ، به کار سیاسی و تئوریک در میان مردم مشغول بود . (از جمله ترجمه های منتشره از طرف حزب می‌توان از مزد بها - سود و کار و سرمایه تالیف مارکس و مانیفست کمونیت اثر مارکس و انگلس را یاد کرد) در این دوران آشکارا مهمی از وی در مورد ایران منتشر گشتند . فعالیت رفیق سلطانزاده را می‌توان تا سال ۱۹۳۱ دنبال کرد . پس از این تاریخ است که نه اثری از وی در دست است و نه می‌توان رد پای وی را جست . بنظر می‌رسد رفیق سلطانزاده از جمله کسانی بوده باشد که در نخستین موج تصفیه های استالینسکی که بسال ۱۹۳۱ سر امر شوروی را فراگرفت ، مشمول " غضب " استالین و دستگاه ترور وی افتادند . مقالات هیستریک یکی از نویسندگان مجله شوروی بنام " خاور انقلابی " تحت نام " رنجبر " علیه رفیق سلطانزاده و نظرات سیاسی و تئوریک او بسال ۱۹۳۲ ، و بدین آنکه به سلطانزاده حق دفاع داده شود ، این نظر اخیر را تایید می‌کند . اتهامات وارده به سلطانزاده در مقالات " رنجبر " چنان است که خواننده را باین ظن راهنمائی می‌کند که مقالات در واقع امر در نتیجه دستگیری و تبعید وی نگاشته شده بودند .

بهر تقدیر ، از سال ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۸ از سلطانزاده اثری در دست نیست . دایره المعارف تاریخ شوروی [۲] تاریخ شهادت وی را ۱۶ ژوئن ۱۹۳۸ (۲۶ خرداد ۱۳۱۷) مینویسد . همین منبع شوروی می‌افزاید که سلطانزاده برخلاف اصول قانونی " از بین برده شد " (سرکوب شد) و پس از مرگ (یعنی پس از کنگره بیستم حزب کمونیت شوروی) از وی اعاده حیثیت بعمل آمد . در باره مرگ وی بجز آنچه در بالا رفت اطلاعات قطعی در دست نیست . منابع غیر رسمی نیز اطلاع دقیقی نمی‌دهند . یکی از زندانیان دوران ترور استالینی که همراه پدرش به زندان افتاده بود در کتاب خاطرات زندان اش [۳۱] مینویسد که وی در زندان خود شاهد خودکشی دو ایرانی بود . وی همچنین می‌افزاید روی هم رفته در مدت ایام وی محبوس بود ۱۲ تن از کمونیستهای ایرانی دست بخود کشی زدند . وی مینویسد روزی طبق دستور مسکو (استالین) کمونیستهای ایرانی الاصل دستگیر شدند . در مورد اینان نه ملاحظه ای صورت گرفت و نه بازپرسی . دست گیر شدگان از دورسته بودند ؛ نخست آنانکه تا قبل از انقلاب اکبر در روسیه می‌زیستند ؛ دوم آنانکه پس از ۱۹۲۹ به شوروی پناهنده شده بودند . چون قرار بود دسته اخیر را بایران تحویل دهند ، و اینان حاضر بودند در زندانهای شوروی باقی بمانند ولی بایران باز نگردند ، لذا بخود کشی اقدام کردند . اگر این قول را دقیق بدانیم ، آنگاه سلطانزاده در میان این گروه نبود ، زیرا وی تا قبل از انقلاب اکبر

(۳۰) نگاه کنید به J. Humbert-Droz, Mémoires, De Lénine A Staline, 1921-31
Neuchâtel, 1971, p. 314/ Imprimerie, Sondernummer
No. 92, 28 August 1928, seiten 1725
نیز نشر یافته است . نگاه کنید به این مجلد ص ۱۱۴ .

(۳۱) کودکی در زندان Peter Jakir, Kindheit In Gefangenschaft, Insel Verlag
1972, seiten 51-56
دو می‌تواند در کتاب خود (ص ۲۲۱)
Roy Medvedev, Let History Judge
The Origine, Consequences of Stalinism, Macmillan, London,
1972/Le Stalinisme, Origines, Histoire, Conséquences, Edition Seuil, Paris
1972/ Lo Stalinismo Origini, Storia, et Conseguenze, Mondadori, 1973
نام سلطانزاده را در ردیف رهبران جنبش جهانی کمونیستی که در تصفیه های استالینی تیرباران شدند یاد می‌کند .

عقیم روسیه بود - بدین سان نادرست نخواهد بود اگر نتیجه گرفته شود که سلطانزاده در زمره رهبران جنبش کونیستی بود که فرمان استالین بنامین مختلف و از جمله "خائن" به طبقه کارگر "جاسوس آلمان"، "جاسوس امپریالیستهای انگلیسی و فرانسوی" و غیره به میدان تیر باران فرستاده شدند. (نظیر همین اتهامات را خانم ایوانووا، "مورخ" شوروی علیه رفیق سلطانزاده تکرار کرده است.) تعیین تاریخ شهادت وی در دایره المعارف تاریخ شوروی [۲] میرساند که وی تیرباران شده است.

عبد الصمد کامبخت در مورد این مسئله در مقاله خود بهرامون "مسئله استالین" [۳۲] نیز بر از دست رفتن رفیق سلطانزاده و سایر کونیستهای برجسته ایرانی در دوران کیش شخصیت "اشک تساح میریزد و با کمال "بزرگواری" میافزاید که در پیونده های حزب بوده و حزب کونیست سدی علیه این رفقا وجود ندارد! (معلوم نیست اگر چنین است پس چرا این چنین مورخینی که بقول آقای طبری "پانزده سال اخیر زندگی را تماما [تاکید از د.ب.] وقف آن [تاریخ نویسی] نموده" [ص ۱۲، ص ۱۳] اند، به "مورخینی" چون بانو ایوانووا جواب مقتضی نمیگویند؟)

بدین سان، با شهادت رفیق سلطانزاده، جنبش کونیستی ایران برجسته ترین شخصیت خود را از دست داد. از دست رفتن وی لطمه بزرگی به جنبش انقلابی و کارگری ایران بود، و چه بسا اگر این کونیست با تجریده و رفقای آینده وی، چون مرتضی علوی، نیک بین، شروق پس از شهریور بیست حیات میباشند، علیرغم برخی اوضاع و احوال نا مساعد، انگشاف جنبش کارگری ایران روند دیگری را میپیمود و شکل و محتوی دیگری بخود میگرفت.

در همینجا شایسته است به مسئله دیگری بپردازیم که در آغاز سخن بدان اشاره رفت، یعنی دوگانگی هویت سلطانزاده و میر جعفر پیشه وری (جوادزاده).

شاید یزد اخن باین مسئله کار بیپرده ای نگاشته شود، اما از آنجاکه عده ای از مورخین "معتبر و متخصص" بر این نظر اند که سلطانزاده همان پیشه وری است، و برخی ایرانیان نیز، با از روی ساده لوحی یا عجل دیگری، این مدعی را پذیرفته اند، و احسب میآید این "سو" فها هم یکبار برای همیشه مرتفع گردد. [نگاه کنید به پانویس ۱۰۲ در آخر این مقدمه]

همانگونه که در آغاز این سر سخن متذکر شدیم، جورج لنچافسکی، از متخصصین امپریالیستی جنبشهای کونیستی خاور میانه در کتاب معروف خود "روسیه و باختر در ایران" سلطانزاده را همان پیشه وری معرفی میکند [۳۳]. در کتاب دیگری یسودین و نورت مینویسند: ((سلطانزاده همچنین معروف به پیشه وری، فردی نسبتاً مرموز، که به کمیساریای ملی امور خارجه روسیه مربوط بود، و غالباً نیز نماینده حزب کونیست ایران در بین الملل کونیست بود، کمتر از حیدرخان در امر تشکیل حزب کونیست ایران فعال نبود.)) [۳۴] کتاب بیلیوگرافی مهم دیگری که یکی از منابع مهم کار محققان بورژوازیست نیز پیشه وری و سلطانزاده را یک نفر میدانند [۳۵]. هنوز میتوان به شماره کسانیکه صاحب این نظر هستند افزود، ولی ما اکنون به پاسخ باین سیردازیم که آیا سلطانزاده همان جوادزاده (پیشه وری) است یا نه.

۱- نخست اینک بنابر نوشته دایره المعارف تاریخ شوروی [۲] رفیق سلطانزاده به سال ۱۸۸۹ متولد

(۳۲) "نیسا" - سال ۵، شماره یک، ص ۲۲-۲۴

(۳۳) نگاه کنید به روسیه و باختر در ایران اثر سابق الذکر لنچافسکی ص ۲۲۴ Russia And The West In Iran, G. Lenczowski

(۳۴) نگاه کنید به The Soviet Russia And The East, Stanford University Press Stanford, 1964, p 99

(۳۵) Soviet Foreign Policy And World Revolution, T.T. Hammond, Princeton, 1965, p. 889

و در سال ۱۹۳۸ در تملیه های استالینی از بین برده شد ، در حالیکه میرجعفر پیشه وری (جواد زاده) اداره کننده روزنامه آریز در دوران پس از شهریور بیست و صد و فرقه دمکرات آذربایجان ، پس از شکست فرقه به باکو رفت و در آنجا در " حادثه اتوموبیل " بطرز نامعلومی از بین رفت ، بنظر ما دلیل و انگیزه ای وجود ندارد که مورخین شوروی کسی را که در سالهای پس از جنگ دوم در آذربایجان شوروی از بین رفته در شمار قربانیان رژیم استالینی ذکر کنند .

۲- افزون بر این ، پیشه وری در مقاله ای که در آستانه ی دوره چهاردهم تقویمه منتشر ساخت [۳۶] تولد خود را بسال ۱۸۹۳ ذکر کرد و افزود که بین سالهای ۲۰-۱۳۰۹ در زندان رضا شاه بسر میبرد (وما این امر را بقطع میدانیم و در مدارک کمترین نیز تأیید شده است) [۳۷] ، در حالیکه مقالات و آثار دیگری از سلطانزاده پس از سال ۱۳۰۹ (۱۹۳۰) در شوروی بچاپ میرسد . علاوه بر این ، اگر سلطانزاده همان پیشه وری میبود ، بعیند بنظر میرسد که در حالیکه وی در زندان رضا شاه بود ، " رنجبر " (نویسنده سابق الذکر که بعناز و مفلتر سخن خواهد رفت) بترتیبی که خواهیم دید در لجن مالی سلطانزاده بگنجد .

۳- سیف پور قاضی در کتاب خود [۳۸] که بر اساس مدارک و مطبوعات سالهای ۱۹۲۰ نوشته شده است ، نمایندگان حزب کمونیست ایران در کنگره خلقهای خاورزمین را از جمله حیدرخان ، علی زاده ، سلطانزاده و پیشه وری ، لاهوتی ، زنده ، احسان الله خان و غیره ذکر میکند .

۴- همشتر اینکه حضور در گانه این دو شخصیت را همچنین در کنگره سوم کمیشن ملاحظه میکنیم . این امر از اسناد کنگره کاملاً هویداست . افزون بر این ، بطوریکه قبلاً متذکر شدیم ، اجلاسیه ۷ اکتبر ۱۹۲۱ کابک تصویب کرد در صورتی کمیته مرکزی منتخب نشست با گوهرسمیت شناخته میشود که " نمایندگان خراسان ، سلطانزاده و جواد زاده [پیشه وری] را بعضویت بپذیرد " . [۳۹] .

۵- کتاب دیگری بقلم منشور گرگانی از میرجعفر پیشه وری و سلطانزاده بعنوان دو شخصیت جدا یار میگنجد [۴۰]

(۳۶) سرگذشت من ، جعفر پیشه وری ، بنقل از " آریز " ، جلد سوم اسناد ، ص ۱۳۷

(۳۷) همچنین نگاه کنید - به " روند شانزده رباره زندانیان کمونیست ایران و از جمله پیشه وری

Rundschau, Basel, No. 50, 13 Sept. 1934, Seite 2148

"Grueltaten des Pahlawi-Regimes in Persien, I. Iran"

S. Fatemi, A Diplomatic History of Iran, p. 152

(۳۸)

این کتاب از دید آنتی کمونیستی همشتریک نوشته شده است و در نوع خود از لحاظ آنتی کمونیسم تادراست . مثلاً از آرزوهای این نویسنده این است که ایگانش انگلیسها در ایران میانند و جلوی " امپریالیسم بلشویست " را بگیرند . ولی علیرغم این ، اطلاعات مفیدی بنقل از مطبوعات پس از انقلاب اکبر در آن یافت میشود .

(۳۹) نگاه کنید به Die Tattigkeit der Ek. und des Praesid. des EKKI vom 13 Juli 1921 bis 1 Feb. 1922, Seite 225.

(۴۰) ص ۱۱۵ و ۲۱۳ " سیاست دولت شوروی در ایران ، ۱۳۰۶-۱۲۹۶ " ، در صفحه ۲۱۳ این کتاب از سلطانزاده بنام تعقیب آریز " سلطانست ارفنس " یاد میشود . این نیز یک کتاب ضد کمونیستی است ولی بنظر ما علیرغم این موقع نویسنده آن ، دلایلی نمیتواند وجود داشته باشد که وی یک هویت را دو بار زیر نام پیشه وری و " سلطانست ارفنس " معرفی کند .

۱'Affaire d'Azerbaïdjan
 بروز همین روز نیز در کتاب مسئله آذربایجان مابین مسئله صبراز و در صفحه ۱۲۵ می نویسد " یک آذربایجان نی با اطلاع داد که پدر وی در آن واحد هم سلطانزاده و هم جواد زاده را میشناخته است . "

۶- عکس رفیق سلطانزاده که از آرشینو مخصوص یکی از رهبران سابق حزب کمونیست فرانسه و نماینده آن حزب در کمینترن پاریس نگارنده سیرده شده است، کوچکترین شباهتی به میر جعفر پشته وری ندارد، [۴۱] و دوگانگی هویت این دو شخصیت را در ماورا هرگونه تردیدی ثابت میکند. این نکته را نیز نباید نادیده گرفت که نوشته های این دو رفیق نه از نظر موضوع مورد علاقه و نه از نظر بسک قابل مقایسه نیستند.

در خانه این بخش باید پرسید چرا مورخین شوروی غربی، سلطانزاده و پشته وری را یک شخصیت دانسته اند؟ آیا این امر صرفاً تصادفی است؟ از «عمل کاری و بیعتی» ناشی میگردد؟ بنظر ما چنین پاسخی نادرست است، حد اقل بعید بنظر می رسد، زیرا هر معققی که کمی بخود زحمتی داد بر راحتی میتواند از طریق اسناد کمینترن و مقایسه آثار این دو تن به دوگانگی هویت ایشان پی ببرد. بنظر ما نویسندگان شوروی غربی انگیزه ای داشته اند که بر ما دقیقاً معلوم نیست. آیا این «تحقیق» تکوین شده است یا یکی دانستن این دو شخصیت متفاوت، سلطانزاده و پشته وری، هر دو را «یک عامل مطیع» وزارت خارجه شوروی قلمداد کنند؟ و از این طریق این نظریه ضد کمونیستی خود را دایره بر اینکه هر که کمونیست است لاجرم «سوکور شوروی است» اثبات کنند؟

اثبات این نظریه ظاهراً وسیله دوام طولانی «خدمت» سلطانزاده هم بنام خود شو هم بنام پشته وری میسر میگردد! از همان آغاز سالهای ۱۹۲۰، مرتجعین سلطانزاده را از کارهای کمیساریای وزارت امور خارجه شوروی معرفی می کردند. دو کوروا فرانسوی سال ۱۹۲۲ در مقاله مفصلی که در مجله جهان مسلمان نگاشت [۴۲] ادعا نمود که سلطانزاده رئیس بخش خاور میانه کمیساریای ملی امور خارجه مسکو است. همین ادعا را بطوریکه در پیشبرد بیم، بودین و نورت تکرار می کنند [۴۳].

ظاهراً علت وارد ساختن چنین بهتانی به رفیق سلطانزاده که مسئول بخش خاور میانه کمینترن بود و نه وزارت خارجه شوروی، انتشار یکی دو مقاله ی وی در مجلات کمیساریای امور خارجه آتکسور است. (نگاه کنید به بیلوگرافی آثار وی در این مجله، ص ۱۷۴). ولی این بهتان نه امر تازه ایست و نه حسره ای مؤشور. بنظر ما بهترین دلیل بر رد چنین بهتانی آثار انتقادی رفیق سلطانزاده علیه نوشته های کسانیمست که در زمره منتقدین سیاست خارجی شوروی و آنهم در زمان آغاز حکومت استالین و بهیرون راندن بلشویکیها با سابقه است، بویژه پس از سالهای ۱۹۲۷-۸ علیه رضا شاه. نوشته های وی بدون تردید ثابت میکند که سلطانزاده علی رغم وفاداریش به اید الهای اکثریه به سوسیالیسم علمی و حتی اتحاد شوروی بدون آنکه خود را «موظف بداند مدح و ستای رهبران را بگوید، مثلاً استالین را) مطیع کور شوروی نبود، برعکس جراتی هر چه نامتبر آنچه را که درست تشخیص میداد افشا مینمود، بویژه پس از سال ۱۹۲۴ و تاجگذاری رضاخان.

.....

این مسئله با را به مواضع سلطانزاده و انتقادات مورخین شوروی و حزب نوده (که در واقع کاری جز ریفوسی ناقص نوشته های مورخین رسمی شوروی و رعایت چارچوب رسمی ندادند!) میرساند. [۴۴]

(۴۱) عکس جعفر جوانزاده در صفحه ۱۴۱ جلد سوم اسناد و عکس رفیق سلطانزاده در این مجلد یافته میشوند.
(۴۲) نگاه کنید به
La Revue du Monde Musulman, Tm. 52, 1922, p.147

(۴۳) نگاه کنید به
Soviet Russia And The East, Eudin and North, p.99
Stuart Schram & H. Carrere d'Ecausse, Le Marxisme et l'Asie
و همچنین
1853) -1964, Armand Colin, Paris, 1964, p.47

(۴۴) در مورد «انتقادات» مورخین شوروی نگاه کنید به:
راثره المعارف کبیر شوروی، جلد ۴۵، سال ۱۹۴۰، صفحه ۱۹۱؛ همان راثره المعارف، جلد

استفاد عمومی که مورخین شوروی به سلطانزاده وارد ساخته اند اینست که "چپ رو" بوده است. حال بیستم منقذین حزب بوده چه گفته اند.

ارد شیر آوانسیان در یکی از "خاطرات" خود بطریقی مبهم و با ابهام و اشاره میفرماید [۴۵] در حالیکه ایران هنوز کشوری عقب افتاده بود. عده ای در انقلاب گیلان از انجام انقلاب سوسیالیستی هواداری میکردند. در مقاله دیگری، همین "مورخ" حزبی باز هم عده ای را بدین ذکر نام به "چپ روی" متهم میسازد. [۴۶] با توجه باینکه در تمام نوشته های حزب توده و مورخین شوروی همه جا سلطانزاده "مرد ستم" چپ روها معرفی میگردد، روشن است که این حملات "شومنده" نیز متوجه رفیق سلطانزاده است. لکن "روشنترین" این "انتقادات" را میتوان در مقاله سابق الذکر رضا روستا، در باره مزدگسی یکی از درخشانترین مردان انقلاب ایران، یعنی حیدر خان، یافت. ما بحفاظ اهمیت این مسئله نقل قول مفصلی را ازین مقاله در زیر میآوریم. روستا با تکیه به خان ایوانووا [نوشته های سابق الذکر، پانویس شماره ۱۲] می نویسد،

((دلیل سوم عدم شرکت حیدر خان [در کنگره انزلی] اختلاف نظری بود که با سلطانزاده و آقایان ها [برادران آقازاده] داشته است، و حیدر خان آنها را کونیست های چپ رو میدانست [بدین سبب و صدرك [۱] و با اصطلاح انترنا کونیست منامید ... دلیل اساسی دوم [اختلاف نظری حزب کونیست] رویه و عطیات چپ روانه گروه سلطانزاده بوده است. گرچه بانو ایوانووا گروه سلطانزاده و رفتارهای او را کتاب خود پروکا شور و غیره مینامد [آقای روستا از روی "سرمندی" ذکر نیکند که همین بانوی مورخ ... ص ۲۰ مقاله اثره از آنان بعنوان "گروه خائنین ضد انقلابی بسرکردگی سلطانزاده یاد می کند"] ولی [بنظر] این نویسنده که شخصاً سلطانزاده را میشناختم و با او کار کرده ام، سلطانزاده و غالب رفتارهای کونیستهای چپ رو بوده اند. شخص سلطانزاده با وجود خدماتیکه به نهضت کارگری و کونیستی ایران نمود، غالباً دچار مرض چپ روی یا راست روی بوده است. - و رفیق خروشچف دبیر اول حزب کونیست شوروی در جلسه شورای عالی مسکو در ۲۳ سپتامبر ۱۹۲۲ چه خوش گفت: "هر کس از چپ برود از راست بیرون میآید". این گفته طلانی رفیق خروشچف هزار بار حقیقت دارد و با زندگی حزبی و اجتماعی ما تطبیق مینماید. رفیق سلطانزاده و رفتارهای او در انقلاب گیلان دچار چپ رویهای مفری شدند و مردم و توده های زحمتکش را از انقلاب متنفر و متزلزل نمودند که شرح آن موجب تطویل مقاله میگردد. بعنا همین سلطانزاده در سال ۱۹۲۵ رژیم رضا خانی را که بدست

اسیرالیسیسم انگلستان برای خفه کردن جنبش رهاش بخش و برای ادامه سلطه امپریالیست در اثر کودتای خان قنانه سید ضیا و رضا خان در حوت [اسفند ۱۲۹۹] [۱۹۲۱] روی کار آمده بود یک قدم بجلو و مترقی میدانست. بعد از حزب کونیست ایران در کنگره دوم خود نظریه راست روانه چپ روانه در پیروز را محکوم نمود [تاکید از ماست] پس از شرکت رفقای سلطانزاده در حکومت انقلابی گیلان چپ رویها توسعه یافتند و بعد کمال رسید (بوسیله صد فملی ها و آقایان ها و غیره) و انقلاب گیلان بسا آن فتوحات درخشانی که چیرچیل را تگران کرده بود و ارتش انقلاب تا نزدیک قزوین رسید. بود، در چار شکست و عدم موفقیت میشود.))

و اکنون باید باین اتهامات پاسخ گفت.

۱۸، صفحات ۱۶-۱۴؛ ۴۱۴؛ اثره المعارف تاریخ شوروی، جلد ۶، صفحات ۷۹-۲۷۸، تودو اثر ایران شده از بانو آوانووا، مورخ شوروی، در پانویس شماره ۱۲.

(۴۵) دنیا، سال نهم، شماره ۴، ص ۱۰۲.

(۴۶) دنیا، سال ۶، شماره ۳، نیز جلد نخست اسناد، ص ۲۹-۱۱۸.

۱- هیچ سندی دال بر این وجود ندارد که علت عدم شرکت حمیدرخان در کنگره نخست (انزلی) عدم توافق وی با سلطانزاده یا چپ‌روی شخص اخیر بوده است. افزون بر این، چپ‌روهای مرتکبه در جریان انقلاب گیلان، غالباً پس از برگزاری کنگره مؤسس حزب کمونیست، یعنی پس از حرکت سلطانزاده به مسکو برای شرکت در کنگره دوم کمینترن صورت گرفت.

۲- نظریاتو ایوانووا، مورخ شوروی، علیه سلطانزاده را بر اینک وی "خائن"، "ضد انقلابی" و "پرووکاتور" بود، نظر بست آلوده به کینه استالینی علیه همه کمونیستهای که سیطره استالین رانند پذیرفته لازم بنگفت نیست که نباید هواداری سلطانزاده از انقلاب ارض را با چهره‌ها مرتکبه از جانب آنارشیستهای چون احسان الله خان اشتباه گرفت.

۳- کریم کشاورز، از اعضای با سابقه حزب کمونیست ایران و از فعالین آن در دوران انقلاب گیلان در کتاب اخیر خود در مورد گیلان [۴۷] چپ‌روی را به همه ایرانیان مقیم قفقاز که پس از انقلاب اکتبر به ایران آمده بودند نسبت میدهد. وی مینویسد: «در اواسط تابستان ۱۹۴۸ مهیلا [کوچک] بر اثر اختلافی که با بعضی از همراهان چپ‌روی خویش مانند احسان الله خان و غیره پیدا کرد، و در نتیجه تحریکات عمال بیگانه که در هر دو گروه وجود داشتند، رشت را ترک گفت و به جنگل پناه برد و مخالفان وی با اتفاق جمعی از ایرانیان که در یاکو حزبی بنام "عدالت" تشکیل داده بودند، ولی از اوضاع ایران بالک بی اطلاع و بیگانه بودند، هفتده ماه در گیلان حکومت کردند و سرانجام بر اثر همین اختلاف هر دو ناپدید شدند و در زمستان ۱۹۴۹ انقلاب گیلان دچار شکست کامل گشت و همسوزا کوچک خان نیز در راه آن سردار...»

۴- اینکه رضا روستا با سلطانزاده "کار کرده است" بهیچوجه دلیل شناخت وی از سلطان زاده نیست. در آندورانی که سلطانزاده در زمره رهبران جنبش جهانی کمونیستی بود، رضا روستا با امثال وی تازه دانشجویانی بودند که برای آموزش اصول کمونیسم یا به دانشگاه "کوشو" گذاشته بودند؛ این "دلیل" آقای روستا نمیتواند جز به خود ستایی تلقی گردد. علاوه بر این، کوچکترین سندی دال بر "راستی‌روی" یا "چپ‌روی" سلطانزاده بدست نمیدهد و برای گویساز استدلال لازم "تطو ییل" مقاله را بهانه قرار میدهد. و با تکیه به "گفته طلانی رفیق خروشچف" (که در اصل از کلمات قصار استالین است) خروشچف استم خود را از هر استدلای بی نیاز میسازد.

۵- نا آنجا که آثار موجود سلطانزاده نزد ما نشان میدهد، این رهبر کمونیست ایرانی در هیچ جا سخنانی را که روستا به وی نسبت میدهد اظهار نداشته است. روستا مینویسد سلطانزاده "رضا خان را... یک قدم جلو و مترقی‌تر میدانست و اینرا بدون نقل قول مستقیم از آثار سلطانزاده اعلام میکند.

در این مورد باید توضیحات بیشتری داد.

در آثار سلطانزاده در مورد سید ضیاء الدین طباطبائی و رضاخان تنها یکی دو نکته مبهم بر میخوریم که باید در پرتو اوضاع و احوال آنروزها توضیح (و نه توجیه) گردند.

نخستوی در کتاب اقتصاد و مسائل انقلاب ملی در کشورهای خاور دور و نزدیک منتشره به سال ۱۹۲۴ (صفحه ۷-۱۵۶) در مورد کودتای سوم اسفند اینطور اظهار نظر میکند: «این وضع نشانابست [دولت] فنا فوریه ۱۹۲۰ [مسلماً مقصود فوریه ۱۹۲۱ است] ادامه یافت تا سرانجام گروهی از دمکراتهای چپ با کمک نیروهای قزاق قزوقین به واگونی حکومت اقدام کردند و قدرت را بکف گرفتند و از تصویب قرارداد [۱۹۱۹] مطلقاً سر باز زدند». وی سپس ضمن اشاره به محتویات اعلامیه سید ضیاء الدین، وی و همکاران او را نمایندگان "بورژوازی ایران" که علیه اریستوکراسی متکی بانکستان برخاسته اند معرفی میکند.

درست است که سلطانزاده نیز مانند بسیاری از ملین ضد اشراف و ضد انگلیسی نیز برای مدت کوتاهی فریب نیرنگ سید ضیا^۱ اندیسن را خورد، ولی بزودی بر حقیقت واقف گشت و در کتاب دیگری که در همین سال ۱۹۲۲ منتشر ساخت، مطلب را با روشنی بیشتری شرح کرد. وی در کتاب ایران معاصر ۱۹۲۶، (نگاه گنبد بهمن مجلس) می‌نویسد: «سید ضیا^۱ الدین بنوه خود اعلامیه ای انتشار داد که در تاریخ انقلاب ایران یک سند فوق العاده جالب بشمار می‌رود». سلطانزاده پس از اشاره به روش معافل بورژوا در مکرکات ایران در مقابل برنامه ارائه شده از طرف سید ضیا^۱ می‌افزاید: «تصدیق این مطلب بسیار دشوار است که آیا سید ضیا^۱ الدین با انگلیسها در ارتباط بوده است یا نه. ولی همچنین می‌افزاید: «برنامه دولت سید ضیا^۱ الدین تمام و کمال با منافع اقتصادی و سیاسی ایران مطابقت داشت. عقیده رایج ما اینست که فقط از راه این قبیل شیوه های جراحی یا انقلاب ملی میتوان کشور را براه ترقی و تعالی و رشد نیروهای مولده اقتصاد ملی آن سوق داد.» (تأکید از د. م.) البته اگر این سخنان سلطانزاده را خارج از فضای تاریخی آن و بتنها به دوری گذاریم، آنگاه ادعای آنکسانی که سلطانزاده را به دفاع از رضا خان و کودتا متهم می‌زنند «ناحق خواهد بود. لکن چنین کاری نادرست است و بدور از تفکر تاریخی مارکسیستی است. نخست باید یاد آور شد که بسیاری از مکرکات انقلابی از سید ضیا^۱ الدین بدفع برخاسته اند، مانند میرزاده عشقی و بعد فرخی یزدی از رضا خان و رضا شاه. حتی دکتور صدق که از همکاری با سید سر باز زد، در کابینه قوام السلطنه با رضا خان سردار سپه همکاری وزارت داشت. (در این مورد نگاه کنید به کتاب چهار تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران). مع الوصف باید تأکید کرد که سلطانزاده در همین کتاب ایران معاصر پیش از سخن درباره برنامه سید ضیا^۱ الدین می‌نویسد که در اثر سرازیر مردم ایران سیاست حکومت بریتانیا در ایران با شکست روبرو شد و لذا «آنگهان چرخشی در روش این حکومت نسبت به «همسنگی با انقلاب» پدیدار گشت، سلطانزاده در این زمینه می‌افزاید: «حال روشن میشود چرا انگلستان سیاست «انقلابی» در پیش گرفت. و از این لحظه هر جا که جنبش چپ‌گرا نه ای شروع بشود، انگلیسها می‌کوشند بوسیله عمال صدیق خود رهبری آنرا بچنگ آورند تا بدست عناصر درازی روحیه ضد انگلیسی نیفتد. چنین تلاشهایی در روزهای کودتای فوریه [اسفند ۱۲۹۶] در تهران و در جریان حوادث خراسان در تابستان ۱۹۲۱ صورت گرفت.» (تأکید از د. م.) برای توضیحات بیشتر نگاه کنید به ایران معاصر»

بدین ترتیب روشن می‌گردد که سلطانزاده علیرغم برخی ناروشنیا در کلامش، کودتا را کار انگلیسها میدانست. ولی در عین حال خود برنامه کودتاجیان را برنامه ای مرفق بحساب می‌آورد. سلطانزاده در همین باره در مقاله ای که در سال ۱۹۲۸ در مجله «خاور انقلابی» (شماره ۳، صفحات ۹-۸۹) درانتقاد از مدافعین رضا شاه در شوروی و علیحکومت استبدادی رضا شاه و سیاست اقتصادی آن نگاشت، در مورد کودتای ۱۹۲۱ چنین اظهار نظر نمود:

((ایشان [رهبران دولت انگلستان] با ملاحظه اینکه اجرای قرارداد ۱۹۱۹ غیر ممکن نبود، تصمیم بر آن گرفتند که از تاکتیک دیگری استفاده کنند. اینان وسایل کودتای معروف همگان را در اوایل فوریه ۱۹۲۱ فراهم ساختند، که وسیله سید ضیا^۱ الدین انگو فیصل شناخته شده که با انگلیسها نه در حرف بلکه در عمل مناسبات بسیار نزدیک داشت بمورد اجرا گذاشته شد... سید ضیا^۱ الدین پس از وارد ساختن ضربه کوبنده خود، به همراه رضا شاه شعارهای رادیکال چپ مطرح ساخت. مدتی از فتود الهیاتی بزرگ را دستگیر ساخت و حتی برخی از هواداران انگلیسها را بزندان افکند تا تغییر را معلوم دارد، از آنان طلب وجه نمود و مانعیت متقابل به چپ را که باندازه کافی رادیکال بود بتجویب رساند. در این زمان من اعلام داشتیم که این اعلامیه برای ایران کاملاً مفید است ولی مصنفین آن بهین وجه در فکر اجرای آن نبودند.)) (تکیه بر وی کلمات از د. م.)

بدین سان آشکار میگردد که سلطانزاده بین مصنفین برنامه سید ضیاء الدین و مجریان ادعای آن و خود برنامه تعییر قائل میشد، یعنی کودتا را در اصل ناشی از تغییر تاکتیک سیاست امپریالیستیم بریتانیا در ایران میدانست.

افزون بر این، باید گفت که اگر سلطانزاده در این باره دچار اشتباه و لغزش، یا عدم دقت در بیان شده است، او تنها نیست و بسیاری دیگر، و از جمله دولت اتحاد شوروی که ما بعد به اظهاریه وزیر خارجه اش «مچپرین» اشاره خواهیم کرد، به همین اشتباه دچار اند.

در نوشته های سلطانزاده ابهام دگسری وجود دارد که باز با عدم رعایت اوضاه و احوال زمان امسی توانست از طرف دشمنان و مخالفین وی مستمک قرار گیرد. وی در کتاب ایران (سال ۱۹۲۴، صفحات ۹۱-۹۰) بهنگام جانبداری از جنبش جمهوریخواهی و علیه سلطنت که در سالهای ۱۹۲۲-۱۹۲۳ در ایران در روسته بود، و رضا خان از آن حد اکثر استفاده را نیز مینمود و در واقع خود را قهرمان آن قلمداد کرده بود (و بدین ترتیب توانسته بود غالب عناصر مترقی را فریب دهد)، پس از اشاره به جلسات هفته آخر سال ۱۳۰۲ شمسی مجلس شورای ملی که در آن رای گیری بسود جمهوری و علیه سلطنت مطرح بود، نوشت: «روشن است که امپریالیستهای انگلیسی نمیخواهند دولتسوسی از ناسیونالیستها (ملیون) را که بنا بر ماهیتش ضد انگلیسی خواهد بود، اگر از راه غیر قانونی (آنتی کونستیتوسیونل) بوهود آید، برسمیت بشناسند. چنین وضعی ظاهراً برخی از جمهوریخواهان سخر سخت را وادار میسازد از اعلام نوری جمهوری درگذرند. دولت جمهوری را رانش آفریده وزیر جنگ رضا خان تکیه خواهد داشت. خود رضا خان از محبوبیت کلانی (کولوسالووی) برخوردار است و نه تنها بهائیه آفریننده ی ارتزملی (کشوری) ایران بلکه همچنین سیاستمداری با ارزش.

((تحریکات انگلستان که (برای مدت کوتاهی)*) به استعفای رضا خان انجامید، احتمالاً قریب موفقیت نخبود بود. بنا بر همه شواهد، ایران همان طریق ترکیه را طی میکند و بورژوازی ناسیونالیست ایران خود را در امری قدرت قرار خواهد داد. در عین حال وی (بورژوازی ملی) بهائیه طبقه حاکم کشور بهاید کوششی جدی بعمل آورد تا استقلال مملکت را در مقابل امپریالیستهای خارجی و معتبر از همه در مقابل انگلستان تقویت کند. چنین کوششی مطلقاً با حمایت نیرومند افشار وسیع مردم روبرو خواهد شد. و بدین سان در خاور هرت نوی پدید میآید که نه تنها تاج و تخت شاهان را بخطر خواهد انداخت، بلکه همچنین بطور جدی قدرت لاشخوران سرمایه داری جهانی را بمخاطره خواهد افکند.)) چنانکه از سطور بالا هوید است بنحوی از رضاخان " جمهوریخواه" و همکاری وی مانند مشیرالدوله مستوفی الممالک و غیره حمایت میکند. وی در کتاب دیگری که سال ۱۹۳۰ منتشر ساخت در باره کودتا و حوادث بعدی اینگونه توضیح میدهد که با اینکه اعلامیه سید ضیاء " رادیکال بود، لکن نقشه انگلیس ایجاد آنرا تش منظم بود و افزود: «از همین جا میتوان به تایل انگلستان برای سازمان دادن مبارزه علیه دشمنان داخلی و خارجی علیه جنبش انقلابی، کمک ارتش با اصطلاح ملی، دست پرورد مریمان انگلیسی پی برد، زیرا که در این اعلامیه در هیچ جا سخنی ازین نیسرود که این ارتش برای مبارزه علیه اشغال امپریالیستی، برای دفاع از ایران معتقل ایجاد میشود... همه عناصر رادیکال چسب، با نخست وزیر جدید [سید ضیاء] با احتیاط بسیار برخورد کردند، دلیل آن این بود که (۱) گردش ناگهانی انگلوفیل بسوی سزد یکی با روسیه [شوروی] عده ای را بران داشت که برنامه سیاسی ضیاء الدین با بی اعتمادی برخورد کنند؟ (۲) در مورد برنامه اصلاحات ارائه شده وی تردید جدی

★ در مورد استعفای رضاخان، سردار سپه، رجوع کنید به کتاب مملک الشعراى بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسى، صفحه ۲۲۹. استعفای وی در مقابل با انتقاداتی بود که برخی نمایندگان مجلس به بیقانونی گریهای وزیر جنگ داشتند؛ همزای حمایت مطبوعات انگلیس، از رضا خان نگاه کنید به رستا خیز ایران مدارک، مقالات و نگارشات خارجی ۱۳۲۳-۱۳۰۹، کرد آورنده نوری اسفندیاری، چاپخانه سازمان برنامه، ۱۳۳۵، ۲۳۳.

وجود داشت. حدود تبعه‌ی این توده‌ها را تأیید نمود. بر همگان روشن گشت که سید ضیاء الدین را انگلیسیها جلورانده بودند و سر نخ تمام اقدامات وی در دست انگلیسیها بود. یک آمریگر قابل تردید بود: انگلستان مصمم بود که تاگتیک جانبداری خود را نسبت به ارتجاعیون و مالکان و روحانیون تغییر دهد. لکن هنگامیکه انگلیسیها دریافتند که دست سید ضیاء الدین رو شده است و کسی به وی اعتماد ندارد، بر آن شدند که همکاری رضای خان را علم کنند (۱۰) [۴۸] متأسفانه سلطانزاده در اینجا توضیح نمیدهد که چرا خود وی در سال ۱۹۲۲ در کتاب اقتصاد و مسائل انقلاب در خاور دور و نزدیک، که سابقاً از آن یاد شد، کودتا را به "دو مکرتهای چپ" نسبت داد، یا در کتاب دیگرش منتشره در همان سال ۱۹۲۲، با اینکه "گردش به چپ در سیاست انگلستان" را ملاحظه میکند، در همکاری نزدیک سید ضیاء با انگلیسیها قاطعیت بعدی خود را ندارد. بعقیده ما رفیق سلطانزاده تحت تأثیر اوضاع و احوال روز یا شاید حتی فشار مقامات شوروی - فشاری که بعد از ۱۹۲۵ هرگز بدان تن ندارد - دچار اشتباهاتی چند در مورد رضاخان و سید ضیاء شده بود. ولی بنظر ما این ارزیابی نادرست را نه میتوان بحساب "راست روی" وی گذاشت و نه "چپ روی خیانت آمیز" نوشتند بنظر ما چنین اظهار نظری، بدست کم، نهایت سازه گرای، و غالباً از کیه تیزی استالینی نسبت به کسی است که هرگز تن به خواری مدامی از استالین "پدر بشریت" نداد. اصل مطلب در اینست که چرا سلطانزاده، کمیگه سال ۱۹۲۰ در کنگره دوم کمترین از ایجاد سوویت‌های دفاعی برای گذار شرق به کمونیسم سخن میگفت و دفاع از بورژوازی ملی را درست نمیدانست، چهار سال بعد از آن بیست از "بورژوازی ملی" ایران، آنهم در ترکیب از رضا خان، مشیر الدوله و مستوفی الممالک داد سخن می‌دهد؛ چرا کسی کنگره در کنگره نخست حزب کمونیست ایران از شعار انقلاب ارضی سرسختانه دفاع میکرد، به اقدامات اصلاحگرانه نیم بند بورژوازی ایران تن در میدهد؟ بنظر ما میرسد که باید باین پرسشها و ازین گونه پاسخ گفت. ما بسهم خود باختیار باین امر اشاره میکنیم.

۱) نخست اینکه پس از شکست انقلاب در باختر و افول جنبش انقلابی در خاور زمین، سلطانزاده همانند سایر رهبران جنبش جهانی کمونیستی، باین نظر رسیدند که دست آورد های جنبش انقلابی زائیده‌ی جنگ امپریالیستی (اول) از وظایف انقلابیون است و لذا باید بتحکیم اتحاد شوروی پرداخت و تا آنجا که به شرق مربوط میشود، بآید از جناح "مترقی" بورژوازی این کشورها در مقابل جناح وابسته باامپریالیسم حمایت کرد. در ایران این سیاست بشکل حمایت شوروی و حزب کمونیست ایران از مستوفی الممالک و مقابله با قوام السلطنه و برادر وی وثوق الدوله ظاهر کرد. در این میان آنچه روشن است اینست که نقش رضا خان بدرستی ارزیابی نشد. بنظر ما در این دوران هیچ راهسی جز حمایت از جنبش انقلابی ملی (مانند جنبش جنگ در ایران) و کوشش در بدست گرفتن رهبری آن توسط حزب پرولتری نمیتوانست شرق را بسوی انقلاب هدایت کند، و در عین حال بزرگترین ضربات را باامپریالیسم وارد سازد و در ضمن بهترین کمک به تقویت اتحاد شوروی که در محاصره امپریالیستی قرار داشت، باشد.

۲) دو دیگر آنکه، و این در ارتباط مستقیم با نکته بالاست، دولت اتحاد جماهیر شوروی و کمینشون بر این نظر بودند که میباید از حکومتهای "بورژوازی ملی" در مقابل امپریالیسم حمایت میشد. این نظر مبتنی بر دلایلی است که بنظر ما اوضاع کننده نیست. (در مورد مشخص ایران، ما بعد به نقل قولهایی استناد خواهیم جست.)

با این همه هنوز یک مسئله بیجواب میماند، و آن اینست که حتی اگر حمایت از "بورژوازی ملی" دو مکرتهایک را درست بپانگاریم، پشتیبانی از رضا خان چرا؟ میدانیم که رضا خان یکی از عاملین کودتای سوم اسفند بود. این امر اگر در راههای نخست پس از کودتا روشن نبود، دست کم پس از صدور

اعلامیه مشهور رضا خان سردار سپه، در پیرامون پوشیده نماند. رضا خان در این اعلامیه مسئولیت خود را شخصا بعهده گرفت و چنین قبول مسئولیت کرد: ((این [کودتا] فکری نبود که فقط در موسم حوت سال گذشته در دماغ من تاثیر کرده باشد؛ این يك عقیده نبود که در تحت تاثیر افکار دیگران [مثلا سید ضیاء الدین] بمن تحمیل شده باشد... آیا با حضور من سبب اصلی را جستجو کردن مضحک نیست... من از اقدامات خودم در پیشگاه عموم ابداً شرمنده نیستم و بسا نهایت مباحات و افتخار است که خود را سبب کودتا بشما معرفی می‌کنم...)) [۴۹].

این درست است که رضا خان سردار سپه از کودتای ۱۲۹۹ تا روز جلوس به سلطنت همواره در همه کابینه های متفک (چه قوام السلطنه که شورویهای نسبت بان مخالفت مهروزیدند، هر چه مستوفی السالک و مشیرالسلطنه و پیرنیا که مورد تایید شورویها بودند) شرکت داشت [۵۰]. ولی ماهیت وی و اقداماتش در سرکوب جنبش های انقلابی ایران نمیتوانست بر مسئولین سیاست خارجی شوروی و نه رفیق سلطانزاده پنهان مانده باشد.

اسناد وزارت خارجه دولت بریتانیا بخوبی هویدا میسازد که رضا خان سردار سپه در سرکوب جنبش گیلان و سایر جنبشهای ضد ارتجاع ضد امپریالیستی ایران متقیما دست داشت و همانطوریکه خود سلطانزاده در کتاب ایران معاشره مینویسد، مخارج این اقدامات سرکوب را انگلیسها تامین میکردند. گزارش سنتر نورمن (Norman)، وزیر مختار بریتانیا در تهران، به لرد کرزن وزیر خارجه آنکسور در ۲۶ اوت ۱۹۲۰ [۵۱] معلوم میدارد که ۵۰۰ هزار تومان وام بانک شاهنشاهی بدولت ایران برای تامین مخارج دیویژن قزاق سرکردگی رضا خان علیه انقلابیون گیلان بود. گزارش نظامی دیگری از سفارت بریتانیا به وزارت خارجه آنکسور [تاریخ ۲۲ اکتبر ۱۹۲۱] [۵۲] مینویسد: «وزیر جنگ [رضاخان] هنوز در رشت است و شخصا بحملیات [علیه جنگیها] ادامه میدهد». این حقایق و واقعات دیگری از نوع توقیف مطبوعات چپ در آذربایجان در تهران که سیاست استعماراتی انگلستان را مورد حمله قرار میدادند و بهین سبب وزیر نظر مستقیم رضا خان وزیر جنگ توقیف میشدند، نمیتوانست از چشم سیاست خارجی شوروی و نیز رفیق سلطانزاده پوشیده مانده باشد.

سریرس لسون (Sir P. Lauren) سفیر بریتانیا در ایران در ۲۰ فوریه ۱۹۲۲، طی گزارشی به لرد کرزن نوشت: «من در ذهن سردار سپه نظر منجمدی - fixed idea در باره خطر شوروی یافتسم و قادر نشدم آنرا بر طرف سازم». [۵۳] ولی علیرغم همه اینها دولت شوروی در اواخر فوریه ۱۹۲۴ (چند ماه قبل از انتشار کتاب ایران سلطانزاده) طی تلگرافی به مجلس شورای ملی ایران اظهار امیدواری کرد که خلق ایران تحت رهبری خردمندان سردار سپه «زندگی نویی» دست یابد. [۵۴] و روزنامه ایروستیا در شماره ۱۶ دسامبر ۱۹۲۵، در باره سلسله جدید پهلوی در ایران اینگونه اظهار نظر کرد: *

((در ۱۹۲۱ دیکتاتوری بورژوازی ملی رضا خان پدید آمد. این دیکتاتوری طی سالهای متعاقب از ۱۹۲۲

۴۹) ملك الشعراى بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسى ایران، امیر کبیر، تهران، ۱۳۲۳، ص ۶-۱۸۴
۵۰) همان کتاب

- British Foreign Office Documents: FO C4923/55/34, 26.8.1920 (۵۱)
FO E285/285/34 22.10.1921 (۵۲)
FO E4712/6/34 (۵۳)
FO E340/340/34 (۵۴)

FO

371/11481 • بقسط از ترجمه انگلیسی در اسناد وزارت خارجه بریتانیا

۱۱۵

تا ۱۹۲۵ مسائل مورد اختلاف را با خود الهای مرز نشین حل کرد، معاهده ۱۹۱۹ را ملغی ساخت. مالیاتهای گسریکی حوالی مرزهای شوروی را که در سال ۱۹۲۰ وجود داشت، از میان برداشت و با ظفر ضدی علیه همه درخواستهای انگلستان مبارزه کرد. . . . [و در نتیجه] زمینهای [فتود الهای] بدست تجار افتاد، شیوه های کشت فتود الهی مضعل گشت و پیشرفت های خرید گزاینه (راسینل) در اقتصاد روستای پدید آمد. . . . بر ویرانه های سلطنت تهیه فتود الهی فاجبار، امریز سلطنت جدید رضا خان، با ایده های نوین اجتماعی، استوار است. . . . سیاست انگلستان خواهد کوشید از هر فرصتی بدین منظور استفاده کند تا سلسله جدید را بطرز فکر بریتانیا متقاعد سازد، ولی چنین تلاشهایی در آتیسه نزدیک محکوم بشکست است.))

ما باین مسئله مفصلا خواهیم پرداخت و نشان خواهیم داد کفته تنها سلطانزاده دچار ایمن اشتباه نبود و این "جناب راست" حزب کونیست ایران نبود که از رضا خان بمثابة "مردار ملی" و "قهرمان ملی" یاد میکرد، بلکه سیاست خارجی اتحاد شوروی همین متنی را تعقیب مینمود. رضا روستا مینویسد که کنگره دوم حزب کونیست این روش "راست روانه" "چپ روان" را پیروز را محکوم ساخت. این اظهار نظر روستا با از روی بی اطلاعی است یا بر اساس هناد؛ در هر دو حالت گناهش بخشودنی نیست. همه کسانی که با شعار کنگره دوم رجوع کرده اند به نیکی بر این آگاهند که سلطانزاده از مبتکرین نه فقط برگزاری کنگره دوم بلکه همچنین تهیه کننده ی اصلی ترمای مصوبه این کنگره بود. واکسر کنگره دوم دفاع از رضا شاه را محکوم ساخت، در واقع اینکار را تحت تاثیر نظرات انتقادی سلطانزاده نسبت به کمترین و سیاست خارجی شوروی و حتی کسانی چون "میرزا" (از نویسندگان حزب کونیست ایران در شوروی که از رضا شاه دفاع میکرد)، انجام داد.

اما باز هم در مورد این "چپ روی"، گامبخش مورخ حزب توده بدین امر اشاره میکند و آنرا اشتباه همه گیر "آزمان میداند و از اشاره باین که سلطانزاده نیز باین "بیماری" دچار بود درخ نمیزورد. [۵۵] . حال ببینیم آیا این اتهام که باز بر مبنای از مورخین شوروی، چون ایوانووا، وارد میآید، در مورد سلطانزاده درست است یا نه؟ برای دانستن این امر بهتر است به صورت جلسات کنگره نخست حزب کونیست ایران و همین سخنان رفیق سلطانزاده رجوع کنیم.

سلطانزاده از جمله در این کنگره اظهار داشت ((در حال حاضر در ایران [حالت] انقلابی وجود ندارد، زیرا توده ها بطور کلی در جنبش انقلابی شرکت نمیجویند. شعارهاست که اکنون بایست بسود انقلاب متوان ساخت عبارتند از مبارزه علیه انگلستان، مبارزه علیه دولت شاه و مبارزه علیه خانها و زمینداران بزرگ. حتی اگر یکی از این شعارها کارگذاشته شود، انقلاب در ایران به پیروزی نخواهد رسید.)) (همین مجلد، صفحات ۶۰-۵۹)

از نقل قول بالا کاملا آشکار است که سلطانزاده حتی در شرایطی که در شمال ایران جمهوری سوریگی گیلان مستقر بود، بر این نظر نبود که که اوضاع انقلابی است، زیرا توده ها در جنبش شرکت نداشتند. وی نه سخنی از انقلاب سوسیالیستی بیان آورد و نه برنامه چپ روانه!

تنها موضوعی که از جانب مخالفین وقت و کونی او عنوان شده است اینست که وی هوادار انقلاب ارضی و جلب حمایت توده های دهقانی بود. ما قبلا با نقل قول از کتاب "ایران" وی بدین مطلب اشاره کردیم و دیدیم که نه تنها عده ای از سران حزب کونیست ایران بلکه حتی در اتحاد شوروی نیز رهبران برجسته چون ارزونیکوزه با طرح شعار انقلاب ارضی مخالفت میوزیدند. در این مورد خواننده را همچنین به خلاصه صورتجلسات کنگره نخست حزب کونیست ایران رجوع می دهیم که در آن یکی از سخنرانان بنام ابوجیک (عوضی ؟) اظهار داشت که بورژوازی ایران

چه در شمال و چه جنوب ضد انگلیسی است (امری که درست نبود) و اضافه کرد تبلیغات فعال میتوان زمینداران شمال و همچنین بورژوازی و دهقانان را نیز بمبارزه علیه انگلستان گشاید . و بدین سبب " نباید علیه مالکین ارضی و بورژوازی اقدام کرد " [۵۶] اگر این عووضات و ابوجهف يك نفر باشند (که ما احتمال میدهیم چنین باشد و این تفاوت در نسبت حاصل در تگرگاری از فارسی بروسی و سپس آلمانی باشد) آنگاه روشن میشود که جناح مخالف سلطانزاده در حزب کمونیست که سیروس آخوندزاده در میان آنان بوده است ، بخاطر همکاری با میرزا کو چک جنگی حتی حاضر شده بود که از اصلی ترین شعار انقلاب مکرانیک در بگذرد . این امر را همچنین میگائیل پاولویچ در کتاب پیش گفته اشراف ذکر میشود . وی میگوید که برخی از کونیستهای ایرانی با انقلاب ارضی مخالف بودند و میخواستند انقلاب تنها به مبارزه علیه انگلیسیها و واحد شاه محدود سازند . خود پاولویچ این نظر را رد کرده و نظر سلطانزاده را تایید میکند . [۵۶] لذا نمیتوان سلطانزاده را بخاطر طرح درست شعار ارضی " چپ رو " دانست بلکه مخالفین ویرا در مسئله ارضی و مقابله با مالکین ارضی برآستی باید " راست " بحساب آورد . بنظر ما مطلب روشنتر از آنست که توضیح بیشتری بطلبد .

حال باید دید چرا این " چپ روی " به سلطانزاده نسبت داده میشود ؟ و نیز چرا و چگونه اختراع شد ؟

بنظر ما آن " تاریخنگاری " که برای حزب کمونیست ایران در این زمینه جناح " راست " و " چپ " متراسه و میکوشد سیاست حمایت از رضا خان را بدان ها نسبت دهد ، تسلاهی در اینست که سیاست معینی را که از روی اشتباه بوجه بسا بخاطر حفظ منافع معینی (مثلا حفظ " سوسیالیسم " در يك کشور) از رضا خان و رضا شاه پشتیبانی میکرد بزیر پرده استعاره بپوشاند ؛ ولی خوبختانه حقایق تاریخی آنچنان درخشندگی لوذناپذیری دارند که سرانجام از همه ی پرده های استعاره گشته چشمهای حقیقت نابین را نیز خیره میسازند .

ما در منظور بعد خواهیم گوئید نشان دهیم که برخلاف ادعای مورخین " رسمی سیاست حمایت از رضا خان سردار سیه و رضا شاه ناشی از ارزیابی نادرست کمترین و حزب کمونیست اتحاد شوروی بود و گاه آنها نمیتوان بحساب حزب کمونیست ایران نوشت ، اگر چه باید بان کونیستهای که از چنین سیاست نادرستی پیروی کردند بیرحمانه انتقاد کرد .

نخست باید یاد آور شد که در مورد ماهیت کودتای سوم اسفند مسئولین سیاست خارجی شوروی دچار کوچکترین ابهامی نبودند و میدانستند که این توطئه بدست و بسود امپریالیسم بریتانیا صورت میگرفت . هفته نامه " سوویت راشیا " نشریه رسمی دولت شوروی بزبان انگلیسی ، در شماره همارس یعنی در حدود ۲ هفته پس از انجام کودتای سید ضیا " رضاخان [۵۲] پس از اشاره بحد رجعات مطبوعات لندن د ایربر ایننگه کودتای نامبرده بمنظور مقابله با " خطر بلشویسم " در ایران ترتیب داده شده بود ، و از آنجا که این کودتا " يك امر داخلی " ایران است دولت انگلستان در آن دخالتی نخواهد کرد ، بمراحت نوشت هدف ازین " امر صرفا داخلی " اینست که مردم ایران را نیز (مانند مردم مصر و هند و ایرلند) در جرگه همان " آزاد مردان " مورد نظر ویستون چرچیل در آورد ، و عبارت

(۵۶) میخائیل پاولویچ ، انکشاف اقتصادی و مسئله ارضی در ایران (صفحات ۶۱-۵۹ آلمانی و ۳۱-۲۹ روسی) M. Pavlovitch, Die ökonomische Entwicklung & Die Agrarfrage in Persien, Leipzig 1921; Ekonomitscheskoyé Razviti 1 Agrarnié Vopros v1 Persii, Mpskym 1921

(۵۷) سوویت راشیا (نشریه انگلیسی دولت شوروی) Soviet Russia, March 5th, 1921, p. 236

ساده است که این کودتا را انگلیسیها بمنظور تأمین سیاحت خو پیش و اسارت مردم ایران ترتیب داده بودند. سپس معلوم نیست چرا اگر کودتای سوم اسفند بدست مأمورین بریتانیا، و پسرای دفاع از منا فع آنان علیه توسعه بلشویسم صورت گرفته بود، مصطفی‌ن و مجربان سیاست خارجی شوروی در جهت تقویت حکومتی در ایران قدم برمیداشتند که علیرغم خروج سید ضیاء الدین همچنان از طریق رضا خان و سید رضا شاه در جهت تأمین خافق میرالیمتهای انگلیسی کام میگذاشت؟ ما قبلاً اشاره کردیم که بودجه مالی سرکوب قیامهای مردمی در ایران را بدست لشکر قزاق را بریتانیا تأمین می‌نماید. خواننده همچنین میتواند به نامه روتشتاین سفیر شوروی در تهران [اسناد، جلد یکم ص ۹۱-۸۳] به میرزا کوچک جنگلی رجوع کند که طی آن سفیر شوروی از میرزا می‌خواهد به نبرد علیه دولت مرکزی خاتمه دهد زیرا دولت مشغول انقلاب را در اندوختن درست نمیدانست.

اسناد دیگری برخط تعطیل انقلاب در ایران پرتو می‌افکند.

بنابراین گزارش سفارت بریتانیا در ایران بوزارت خارجه آنکسور در ۱۵ اکتبر ۱۹۲۱ کسول روسیه شوروی در رشت بملاقات میرزا کوچک جنگلی در کسما رفت تا کوشش آخرینس برای تأمین صلح بنماید. ولی کوششهای وی قرین موفقیت نبود و میرزا حاضر صلح با دولت مرکزی نبود. [۵۸]

سند دیگری نشان میدهد که همین کوششها برای "آرام ساختن" خالو قربان و احسان الله خان (جفاح "چسپ" جنگل) صورت میگرفت و با موفقیت روبرو گردید. گزارش سفیر بریتانیا از تهران روشن می‌سازد در حالیکه میرزا هنوز در جنگل بقا و متعلقه لشکر قزاق رضا خان ادامه میداد، در اثر وساطت کسول شوروی در رشت "احسان الله خان پس از آشتی با وزیر جنگ [رضا خان] به انزلی بازگشته است و اکنون چون فرد مستغلی در شهر اقامت دارد، و هیچگونه شرکتهای در فعالیتهای سیاسی ندارد [و] کسول روسیه در رشت بجهت روسیه که در خدمت کوچکخان بوده است، یا هنوز هست بشرط آنکه خود را بکنسولگری روسیه در رشت معرفی کند، معفو اعطال خواهد کرد. کسول آذربایجان شوروی در رشت نیز اعلامیه مشابهی در مورد اتباع خود صادر کرده است. [۵۹]

سند دیگری بتاریخ اول نوامبر همانسال می‌افزاید که افسراد خالو قربان که از میرزا جدا شده بدشمن پیوسته بودند، بدرون لشکر قزاق جذب شدند و خالو قربان نیز بدرجه سرهنگی "مفتخر شد" [۶۰]

بدین سان روشن میگردد که معربان سیاست خارجی شوروی بدلایلی که اکنون مورد بحث ما نیستند تنها از حمایت از انقلاب گیلان سر باز زدند بلکه کوشیدند سرکردگان آنها را لشکر قزاق رضا خان ایجاد کننده آگاش و سکوت گروستانی ایران، "آشتی" دهند.

اسناد دیگری روشن می‌دارند که دولت شوروی بقضایتهای مهمی که برای عقد قرارداد تجاری معروف با انگلیس قائل بود باین توافق ضمنی با بریتانیا رسید که حتی از تبلیغات ضد انگلیسی و حمایت از نیروهای انقلابی در شرق دست بکشد. این شرط دولت انگلستان برای عقد قرارداد تجاری در آذربایجان بطور وسیعی در مطبوعات منتشر گشت و کراسین نماینده شوروی طی مصاحبه ای از جمله اظهار داشت:

" ما حاضریم این شرط را تنها بر اساس رعایت متقابل آن، و آنهم پس از آنکه کیسیون در صلاحیتی تمام شرایط و همه مسائل پیچیده سیاسی مربوطه را تعریف کرد، بپذیریم. [۶۱]

ما بعداً نشان خواهیم داد که عده ای از رهبران شوروی و هیوز تروتسکی هوادار این نظر بودند که انقلاب در شرق وجه المصلحه عقد قرارداد تجاری و تقاضای انگلستان قرار گیرد. برای تأیید

FD E 285/285/34 (۵۸)

FD E 445/285/34, 5, 11, 1921 (۵۹)

FD E 293/285/34 (۶۰)

این نظر کاهفست به سند دیگری استناد کنیم. از سن امر از یکی از اسناد سری وزارت خارجه بریتانیا (بتاریخ ۱۷ اوت ۱۹۲۳، شماره ۱۲۱۹) در گزارشی که یکی از جاسوسان آندولت از صورتجلسات کمیته "بهاریت" گرفته بود، نیز هویدا است. خلاصه این گزارش بشرح زیر است: یک بولتن سری بخش خاورمیانه کمیاری امور خارجه شوروی در روتیه ۱۹۲۳ اشعار میدارد که بخش خاورمیانه بین الملل کونیست، در نشست ۱۶ روتیه همانسال خود تصمیم زیر را که بتحدیقی کمیته ی اجرائی کمیته نیز رسیده، اعلام داشته. "با توجه بوضع در حال تدبیر ایران، کنشاسی از فعالیت حال انگلستان است، انگلستان که میکوشد ایران را بزیر نفوذ خود در آورد، بخش خاورمیانه فعالیت انگلستان در این مورد [تعلیقات ضد شوروی] را تخطی از وده ای میداند که آندولت طی یادداشت ۱۳ روتسن داده بود. دایر بر اینکه علمیه روسیه شوروی به پیرواگاند دست نزنند. با توجه باین امر بخش خاورزمین از بین الملل کونیست اجازه میخواهد بکار خود در آسیا و یورپ در ایران از برای مقابله با کار انگلیسیها ادامه دهد. " همین جاسوس انگلیس که اصل سند را بهاریت گرفته بود در گزارش میافزاید که به حزب کونیست ایران اجازه داده میشود با تمام قوا بتحریم محصولات انگلستان در ایران، بین اتمین و هورستان که برسانند، و اینکه این کارزار تحریم تحت نظارت انجام خواهد گرفت. از این سند آشکار میگردد که بین شوروی و بریتانیا، همانطور که از اظهارات کراسین بر میآید، توافق شده که اگر انگلیسیها علمیه شوروی بتخلیغ نبرد ازند، شوروی (و متاسفانه کمیته نیز) بدینکار اقدام نخواهد کرد؛ تنها پس از عهد شکنی انگلیس است که کمیته نیز (و آنهم بطوریکه معلوم است زیر فشار بخش خاورمیانه اش) که رفیق سلطانزاده مسئولیت آنرا داشته) تصمیم به ادامه مبارزه علمیه امیرالایم بریتانیا در ایران و سایر نقاط همسایه اش میگردد.

بر این نهج بدون تردید واضح میگردد که جناح "راستی" در حزب از رضا خان حمایت نمیکرد، بلکه سیاست عموماً کمیته نیز و شوروی در اشتباه بود. ولذا ادعای کامیخس، مورخ حزب بوده، دایر بر اینکه جناح "راستی" با تزهاری و یوز خود به گنوه [دوم] آمد "درست بنظر نمیآید" [۲۳]؛ و یوز به اینکه این مورخ حتی منابع نقل قولهای خود را در این مورد ذکر نمیکند. وی در همیجا میافزاید که "سیاست اصلی شناختن رضا خان در حزب ریشه عمیق روانده بود."

ارد شیر آوانسیان بنده خود باقرزاده، چلیلزاده، و سوتیبزاده را رهبران جناح "راستی" و "حالی" رضا خان معرفی میکند [۶۴]. تا آنجا که ما اطلاع داریم هیچیک از افسران نامبرده از اعضای کمیته مرکزی حزب کونیست ایران نبوده اند. مشبهی کاویان که از اعضای با سابقه ی حزب بوده است در یکی از شماره های بعدی مجله "دنیها" اظهارات آوانسیان را مورد تردید قرار میدهد و مینویسد،

(۶۲) در مورد سیاست دولت شوروی در منصرف ساختن انقلابیون ایران از ادامه انقلاب و تقویت حکومت "ناسیونالیست نگاه کنید به کتاب لوتی فیشر L. Fischer, *Soviets in World Affairs*, Vol. I, J. Cape, London, 1932, pp. 288-91 & 428-32 & 730.

و همچنین دیگر کتاب ⁷ *Men & Politics, An Autobiography*, Pearce, N.Y., 1941, pp. 136 توجه خواننده باین نکته جلب میگردد که لوتی فیشر از همکاران نزدیک جبرین و کاراخان مسئولین وزارت خارجه شوروی بود و چنانکه در مقدمه کتاب نخست میگوید مطالب آن بر اساس اطلاعاتی تنظیم شده بود که مسئولین فوق الذکر در اختیار وی گذاشته بودند (و همچنین اینکه این کتاب قبل از انتشار بنظر کاراخان رسیده بود، مطالب وی در مورد ایران بر اساس اطلاعاتی تنظیم شده بود که روتشتاین در اختیار وی گذاشته بود. همین فیشر مینویسد روتشتاین رضا خان سردار سه را تشویق نمود به گیلان لشکر کشی کند و "روسی قبایل" و یوز شخص بنام کوچکان را که از گرجستان [دولت سوویت گرجستان] کمک میگرفت متروک کند.

(۶۳) کامیخس، همان کتاب، ص ۳۸. همه این نقل قولها بدون ارائه مدرک است، این بدون تردید همان

اینکه رهبری حزب کومنیست ایران در زمان "مغازله" با رضا خان بعهدہ افراد ی چون سر تنیب زاده بوده است نادرست است؛ وی همچنین تأیید میکند که سر تنیب زاده "شخص خود را به تشکیلات اجتماعیون عامیون منسوب نمیدانست . سر تنیب زاده در حزب کومنیست ایران فعالیت درخشانی انجام نداده است." [۶۵] کامبخت در مورد جناح راست تصریح میکند (همچنان بودن ذکر ماخذ و مدارک) که " برخی از رهبران حزب کومنیست ایران قادر بتحلیل دیالکتیکی از تحولات آفریقا نبودند ، هنوزها لثرا که پیرو روی کار آمدن رضا شاه را طلی میکرد نمیدیدند . به موقع متوجه تغییرات ماهوی حکومت رضا شاه نشدند ، لذا با برخورد دکاتیستیک خود دچار اشتباهات بزرگ شدند ." کامبخت در همین مقاله میافزاید " اینکه رضا شاه از بدو ورود به صحنه سیاست از چه مراحل عبور کرده است را تشخیص نمیدادند . فرق این مراحل را نمیدیدند ، رضا خان و رضا شاه برایشان یکسان بود ." [۶۶] تا آنکه همه جا از د . ب [] خواننده توجه دارد که حتی مورخی "چون کامبخت ۵۰ سال پس از این حوادث بر این نظر است که رضا خان اوایل سالهای ۱۹۲۰ با رضا خان اواخر همین سالها متفاوت بود . آیا این سخن را نباید بدان تفسیر کرد که رضا خان در آغاز عامل انگلیس نبود ولی رضا شاه بعامل آنان بدل شد . وگرنه باید پذیرفت که ماهیت رضا خان از آغاز تا آخر یکسان بود . روشن است که رضا شاه با رضا خات تفاوتی داشت ولی اینها تفاوتیهای ماهوی و اساسی نبودند .

واقعیت اینست (و سلطانزاده در تمام آثار خود پس از سال ۲۵-۱۹۲۴ بروی آن تکیه میکند) که رضا خان از همانروز نخست کودتا عامل برتانیاست بود . استاد وزارت خارجه انگلستان که ما پیش ازین بدانها استاد جنتیمس ، این تکیه را بیوشنی اثبات میکند . کاری که کامبخت میکند اینست که نه جناح " راست " بلکه سیاست حمایت شوروی از رضا خان را که در دوران سلطنت وی حتی تا پس از تصویب قانون سیاه ۱۳۱۰ ادامه یافت (و با مخالفت شدیدی سلطانزاده رویورشده) توجیه کند .

در مورد وجود جناح راست یا چپ در حزب اینرا باید گفت که تا آنجا که تعقیقات ما اجازه میدهد در مورد رضاخان جناح بندی دقیقی وجود نداشته است . شاید هنوز باید به نیال اسناد دیگری گشت که بهر حال در اصل مطلب بعضی ازینها نادرست کمترین از رضا خان و مسئله همکاری با " بورژوازی ملی " در ایران و سایر کشورهای خاور (جانتاکاچک چین ، کمال اتاتورک ترکیه ، رضاخان ایران و غیره) تفسیری نخواهد داد . بهر تقدیر ، حتی اگر جناح راست ای همپایند بوده باشد ، نماینده آن سلطانزاده که آقای روستا به او میستازد نیست ، بلکه همان سپروس آخوندزاده و دیگرانی هستند که پس از نشست بانکو در کمیته مرکزی حزب کومنیست ایران ، بزور حزب کومنیست آن رایجان و با حمایت آرزونیکزه و ستالین اکثریت را بدست آوردند ، و حتی سلطانزاده و رفقایش را از حزب کومنیست " اخراج " نمودند . مجتبی ترین " ۴ " علمیتین " تاریخ نگاری است که احسان طبری در سر سخن کتاب کامبخت به نویسنده کتاب ، یعنی " مورخ انقلاب ، پروسوسارو با وجدان " حزب توده نسبت میدهد . . . همان کتاب ص ۰

(۶۴) دنیا ، سال ۴ ، شماره ۱ ، و نیز جلد یکم اسناد ، ص ۵۵-۴-۱۳۹ .

(۶۵) دنیا ، سال ۴ ، شماره ۴ ، و نیز جلد نخست اسناد ، ص ۱۶۶-۱۶۷ . در مورد وقت و سندیت اینجین خاطرات کافیت سنیاب مثال خاطر نشان کنیم که آوانسار در یکی از آنها (دنیا ، سال سوم ، شماره یک) مینویسد در سال ۱۹۳۰ ، سه نفر از کارگران مهاجری ، شرقی و شعبان در کنگره اتحادیه های کارگری [پروفهنتسرن] شرکت داشتند ولی واقعیت اینست که مهاجری در سال ۱۹۲۸ در زندان رضاشاه بقتل رسید . در مورد خیر قتل وی نگاه کنید به این سند کمیشنرن ، Inprekorr, no 119, 16 Okt. 1928 شرقی هم اصولا کارگر نبود (دنیا ، سال ۱۱ ، شماره ۲ ، ص ۲۲۲)

(۶۶) کامبخت ، همان کتاب ، ص ۴۰-۳۹ . طبیعی است که رضا خان با رضا شاه تفاوتی داشت ، ولی اینها ماهوی نبودند . رضا شاه حیلہ گزین ، نینسگرتسرو وضع مستحکمتر و دستش یازنده بود .

نادری در مقاله ای که در مورد نیک بین در مجله "دنیا" نگاشت [۶۷] تصریح می‌کند که مفازله حزب کمونیست با رضاخان تا آنجا پیشرفته بود که قرار بود نینوس آخوندزاده [۶۸] بعنوان نماینده حزب با رضا خان ملاقات کند. وی می‌افزاید این ملاقات بسبب پیورش رضا شاه به حزب کمونیست صورت نپذیرفت. منشا این سیاست چه بود؟ اردشیر آوانسیان باین پرسش ما پاسخ می‌دهد. وی در مقاله ای که در مجله دنیا در مورد دانشگاه "گوتسو" نگاشت متذکر شد که در ملاقاتی که بیسن برخی کمونیستهای ایران و مغرب وقت شوروی در تهران، شوپیانسکی، که از تیرماه ۱۳۰۲ (ژوئن ۱۹۲۳) بایران وارد شده بود بدست داد، سفیر شوروی رضا خان را شخص "مترقی" اینها می‌گردد. مسلم است که این نظر شخص مغرب نبود و بازگو کننده سیاست خارجی شوروی در ایران بود. [۶۹] بنظر ما اشتباه اساسی را شوروی همان زمانی مرتکب شد که حمایت از "بورژوازی ملی" و نه انقلابی را برگزید. عده ای ناسیونالیست ممکن است بر این نظر باشند که "شوروی با انقلاب ایران خیانت کرد" یا اینکه "بدنیال منافع تنگ نظرانه ملی خود رفت. این نظر اگر بآنتی کمونیسم آلوده نباشد و با رونیسی سرسری از مورخین غربی (امپریالیستی) نبوده باشد بدست کم ناشی از تفکر تنگ نظرانه "ملی" راستگرایانه است. مارکسیستها وظیفه دارند بر مسئله انقلاب در ایران، همچون سلسله انقلاب در دیگر کشورهای آسیای، بحثیه جزئی از انقلاب جهانی بنگرند و معیار آنان تنها می‌توانند این باشد که آیا این یا آن ستراتیژی در جهت توسعه انقلاب جهانی و تضعیف امپریالیسم هست یا نه؟ هر معیار دیگری غیر تاریخی و ضد مارکسیستی است. بنظر ما اتخاذ سیاست همکاری با بورژوازی در ایمن کشورهای ممالحه موقتی با بریتانیا بامید انقلاب در غرب، تصمیمی نادرست بود. واقعیت نیز بعد ها عدم صحت این ستراتیژی را نشان داد (انقلاب در چین ویتنام، کوبا و غیره، و شکست انقلاب در غرب). افزون بر این در مورد ایران حتی در انتخاب نماینده این بورژوازی کمترین و حزب کمونیست شوروی دچار اشتباه بزرگی شدند و رضا خان مسلما نماینده این بورژوازی ملی ایران نبود.

چهرین وزیر خارجه اتحاد شوروی در نوامبر ۱۹۲۱ در مورد حکومت رضا خان که [۷۰] از سردن نامی سید ضیا" الدین رها شده بود چنین اظهار نظر کرد، ((در ۲۲ ژانویه [۱۹۲۱] رفیق روتشتاین بعنوان سفیر نام الاختیار [حکومت] شوروا در ایران منصوب شد. کاراخان [معاون چچریسین] کابینه جدید انگلیس را مطلع ساخت که آذربایجان سرخ زمانی نیروهای خود را از گیلان ... فورا خواهند خوانند که نیروهای انگلیسی نیز از ایران بیرون کشیده شوند. کابینه انگلیس فیصل افتتاح مجلس را بتعمیق انداخت. در ۲۱ فوریه رضا خان آن [دولت] را واگزن ساخت. دولت جدید سید ضیا" الدین قرار داد ایران و انگلیس را ملغی کرد. و برنامه وسیعی را از برای اصلاحات

(۶۷) نادری - دنیا " سال ۱۱، شماره ۳ - ص ۵۳

(۶۸) در اینجا جالب است توجه خواننده را باین ادعای رضا روستا جلب کنیم که آخوندزاده و آنتالیم را که قرار بود با رضا شاه ملاقات کنند " جناح مترقی " میدانند و سلطانزاده و رفقاییش را " راست رو" می‌نامند. دنیا " سال ۳، شماره ۴ - ص ۷۰.

(۶۹) دنیا " سال ۹، شماره ۴.

(۷۰) برخی ممکن است بگویند که پس از طرد سید ضیا، حکومت دیگر حکومت رضا خان نبود و گمانی چون قوام، مستوفی الممالک و مشیرالدوله نخست وزیر ایران بودند. ولی چنین نظری ساده لوحانه است زیرا واقعیات تاریخی نشان می‌دهد که تعیین کننده ی اوضاع سیاسی ایران در ان زمان مستوفی ویدر نیا نبودند و نه حتی قوام. سیاست اصلی گسترش پله ای اختناق و تامین صلح و آرامش را جاسوسان انگلیس از طریق رضا خان پیش می‌بردند. در این مورد کافیست به کتاب ملک الشعراء بهار " تاریخ احزاب سیاسی " رجوع کرد.

طرح کرد. در همانروز روسیه سرخ معاهده ای با رضا رساند که از همه آثار سیاست ستیزانه ی تزاری در ایران مبرا بود. . . . لکن کابینه سید ضیاء الدین باین علت که علیرغم همه این اقدامات هنوز انگلیس مانده بود، دیری نپایید. . . . از آزمون تا کون مشاورین نظامی انگلستان از کار برکنار شده اند؛ در ۱۸ سپتامبر مشاور مالی بریتانیا ایران را ترک گفت. تفنگداران جنوب (اس-بی-آر) که افسران آن انگلیسی بودند تیزمرخص شدند. در ۳۰ اکتبر جبهه گیلان منحل (لنکیده شد) [۷۱]. این ناک قول نشان میدهد که این حزب کمونیست ایران نبود که "فادری تحلیل دهاکتیکی از تحولات آزمون" نبود، بلکه مسئولین سیاست خارجی شوروی نتوانستند از پای دوسنی از اوضاع و احوال ایران و تغییرات آن و رضا خان و اقدامات وی کسب کنند و بموقع سیاست انگلستان را دیرسر برکاری سیاستمداران سنتی هوادار خویش از صحنه سیاسی ایران و جانشینان مبره های نوری چون رضا خان را بدرستی دریابند. (در واقع تنها کسیکه تا حدی تغییر جهت سیاست بریتانیا را به سوی "انقلاب" بعنوان تاکتیک جدید دریافت همان سلطانزاده بود.)

سند دیگری این نظرها تایید میکند. چهرین در ۱۹۲۱ نوامبر ۱۹۲۱ طی نامه ای به استالین نوشت که "حکومت شوروی نمیتواند تنها خود را به حمایت سیاسی از جنبشهای رهاییبخش در خاور زمین محدود سازد، بلکه الزام آور است که حکومت های ملی جوان را کمک کند تا اقتصاد خود را انکشاف بخشند و کادر تربیت کنند." [تاکید از . . .] چهرین ضمن اشاره به نتایج مثبت این خط مشی در مناسبات با افغانستان و ایران (که در آزمون قوام نخست وزیر اثر و رضا خان سردار سپه همه کاره اثر بود) به استالین نوشت که "همان سیاست را میبایستی در مورد ترکیه نیز مورد اجرا میگرداشتند؛ لکن نیز در نامه خود به استالین (مورخ ۲۰ نوامبر) چنین اظهار نظر کرد: ((رفیق استالین، رونوشت پاسخ خود به چهرین را لطفاً برای من ارسال خواهید داشت؟ بنظر من حق با وی [چهرین] است.)) [۷۲] در این مورد ما به نامه روتشتاین به میرزا کوچکخان نیز اشاره کرده ایم. لکن در نامه ای به چهرین نیز خارج شوروی از شکایت روتشتاین از "باکو"، یعنی دفتر قفقاز حزب کمونیست روسیه شوروی سخن میسرود و این میسراند که این دفتر و جناح قفقاز (استالین و ارونیکزه) با سیاست روتشتاین در ایران توافق نداشتند. بهر حال لکن خود در نامه ای که بتاريخ ۱۳ اوت ۱۹۲۱ به روتشتاین نوشت، در مورد سیاست وی در ایران چنین اظهار نظر کرد: ((فکر میکنم که با سیاست محتاطانه شما در ایران کاملاً موافق باشم. من هنوز سخن "طرف دیگر" [ظاهراً دفتر باکو] را نشنیده ام ولی بنظرم میرسد که دلایل اساسی شما غیر قابل رد باشند. آیا شما میتوانی رساله ای در مورد ایران بنویسید تا ما بتوانیم همه درباره موضوعی چنین هیجان انگیز ولی کم شناخته شده بپایان بیاوریم؟ بسیار مهم است که جهت [ارمنستانین] کار ما در خاور تعیین گردد.)) [۷۳].

باز هم سند دیگری. چهرین در پاسخ یک مولف فرسی سال ۱۹۲۷ درباره ی برخورد حکومت شوروی با رضا شاه نظر زیر را ابراز داشت: (و این دیگر زمانست که سلطانزاده و دیگر کمونیستهای

(۷۱) یکسال دیپلماسی شوروی در خاور زمین
 Une Année Diplomatie Soviétique En Orient
 Inprekorr (Ed. Fr.) No. 17, 23 Nov. 1921, p. 103

(۷۲) نامه لکن به استالین در مورد ایران، کلیات لکن، جلد ۱۵، چاپ مسکو، ۱۹۷۰، (فرانس) ص ۳۷-۷۲۲. آنچه در گیومه آمده است توضیحات تنظیم کنندگان کلیات لکن است.

(۷۳) نامه نخست، نامه لکن به چهرین، ۱۶ ژوئیه ۱۹۲۱، صفحه ۲۵۳ جلد ۱۵ کلیات فرانسه، ۱۹۷۰. نامه دوم به روتشتاین بتاريخ ۱۳ اوت صفحه ۲۳۹ جلد ۱۵ کلیات، چاپ فرانسه، ۱۹۷۰. در مورد توضیحات و دخالت دفتر باکو نگاه کنید بهمان جلد ۱۵، صفحه ۶۸۵، شماره ۲۳۱.

معتز را در مورد رضا شاه موضع قاطع اختیار کرده اند.)) رضا شاه در گذشته اقدامات نیکوی در سازمان دادن ارتش ایران [که به کار سرکوب جنبش انقلابی گرفته شد] و مبارزه علیه بقایای فساد الیوم انجام داد و بدینسان شالوده‌ی یک حکومت مدون را با تمام مقامین آن در جهت انکشاف سیاسی و اقتصادی ایران ریخته، تا این حد وی بطریق بدیهی غنی اش نسبت به اصطلاح بلشویسم از حمایت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی برخوردار بود. اکنون کاملاً روشن نیست که وی در آینده چه خواهد کرد، گرایش وی بسوی بریتانیا کاملاً هویدا است، اما شاید این امر تماماً از مقتضیات مالی خزانه داری ایران ناشی باشد. در هر حال امید که در جهت تحکیم استقلال ایران باشند، وی بدون تردید از حمایت و دوستی ما برخوردار خواهد بود.)) [۷۴]

بفایده نخواهد بود با آور شویم که کنگره دوم حزب کمونیست ایران (در اروپا) در اریلی خود در همان سال ۱۹۲۷ باین نظر دست رسید که رضا شاه از همان آغاز معامل امپریالیسم انگلستان بود و نزدیکی های ظاهری وی با اتحاد شوروی و اخراج مشاورین انگلیسی از ارتش و مالیه ایران و الغای قرار داد ۱۹۱۹ توسطید ضیا الدین همه جزمانور برای فریب نیرو های ترقیخواه در ایران نبود [۷۵] . یک سفید وزارت خارجه انگلستان [۷۶] این مطلب را بخوبی می رساند . در این سفید مستر نورمان سفیر وقت بریتانیا در ایران بوزیر خارجه آن کشور گزارش میدهد که روز قبل سفید ضیا به نزد وی رفته اظهار داشته بود که الغای قرار داد ۱۹۱۹ صرفاً اهمیت ظاهری ولی متن این قرارداد در " عمل " مورد اجرا گشته خواهد شد . مستر نورمان همچنین می افزاید ((وی [سفید] گفت بطور پرهیز از خصومت دولت شوروی حائز کمال اهمیت خواهد بود که ماهیت انگلیس و ضد بلشویکی دولت جدید در حال حاضر تا حد ممکن مستقر بماند .))

ولی متأسفانه این سیاست محیلانسه بریتانیا و محالش در ایران موثر افتاد . ما قبلاً اشاره کردیم که بحث این مطلب طولانیست که چرا شوروی و کمترین چنین سیاستی در ایران اتخاذ کردند . اینکه علت این سیاست نادرست چه بوده است اکنون مورد بحث مانیست ؛ تنها باید تاکید کرد که برخلاف نظر ناسیونالیستهای راست ایرانی ، این سیاست از " خیانت عامدانه رهبران آندوران ناشی نشد ، بلکه نتیجه منطقی ستراژی نادرستی بود که رهبران شوروی برای حفاظت از انقلاب روسیه در مقابل شکست انقلاب در غرب و شرق و الویت دادن باولی اتخاذ کردند . این سیاست عملاً در جهت " سوسیالیسم در یک کشور طی طریق کرد . تروتسکی که خود بعد ها از مخالفتین " سوسیالیسم در یک کشور واحد " بود سندی بدست میدهد که حاکی از آنست که این سیاست حتی زمانیکه وی مسئولیت طرح و اجرای سیاست در حکومت شوروی را داشت نیز مورد تأیید وی بود . احتیاج شوروی به صادرات تجاری که ناشی از مقتضیات مرحله انکشاف نیروهای مولده روسیه بود ، آن کشور را بسوی عقد قرارداد تجاری با انگلستان گمانند . تروتسکی که از هواداران این نظر بود که انقلاب نخست شوروی تا باید در باختر پیروز گردد ، و نه در شرق ، این نظرها در دست نمیدانست که میتوان و باید از طریق دادن زدن به جنبشهای انقلابی ضد امپریالیستی در خاور زمین ، یعنی منبع اصلی استثمار و انباشت ارزش اضافی انحصارات بین المللی ، سرمایه داری را تضعیف کرد و بزنانس در آورید . بعبارت دیگر

V. Sheean, The New Persia, The Century Co. N.Y. 1927, p. 210 (۷۱)

(۷۵) نگاه کنید به مقاله سلطانزاده در مورد کنگره دوم حزب کمونیست ایران (همین مجلد) و نیز کامبختر همان کتاب ص ۴۰ ، که بدون ذکر ماخذ همین فاکت را تکرار می نماید .

Tel. 663 Mr. Norman to Earl Durrzon No. 126, Telegraphic, E2605/2/34 (۷۱)
 در مورد بحث دقیقتر نگاه کنید به رساله احمد سلامتیان، Historique du R8te de l'Armée en Iran, Mémoire, Faculté de Droit et des Sciences Economiques, Université de Paris, 1970, pp. 78-97

وی دیالکتیک بین انقلاب آزاد بیخشی ملی در خاور (برهبری پرولتاریا) و انقلاب پرولتاری در باختر را نمیدهد و البته تاریخ در ۵۰ سال اخیر عکس نظر سوری را ثابت کرد. این اشتباه شورسک تروتسکی (که متأسفانه هنوز از جانب هواداران او امروز نیز تکرار میشود) وی را با آنجا رساند که طی نامه ای به لندن و سایر رهبران شوروی پیشنهاد کرد که از حمایت از انقلاب در شرق دست بشویند و به مصالحه با بریتانیا تن در دهند.

متن این نامه سوری که اخیراً در اسناد تروتسکی منتشر شده است بشرح زیر است. [۷۷]
 ((روزنوشت، نهایت سوری، تلگراف پستخانه شماره ۶۴۳، ۴ ژوئن ۱۹۲۰ -
 به کمیساریای ملی امور خارجه، رفیق ججرین، روزنوشت به رفقا لندن، گابریف، کریستسکی
 و بخارین.

تمام اطلاعات مربوط به وضع خیسوا، ایران و بخارا و افغانستان بر این واقعیت (فاکت) گواهی میدهد که انقلاب شوروی در لحظه کنونی در این کشورها بزرگترین دشواریهای شکن را برای ما موجب خواهد گشت [خ]. حتی آن رایجان [شوروی] علیه رفیق صنعت نفت و ارتباطاتش با روسیه، همانقدر نیست بر روی پای خود. بایستد. تا زمانی که وضع در باختر تثبیت نگشته است و وضع صنایع و ترانسپورت خودمان بهتر نشده است، خطرات لشکر کشی شوروی در خاور کمتر از خطرات جنگ در غرب نخواهد بود.

از سوی دیگر، در این مورد تأیید هر چه بیشتری موجود است در سیاست بریتانیا به پیوسته یگانگی مطلق نظر دیده نمیشود. وما ظاهراً میتوانیم بیدایش یگانگی نظراً بتعمیق بیاندازیم. [۷۸]
 ازین نتیجه میشود که انقلاب شوروی در شرق اکنون برای ما حد تا منزله یک وسیله اصلی معاملتسه دیپلماتیک با انگلستان امتیاز آور است.

لذا نتیجه میشود ۱- در شرق ما باید بکار سیاسی و تربیتی بپردازیم (دروس سیاسی، کار حزبی و تشکیلاتی، مدرسه نظامی و غیره). در حالیکه نباید از هیچگونه توصیه ای علیه گامهائیکه چه از روی حساب، و چه ضرورتاً حمایت نظامی ما را در برگیرد، فروگذار کرد.
 ۲- ما باید با استفاده از همه طرق و وسایل به تأکید دایم بر آمادگی خود در رسیدن به تفاهم با انگلستان در مورد شرق ادامه دهیم. (تروتسکی))

آنچه در بالا رفت نشاندهنده ی نظر تروتسکی است و ثابت میکند که اساس تفکر سیاست خارجی شوروی در اوایل سالها کلیت از کجا سرچشمه میگرفت. چنانکه قبلاً دیدیم و بعد نیز خواهیم دید، سیاست شوروی ازین بعد دست در جیبی که تروتسکی نظر داد میر کرد. ادامه این سیاست در ایران را در حمایت از رضا خان، و سپس رضا شاه، حتی تا پس سرکوب شد بد نیروهای انقلابی و بورژوازیستهای ایرانی شلده میگیریم. نگاه، بظواهر استیاسی این حمایت بیفکسیم.
 بخ خواننده توجه دارد که این نظر تروتسکی درست عکس نظر سلطانزاده در کنگره دوم کمینترن است.

(۷۷) نگاه کنید به The Trotsky Papers, 1917-22, Ed. Jan. M. Melzer, Vol II
 Mouton & Co. The Hague, 1971, p. 209

(۷۸) ژوئن معادف است با حضور نیروهای شوروی در ایران و تشکیل جمهوری سوسیالیستی ایران در گیلان بعد از میرزا کوچک خان و سه هفته پیش از تشکیل نخستین کنگره حزب کمونیست ایران.
 (۷۸) لندن در پائین این نامه مندرک میشود، "مذاکرات لوید جورج با کراسین [فرستاده ی شوروی در لندن برای عقد قرارداد اقتصادی] با روشنی مطلق نشان داد که انگلستان به لهستانها و رانگل کک میکشد و کک خواهد کرد. بدون تردید یگانگی نظر وجود دارد." (همانجا)

چشمه‌ران در هفتنامه کمینترن، پس از حکومت رسیدن رضا خان بر این عقیده بود که دولت علی سردار سپه، رضا خان "زیر حمله امپریالیستها است و فئودالها بتحریر آمریکا و انگلیس جنگ داخلی علیه وی را آغاز کرده اند." [۷۹] همین نویسنده از سخنرانی داور وزیر رضا خان (۲۷ سپتامبر ۱۹۲۴) درباره بهبود وضع دهقانان یاد کرده و افزود "دولت سردار سپه بدون تودیه در جهت بهبود وضع دهقانان اقدام مینمود و بدینوسیله بر توده دهقانان تکیه مینمواست کرد."

[۷۹]. نویسنده دیگری از کمینترن تحت عنوان ((حوادث ایران)) ادعا کرد که رضا خان زورفشار انگلیسیها بود و مبارزه علی آنان علیه وی در لباس پازگشت احمد شاه بایران صورت میگرفت. [۸۰] ایراندوست، نویسنده دیگر کمینترن با اینکه عقیده داشت ایران هنوز تمام و کمال از قید نفوذ امپریالیسم بریتانیا آزاد نشده بود، و سبب آنرا نیز ضعف اقتصادی و مالی ایران میدانست، با این همه بر این نظر بود که "ساختن حکومت علی، بر ویرانه های هرج و مرج کهن و فئودالی و مناطقی نفوذ انگلیسیها در دست انجام بود." [۸۱]

همین ایراندوست در مقاله دیگری در هفته نامه کمینترن در مورد استقلال سلطنت از قاجاریه به پهلوی این تغییر را "مرحله مهمی از انکشاف حکومت ایران" دانست؛ قاجاریه را نماینده ارتجاع و رضا شاه را نماینده بورژوازی شهری، بازرگانان، پیشه وران و کارمندان دولت قلمداد کرد و بر این عقیده بود که فئودالها علیه رضا شاه متحد شده بسودند. [۸۲]

ایرانیسکی نیز بنویسه خود از دیدگاه تئوری بورژوازی، رضا خان که در عین حال به اقدامات پیشرو دست زده بود یاد میکرد [۸۳] و در مقاله دیگری صریحاً از "مبارزه دولت علی رضا خان علیه فئودالیسم ایران" سخن گفته. [۸۴]

آ. سادوفسکی نیز در همین هفته نامه کمینترن [۸۵] نوشت نزاع بین مردم و نیروهای نظامی رضا خان در اواخر سپتامبر ۱۹۲۵ در مقابل مجلس کوشش از جمعیون ایران [۸۶] برای منزل ساختن و بی اعتبار نمودن شوروی است که به همراه بهترین بشرطیون ایران از وی [رضا خان] حمایت میکند. این موضعگیری سادوفسکی در واقع مربوط است با آخرین نبرد بین آزادخواهان و ملیسیون راستین ایران علیه ارتجاع در حال اوج رضا خانسی. همین نویسنده رضا خان را "فاکتور سیاسی تعیین کننده" میدانست و افزود که "رضا خان شافع طبیعه معینی را نمایندگی نمیکند و پایه اجتماعی ثابتی ندارد." وی از همه بدموکراتهای نزدیک است و اینکه امپریالیستهای انگلیسی در دست بودند از هر وسیله ای برای واژگون ساختن رضا خان و جانشین ساختن وی توسط یکی از معتدین خویش استفاده کنند. از تحلیل طبقاتی "مارکسیستی" سادوفسکی که بگذریم که رضا خان را ماوراء طبقات

Tschschmiran, Zur Lage in Persien, Inprekorr, 22 Dez. 1924, S. 2277 (۷۹)

آندره چسروونسی همان شوسیانسکی سفیر شوروی در ایران پی ۱۹۲۲ است.

- | | | |
|---|-----------------------|------|
| André Tchervonny Evante In Persie, The Communist International, | Dec 1925 | (۸۰) |
| Inprekorr (Ed. Fran.) | 28 Mai 1926, p. 736 | (۸۱) |
| " | 31 Dec. 1925, p. 1081 | (۸۲) |
| " | 7 Nov. 1925, p. 931 | (۸۳) |
| " | 14 Jan. 1926, | (۸۴) |

(۸۵) نگاه کنید به سادوفسکی A. Sadovski, La Situation Politique En Peres
La Correspondance Internationale, 17 Oct. 1926

(۸۶) این نظر چقدر به نظر مورخین معاصر شوروی در مورد ۱۵ خرداد شبیه است در این مورد نگاه

معرفی میکند، تنگه مهتر نیست که وی با کمال تردستی آزاد یخواهان ایران و نیروهای دمکراتیک را ارتجاع و ارتجاع رضاخان را پیشرو ضد ارتجاع معرفی میکند. تاریخ در این مورد داور و قاطعی کرده است. راسکولنیکف، فرمانده پیشین ناوگان شوروی در دریای مازندران که در ۱۸ ماه مه ۱۹۲۰ در بندر انزلی لشکر انداخت (نگاه کنید به نظرات مثبت او در مورد میرزا کوچکخان باستان، جلد یک صفحات ۷۸-۸۰) نیز بنویسه خود در ادامه همین سیاست در ۱۹۲۶ پس از ذکر اینکه نفوذ

انگلسان در ایران افزایش یافته بود چنین اظهار نظر کرد: [۸۷]

{ از سوی دیگر، اتحاد شوروی همایه وی [ایران] به کشوری نیرومند بدل گشته است و با ایران مناسبات اقتصادی را برقرار کرده، و با شیوه های مسالمت آمیز در بین طبقات حاکم جامعه ایران اختیار (ا تریه) سیاسی کسب کرده است؛ بالاخره قدرت و ثوق (الدوله) [توسط رضاخان که هوادار استقلال ایران و سیاست اصلاحات [رفوم] است کنترل خواهد شد. وی [رضاشاه] در مبارزه علیه زمینداران فتو مال بقدرت رسیده. }

جالب توجه است که در این دوران هیچگونه مقاله ای نه از سلطانزاده و نه هیچیک از دیگر رهبران حزب کمونیست ایران در مجله کمپنشن نشر نمیباشد و اظهار نظر ها منحصر به "مختصین" کمپنشن است. ولی اگر کمونیستهای ایرانی چون سلطانزاده در پاره ای موارد دچار اشتباه شدند و با سکوت " اختیار کردند" ، ولی پس از جلوس رضا شاه بنخت سلطنت دیگر مبارزه آنان علیه وی قلمی نبوده اما این امر در مورد سیاست خارجی شوروی صادق نیست.

میدانیم که چندی پس از جلوس رضاخان به تخت شاهنشاهی " وی بکک مشاورین فاشیست خود و بویژه تیمورتاش، اقدام بتاسیس حزب " ایران نو " ، سلف حزب ایران نوین گنوی، کرد. سفیر بریتانیا در گزارشی که درباره تاسیس این حزب به وزیر خارجه متبوع خود فرستاد نوشت: " من اعتقاد دارم که آن عالیجناب [تیمورتاش] کوچکترین علاقه ای به اید آلهای بلشویکی ندارد و یکی از اهداف حزب او ریشه کن ساختن کمونیسم و سو سالیسم است؛ و اینکه وی صمیمانه مصمم است تا جائیکه برای او میسر است به تبلیغات شوروی در ایران پایان دهد. " [۸۸] همین سفیر در گزارش دیگری افزود [۸۹] که مبارزه با سوسیالیسم و کمونیسم از جمله برنامه های تیمورتاش است و اینکه حزب ایران نورضا شاه تیمورتاشیک " حزب فاشیستی " است.

برخورد مسئولین حکومت شوروی حتی تا یکسال پس از تصویب قانون سپاه ۱۳۱۰ ، پس از اینکه نیروهای انقلابی ایران قلع و قمع شده ، دموکراتها و بسیاری از کمونیستها بزدان افکده شده بودند ، با هاکو متی که حتی بقول سفیر انگلیس در ایران فاشیستی " است چگونه بود ؟ این برخورد را بخوبی میتوان از پدیرانی شایان آندولت از همین تیمورتاش فهمید کمونیست که کمر بنا بودی جنبش سوسیالیستی کمونیستی ایران بسته بود ، مشاهده کرد .

در وائویه ۱۹۳۲ تیمورتاش برای یک دیدار رسمی از اتحاد شوروی وارد مسکو شد . در اینگاه راه آهن با استقبال لیتوینوف ، وزیر خارجه ، و کاراخان ، معاون وی ، روپرو گردید . در ضیافتی که بافتخار تیمورتاش داده شده وزیر خارجه شوروی ، جام خود را به سلامتی رئیس دولت ایران ، رضا شاه ، تیمورتاش و نیز سر بلندی مردم ایران (اهداف نامتجانس) نوشید (تعارف دیپلماتیک !) تیمورتاش ، این دشمن قسم خورده کمونیسم نیز جام خود را به سلامتی استالین نوشید . وزیر

کمیت به انتقاد کلبنشین به کتاب آقایی ، مورخ شوروی ، که معتقد است ۱۰ خود را اقدامی ارتجاعی علیه برده نامه های اصلاحگرانه شاه بوده است . (دنیا ، سال ۸ ، شماره ۲) .

La Corresp. Internationals, 24.7.1926, No 85, p.937 (۸۷)

FO E 4113/S20/34, 26.9.1927 (۸۸)

FO E 3909/S20/34 (۸۹)

خارجه شوروی در مذاکره خصوصاً یک با وزیر بریتانیا در مسکو، سر جان اوبی داشته بود، تیسرورتاش را "مسردی با مشخصات استثنائی و حاکم واقعی ایران معرفی کرد" [۹۰] برضای تکمیل این بخش من ضابطه بنظر میسرمد در باره حمایت شوروی از رضا خان و رضا شاه که به ثبات حکومت وی کمک فراوان کرد، این اظهار نظر مصطفی فاتح کارمند صدیق شرکت استعماری نفت ایران و انگلیس را نیز اضافه کنیم. وی در کتابی که به زبان انگلیسی نگاشت [۹۱] اینطور اظهار نظر نمود: ((در نتیجه رویدادهای سیاسی اخیر در این بخش از جهان، عمدتاً ناشی از اوضاع و احوال حاکم در روسیه، که مقاصد پیش از جنگ روسیه را نسبتاً تحت کنترل در آورده، افسران طی چهار سال گذشته [۱۹۲۶-۱۹۲۲] از ثبات دولتی برخوردار بوده است. سالها بود که ایران تا این حد زیاد از استقلال سیاسی، امنیت کشوری که امروز برخوردار است، بهره ای نبرد نمود. ولی اگر گنجانیم شوروی با گرایش هرچه بیشتر رضا شاه به قلب ارتجاع جهانی و بویژه با پیدایش و قدرتمندی هیتلریم، به افش فاشیسم، در مورد حکومت ایران تغییر کرد [۹۲] ولی این معنای دفاع حکومت شوروی و کمینترن از کمونیستهای ایرانی نبود. بغیر از قلع و قمع بسیاری از آنان بدست ستانلیس، بقیه نیز که در ایران در جنگال رژیم فاشیستی رضا شاه امیر بودند، بهندرت از حمایت بین المللی برخوردار شدند. نگارنده مثلاً کوچکترین اعتراضی از جانب نه کمینترن و نه حزب کمونیست شوروی علیه تصویب قانون سیاه ندیده است؛ حتی سناکه و برگ اراتی، موافق اسناد کمینترن که ما بررسی کرده ایم، حتی شایستگی ذکر نیستز پیدا نمیکند. جالب خواهد بود که مورخین حزی، در صورتیکه چنین اسنادی باشند، با انتشار آنها کرمهت بینندند!

اکنون که سیاست شوروی در مورد رضا خان و رضا شاه را بررسی کرده ایم، میتوانیم بتحقیق بگوئیم که "جناب راستی" از حزب کمونیست ایران، رضا خان را مورد تأیید قرار نمیداد، بلکه سیاست کمینترن، اتحاد شوروی و نیز حزب کمونیست ایران، هر سه در این زمینه اشتباه آمیز بود. حتی سلطانزاده که از نخستین، و شاید تنها منتقد جدی سیاست حمایت از رضا شاه پس از سالهای ۱۹۲۵ بود، نیز از این اشتباه مبری نبود.

این نکته نیز حائز اهمیت است که، چنانکه قبلاً دیدیم، بین سالهای ۲۴ و ۲۷ اشری از او در دست نیست. آیا اینرا باید به "مغضوب" بودن او نسبت داد؟ ناشی از مخالفت وی با سیاست اشتباه آمیز یا لا دانست؟ آیا او پس از تاجگذاری رضا شاه بلافاصله مخالفت خود را با ادامه چنین سیاستی اعلام نداشت؟ و بهمین دلیل برای مدتی از صحنه سیاسی کنار گذاشته شد؟ آیا بازگشت وی اینکار او برای تجدید حیات حزب کمونیست ایران در کنگره دوم و تصویب برنامه جدید حزبی و مبارزه حزب علیه رضا شاه بستگی نداشت؟ این پرسشهایی است که ما طرح میکنیم ولی برای آنها پاسخی نداریم، به این امید که روزگاری با تکیه باستاد دیگری آنها را بتوان روشن ساخت.

پس از تقریباً همد مخالفت اولیه سلطانزاده با سیاست نادرست حمایت از رضا خان، و مخالفت سرسختانه اش را با سیاست نادرست حمایت از رضا شاه از ۱۹۲۷ به بعد تا ناپدید شدنش در سالهای ۲۲-۱۹۳۱، هیچکدام را نمیتوان بحساب "راست روی" یا "جبهه پروی" گذاشت. همینطور ایمن تیسرورتاش را در ایبر عدم لزوم گذار ایران از مرحله سرمایه داری (که در کنگره دوم حزب نیز

(۱۰)

(۹۱) مصطفی خان فاتح Economic Position Of Persia, King & Son, London, 1926, p. 88

نهایی ناکفته گذارد که حتی در سال ۱۹۴۰ در دایره المعارف کبیر شوروی (جلد سابق الذکر ۴۵ صفحات ۶-۱۹۱)، بهنگام ذکر از رضا خان هنوز از مبارزه "ضد انگلیسی" وی سخن میسرمد.

تصویب گردید) بحساب چپ‌روی نوشت. باین انتقاد شوروی که آقای کامبخش که این نکته را تمجید روی میداند [۹۲] میرد از بیم زیاده‌حالی از اهمیت است.

در نگارش اول، نظر کامبخش درست می‌باشد، یعنی اینکه امروز بسط و توسعه دیده می‌شود که ایران به مرحله سرمایه‌داری یا گذاشته است، و در میان کشورهای با اقتصاد وابسته از آن دسته است که با سرعت مقایسه‌ای سرمایه‌داری در آن گسترش می‌یابد. ولی آیا به صرف اینکه امروز ایران پایه انکشاف سرمایه‌داری گذاشته است میتوان نظر سلطانه‌زاده و کنگره دوم حزب کمونیست را که در اوضاع و احوال ایران سالهای ۱۹۲۰ ابراز شده، نادرسر است انکشاف؟ بنظر ما نه.

نخست باین دلیل که بنابر شیوه علمی تاریخی مارکسیستی، ما نمیتوانیم برای تاریخ تنها یک تالیس (آلترناتیو) قائل شویم، یعنی این نظر را تأیید کنیم که چون ایران با انکشاف سرمایه‌داری گشاده شده است، این امری اجباری و غیر قابل اجتناب بوده است. مارکسیستها، برخلاف برتریمنستها به "جبر تاریخ" معتقد نیستند. نتایج تاریخی حاصل و برآیند عملکرد عوامل و اوضاع و احوال مختلف‌اند. در هر مقطع تاریخی عامل یا عواملی میتوانند اثرات کوتاه‌گونی را سبب گردند.

مارکس که از گذار اجتناب ناپذیر فئودالیسم به سرمایه‌داری، و از سرمایه‌داری به کمونیسم سخن می‌گوید، بر این نظر نبود که این ضرورت در مورد همه کشورهای جهان صادق خواهد بود؛ گذار از فئودالیسم به سرمایه‌داری، اگر چه برای پیشرفته‌ترین کشورها الزام آور بود، در همین حال خود، با توجه باین فاکت تاریخی که انکشاف جوامع نابرابر است (بویژه در دوران سرمایه‌داری و مراحل بلافاصله پیش از آن - قانونمندی انکشاف نابرابری) نمی‌گشاید همین ضرورت برای سایر کشورها نیز وجود دارد که به مدار بازار جهانی (بازار سرمایه‌داری) گشاده میشوند. بعبارت دیگر، منطبق بدیالکتیکی همین ضرورت خود ناخودآورد ضرورت انکشاف (کامل) مناسبات سرمایه‌داری در کشورها نیست که تحت تأثیر انکشاف سرمایه‌داری تحریک قرار می‌گیرند. این مطلب را مارکس و انگلس به‌نیکی در مورد روسیه که تازه با انکشاف سرمایه‌داری یا میگذشت، هر چند باختصار، در مقدمه به چاپ روسی "مانیفست کمونیست" بیان کردند. ما در این مقدمه از قول آنان می‌خوانیم: [۹۳]

((وظیفه مانیفست کمونیست عبارت بود از اعلام نابودی آبی و اجتناب ناپذیر مالکیت کثونی بورژوازی ولی در روسیه بجوازات التهاب پسر تپو و تاب سرمایه‌داری که با سرعت تمام در حال انکشاف است و نیز بجوازات مالکیت است ارضی بورژوازی که تنها اکنون در حال تکوین است، پیش از این از اراضی را در مالکیت اشتراکی دهقانان مشاهده می‌کنیم. اکنون این سؤال پیش می‌آید: آیا آشنجیبستن روسی - این شکل مالکیت دستجمعی ابتدائی زمین - که در حقیقت اکنون بسختی مختل و ویران شده است میتواند بلا واسطه [یعنی بدون گذار از سرمایه‌داری] بشکل عالی کمونیستی مالکیت زمین بدل گردد؟ یا اینکه، برعکس باید نخست همان جهان تجزیه‌ای را ببینیم که مختص انکشاف تاریخی باختر است؟ تنها پاسخی که اکنون میتوان باین سؤال داد اینست: اگر انقلاب روسیه سر آغاز انقلاب پرولتری باختر بشود، بنحوی که هر دو یکدیگر را تکمیل کنند، و در آنصورت مالکیت ارضی اشتراکی کثونی روسیه میتواند سرچشمه تکامل کمونیستی گردد.))

ازین نقل قول بخوبی و بنحوی فسر قابل انکار روشن میگردد که بعد از مالکیت بورژوازی همواره یک ضرورت "تاریخی" ندارد، بلکه به شرایط و اوضاع و احوال انقلاب در جهان، یعنی جهان سرمایه‌داری در حال گسترش و در همین حال حمله از یکسو و انقلاب پرولتری از سوی دیگر دارد.

(۹۲) کامبخش، همان کتاب، ص ۴۳

(۹۳) برای توجه فارسی نگاه کنید به مانیفست کمونیست، چاپ مسکو، ۱۹۵۱، ص ۱۰۵-۱۰۶.

همین نکته را لنین با دقت بیشتری (دقت بیشتر، زیرا در زمانیکه لنین اتخاذ موضع میکرد هم انکشاف سرمایه داری پیشرفته تر بود و هم اینکه جنبش انقلابی در شرق گامهای بلندتری برداشته بود) بیان داشت. لنین در کنگره دوم کمینترن مطلب را بشروح زیر بیان میکند:

((آیا درست است که انکشاف اقتصاد سرمایه داری برای آینده از کشورهای عقب افتاده، ایکه دست اندر کار رهائی خویش هستند و از جنگ [اول] به بعد جنبشهای ترقی خواهانه در آنها آغاز گشته است، اجتناب ناپذیر است؟ ما بدین سوال پاسخ منفی میدهم. هنگامیکه پرولتاریای ظفر مند پروپاگانده عظیم را پیش برد، و دولتهای سوویتس با تمام وسایلی که در اختیار دارند، به کک آنها بشتابند، آنگاه نادرست خواهد بود اگر تصور کنیم مرحله انکشاف سرمایه داری برای این کشورهای عقب افتاده اجتناب ناپذیر است. . . بین الصلک کمونیست باید اساس تئوریک این نظر خود را روشن سازد که با کک پرولتاریای پیشرفته تر، کشورهای عقب افتاده می توانند بر رزم سوویتس برسد و از آن بگذرند، و از طریق مراحل مختلف انکشاف بکمونیسم برسند بی آنکه نیازی بگذارند از مرحله انکشاف سرمایه داری داشته باشند.)) [۹۴]

بدین ترتیب میبینیم که تحلیل مارکسیستی گذار به سرمایه داری را برای کشورهای سابق چون ایران ضروری نمیدانست. باید توجه داشت که سلطانزاده نیز پرهیز از مرحله سرمایه داری برای ایران را در خلا مطرح نینماید، وی همانند لنین چنین امکانی را تنها در سایه پیروزی انقلاب در کشورهای پیشرفته میسر میدانست. در واقع صحت این نظر را در تجربیات وعدم گذار جمعیو ربهای شوروی در آسیا از مرحله انکشاف سرمایه داری ملاحظه کرده ایم.

بدین سان میتوان گفت که اگر انقلاب ایران در سالهای ۱۹۲۰ به پیروزی میرسید، پرولتاریای جوان چین ما نیز میتوانست با تکیه به پیروزیهای پرولتاریای روسیه نیز از گذار در دناک سرمایه داری اجتناب ورزد و از طریق سیستم سوویت (مقصد روزنیسی سوویت های روسیه نیست، بلکه انطیمساقی این نظریه اوضاع و احوال ایران، یا عبارتی انکشاف و انطباق انجمنهای زائیده دوران مشروطیت است) به ساختمان کمونیسم نزدیک گردد، و از همین طریق بانقلاب جهانی نیز مسدود برسانند.

تذکر این نکته بقیاید نیست که اصل تر سوویت های دهقانی در شرقی را سلطانزاده در کمینترن مسئله خاور زمین کنگره کمینترن ارائه داد و لنین نظرات خود را با تکیه باین تر سلطانزاده که بر اساس تجربیات جمعیوهای آسیائی (ترکستان) تنظیم شده بود تکمیل ساخت [نگاه کنید به تعلق لنین در کنگره دوم - ۹۴]

اکنون روشن نیست چرا کمینترن سلطانزاده را در این زمینه آماج حمله قرار میدهد؟ ولی این همه انتقادات، تا به سلطانزاده در مقابل حملاتیکه فردی بنام "رنجبر" در دو مقاله فصلی صدر در شوروی بنام ((خاور انقلابی)) نگاشت جلوه ای ندارند. این حملات ظاهراً پس از "مذهب افتادن رفیق سلطانزاده و تبعید وی (به سیبری؟) صورت گرفت. هویت واقعی "رنجبر" بر ما روشن نیست. ما در میان کمونیستهای ایرانی شخصی بدین نام نمیانسیم. میتوان احتمال داد که وی از "ایران شناسان" ستالینی بوده باشد که پس از تبعید رفیق سلطانزاده "افتخار" آرام ساختن اعتراضات علیه این تبعید را یافت و طی این دو مقاله میانی "طنی" این غضب و تبعید را مطرح کرد.

رنجبر در مقاله ای بنام "رفیق سلطانزاده سخنگوی خرد بورژوازی در زمینه انقلاب ایران" [۹۵]

(۹۴) لنین، کلیات، جلد ۳۱، فرانسه، ۱۹۶۱، ص ۵۲-۵۱، ۲۰۱.

Revalutzi Vostok

(۲۵) شماره های ۱ (۱۷) ۲ (۱۸) ۳ (۱۹) ۴ (۲۰) ۱۹۳۳ و ۲ (۲۴) ۱۹۳۴ در مجله

مقالات رنجبر تحت عنوان "رفیق سلطانزاده چون سخنگوی کرایش خرد بورژوازی در زمینه مسائل انقلاب"

طس پک "تحلیل" شماتیک "مارکسیستی" درباره‌ی اینکه گویا علت شکست حزب کمونیست ایران وعدم دوام آن در مقابل دیکتاتوری رضا شاه، همانا تاثیر بی‌سری حزب از ایده فولوی خرد بورژوازی و دهقانی و پیشه ورانه و لیبرالیسم سیاس بوده است، رفیق سلطانزاده را نماینده نقوذ دوگانه خرد بورژوازی شهری در حال اضمحلال در حزب کمونیست ایران معرفی کرد. (جای شگفتی نیست که رنجبر کوچکترین اشاره ای به سیاست اشتباه اسیز کمینترن در حمایت و تقویت رضا خان، خود کشنده جنبش انقلابی و کمونیستی ایران نمیکند و همه گامه کوزه ها را یکجا بر سر سلطانزاده میگذرد.) رنجبر با کمال بی پروائی سلطانزاده را منجم ساخت که در برهه تسبیح‌های لنینی تجدید نظر" (رویزیون) بعمل آورد؛ ضرورت لنینی یک تحلیل دقیق و عینی از آرایش طبقاتی جامعه و روابط متقابل آنها را، پیش از دست یازیدن به عمل انقلابی، درک نسکرد. رنجبر همچنین به پیروی از بهترین سنن ستالینیسیم و طبق معمول بدون ارائه کوچکترین مدرک، سلطانزاده را "بانی لنینیسم"، "شماتیسیم"، "اللقاط‌گرافی"؛ "سنتسز مکانیک"، "اپسورتونیسیم راست"، "چپ‌پروی"، "عدم درک نقض لنینیسم و بلشویک‌ها در جنبش‌رهانیختن ایران" و بالاخره دفاع از انکشاف ضرر سرمایه‌داری منجم میسازد. (شهادت برخی از آنها بآنچه در بخش "انتقادات نقل شد شگفت‌انگیز است!) کار حمله ناجوانمردانه سلطانزاده باز هم با تکیه به بهترین سنن ستالینیسیم، بانجام می‌کنند که وی در "روز روشن" سلطانزاده را منجم میسازد که گویا وی نیز امپریالیسم لنینیک را درست نمیدانسته است و اینگونه عصر سرمایه‌داری کوزنی را بمثابة عصر امپریالیسم نقض میگرد است. چگونه رنجبر این جعل تاریخسی را اختراع میکند؟ در گنگره ششم کمینترن سلطانزاده طی نطقی علیه نظریه "سرمایه‌مالی" در طرح برنامه [۹۶] گفت، " و رضا من در کمیسون برنامه علیه این نقطه نظر سخن گفتم که عصر ما را عصر سرمایه‌مالی میدانند. من در درجه اول این نظر را نادرست میدانم که این عصر [۹۷] [عصر سرمایه‌مالی] را با عصر امپریالیسم همانند بدانیم. " رنجبر چه میکند؟ رنجبر براحق لفظ "این" Diese, This, Cetta را بر میدارد و بجای آن لفظ "ما" را می‌نشانند و این نتیجه را بدست میدهد: من در درجه اول این نظر را نادرست میدانم که عصر ما عصر امپریالیسم بدانیم. بدین سان با تغییر یک کلمه آقای رنجبر به جعلی کبر اقدام میکند و دنیای را زیر و رو میسازد، و بدین طریق "موفق" میگردد سلطانزاده را نافی امپریالیسم معرفی کند. البته چنین جعلی تنها از دست ستالینیسیت های قهار و مجرب که تنها "راه حل" مسائل را بدنام ساختن مخالفین خود، و از این طریق نابودی جسما نی آنان میدانند، بر میآید. شگفت‌انگیز نیست اگر در سهیمستم ستالینی پس از سالهای ۳۱ و ۳۲ دیگر به رفیق سلطانزاده فرصت دفاع داده نشود.

رنجبر ایرادات دیگری به سلطانزاده وارد میسازد؛ از آنجا که بحث پرامون همه این اتهامات و ایرادات بسیار مفصل است، و قصد این مقدمه تنها معرفی سلطانزاده بوده و نه ارزیابی کامل زندگی سیاس او، ما تنها بیکم از این ایرادات که بنظر ما درست میآید میپردازیم. سلطانزاده معتقد بود که رضا شاه حاصل شائبات سرمایه‌داری در ایران نبود و به تقویت فولد الیسم کمک مینمود. بنظر ما نیز این نظر رفیق سلطانزاده نادرست است. روشن است که رضاشاه به

ایران " Tav. Sultanzadé Kak Birazitel' mlko-bourzhoziznovo bliania vi vop-
rosakh persidskii revolutzii/

(۹۶) نگاه کنید به صورتجلسات گنگره ششم کمینترن و نیز این مجلد صحافت (۱۴۵۰)

(۹۷) Diese, This, Cetta

ملاکین بزرگ و متوسط نیز تکیه داشت، ولی حکومت وی با اقدامات فریبستی که طبق برنامه های نئو امپریالیستی به منظور جلوگیری از انقلاب در ایران انجام میگرفت، بر ضد سرمایه داری کسک میبود. در واقع باید قبول کرد که حرکت سوب اقتصاد ایران بسوی مناسبات سرمایه داری از آغاز حکومت رضا خان شروع گردید. بهر حال حتی بطوریکه گفته شد، اگر نظر سلطانزاده را نادرست تلقی کنیم، باز هم نمیتوان نظری را حمل بر این کرد که وی سختگوی خرد بورژوازی در حال اضمحلال بود (مگر مارکسیست کسی را بدانیسم که هرگز دچار اشتباه نمیشود؛ مثلاً استالین!) . روشن است که هدف فرنجیوران "انقلاب" از سلطانزاده تذکار اشتباهات وی نبود، بلکه مقصود در واقع توجیه بر کاری، تبعید و سپس تیران این کوشنده ای انترناسیونالیست ایرانی بود. این شیوه ای بود (و هنوز هست) که مخالفینستها برای مبارزه و نابود ساختن مخالفین خود بکار میسوزند.

این نکته را نیز نباید ناگفته گذارد که در سالهای ۱۹۳۰، یعنی حتی پس از تصویب قانون سپاه ۱۳۱۰، فرنجیور مستند به پیروی از سیاست خارجی شوروی نسبت بایران، ضمن "انتقاد" به سلطانزاده در وابستگی رضا شاه بامپریالیسم بریتانیا تردید کرد و این نظر رقیبی سلطانزاده را که "ارابه رضا شاه را اسب انگلستان میکشد" نادرست انگاشت [پانویس ۹، مقاله اول صفحه ۱۶۷]. و خواننده البته باید این نکته ضعیف "فرنجیور" را حمل بر "فرنجیو مارکسیستی" وی و تعلق سلطانزاده به خرد بورژوازی نکند:

سلطانزاده از جمله رهبران جنبش کمونیستی "دست پسرورده انقلاب کبیر" و اوضاع و احوال انقلاب بی پس از جنگ جهانی اول بود. وی به جنبش کمونیستی جهانی و جنبش کمونیستی ایران و همچنین به اتحاد شوروی خدمات بسیار ارزنده ای نمود. در اهمیت او همین بس که کتابی درباره بین الملل کمونیست نیست که (از دوست یا دشمن) منتشر شود و از وی یاد نکند. [۹۸] برخی ستالینست ها او را "تروتسکیست" معرفی کرده اند، تا همانند هزاران هزار مورد دیگر، نابود ساختن او را "توجیه" کنند. نگارنده سندی دال بر نزدیکی نظرات سلطانزاده با عقاید تروتسکی نیافته است (که البته اگر هم یافت میشد نمیتوانست توجیه جنایت نابود ساختن رقیب سلطانزاده باشد) مگر این نظر سلطانزاده که انقلاب در شرق زمانی به پیروزی میرسد که پرولتاریای صنعتی متروپل از سرمایه داری این کشورها سلب قدرت کند. ولی این موضع دلیل "تروتسکیسم" یا نزدیکی با تروتسکی نیست، زیرا این نظر منحصر به تروتسکی نبود و بسیاری از رهبران بلشویسم و منجمله لنین نیز در دوران بر این نظر بودند؛ این نظر را حتی استالین نیز تأیید کرده است [۹۹]. برعکس دلیلی در دست است که نشان میدهد سلطانزاده از نزد

Palmieri, Aurelio, *La Politica Asiatica Dei Bolscevichi*, Bologna, 1924

(۹۸) مثلاً نگاه کنید به *Komunistitcheskijé international kratkij, istoritcheski otcherk*, Moskva, 1901; Desanti, *L'Internationale Communiste*, Payot, Paris, 1970; Gunther Nollau, *International Communism & World Revolution*, Hollis & Carter, London, 1961, P. 69

(۹۹) نگاه کنید به مقاله استالین بنام "شرق را فراموش نکنیم" *"N'oublion pas l'Orient"* گیاتوسی، جلد چهارم، ص ۳-۱۷۱ و نیز کتاب S. Schram, *Le Marxisme et L'Asie*

استالین در این مقاله صریحاً نوشت "این در باختر زمین است که نخست باید زنجیرهای را که امپریالیسم برپای اروپا بسته است و سراسر جهان را زیر سلطه خود گرفته است از هم درید."

دیگان تروتسکی نبوده است. تروتسکی در ارزیابی مضماتی که از ششمین کنگره کمیتن داد [۱۰۰] نوشت: " بر سر مسئله برنامه نماینده اندونزی، آلفونزو، تنها کسی بود که دقیقاً نظرات ما را منعکس ساخت." از مواضعی که سلطانزاده در مسئله انقلاب و فرمیسم از یکسو و جنبش انقلابی در خاور و یاختر از سوی دیگر، اختیار میکند بنظر میرسد که نظرات وی بیشتر به مواضع روزالوگر امپورک نزدیک بوده باشد تا نظرات تروتسکی.

بر این نکته باید تأکید کرد که رفیق سلطانزاده نخستین آسیایی بود که با تکیه بنسبندولو و مارکسیستی به مطالعه جوامع آسیایی پرداخت و برپور در مورد ایران آثار تحقیقی وی حائز اهمیت فراوان است. بجزرات میتوان گفت که وی نخستین مارکسیست آسیایی بود. [۱۰۱]
نگاهی بآثار وی ایمن امر را در ماورا هرگونه تردیدی باثبات میرساند. کافیت اشاره شود وی بسال ۱۹۲۰ دو اثر درباره " جامعه ملل" و سرمایه ماسی منتشر ساخت که هنوز بعنوان آثار منتشره از جانب کمیتن حائز اهمیت تاریخی و ثنوسک اند و این چنین نیز مورد استفاده و استناد قرار میگرفتند.

تکرار این نکته بی اهمیت نخواهد بود که رفیق سلطانزاده اگرچه تنها کسی از جمله افراد معدودی بود که در آغاز سالهای ۱۹۲۰ مسئله سوریتهای دهقانی را بنابه وسيله ای در بسیج و سازماندهی دهقانان مطرح ساخت. رساله سابق الذکری در آستانه کنگره دوم کمیتن، که بنا بر درخواست لنین نوشته شده بود، و همچنین سخنرانی لنین و خود وی در این زمینه در همان کنگره دوم در مورد تجربیات سوریتهای دهقانی در ترکستان بهترین گواه این مدعی است. بدین ترتیب آشکار میگردد که بر خلاف نظر مورخین غربی و همچنین میلین مائوتسک، مائوتسک بدون نخستین کمونیستی نبود که باین نظریه رسید. (باید از همان کرد که اهمیت مائوتسک در کار است ایمن نظریه است.) [۱۰۲]

سلطانزاده یکی از فرزندان غرور و مبارز میهن ما بود. سراسر زندگی آگاه او در مبارزه علیه ارتجاع بین المللی و سرمایه داری جهانی و بخاطر پیروزی کمونیسم و پیروزی خلق ایران و رهائی شرق از اسارت امپریالیستی گذشت. فروتنی، از خود گذشتگی، پرکاری، علمیت و دقت در کار تحقیقی، استقلال رای، جسارت بانقلاب از بزرگترین مراجع سیاسی تا حدسواختن، از خصمه های وی در مبارزه بخاطر کمونیسم بود. با اینکه از اقلیت مذہبی ایران بود، اسلام را خوب میشناخت؛ بر اقتصاد و تاریخ ایران تسلط داشت. در امور نظامی از جمله بهترین کارهای کمیتن

Quelques Remarques Provinciales sur VI Congrès (du Komintern), 9.9.28 (۱۰۰)
Contre Le Courant, L'Organ de l'Opposition, Paris, 1927-29, Maspero, 1971

(۱۰۱). پس از مرگ رفیق هوشی مین، ایران آزاد طی مقاله ای که در سوگ وی نوشت وی را نخستین مارکسیست

لنینیست آسیائی معرفی کرد. این مقاله به نویسندگان "مؤده انقلابی" گران آمد، برآشتند و این بر این حمل کردند که گویا "ایران آزاد" خواسته بود مائوتسک دون را "تحقیر کند" و این اظهار نظر را دال بر دشمنی با کمونیسم معاصر یعنی "مائوتسک دانستند". "ایران آزاد" بنوی خود جواب گفت. ما مطمئنیم که اگر نویسندگان "ایران آزاد" از سایه رفیق سلطانزاده آگاهی میداشتند، آن اظهار نظر را در مورد هوشی مین نمیکردند. اگر این راوری ما نیز بر "مؤده انقلابی" امروز گران آید، جز افسوس بر نحرو و تعصب

شان، که تا کنون برایشان بسیار گران تمام نموده است، نخورده ایم خورد. شماره مطبوعات فوق الذکر بترتیب برآند: "ایران آزاد" شماره ۶۲، شهریور مه ۱۳۴۸؛ "مؤده"

شماره ۱۷ (ص ۱۴)؛ "ایران آزاد" شماره ۶۹، مارس آوریل ۱۹۲۰.

(۱۰۲) لنین، کلیات، چاپ فرانسه، جلد ۳۱، مسکو، ۱۹۶۱، صفحات ۵۳-۲۴۷.

در آسیا بود . و مهمتر اینکه ، طبریز و قادیان و اتحاد شوروی و کوشش برای ساختمان سوسیالیسم
 آنکه که تشخیص صداد سیاست آن کشور در مورد ایران نادرست است و به پیروزی انقلاب
 در ایران ، به مثابه جزئی از انقلاب جهانی ، کمک میسرمانند از انتقاد تا دم مرگ باز نایستاد . وی طبریز
 لغزشهایی چند ، تفکری مستقل داشت . مدیحه سرای رهبران " کبیر " نبود . با سیستم
 فکری تکلیف و مدح و ثنا غریبه بود . (با احتمالاً ، یک از علل غضب ستالین بر وی نیز همین امر بوده
 باشد) سلطانزاده از جمله کسانی نبود که بخاطر حفظ مقام " رهبری " و منافع چاپیز فردی بهر
 خواری تن در دهد و عمری را در مدیحه سرایی " خدایان " در وقت و آمد بگذراند . با نوک
 شش و اطاعت کز کورانه الفی نداشت . بنظر ما درست بدلیل همین خصایل انقلابی بود که بر
 خلاف برخی ایرانیان دیگر به میدان تیرباران اعزام شد ، یعنی باغفار پاداش شایسته ای که ستالین
 به بهترین کونیستها اعطا میکرد ، نائل آمد .

آنچه در این سر سخن گفته شد مختصری بود در باره ی رفیق سلطانزاده . بخت مفصل پیرامون
 نظرات وی ، چه درست و چه نادرست ، را باید به انتشار آثار کامل وی موکل کرد .
 ما امید داریم که انتشار این سجد گام نخستینی باشد در جهت شناساندن این کوشنده کونیست برجسته
 ایرانی . باشد که ارنیه محنتی این زرضده انتزاسیونالیست درصاحبان مبارزان انقلابی ایران و
 شیفتگان ساختمان کونیسم و رهائی ایران از بند امپریالیسم قرار گیرد .

پاریس ۱۶ ژوئیه ۱۹۷۳ بزرگ - د

(۲۵ تیرماه ۱۳۵۲)

فهرست دیگر آثار سلطنتزاده

- - سیاست اقتصادی سرمایه داری ماسی - کتاب ۱۹۲۰ -
(تحلیلی تئوریک از سرمایه داری مهابت و محدودیت های آن ، نهاد بین قدرتهای امپریالیستی و نقش سرمایه ماسی)
- - "خطر جدید جنگ" - مقاله ، ۱۹۲۱ .
(مقاله ای درباره تضاد های بین امپریالیستی)
- - بحران اقتصاد جهانی و خطر جنگ جدید - کتاب ۱۹۲۱
(تحلیل کشور به کشور درباره ی مالک امپریالیستی و پدید آمدن جامعه ملل)
(از انتشارات بین الملل کمونیست)
- - "بازره برای منابع جهانی نفت" - مقاله ۱۹۲۱
- - "مسئله ارضی در ایران معاصر" - مقاله ۱۹۲۲
- - اقتصاد و مسائل انقلاب ملی در کشورهای خاور نزدیک و دور - کتاب ۱۹۲۲
(از انتشارات کمپتن ، تحلیل از اوضاع و احوال اجتماعی اقتصادی خاور: ایسران ترکیه ، کشورهای عربی ، هندوستان ، چین ، و جنبشهای ملی ، دهقانی ، و کارگری خاور)
- - منبع نفت در جهان - بخشی از یک کتاب درباره نفت ، ۱۹۲۴
- - ایسران - کتاب ، ۱۹۲۴ (تئوریکاری " ایران معاصر" - همین مجلد صفحات ۵۰ - ۷۳)
با در نظر گرفتن آخرین تحولات سیاسی اجتماعی)
- - "منبعانیدن چین و هند" - مقاله ۱۹۲۴ (در مجموعه ای بهمت خود او در بساره خاور مستعمره)
- - "امپریالیسم انگلیس در ایران و سرچشمه اقتصادی اجتماعی رضا شاه پهلوی" -
مقاله ۱۹۲۸ (مقاله ای درباره رضا شاه ، حامیان امپریالیستی و در انتقاد از کارشناسان ایرانی و شوروی حامی رضا شاه)
- - آنها عصری بنام عصر سرمایه عالی وجود دارد ؟ (مقاله تئوریک در نقد از طرح برنامه کمپتن)
- - تدارکات انگلستان برای جنگ علیه اتحاد ج . شوروی س . و نقش ایران (مقاله ۱۹۲۹)
- - مسئله مستعمره و اقتصاد جهانی - کتاب ۱۹۲۹ (درباره ی پدید آمدن استعمار انکشاف سرمایه داری و مستعمرات ، بازار مستعمراتی ، منابع خام ، نقش مستعمرات در اقتصاد جهان سرمایه داری ، و استثمار مالک مستعمره)
- - ایسران - کتاب ۱۹۳۱ ، (درباره آخرین تحولات سیاسی اقتصادی ایران)
- - "مسائل انکشاف اقتصادی و انقلاب ارضی در ایران" - مقاله ، ۱۹۳۱
- - "آهن ، ذغال سنگ ، و نفت ، موضوع نزاع جهانی" مقاله در دائرة المعارف کبیر شوروی ، جلد هفتم .



تصویر رفیق آوتیس (سلطانزاده) میکائیلیمان نقاشی شده
از روی عکس روی که یکی از رهبران سابق حزب کمونیست فرانسه
از آرشیه عمومی خود با سپرده است. (۱۹۲۱)

رئيس سلطانزاده در سومین کنگره کمونیست (X)



آثار: آ. سلطانزاده

جنبش انقلابی در ایران *

۱- ایران تا انقلاب ۱۹۰۲

مساحت ایران ۲،۶۰۰،۰۰۰ کیلومتر مربع است، (فرانسه تنها ۸۶۰،۰۰۰ مترمربع است) و جمعیت آن به ۱۵ میلیون نفر بالغ میگردد، که از آن % ۲۰ عشایر، % ۲۵ شهر نشین است و مابقی % ۵۵ دهقان که تنها پرداخت کنندگان مالیات است.

اهالی ایالات جنوبی ایران، فارس و کرمان را عشایر از سه نژاد [گدا] زیر تشکیل میدهند: کردان و لرهای ایرانی الاصل، قشقایی های تورانی، و امزراب بدوی. در میان این گروهها غالباً تمام ممالک خویش را میسوزد. در شرق در شرفزارهای کرمان و مکران اقوام کوچک زندگی بدوی ها [امزراب] و بلوچها در کوچ دائم است. این عشایر جز احشام چیز دیگری ندارند. کشاورزی ضعیف تنها نان حیاتی آنها را تامین میکند و مازاد ناچیزی را که در بازار برای پرداخت چای و شکر مورد استیفا قرار میدهند. در گذشته زنان قالی میبافتند؛ ولی هنگامیکه سوسیالیست ها در کرمانشاه سلطان آباد و سایر شهرها کارخانه [فرش بافی] احداث کردند، این صنعت نیز نزد اینان از اهمیت افتاد.

بسیاری از اینان اکنون به با ایران بنادر خلیج فارس بدل شده اند. وضعیت عشایر ساکن مناطق مختلف آذربایجان هیچ بهتر نیست، تقریباً نزد همه اقوام [در ایران] گونه ای زندگی بد رسالاری همراه با شکل سازمانی دقیقاً معینی و اندک تابعی در فرآیند کار حکمفرماست.

از نقطه نظر اجتماعی اقتصادی، تقریباً تمام شهرهای ایران بیکدیگر شبیه است. روحانیین و بازرگانان نزدیک به % ۳۰، صنعتگران % ۱۲ از اهالی را تشکیل میدهند و مابقی بافندگان و تولید کنندگان دستی کوچک است. البته تمام این ارقام تقریبی است، زیرا بطور کلی در ایران داده های آماری وجود ندارند، مگر آمارگرایی که بلوچکها تنظیم کرده اند که آنها همواره دقیق نیست.

از سالهای هشتاد سده گذشته به بعد، سیاست استعماری روسیه و انگلستان ایران را به مدار تجارت جهانی کشاند. صادرات پنبه، برنج، و خشکبار به روسیه، فرانسه، انگلستان و سایر کشورها به قدر زیاد آغاز گشت. گلراییه زمین در شهرها و حوالی آنها بطرف قابل ملاحظه ای افزایش یافت. ظرفیت کوتاهی بسیاری از اراضی بایر به باقیمانده های سبز و خرم بدل گشت. پرور آزادی شهری به خرد اراضی زنده ازان بزرگ آغاز کرد. از جانب دیگر ورود کالاهای ازمبهای اروپایی به اصطلاح صنعتگران سرعت قابل ملاحظه ای بخشید و به تعداد نپه پروتسرها های شهری افزود. تمام نشانه های انباشت آفانزین سرمایه وجود داشت، لیکن سیاست چهارگانه ای انگلیس و روسیه در روند نفوذ

(ترجمه از متن فرانسه که خود ترجمه متن روسی منتشره در (روزنامه ناسیونالیستوی)) شماره های ۲۸ و ۳۰، سال ۱۹۲۰، پیوسته است. مقاله دوم سلطانزاده (شماره ۲۹ مجله روسی) متأسفانه بعلمت اینکه متن کپی آن که در اختیار ماست ناخواناست، ترجمه نمیتوانست شد. از گمانیکه آنرا میتوانند بیابند، درخواست میشود آن قسمت را برای مردک ارسال دارند. این مقالات حاوی برخی نظرات بود که در گذشته نخبه حزب است.

ایجاد صنایع ملی را که میباید ازین ارتش ذخیره کار برونزاریهای حقیقی بوجود میآورد، مانع گردید. مثلا، کارخانه های قند و شکر ۱۵ سال قبل در تهران تأسیس شدند، تحت فشار صادر کنندگان روسی و انگلیسی شکر [به ایران] تعطیل گشتند و تا به امروز بلا استفاده افتاده اند. منابع مالی کشور بسیار محدود اند. دهقانان تقریبا تنها پرداخت کنندگان مالیات اند که خود از نظر اقتصادی پستمانده اند. مالیات ها همدتا به جنس بی شکل بدهم نغرم پرداخت میشوند. سهمی اراضی که صد سال پیش در عصر فتحعلی شاه انجام شده و پس از آن چندین بار ترمیم گردید، سهم هر کس را به جنس پول تعیین نمود. [مالیات] یکدهم بزرگ [عقیر]، یکدهم کوچک [نیم عشر] مالیات بر احشام و یکدهم سیزدهم [عشر صغاف] و غیره [نیز] وجود دارد. بنحوی که مامورین شاه سرانجام یک پنجم محصول و حتی گاهی تا ۲۵ تا ۳۰ درصد محصول گردآوری شده را از دهقانان میستانند.

از زمانیکه سهمی اراضی انجام و ترمیم شد، بدون آنکه هرگز مورد بازرسی قرار گیرد، همه چیز در روستا تغییر یافته است. دهات قدیمی ای یافت میشوند که از آنان بجز چند خانه باقی نمانده است و مالیات همواره چنان بر آنها بسته میشود که گویی [هنوز] ثروتمند اند. دهات تازه سازی نیز یافت میشوند که سهمی را با آنها کاری نیست، ولی مامورین سلطنتی با آنها بسیار آشنایند و مالیات را از آنان بحساب خود صرف دریافت میکنند.

تمام درآمدهای حکومت، و عبارت در وقت درآمدهای شاه، عبارتند از یکدهم [محصول] تعیین شده پنجاه سال قبل و چندین [رقم] مالیاتی همانند که مجوشان مالیات نامیده میشود.

جمع کل این رقم بمال ۱۸۹۸ به ۷۶۰، ۱۷۲، ۵۴ بالغ گشت. دهها سال است که لایتخیر مالیات بدین شکل اخذ میگردد.

مسئله ارضی پول و نیز مقداری غله برای دولت جمع آوری میگردد که اخذ آن یا به حاکم یا به آن مالکی واگذار میگردد که بالاترین پرداخت را تعیین کند، یا اینکه به آنکس سپرده میشود که بیش از همه مورد حمایت دربار است. معمولا حاکم [اخذ مالیات] ولایت خود را بعد از میگرد و آنرا بهین چند کشاورز کوچک تقسیم میکند که با کارفرمایان محلی، یا غالبا مباشرین مالکان محلی، و بیشتر کسانی که در عین حال هم نماینده رسمی حاکم اند و هم منتخبین اهالی (که خدا) به توافق میروند. باید گفت که در آمد های تعیین شده در دفترهای رسمی [دولت] همواره به جیب نامرزا سر نمیشوند؛ شاه در معاصره مفتی مفتخور (پارازیت) است که مجدانه میگویند از وی "پیشگی" دریافت دارند. غالبا سلطان ایران بمنظور سر آوردن چنین خواهشی استفاده می رانم العمر مالیات این با آن محله را به متقاضی واگذار میکند.

خده متکاران دربار با کسب حق اخذ مالیات از شاه به مقدار مالیات تبتی رضایت نمیدهند و فورا آنرا تا دوسه برابر افزایش میدهند و آنرا با شدت ناشنیده ای اخذ میکنند. تا انقلاب ۱۹۰۷ [مشروطیت] تقریبا ۱/۲ [۱/۳] کل مالیتهای ایران در دست نزدیکان شاه قرار داشت.

شاه هر سال از ولایات خود بین ۵ تا ۶ میلیون تومان (۱۰-۱۲ میلیون روسی) دریافت میکند و پس حاکمان نمایین آنان و مشاوران، و بطور کلی تمام جماعت ماموران دولتی، همه اهل پنج برابر این مقدار دریافت میکنند. باید حساب کرد که بازنشستگان و مامورین مختلف اداری و نظامی [نیز] کتر از ه برابر این رقم را دریافت نمیکند. بر این باید دست کم مبلغی معادل ۱۵

برابر این رقم بابت حق القضاوت پرداختیم به ملاحا، و سود تجاری بازرگانان اضافه کردیم. جمعا این رقم است بیشتر از ۱۲۵ میلیون تومان که هر سال از جیب دهقانان (رهاها) که تنها تولید کنندگان کشور اند - زیرا تمام صنایع ملی به حرف کوچک و صنعتگری محدود میگردد، مگر چندین گان مس و زرد - بیرون کشیده میشود. (شونهای زیرزمینی ایران [بجز نفت] هنوز استخراج نمیشود.)

ازین ۱۲۵ میلیون تومان حتی یک قران نیز به مصرف نیازهای حکومتی نمیرسد: نزدیک به ۲۰ میلیون به مصرف نگهداری دربار و حرمسرای شاه میرسد و بقیه به مصرف زندگی کاهلانگی مشتی مفتخوران، بیسوزواری شهری، روحانیون، مالکان ارضی طماع، دسته چپاولگران ماموران شاه. هر چند که ممکن است غریب بنظر برسد، لکن طبقه تجار در ایران مالیات نمیبپردازد. قران تنها یکدهم محصول زمین و مالیات ارضی را قانونی میشارد. تجار حتی از شاه و ماموران وی بخاطر ولخرجیهایشان در آمد های سرشاری بدست میآورند.

راهداری در آمد زیاد برای شاه در بر ندارد. در آمد چاره ها تقریبا در اختیار سران عشایر ساکن نزدیک این جاده هستند. در دوران اخیر، هر یک از جاده های تجارتی به ملک شخصی یکی از ایلات بدل گشته اند، که مالیات جاده ها را اخذ میکنند و بخش ناچیزی ازین در آمد ها را به حکام شاه سپردارند. حکام شاه نیز هیچ فرمتی را برای افزودن اخذی خود بر آنچه خان ها و ایلیخانها دریافت میدارند، از دست نمیدهند. تجار علاوه بر راهداری مجبورند محافظین کاروانها را بپذیرند و بد آنها حقوق بپردازند و معاششان را نیز تامین سازند. ولی شاه ازین بابت چیزی دریافت نمیدارد.

گمرکات تا دوران اخیر به تجار به اجاره داده میشود، و در آمد شاه ازین بابت ناچیز بود. اشتهای بی حساب بازرگانان، به منافع تجار روس و انگلیسی لطمه شدیدی وارد میساخت، تعرفه گمرکی جزئی ۵٪ بحال ۱۸۹۶ زیر فشار نندن و پطرنبورگ بروی محصولات بسته شد، و از سال ۱۹۰۲ بعد این تعرفه به تمام واردات گسترش داده شد. لکن در آمدهای گمرکی [در گسروی و امپراتری] قرار گرفت که دولت شاه در روسیه و انگلستان تهیه میکرد.

با تقلیل در آمد های شاه، مخارج وی بطرز حساس آوری بالا میرفت. افزون بر این، از زمان ناصرالدین شاهنشاهان ایران دیدارهای بی دریغی را به اروپا آغاز کرده اند، و هر بار برای این سفر های خوشگذرانی عیایست چند میلیون بیشتر پول تامین میشد. این وظیفه آسانتر از این نبود که این وجوه را از جیب رهاها بیرون کشند. وسیله [دیگری] بود - قرضه. امپریالیتهای انگلیسی و روسی در طلبانه این وجوه را در اختیار دولت ایران میگذاشتند، و هر یک ازین قرضه ها عطا امتیاز تویینی به سرمایه داران انگلیس و روسی را بهمراه داشتند. راههای جنوب و شمال، تلگراف، پست و شیلات و غیره.

ناصرالدین شاه میکوشید خط تلگراف را در دست خود بگیرد، باین امید که آثار به ضنوع در آمدی بدل سازد. ولی جانشین او مظفالدین [شاه] مجبور شد خط تلگراف را در جنوب در اختیار انگلیسها و در شمال در اختیار روسها قرار دهد. روسها با این شرط با تعمیر خطوط موافقت کردند که آنان بتوانند طی روز این خطوط را اختصاصا در اختیار داشته باشند. بدین سان است که تاراج واقعی ایران آغاز گشت. فروش ایران بهمان مرتعی پیش میرفت که شاه از پطرنبورگ و لندن پول طلب میکرد. سرانجام بحال ۱۹۰۷، سرمایه داران روسی و انگلیسی

به مدد مالکان ارضی ایرانی، ایران را بین خود به دو منطقه نفوذ تقسیم کردند. ازین لحظه به بعد حیات ایران بمثابة کشوری مستقل، پایان یافت.

[مقاله دوم سلطانزاده به علت ناخوانا بودن فتوکپی آن که در اختیار ماست ترجمه نیمیست.]

۲- دورنمای انقلاب اجتماعی در ایران

انقلاب اکتبر که همه نیروهای روسی را از ایران فراخواند، اثر نیرومندی بسوی طبقات حاکم ایران باقی گذاشت. این امر سبب اساسی دودستگی حزب دمکرات گردید. جناح چپ [این حزب] تشکیلیون (رفرمیستها) که از سرایت انقلاب روسیه هراس داشت، خود را به آفوش انگلستان انداخت. این تقسیم بهمان نسبی که مناطق تغلیب شده از جانب ارتش روسیه از طرف انگلستان اشغال میشد، تقویت میگردد. جناح راست - یا به عبارت دقیقتر، حزب مالکان بزرگ که مصاد خام اولیه را برای بازارهای خارجی تامین میساخت - به مدد سر نیزه های انگلیسی اهمیت زیادی کسب کرد. جناح چپ عدتاً اعضای خود را از میان بورژوازی - تجاری و صنعتی میگردد و برای رژیم پارلمانی و استقلال کامل ایران مبارزه میکند. در عین حال انشعاب حزب دمکرات در مجموع از اهمیت عمومی وی کاسته، و نفوذ اتحادیه یون را بهسقط داد. این [اتحادیه یون] حزب مالکان بزرگ، روحانیون شریفانه، و سیدهاست. طوسی سالهای اخیر قدرت در ایران بدست این حزب افتاده است که انگلیسیا بهمه طرق مورد حمایتش قرار میدهند.

و همبر این حزب و شوق الدوله نخست وزیر کوفی ایران، انگلوفیل سرسختی است. شهر حزب سوسیال دمکرات (اجتماعیون) است. این حزب سال ۱۹۰۶ در آغاز انقلاب [مشروطیت] سازمان یافت و زمانی دستگاه نیرومندی حزبی داشت. این حزب تقریباً هواره قانونی کار میکرد، مگر در پاره ای مناطق که انگلیسیها "بدلایل سوق الجیشی" با آن مخالفت میورزیدند. خود بورژوازی حامی عمده این حزب بود. افزون بر این، این حزب از حمایت رهبران شده است. جناح چپ حزب دمکرات (تقی زاده، و سپهدار) نیز برخورد از است.

سرانجام در ۲۲ ژوئن امسال حزب کمونیست ایران نخستین گگروه خود را در شهر انزلی برگزارد کرد. این روز نه تنها برای جنبش انقلابی ایران، بلکه همچنین برای تمام تاریخ خاور زمین نقطه عطفی است. چهل و هشت نفر نماینده علیه رفیم سیاسی جاسوسان انگلیس از نقاط مختلف ایران در انزلی گرد آمده اند که در میان آنان نمایندگان کمیته های ایرانی مقیم ترکستان و قفقاز نیز حضور داشتند. نمایندگان عدتاً از کارگران و دهقانان بودند، و روشن فکران زیادی در میان آنان نبود، اما غالب نمایندگان بیش از ۱۰ تا ۱۵ سال در جنبش انقلابی ایران شرکت داشته اند.

کارگران ایرانی مقیم باکو حتی سال ۱۹۱۴ در تظاهرات خیابانی پر حرارت علیه جنگ امپریالیستی شرکت جستند. سال ۱۹۱۶ گروهی از کارگران ایرانی باگرایشهای بلشویکی یا نفسی حزب سوسیال دمکرات، برای مدتی طولانی به کار مستقل در میان توده های پرولتری باکو که اکثرشان ایرانی اند، پرداختند. پس از انقلاب فوریه [۱۹۱۷] این گروه رشد یافته، نفوذ آن در میان توده های کارگری افزایش پیدا کرد. در عین حال کار بزرگی در خود ایران انجام میگرفت،

و اغلب بهترین کارگران برای تبلیغ و سازماندهی به اینجا فرستاده میشوند. بسیاری از آنان هم اکنون در زندانهای تهران، قزوین و دیگر شهرها زندانی اند. بسیاری را انگلیسیها یا به هندوستان تبعید کرده، یا بواحقی تیرباران کرده اند. سال گذشته در رشت یکی از بهترین رهبران ما، رفیق غفارزاده، الهام دهنده و سازماندهنده بزرگ حزب کمونیست ایران را تیرباران کردند. دو ماه پیش بهنگام اشغال اردبیل از طرف گروه انقلابیون ایران، هفده نفر از رفقای فعال ما را زندان آزاد شدند. چشمتن از اینان بیش از یکسال در زندان بسر بردند.

هیچ نمایش بزرگ کارگری در باکو نبوده است که حزب ما در آن شرکت نکرده باشد. در سختترین روزهای ارتجاع حزب کمونیست ایران بیش از ۶۰۰ عضو در سازمانهای مخفی خود داشت. دو ماه پیش ما ناخوسوی در ارتش سرخ ایران [نهیض جنگ، مترجم] را آغاز کردیم. تعداد دوطبقین آنقدر کم نبود که ما ناچار ناخوسوی را متوقف ساختیم، زیرا از نظر فنی این اسکان را نداشتیم که همه دوطبقین را باندازه کافی آماده سازیم.

پس از گذرگه که از جمله تصمیم گرفت نام حزب را از "عدالت" به حزب کمونیست ایران تغییر دهد، کمیته مرکزی تصمیم بر آن گرفت که هر عضو کمیته مرکزی بین ۲ تا ۳ ماه در سازمانهای زیرزمینی در مناطق تحت نفوذ امپریالیسم انگلیس فعالیت کند. یک هفته بعد شش نفر اینان عازم ماموریت شدند. در حال حاضر در سواحل ایران کار شدید سازماندهی ارگانههای حزبی انجام میگردد. در جبهه کمیته های حزبی که عمال انگلیس در لنگان کرده بودند تجدید سازمان میشوند و رابطه بین مرکز و محلات برقرار میگردد.

حزب ما پیوسته از همدردی افراد ارتدو، واند ارم ها و قزاق ها برخوردار است. ریشه اجتماعی نیروهای واند ارم و قزاق عدالت دهقانی است، یعنی از دهقانان گرسنه و بی زمین است. در نتیجه نسبت به کار تهرنجی ما حساسیت بسیار دارند. در خود ایران موافق ارقام تخمینی ما ده هزار عضو داریم.

ما علاوه بر کار در ایران، فعالیت وسیعی در بین کارگران ایرانی مقیم آذربایجان (ششوی) ، دافستان و ترکستان انجام میدهیم. ما با سازمان دادن کارگران ایرانی در این سرزمینها هدفهای دوگانه تعقیب میکنیم: از یکسو از طریق کلاسهای حزبی کارگران فعال را آماده میسازیم و از سوی دیگر دوطبقین را بسوی خود جلب کرده، اعضای حزبی را برای مقاصد نظامی بسیج میکنیم. در این سرزمینها سازمانهای ما از نزدیک با جلولهای حزب کمونیست روسیه همکاری میکنند. در آذربایجان حزب ما و حزب آذربایجان حزب واحدی را تشکیل میدهند.

اکنون به برنامه های جداگانه این احزاب در زمینه مبارزه انقلابی در ایران میپردازیم. از حزب اتحاد ایون آغاز میکنیم. این حزب چشمتن سالی است که بر ایران تسلط دارد. این حزب برای بهبود وضع اقتصادی اهالی چه کرده است؟ هیچ، مگر وعده و حرافتی پارلمانی. علاوه بر این گناه اعضای قرار داد [۱۹۱۹] ایران و انگلیس که فروش قطعی ایران را به راهزنان انگلیسی فراهم آورد بعهده او است. در ایران فشار قدرت خارجی هرگز باندازه ای که بهنگام زمانداری این حزب حس میشده نبوده است. قدرت نظامی نیروهای واند ارمی و قزاق و نیز قدرت اداری در دست انگلیسیها قرار داشت. همه حاکمان، روسای ادارات، مأمورین عالیرتبه و نظمی با مستقیماً از طرف انگلیسیها یا با توافق آنان برگزیده میشوند.

سیاست چاپاولدگرا نه انگلیسیها پیوسته در ظهور مالی محسوس بود. سال ۱۹۱۹ نرخ پوند سترلینگی بسبب واردات شتاب یافته اسکاس تا ۲۲ قنوان تنزل یافت. در این زمان دولت انگلستان اصلاح داشت

که در آینده از کمک مالی به ایران به این نرخ به این نازلی سرباز خواهد زد و نرخ اجباری را از قلمرو پوشدی ۶۰ قران تعیین کرد. دولت ایران مجبور شد بوند متزلزل را به ۱۰ قران بپردازد، اگرچه اجبار داشت این کمک را از قرار بوندی ۲۲ قران به مصرف برساند.

سال ۱۹-۱۹۱۸ [۱۹۲۷ ه. ش.] قطعی سخنی در ایران پیش آمد. انگلیسها بکمک مالکان ارضی تمام فلات را یکجا بنظر صدور به انگلستان خریداری کردند. گندم خرواری ۲-۳ تومان تا ۳۰۰ تومان افزایش قیمت یافت. در برخی مناطق [اهالی] تماما از گرسنگی جان سپردند، و کسی زنده نماند. (مناطق مرده سراب و فارس بویژه لطف دیدند) لکن دولت هیچ اقدامی برای کمک به اهالی ننمود.

این واقعه برای دور شدن افکار زیادی از مردم از حزب احمدالیهون کافی بود، و اکنون هر انسان در دستکاری در ایران ازین باند نفرت دارد.

حزب دمکرات نیز قدرت را در دست داشت، و در چشم مردم بیش از یکبار به منافع آنان پشت کرد. جناح چپ این حزب در تبریز قدرت را بدست گرفت و برای مدتی زیادی مبارزه فعالانه ایراعلیه شاه و انگلیسها به پیش آورد. لکن ششمارهای آن بسیار مبهم و ناروشن اند و بدین دلیل خرد بورژوازی با اشتیاق بیشتری به حزب سوسیال دمکرات روی میآورد. این واقعیت را این امر توضیح میدهد که برنامه اقتصادی سوسیال دمکراتها روشنتر است، و بهر حال این برنامه حاوی وعده های بیشتری است.

سوسیال دمکراتها، از ۱۹۱۹ که وضع در روسیه شوروی کمی تثبیت شد، با پیشنهاد برنامه اصلاحات نسیم بنده مدوما از احزاب بورژوازی دنبال روی میکنند، و در میان آنان نمایز روشن و قاطعیت گروههای چپ پنجم میخورد. در پاره ای از شهرها مثلا در مشهد، ایتان در تماس کامل با سازمانهای کمونیستی ما کار میکنند.

بدین سان، کوشنده ترین و محکمترین سازمانده ترین حزب همان حزب کمونیست است. وی در میان کارگران و دهقانان از محبوبیت کلانی برخوردار است. هجرات میتوان گفت بلشویکها و اهداف آنان در همه اکاف کشور شناخته شده اند. در کشوریک در آن مرکز اراضی [در دست زمینداران] ابعاد رسوا کننده ای بخود گرفته است، در کشوریک در آن زمینداران بزرگ بیش از ۲۰۰۰ ملک با جمعیتی بیش از یک میلیون صاحب هستند (یعنی با مساحتی باندازی بلشویک و هلند روسیه) تنها شمارهای طبیعی و مردمی میتوانند شعارهای انقلاب ارضی باشند. بیش از نیمی از ایران در دست و مالک ارضی است.

تنها مبارزه ای قاطعانه بخاطر زمین است که میتواند نه تنها نوده های دهقان و کارگری را جلب کند، بلکه همچنین اکثریت خرد کسبه و صنعتگران را که اکنون زندگی رقت باری را سر میکنند و امیدوارند که به برکت مبارزه برای زمین به چیزی برسند. همه این اوضاع و احوال آن وضعیت امرا پیش میآورد که با [توجه به] ضعف بورژوازی باید اجبارا به انقلاب اجتماعی بدل گردد.

انقلاب در خاور زمین

پنجمین نشست دومین کنگره کمینترن (نشست ساعت ۱) صبح پریاست رفیق زینوویف
کشایش می سپاسد، و بحث پیرامون مسئله مستعمرات ادامه دارد.

سلطانزاده - ایران - بین الملل دوم در کنگره های خود غالباً مسئله مستعمرات
را مطالبه مینماید و قطعنامه های زیبایی نیز در باره آن صادر میکند، که هرگز صورت تحقیق
بخود نمیگردد. این قطعنامه ها غالباً بدون شرکت نمایندگان سرزمینهای عقب مانده مسور
بحث و تصمیم قرار میگیرد.

باری مهمترین آنکه هنگامیکه سوسیال دمکراتهای ایرانی، پس از سرکوب نخستین انقلاب ایران
[مشروطیت] بدست جلادان انگلیسی و روسی، از پرولتاریای اروپا که در آن روزگار وسیله
بین الملل دوم نمایندگان می شد، طلب کمک نمودند، حتی این حق را نیافتند قطعنامه مربوطه
را به رای بگذرانند.

و امروز در دومین کنگره بین الملل کمونیست است که این مسئله با شرکت تقریباً کلیه
نمایندگان سرزمینهای مستعمره و نیمه مستعمره خاور زمین و آمریکا بطور اساسی به بحث گذاشته
میشود.

قطعنامه های محبوب کمینترن کاملاً انتظارات توده های زحمتکش این خلقمسا را بر آورده است
و بمثابة محرکی در خدمت پیشرفت نهضت سوسیالیستی [شوروی] در این کشورها قرار میگیرد.
در نخستین دید ممکن است غریب بنظر برسد که در کشورهای وابسته و نیمه وابسته (فئودال
و نیمه فئودال) از جنبش سوسیالیست سخن برسد. معالوف هنگامیکه باوضاع و احوال این نوع کشور
ها توجه کافی مبذول داریم هر شگفتی از میان خواهد رفت. رفیق لنین قبلاً در باره
تجربیات حزب کمونیست روسیه در ترکستان، بشقیستان و قرقیزستان سخن گفته است. اگر
میستیم سوسیالیست در این کشورها نتایجی خوب بدست داده باشند، همین جنبشها را
بنوانند در ایران یا هندوستان، یعنی در کشورهای دیگر که تالیفات طبقاتی هر روز رونق میگیرد، سر
توسعه یابند.

در ۱۸۷۰ تمام این کشورها در زیر سلطه سرمایه داری تجاری قرار داشتند. اوضاع و احوال
کمتر دستخوش تغییر شده بود. سیاست استعماری دول بزرگ با تبدیل این ممالک
به (بازار) [شوروی] تولید کننده مواد خام مراکز بزرگ اروپا از انکشاف صنایع ملی در این
کشورها جلوگیری بعمل آورد. واردات اجناس اروپائی به مستعمرات جایگزین محصولات کوچک بومی
این سرزمینها گشت و صنعتگران روز بروز بر اثر تش قرا میافزودند.

● همین متن در صفحات ۱-۲۲ جلد یکم انصار نیز درج شده است. در این تجدید چاپ ما آنرا
با مقابله با ترجمه فرانسه تکمیل کرده ایم. قسمتها ای که در دو اپرو () نشانده شده اند اضافات
متن فرانسه اند. Comptes Rendu Stenog., Le IIeme Congrès du Komintern
Moscou-Petrograd, Petrograd, 1920, pages, 166-171

اگر رشد سریع منابع سرمایه داری در کشورهای اروپا صنعتگران قدیم را بزرگتر بزرگ کرد ،
و بد آنان جهانی بینی ای داد ، در خاور این حالت وجود ندارد ، و وضع زندگی هزاران بدبخت
را وارد میسازد . با اروپا یا آمریکا مهاجرت کنند .

در این کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره همچنین توده های دهقانی وجود دارند که تحت
اوضاع و احوال تقریباً غیر ممکن زندگی ادامه میدهند . (سرمایه خاور زمین زیر حتم
بردگی فئودالی قرار دارد) . در سرمایه خاور سنگینی مالیات و کار در درجه اول بدوش این
بخش بدبخت اهالی تحمیل میشود . دهقانان تنها وسیله معاش آنهاست و از اینرو تنها تأمین
کنندگان تغذیه گروههای مختلف استثمارگران و بازرگانان و استبدادگران میباشند . در نتیجه
این فشاری که بد آنان وارد میشود این طبقه زحمتکش خاور قادر نیست سازمان مستحکم
انقلابی ایجاد کند .

بعواضات این واقعیت در میان طبقات حاکم میتوان خواستهای بیشتری را مشاهده کرد . طایفه
معاصل تجاری ادامه سیاست استعماری دول بزرگ را ایجاب میکند ، و این دخالت خاوری
ببوروزی را متضرر میسازد . هنگامیکه روحانیون علیه واردات از کشورهای کافر اعتراض میکنند
وارد کنندگان از ایجاد تماس با آنان فرودگزار نمیکشند . در میان طبقات حاکم وحدت وجود
ندارد و نمیتواند وجود داشته باشد .

این واقعیات محیط انقلاب پسر حرارتی را پدید آورده است ، و با توجه به ضعف بورژوازی ،
توفان ملی بعدی میتواند این کشورهای را بدامن یک انقلاب اجتماعی برکشانند . اینست
بطور کلی اوضاع و احوال در غالب کشورهای خاور . آیا نباید نتیجه گرفت که سرنویس
کونیسم در سراسر جهان با انقلاب اجتماعی در خاور بستگی دارد . چنانکه رفیق روی [کونیست
هندی] بما اطمینان میدهد ؟ مسلماً نه . رفقای بسیاری از ترکستان نیز باین اشتباه دچار
شده اند . درست است که اقدامات سرمایه داری در کشورهای مستعمره روحیه انقلابی
را بیدار میسازد ، اما این نیز درست است که استثمار سرمایه داری در بین اشرفیت کارگری
در متروپول یک روحیه ضد انقلابی ایجاد میکند . (با توجه باینکه سرمایه داری تنها بخش
ناچیزی از فائز را به اقلیت کوچکی از کارگران [متروپول] میبخشد ، تنها پراکنش میسر نیگردد
انقلاب را برای مدت کمی بتأخیر بماندازد .) سرمایه داری آگاهانه میکوشد از طریق لغطای
امتیاز بصورت خرده منافع سرمایه داری به برخی از اقشار کارگری ، آنانرا بصورت خود جلب
نماید . فرض کنیم که انقلاب کونیستی در هندوستان آغاز شده است . آیا کارگران این
کشورها میتوانند بدون کمک یک جنبش بزرگ انقلابی در انگلستان و اروپا در مقابل حمل
بورژوازی تمام جهان مقاومت کنند ؟ طبیعتاً نه . سرکوب انقلاب در ایران و چین دلایل روشنی
بر این مدعی است .

اگر انقلابیون ایرانی و ترک و سایر انگلیس زورمند را پاره میکنند بدین جهت نیست
که آنان امروز نیرومند گشته اند ، بلکه بدین سبب است که غارتگران امپریالیست قدرت
خوبتر را از دست داده اند . انقلابی که در غرب آغاز شد ، زمینه را در ایران و ترکیه آمانده
ساخت ، و به انقلابیون نیرو بخشید .

عصر انقلاب جهانی آغاز گشته است .

بنظر من آن نکه از اصول اساسی که باید خط راهنمای ما باشد اینست که حمایت از جنبش
بورژوازی دموکراتیک در کشورهای پسمانده باید تنها در آن کشورهای لازم شمرده شود که جنبش
شان مراحل مقدساتی را میپیماید .

اگر بخواهیم در کورهاییک ده سال یا بیشتر تجربه پشت سر گذاشته اند با کورهاییک هم اکنون مانند ایران [جمهوری گیلان - متوجم] قدرت را در دست گرفته اند ، همان اصل را بنکار بندیم ، نتیجه اش جز این نخواهد بود که نموده ها را بدامن ضد انقلاب برانیم .

در مقام مقایسه با جنبشهای پیرو آرمکراتیک ، مسئله عبارتست از انجام و حفاظت از انقلاب دقیقاً کمیونیتی . هر ارزیابی دیگری از این واقعیت میتواند نتایج نامفایانگیزی به بار آورد .

(ترجمه از متون آلمانی و فرانسه)

مهم شین ، و . د . ك)

گزارش تشکیل نخستین کنگره حزب کمونیست ایران در آنسرلسی

در ۲۳ ژوئیه ۱۹۲۰ نخستین کنگره حزب کمونیست ایران در شهر اترلی گشایش یافت. این روز نه تنها برای جنبش انقلابی ایران بلکه همچنین برای تمام خاور زمین نقطه عطفی تاریخی است. چهل و هشت نفر نماینده علیرغم همه دسایسها موسسان انگلیس از نقاط مختلف ایران در اترلی گرد آمده بودند که در بین آنان نمایندگان کمونیستهای ایرانی مقیم ترکستان و قفقاز حضور داشتند. برخورد جدی با تمام مسائل مورد بحث، اتفاق نظر کامل و موضعگیری آگاهانه در زمینه انتزاعات نشان داد که سرنوشت رهایی ایران در دستهای مضطرب و فابلی قرار دارد. نمایندگان بطور عمده از بین کارگران و دهقانان بودند. نقش روشنفکران در کنگره برجسته نبود، اگرچه اکثریت نمایندگان بین ۱۰ تا ۱۵ سال در جنبش انقلابی ایران شرکت جستند.

کارگران ایرانی مقیم یاکو حتی در سال ۱۹۱۴ با شرکت در تظاهرات جوشان ضد جنگ امپریالیستی کام بمیدان گذاشته بودند. در سال ۱۹۱۶ کارگران انقلابی ایران از حزب سوسیال دموکرات جدا شده و مدتی طولانی در بین توده‌های پرولتری شهر یاکو که اکثر کارگران ایرانی بودند مستقل بکار پرداختند. پس از انقلاب فوریه (۱۹۱۷) این گروه رشد یافته و نفوذ آن در میان توده‌های کارگری افزایش پیدا کرد. در همین حال کار بزرگی در خود ایران انجام میگرفت و اغلب بهترین کارگران برای تبلیغ و سازماندهی بد آنجا فرستاد میشدند بسیاری از آنان هم اکنون در زندانهای تهران، تبریز، قزوین و شهرهای دیگر زندانی اند. بسیاری را انگلیسها یا هندوستان تبعید کرده یا براحق تیرباران کرده اند. سال گذشته در رشت یکی از بهترین رهبران ما رفیق غفار زاده، الهام دهنده و سازماندهنده بزرگ حزب کمونیست ایران را خائشانه تیرباران کردند. دو ماه پیش هنگام اشغال شهر اردبیل از طرف گروه انقلابی ایران، ۱۷ نفر از رفقای فعال ما از زندان آزاد شدند. چندین تن از این رفقا در حدود یکسال در زندان بسر برده بودند.

هیچ نمایش بزرگ کارگری در یاکو نبوده که حزب ما فعالان در آن شرکت جستند. در سختترین روزهای ارتجاع، حزب کمونیست ایران بیش از ۶ هزار عضو در سازمانهای مخفی خود داشته است. دو ماه پیش ما نام نویسی و آرتش سرخ ایران [نهبست جنگ - مترجم] را آغاز کردیم، تعداد اوطنیین آنقدر عظیم بود که ما ناچار نام نویسی را متوقف ساختیم، زیرا از نظر فنی این امکان را نداشتیم که همه اوطنیین را باندازه کافی آماده سازیم.

کنگره تصویب کرد که نام قدیمی "الت" به نام حزب کمونیست ایران تبدیل گردد. بلافاصله پس از برگزاری کنگره ترکیب جدید کمیته مرکزی تصمیم گرفت که هر عضو کمیته مرکزی بعد از ۲ الی ۳ ماه در استانهایش که هنوز در اشغال امپریالیستهای انگلیسی است بکار مخفی بپردازد. بکفته پس از تصویب این قرار، شش نفر از اعضای کمیته مرکزی برای انجام وظیفه عزیمت کردند.

● این گزارش از متن آلمانی منتشره در مجله ماهانه "انترناسیونال کمونیستی" ارگان کمترین شماره ۱۳ بفراسی برگردانده شده است. بخشی از این متن در مجله دنیا (سال هشتم شماره ۲) نیز آمده است. ما آن قسمتهایی که در مجله دنیا زیر (۰۰۰) حذف شده اند یا بدون نقطه چین کار گذاشته شده اند را با علامت _____ برجسته میکنیم

در حال حاضر فعالیت شدیدی در جهت سازماندهی و ساختمان حزب صورت میگیرد . نکته های
حزبی که توسط عوامل انگلیسی مختل گشته اند ، بتدریج احیا خواهند شد . پیوند بین مرکز و محلات از نو
برقرار خواهد شد . حزب ما بویژه از همدردی افراد ارتش - یعنی افراد ژاندارم و قزاق - برخوردار است
این نباید موجب اشتباه گردد و این قزاقها و ژاندارمها را نباید با معادل روسی آنان مقایسه نمود - ریشه
طبقاتی قزاقان و گروههای ژاندارم ایرانی غالباً دهقانی است و بیشتر از دهقانان فقیر و بی زمین - لذا این
افراد برای سازمان ما قابلیت جذب سریع دارند . بحساب تقریبی ما در ایران تا ده هزار عضو داریم که در سراسر
سر کشور پخش اند .

ما علاوه بر کار در ایران ، فعالیت وسیعی در بین کارگران ایرانی مقیم آذربایجان (شوروی) د افغانستان
و ترکستان انجام میدهم . ما با سازمان دادن کارگران ایرانی در این سرزمینها یک هدف دوگانه را دنبال
میکیم : از یکسو از طریق کلاسهای حزبی همکار فعال تربیت میکنیم و از سوی دیگر د اوطلبین را بسوی خود
جلب میکنیم و اعضای حزبی را برای مقاصد نظامی بسیج میکنیم . در این سرزمینها ، سازمانهای ما از نزدیک با
سازمانهای کمونیست روسیه همکاری دارند .

حزب کمونیست ایران نقش تعیین کننده را در جنبش انقلابی ایران ایفا خواهد نمود .

سلطانزاده

.....

توضیح مترجم : این مقاله بزبانهای روس ، فرانسه و انگلیس و آلمانی در نشریه "انترناسیونال کمونیستی"
منتشر شد . در مورد تاریخ برگزاری این کنگره که در متون نامبرده ۲۳ روزه آمده است اینها باید
گفت که درست نیست ، در این مورد نگاه کنید به مسو سخن این مجله . - ک

The
Communist International (No 13 ? 14 ? ; pages 104-5, 1920); Die Kom-
munistische Internationale (No 13, 1920)

• رویادهای خاور نزدیک

انقلاب ارمنستان و گسترش حکومت شوراهای نا حوالی مرزهای ایران و ترکیه، نقشه های بانک اران فرانسوی را بگلی بهم ریخت. [دولتهای] آنتانت بزودی مجبور خواهند گشت در سیاست غارتگرانه ی خود کوتاه بیایند. معاهده ی سور که هدفش تجزیه و چپاول ترکیه توسط سرمایه داران غربی بود، بدون تردید مورد تجدید نظر قرار خواهد گرفت. این نظر را نیز حوات یونان و سقوط و تسلولت (VENEZELOS) تأیید میکند و نتایج انتخابات [یونان] گواهی است بر خصومت توده های مردم علیه سیاست [دولتهای] آنتانت که کشور ایشان را جنگ علیه کالیسین کشانیدند.

بدین ترتیب غارتگران غربی در آن واحد دو سنگ پاسبان وفادار خود، وینزولوت و داشاکا (۵۵) را از دست دادند. روند رخدادها ایشان را مجبور میازد که با ملیون ترک به توافق برسند و بدین قصد که نه تنها آنها را از روسیه شوروی جدا سازند، بلکه همچنین بدین منظور که اسلحه آنان را علیه ما بکار گیرند. اگر تأیید از جنگ وجود ترکیه تعادل بسین دو ائتلاف امپریالیستی را تضمین میساخته، امروز برای تضمین همین تعادل بین کونینم رشد یافته و سرمایه داری میسر شده وجود ترکیه هنوز ضروری است. بدین دلیل است که آنتانت امتیازات عظیمی را خواهند پذیرفت. افزون بر این، مطالبات ملیون ترک گزاف نیست. ایشان شرایط زیرین را بدولت دست نشانده ی آنتانت در قسطنطنیه پیشنهاد میکنند: تخلیه آدرنوپل، اضمیر، تغییر در مواد مالی و اقتصادی معاهده [سور] و لغو کاپیتولاسیون مخصوص، و تشکیل کابینه ای که مورد اعتماد مردم باشند. سلطان ترکیه صحیح و سالم بماند، و این امریست که قبل از هر چیز مورد نظر آنتانت است.

سرمایه داران فرانسوی بزرگی میدانند که سایر مواد معاهده نیز در غالب موارد به بونه فراموشی سپرده خواهند شد. امتیازاتی که کالیسین در این مورد کسب میکنند، هر چه باشد، کمتر از پیش در جنگ بورژوازی لندن و پاریس نخواهند بود. و اینست سرنوشت تمام خلقهاییک در صدد اند و دوستی با دولتهای امپریالیستی بزرگی درامه دهند.

حاجت بگفتن ندارد که چنین وضعی نمیتواند برای تمام محافل ترک ارضه کننده باشد. جناح چپ مجلس ملی آنکارا هر نوع معاهده با آنتانت را قاطعانه مردود دانست. آرایش اجتماعی [طبقاتی] این جناح چپ از دهقانان و خرده بورژوازیست. دهقانان بیش از هر طبقه دیگر طری جنگ رنج کشیدند

Les Evénement en Proche Orient, Bulletin Communiste, No. 4, 27 Jan. 1921

۵۵) حزب دشمنان اتحاد سوسیالیستها و خرده بورژوازی ارمنه بود که تا دهه نخست سده کونی فعالیت مطلق داشت. پس از این دهه است که راه ضد انقلاب را در پیش گرفت و مثلا در ایران در ردیف حزب سوبکسا بود.

زیسترا این طبقه بود که علاوه بر بیگاری، مجبور بود اسب و حیوانات بارکش حمل و نقل ارتش را تأمین سازد. بشکرانه‌ی محاصره، که به تعطیل تقریباً کامل تجارت انجامید، غرده بورژوازی شهری ضعیف گشت. بدین ترتیب استتک این طبقه تفکری انقلابی تری را داراست.

این قشطن است که سرمایه داران فرانسوی بسختی موفق خواهند شد ملین ترک را بچنگ علیه روسیه برانگیزند. خاطره غارتگری هائیسکه خلق ترک خسود بدان ها دچار گشت، هنوز تازه است. این فرضیه بهر حال هنوز فرضیه است مردود. ترکیه ایگه در اثر جنگهای مداوم حتی بیشتر از روسیه ضربه دیده است. از شرکت در چنین اقدام ماجراجویانه ای سرباز خواهد زد. انگسای ضلطن انقلاب جهانی آنچنان است که جنبشهای آزادگانه کشورهای مستعمره و نیبه مستعمره در مرحله نخست «تبارزه» خود علیه امپریالیسم میباید بطور احتیاط ناپذیری در توافق با روسیه شوروی، یعنی تنها بدافع خلقهای متحد دیده علیه سیاست پیمانگانه سرمایه داران امپریالیست گام بردارند.

لکن در آینده ضرورتاً تغییرات تمام عیاری پدید خواهد گشت. طبقات دارا که امروز در رأس انقلابهای ملی قرار دارند، پس از کسب استقلال نسبی، بزودی مجبور خواهند گشت در اثر تشدید تضادهای طبقاتی با قدرتهای امپریالیستی، یعنی با کسانیکه با شدت بسیار علیه شان جنگیده اند و دست اتحاد دارند. افزون بر این، برای يك مملکت عقب افتاده بسیار دشوار خواهد بود از از کک کشورهای امپریالیستی بی نیاز سازد. حال همینکه این اتحاد برقرار گشت، این کشورها کاملاً زیر نفوذ امپریالیستها قرار میگیرند و به ابزار کوری در دست آنان بدل میگردند.

علاوه بر اینها، در دوران مبارزات پر حرارت طبقاتی، حتی انقلابی کاذب میتواند بورژوازی ملی کشورهای مستعمره و نیبه مستعمره را ارضا کند.

از سوی دیگر، تضاد طبقاتی درون کشورهای متروپل هر چه رشد یابند، تر باشد، بورژوازی امپریالیست با امتیازات بیشتری در مستعمرات تن در خواهد داد، و بزود یکسانیکه خود را بیک انقلاب مستعمرات قی [ضد امپریالیستی و نه سوسیالیستی] محدود میسازند که منافع اقتصادی و حمل مواد اولیه مورد احتیاج متروپل لطمه عمیق وارد نیسازد. بدین دلیل است که ما فکر میکیم که آنتانت امتیازات عظیمی را [به ترکیه] اعطا خواهد کرد، و مطالبات کمالیون بجز در موارد غیر مهمی برآورده خواهد شد. شیخ انقلاب جهان امپریالیستها را تا آن حد بهراسواد داشته است که برای حفظ جامعه بورژوازی بیهه چیز رها یست خواهند داد. ولی این شیخ تنها امپریالیستها را بو حشمت نیانداخته است. این شیخ همه جهان سرمایه داری را بلرزه انداخته است. هر چه جنبش کمونیستی بیشتر انکشاف مییابد بر تضاد طبقاتی نیز بیشتر افزوده میگردد و بورژوازی جهانی نیز مترجعتر میگردد. همین امر است که آزادی طبقات ممتاز دارا در کشورهای عقب افتاده (ایران، گرجستان، ارمنستان، و غیره) را دایر بر تمایل به حفظ مناسبات دوستانه با آنتانت روشن میسازد. اینان در دوستی با آنتانت حمایت جامعه سرمایه داری را میجوینند. تحول مبارزه طبقاتی در آینده بورژوازی حتی در کشورهای مستعمره را وادار خواهد ساخت که از هر گونه نظر انقلابی دست بشوید.

پولتاریای ظفرند غرب در بسیاری از این کشورها در شخصیت بورژوازی محلی و بورژوازی ضعیف که از انقلاب اجتماعی گریخته است ضد انقلاب [واندé Vendé] را خواهد یافت.

سرمایه داری میزند بهر افاسی متوصل میشود تا مرگ خود را بتموین بیاندازد. بشریت جالبترین مرحله تاریخ خود را میگذراند. در میدان مبارزه طبقاتی دوتیوری عظیم در مقابل هم ایستاده اند و هر يك از دل بستگی و امیدهای يك طبقه در این جهان پر خوردار است. بانگ اران یاریسها خواست تجدید نظر در معاهده سور بسود ترکیه کار نمیکنند مگر بر ملا ساختن ناتوانی نام اربابان پیشین

جهان . و امیرالاسم باختری به منظور مبارزه امیدوارکننده علیه کونینسم رشد یافته ناچار است
تدریجا دست آورد های پیروز هائی را که با آن همه مرارت کسب کرده نفس سازد .

آ - سلطانزاده

(ترجمه از فرانسه ، ک . د .)

از گزارش نخستین کنگره حزب کمونیست ایران *

(خلاصه اظهارات رفیق سلطانه)

در نشست افتتاحیه

[رفیق سلطانه ، نماینده ایرانیان مقیم ترکستان] ... اخیراً کار تشکیلاتی حزب محمد است در ترکستان ، در فوریه [۱۹۲۰] آغاز گشت . پس از اینکه ما با رفقا علیخانف و فتح [علیزاده و فتح الله زاده] ملاقات بعمل آوردیم ، در صدر هر آردیم کل کار خود را بروی مسئله ایران متمرکز سازیم . از برآورد ما این چنین نتیجه میشود که در سراسر ترکستان عده کثیری ایرانی گرسنه پراکنده هستند و در میان آنان در حدود صد هزار کارگری که باید بدور حزب کمونیست " عدالت " مجتمع گردند .

بدین منظور سازمان [ما] در ترکستان در ۲۶ محله ارگانهای کمکی ایجاد کرده است ؛ در شهرها و روستاها هفده جا کمیته های حزبی تاسیس شده اند . در اوایل امسال [۱۹۲۰] در تاشکند نخستین کفرانس حزبی برگزار گردید که در آن در حدود ۷ هزار کمونیست سازمان داده شده نماینده داشتند . حتی قبل از برگزاری این کفرانس ، سازماندهی یک ارتش سرخ ایرانی در تمام مناطق آغاز گشت .

[این قسمت از نطق رفیق سلطانه با این حمله تمام میشود که قطعاً اشتباه جایی دارد و قابل برگرداندن بغرض نیست : Wenn heute Mesched, dieser Herd der Gegenrevolution, von uns Konferenz war mit der Organisation einer persischen Roten Armee aller Waffengattungen begonnen worden . برای ترجمه متن فرانسه نگاه کنید به صفحه بعد .

در نشست دوم

گزارش دهند [سلطانه] به وضع کلی کشور اشاره میکند [و میفرماید] اگر بوزجه ایران را ۳۶ میلیون روبل (نرخ قدیم) در نظر بگیریم ، [دیده خواهد شد] این کل درآمد حکومتی که از دهقانان فقیر بدست میآید چگونه بدست خواص شاه بهدر داده میشود .

از سوسی دیگر ، [ثروت های] ایران توسط سرمایه داران خارجی که بسود خویش هر گونه ابتکار را در کشور خفه میسازند ، بیفارت میروند ؛ یک چنین وضعی در میان اهالی روحیه انقلابی ایجاد میکند و وظیفه رهبر [آن] را تعیین میسازد . [سپس سخنران به روحیه های حاکم در میان مردم پرداخته میگوید] ، اکثر تعداد اهالی ایران ۱۵ میلیون تخمین زده شود ، یک میلیون آنانرا سبب ها و روحانیون تشکیل میدهند ؛ تقریباً ۳ میلیون را ایلات ؛ ۵ میلیون را تجار و کسبه ؛ که در امر تولید نیز سهمی ندارند ؛ و ۸ میلیون مانده را دهقانان و صنعتگران که علا خوراک کل اهالی ایران را تامین میسازند .

جمعیت فعال کشور در تولید ۸ میلیون است که ارزش اضافی از [کار] آنان استخراج میشود و ما باید خود را بر آنان متکی سازیم .

وضعیت و ناخوشایند دهقانان از یکسو و رابطه ی مستمر با بیولتار یای باکوز سوی دیگر زمینه ی کاملاً

* ترجمه ی کوتاه شده ای از این گزارش که از آن ما فقط بخش سخنرانهای سلطانه را در اینجا منتشر میکنیم ، در مجله " دنیا " (سال ۸ ، شماره ۲) نیز آمده است ؛ نگاه کنید به جلد یکم این کتاب جنبش کمونیستی ... صفحه ۱۶۵ اما متن کامل این گزارش را در جلد پنجم این نشر خواهیم ساخت . اصل سند در صفحات ۲۳۰-۲۲۵ شماره [سال ۱۹۲۱] مجله " بین الملل کمونیستی " (Die Kommunistische Internationale) یافت میشود .

مساعدی برای کار انقلابی فراهم میاورد .
در حال حاضر، در ایران [وضعیت] انقلابی وجود ندارد، زیرا توده ها بطور کلی در جنبش انقلابی شرکت نمیجوینند . شعار هائیکه اکنون باید بسود انقلاب عنوان ساخت عبارتند از :

- ۱- مبارزه علیه انگلستان ،
- ۲- مبارزه علیه دولت شاه ،
- ۳- مبارزه علیه خانها و زمینداران بزرگ ، و حتی اگر یکی ازین شعارها کارگذاشته شود ، انقلاب در ایران به پیروزی نخواهد رسید .

توضیح - در متن فرانسه همین مقاله بخش نامفهوم آلمانی بشرح زیر آمده است .
((قابل ملاحظه است که بشکرانه همین ارتش سرخ [ایران] بود که ما توانستیم بر مشهد ، این مرکز ضد انقلاب مسلط گردیم .)) منبع - انترناسیونالیست کمونیست (فرانسه) شماره ۱۴ ، نوامبر ۱۹۲۱ ، صفحات ۶۹-۲۸۶۸ .

ترجمه از آلمانی ، د ک

وضع اقتصادی در ایران و حزب کمونیست ایران •

ایران یکی از کشورهای ثروتمند خاور زمین است. ولی رقابت جنایتکارانه ای که بین انگلستان و روسیه تزاری با شدت ادامه داشت و وی را در وضع اقتصادی پنهانیت دورنمای قرار داده است. سیاست استعماری این دو قدرت نه تنها انکشاف صنایع ملی را مانع می‌گشت، بلکه واردات تولیدات صنعتی ارزاقیت ازین کشورها، موسسات کوچک صنعتی داخلی را که در گذشته انکشاف قابل ملاحظه ای داشتند، نیز به ویرانی می‌کشاند.

در نتیجه رقابت ناپرابر تولیدات سنتی (مانوفاکتوری) و تولیدات صنعتی، صد ها و هزاران پیشه ور و تولید کننده خرده پای گرسنه، محکوم به بیکاری، گدایی و مرگ گردیدند. آنان با قلبی آکنده از رنج میهن خود را ترک می‌گشتند و بزرگ آسمان کشورهای دیگر: ترکستان، قفقاز، باکو، آمریکا و غیره. مناطقی که وضعی بخشنده تر داشت، پناه می‌بردند. دهها هزار دهقان نیز که تحت استثمار و خودکامی شده بد مالکین ارضی و حکام شاه رانده می‌شوند، مجبور به مهاجرت گردیدند، و با پیوستن به آنانیکه پیش از ایشان بار سفر بسته بودند، به بهای غرق و خون خویش برای کشورهای خارجی ثروت می‌آفریدند. چنین است سرنوشته تمام کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره.

جنگ [جهانی اول] و انقلاب روسیه تا حدودی اوضاع را تغییر داد. کمیاب شدن تولیدات مانوفاکتوری ضروری، فعالیت مجدد صنایع کوچک محلی را موجب گشت، در نقاطی چند از شمال ایران، تولیداتی مختلف توسط اهالی محل آغاز شد. حتی در جنوب که انگلیسها هنوز محصولات صنعتی خود را وارد می‌کردند صنایع محلی با موفقیت آغاز بانکشاف نمود. تولید کننده کوچک که در عین حال مالک کوچک نیز هست، وارد عمل می‌گردد و وی از اینکه زیر یوغ اقتصادی خارجی است عصبانیت فر است. مادامیکه منابع بزرگ ملی انکشاف نسبتاً قابل ملاحظه ای نیافته اند، تولیدات محلی و فردی از خود نسبت به سرمایه داری اروپائی مخالفت صمانه ای را بروز خواهد داد.

امپریالیستهای انگلیسی در ایران نه روی بورژوازی تکیه می‌کنند و نه بر تولید کنندگان خرده پانسان نیروی خود را در میان اشرافیت ثروتمند مالک زمین که شاید در شرق منقورترین کاست هاست، میسأ بند. سه هزار مالک ارضی تقریباً فئودال [کاری فئودال] سه چهارم زمینهای زراعی کشور ما را در دست دارند بیش از ده میلیون دهقان تحت یوغ این نوکران منقور بورژوازی انگلیس رنج می‌برند. این بورژوازی همراه با انگلیسهای بومی، که توسط اعلیحضرت شاهنشاه ایران حمایت می‌شوند، شده پدا مورد نفرت ستم پدگان قرار آورد. بعلت عقب ماندگی اقتصادی، نیروی کارگری در ایران بسیار ضعیف است. این امر بویژه در ایالات شمالی صادق است، که در آنها گاه و بیگاه به کارگاهها یا کارخانه ای برخورد می‌کنیم که بیشتر از ده تا ه کارگر تدارکند. در جنوب وضع از نقطه نظر کمی بهتر است. در موسسات نفتی جنوب، که در دست تراست انگلیسی-ایرانی است، دو بیست و پنجاه هزار کارگر در ۷ یا ۸ گروه اصلی، از جمله در مناطق سلیمانیه

• این مقاله سلطانزاده در دو نشریه زیر بزبان فرانسه منتشر گشت: **Bulletin Communiste** &

۱- "بولتن کمونیست"، شماره ۲۱، ۲۳ ژوئیه ۱۹۲۱ (اینجا عنوان مقاله "ایران" است) **Moscou**

۲- "مسکو" ارگان سومین کنگره بین الملل کمونیست، شماره ۱۰۴۷ ژوئیه ۱۹۲۱

Народный комиссариат по делам национальностей.

Всероссийская Научная Ассоциация Востоковедения

Серия политико-экономическая, под редакцией М. Павловича.

کمیسیون علمی خاور شناسی - سروا سروی و وسیله - سروی
سیاسی اقتصاد - دیپلوم - مسئول - با اولویج
A. Султан Заде.
آ. سلطانزاده

СОВРЕМЕННАЯ

ایران معاصر

ПЕРСИЯ.



مسکو ۱۹۲۲

ترجمه از روسی
بفارسی
ط ۰ ن

МОСКВА

ЛИТЕРАТУРА.

- В. Биртальд „Историко-географический обзор Ирана“. Петр. 1913 г.
- Е. Ильин „Персия накануне конституции“. Моск. 1908 г.
- М. Павлович „Экономическое положение и аграрный вопрос в Персии“ II нед. Моск. 1921 г.
- Его же „Империализм и борьба за великие железно-дорожные и морские пути“ т. II. (см. Борьба за Среднюю Азию).
- В. Барар „Персия и Персидская Смута“. 1912 г.
- Дурет „Магомет Али Шах и Севр. Персия“. 1899 г.
- С. Гер-Гунисов „Экономические интересы России в Персии“. Петр. 1915 г.
- П. Риттик „Политико-Статистический очерк Персии“. Петр. 1896 г.
- Мисль-Руслем „Персия при Наср-Эл-дин Шахе“.
- Собининский „Персия“ Статистико-Экономич. обзор 1913 г.
- А. Л. Теларз „Экономическое положение Персии“. Петр. 1895 г.
- Сборник Средне-азиатского отдела быв. общества Востоковедения вып. I под редакцией П. А. Риттиха. Петр. 1907 г.
- Н. Зврудный „Экскурсия по Восточной Персии“. Петр. 1909 г.
- Л. Тигранов „Из общественно-эконом. отношений в Персии“. П. 1900 г.
- А. Султан-Заде „Экономика и проблемы национальных революций в странах ближнего и дальнего Востока“. Моск. Госизд. 1922 г.
- Архив быв. Министерства Иностранных дел: отдельные издания посвященные Персии.
- J. Grünfield „Die Verfassung des persischen Staates“. Berlin 1904 г.
- Dr. Walter Schwels „Die Türkisch-persischen Erdöl Vorkommen“ Hamburg. L. Friederichsen—Co.
- Wilhelm Liffen „Persien von der penetration pacifique zum Protektorat von 1850—1919 г.“
- Prof. Dr. Th. Jazger „Persien und die Persische Frage“. Mit einer neuer Karte von Persien.
- Otto Blau „Commercielle Zustände Persiens“.
- Ernst Diez „Wirtschaftliche Verhältnisse im nordöstlichen Persien. 1913 г.
- Otto Bauman „Untersuchungen über die Hilfsquellen und Bevölkerungsverhältnisse von Persien“. 1800 г.
- Georg Brandes „Das Verbrechen Englands und Russlands an Persien“. 1918 г.
- Heinrich Jakoby „Über den Teppichhandel in Persien und Deutschlands Beteiligung daran“. 1919 г.
- „Englische Dokumente zur Erdrosselung Persiens“. Mit 20 Faksimiles englischer geheimdokumente aus den Jahren 1914—1916.
- „Statistique commerciale de la Perse“. Tableau general du commerce avec les pays etrangers. Ежегодник изд. таможенной администрации в Тегеране.
- „Revue Agricole et commerciale“. Ежемесячный орган министерств: торговли, земледелия и общественных работ, изд. в Тегеране.
- На персидском языке рекомендуем „Гендл-и-Шанкан“, где приведен богатый материал по экономическому положению Персии, изд. Берлин 1919 г., автор этой книги—Магомет-али Джамал-Заде.
- Мы здесь привели только тех авторов и те книги, которые трактуют вопросы, затронутые в настоящей брошюре. Произведения же исторического или религиозно-философского характера мы оставили в стороне.

شوشتر، صحره [خرمشهر] و غیره بکار اشتغال دارند -

در این اوضاع و احوال روشن است که حزب کمونیست ایران نمیتواند به حزبی توده ای بدل گردد و در این جهت هم کوششی نمیکند. حزب سوسی دارد آگاه ترین عناصر را از میان طبقه کارگر، کارگران و صنعتگران بخوبی جلب کند، آنان را تحت اصول و پرچم بین المللی کمونیست کمونیست متشکل سازد و تربیت کند، و بموازات آن در شهرها سندیکا و در روستاها اتحادیه های زحمتکشان را بوجود آورد.

پس از کنگره ما که در ۲۳ ژوئن ۱۹۲۰ در انزلی [پهلوی] برگزار گردید، کمیته مرکزی ما تحت شرایط بسیار دشوار کوشش واقعا وسیعی برای سازماندهی نمود. اما اکنون کمیته ایالتی، و تعداد زیادی کمیته شهروستان که جمعا دارای ۴۵ عضو است، تشکیل داده ایم. سال گذشته تعداد اعضای حزب قدری بیشتر بود، ولی بسبب تحریکات یک گروه ماجراجو فعالیت ترویجی و تبلیغاتی ما در یاره ای مناطق متوقف گشت و انتشار "کمونیست"، ارگان رسمی کمیته مرکزی مدتی دچار وقفه گردید. با این همه ما موفق شده ایم ۱۵ کارگر و پیشه ور را در اتحادیه های کارگری متشکل سازیم.

حزب کمونیست ایران از وضع تیره - فتودالی که باید در آن فعالیت کند آگاه است. آیا توجه با اهمیت متقابل آرایشی طبقاتی در کشور ما، جائیکه امپریالیستهای انگلیسی در اتحاد با اشرافیت زمیندار، تمام اقتدار مردم را استثمار میکنند، حزب در برنامه خود، در درجه اول سرتگون ساختن قدرت شاهان و مالکین ارضی و رها ساختن ایران از یوغ اقتصادی سیاسی راهزنان انگلیسی را مد نظر قرار داده است. ما خواهان استقرار آنچنان رژیم هستیم که امکان انکشاف و تبلیغات کمونیستی را به میزان وسیعی فراهم سازد. ما کاملاً مطمئن هستیم که این امر در کشور عقب مانده ای چون ایران، تنها وسیله ایست که میتواند بانکشاف انقلاب جهانی کمک کند - انقلابیکه امکان رهائی قطعی خلقهای ستمدیده را از استثمار سرمایه داری فراهم خواهد آورد.

۱- سلطانزاده

ترجمه از فرانسه - د. ک

پیشگفتار

مراد از نوشته حاضر توصیف فشرده جوانی بعد از زندگی ایران و در ضمن عطف توجه خوانندگان بحوادث جاری است

مآخذ لازم برای نگارش این نوشته در جریان مسافرت اخیر ما به ایران (سپتامبر - دسامبر سال ۱۹۲۱) گرد آوری شد . در ضمن به مسئله ارضی توجه خاصی معطوف گردید زیرا این مسئله تا کون کمتر از همه مسائل مورد تحقیق قرار گرفته است . غیر از مآخذ کتبی ، ما در نواحی مختلف ایران با خود دهقانان مصلحجات طولانی بعمل آوردیم و آنها بی ریا در باره آن شرایط طاقت فرسای ناشی از خود کاهکی بیسابقه ملاکان برای ما صحبت داشتند . متأسفانه بعلمت عزیزیت فوری ما از تهران ، میسر نگشت قسمتی از اسناد و مدارک وزارت مالیه در باره تعداد املاک بزرگ را که مشمول مالیات های دولتی هستند ، با خود بیاوریم .

با تمام این اوصاف ما تصور میکنیم که نوشته حاضر بتواند خدمتی به کلیه آن کسانی باشد که مایلند با واقعیت زندگی امروز ایران آشنا شوند . گنجایش محدود نوشته بما امکان نداد که روی مسائل مورد بحث ما با تفصیل بیشتری تأمل کنیم ؛ از این رو باره ای مسائل از طرف ما بکلی مطرح نگردید یا فقط به آنها اشاره ای رفته است .

سلطان زاده

مسکو ۲۱ ژوئیه سال ۱۹۲۲

۱ - نظام سیاسی

تا سال ۱۹۰۶ ایران تحت قوانینی اداره میشد که از عهد خشایارشاو در یوش میراث مانده و بسا مقایز زیادی قواعد و رسوم اسلامی آمیخته شده بود. هر حاکمی در قلمروی ارضی خود فرمانروای مطلق و خرد سلطانی بود. وی منصب خود را اجاره میکرد و در ازای آن به شاهنشاه و وزیر اعظم بیشکینزرگ (هدیه سیاسی به عبارات درست تر رشوه) تقدیم میکرد. وی تمام مشاغل کوچک ایالترا با جاره میداد و بدین سان مبالغه هنگفتی معادل با چند برابر آنچه که به تهران حواله میکرد بدست میآورد. امنیت جانی و مالی اهالی بهیچ وجه از تعدی و خودسری حاکم در امان نبود. حاکم میتوانست هر وقت هر کسی را که میخواست حبس و محاکمه کند، بدار بکشد و اموالش را ضبط نماید. و تمام این خودسریها بلاکف میماند بویژه هنگامی که او بخشی از اموال غارتی را با کسی از دولتند ان درباری تقسیم میکرد.

ولی حکام نه تنها از راه فروش مشاغل و اخذ رشوه و ضبط اموال، بلکه از محل جمع آوری مالیاتهای دولتی، واگاری مستمری و پرداخت مواجب سربازی و غیره عواید سرشار داشتند. اگر حاکم، فردی زرنگ و کاردان بود، آنوقت میتوانست بزرگترین درآمد را از ارتش بدست آورد. طبق قوانین کشور "وایت" مجبور بود که در ارتش خدمت کند. ضمناً اداره "میزی" در مورد خدمت نظام اجباری نیز همانند مالیات جنسی، از پیش تعیین میکرد که هر قریه برای دوره جدید چند نفر سرباز باید تحویل دهد. ارتش شاه از افرادی از تمام سنین - از سن ۱۵ تا ۷۰ سال - تشکیل میشد. هر سربازی که نامش در واحد مفروض ثبت میشد از حاکم مسکن، پوشاک، خوراک و مواجب میگرفت. ارتش زمان صلح روی کاغذ از ۵۰۰۰ نفر پیاده، ۱۲۰۰۰۰ نفر توبچی و گردان مهندسی تشکیل میشد. و واحد های سوار نظام را عشایر و ایلات تشکیل میدادند. در دوران جنگ تعداد نفرات ارتش میبایستی به ۱۵۰۰ - ۱۶۰ هزار نفر بالغ میشد. ولی بیش از نیم قرن بود که جنگی رخ نداده بود؛ کارهای نظامی دوران صلح فقط روی کاغذ وجود داشتند و در حقیقت امر ارتش به بهترین منبع درآمد برای حکام بدل گشته بود. آنان در مقابل دریافت پول کلان، خانوارها و دهاتی را تماماً از خدمت نظام اجباری معاف مینمودند. برخی از سربازان را برای مدت نامعلومی بمرخصی میفرستادند. غالب اوقات آنان بخش مهمی از مواجب سربازان و اوقاق و حتی تجهیزات را بنفع خود نصاب میکردند و بعضی ۵۰۰ - ۶۰۰ نفر سرباز موجود، صورتحساب مخارج ۱۰۰۰ - ۱۲۰۰ نفر را بدولت عرضه میداشتند. بدین ترتیب فساد و چپاول خزانه در سراسر کشور حد و حصری نداشت. بر هر کس روشن بود که چنین ترتیبی نمیتوانست دیرری بپاید.

در سال ۱۹۰۶، مظفرالدین شاه تحت تأثیر انقلاب روسیهو زیر فشار مالی که چند سال متوالی ادامه یافته بود، تصمیم گرفت سنت چند صد ساله را بشکند و برای برقراری صلح و آرامش در مملکت وتشبیه و استحکام مبانی دولت، تشکیل مجلس را در [اوت سال ۱۹۰۶] [۱۴ خرداد] مقرر فرماید تا نمایندگان مملکت، شاهزاده ها، علمای اعلام، اشراف و اهالی محترم - بزرگان و تجار و انج بتوانند خواج و نظریات خود را در آن مجلس بیان دارند. در سپتامبر سال ۱۹۰۷ مجلس شاه را وادار ساخت که "متم قانون اساسی" را تصویب نماید و این در واقع همان قانون اساسی بود که جایگزین فرمان "معدلت بنیان" مظفرالدین شاه برپایای خود گردید. اصل ۲۶ متمم قانون اساسی اعلام میدارد: "قوای مملکت ناشی از ملت است؛ اصل ۴۱، "وزرا" دولت در هر گونه امور مسئول مجلسین هستند؛ اصل های ۴۷ و ۴۸ "قوای مملکت به سه شعبه تجزیه میشود: قوه مقننه، قوه قضائیه، قوه اجرائیه. قوای ثلاثه مزبور همیشه از یکدیگر متمایز و منفصل خواهد بود. اگر بر همه اینها این نکته را هم اضافه کنیم که انتخابات میبایستی تقریباً چهارجانبه (یعنی با رأی عمومی، مستقیم، مساوی و مخفی

انجام میشد آنوقت روشن خواهد شد که چرا انقلابیون ایران با چنان شور و حرارتی طی چهار سال (از سال ۱۹۰۷ تا سال ۱۹۱۱) از رژیم مومکراسی جدید و در مقابل تجاوز محمد علی شاه دفاع کردند و سرانجام اکثرشان بدست تراق های تزاری و ایرانی در میدانهای رشت و تبریز و مشهد و دیگر شهرها مصلوب شدند .

در آغاز انقلاب ، آزاد یخواهان ایران امیدوار بودند که انگلیس بمثابه کشوری کلاسیک آزادی های مشروطه آنانرا در مقابل [حکومت] تزاری درنده بی پناه نخواهد گذاشت و در امر استقرار رژیم بورژوا دموکراتیک در ایران بیاری آنان خواهد رسید . لکن معاهده سال ۱۹۰۷ که میان روس و انگلیس بر سر تقسیم ایران به مناطق نفوذ منعقد شده بود آنان را تماما بیهوش آورد ، و هرگونه امید واهی را در این زمینه از بین برد (۵) .

گذشته از این تمام اقدامات روسیه تزاری در مورد سرکوب جنبش آزاد یخواهان در ایران از جانب انگلیس پشتیبانی و تأیید میشد . بعداً ایندو متحداً وارد عمل شدند . در تاریخ ۷ آوریل و ۲۰ مه سال ۱۹۱۰ روسیه تزاری و انگلستان طی دو پاداشت تهدید آمیز ایران را از واگذاری هرگونه امتیازی که بنحوی از آنها "بضایع سوق الجیشی آنان لطف زند و بویژه واگذاری امتیاز ساختن راه های ارتباطی تمام شهرها و خطوط تلگراف و بنسادر با خارجی ها منع داشتند .

در دسامبر سال ۱۹۱۱ دولت روسیه با توافق با لندن بدولت ایران ا ولتیا توم داد و آن را مجبور ساخت که مستشاران امریکائی را که بدعوت دولت ایران برای اداره کردن مالیه کشور با ایران آمده بودند و بسیار شرافتمندانه وظیفه خود را انجام میدادند از کار برکنار سازد . افزون بر این ، دولت ایران مجبور شد تعهد کند که از آن پس هیچ مأمور خارجی را بدون رضایت قبلی روسیه و انگلستان استخدام ننماید .

در ۱۸ فوریه سال ۱۹۱۲ روسیه و انگلیس با تهدید ایران به لشکرکشی ، از دولت ایران مصرا نه خواستند که معاهده سال ۱۹۰۷ انگلیس و روسیه را برسمیت بشناسد و آن را مبنای سیاست خود قرار دهد . حتی آنان ایران را از حق داشتن ارتش مستقل محروم ساختند و به استثنای دسته کوچکی که در مورد تشکیل آن ، ایران میبایست توافق قبلی دو دولت مذکور را جلب نماید و مضافاً اینکه دستورات آنها را در باره جزئیات این سازمان مد نظر قرار دهد . در اوت سال ۱۹۱۶ روسیه و انگلیس دولت ایران را به قبول یادداشتی که هدف تفریق فرای کنترل مطلق آنان بر مالیه و قوای مسلح کشور بود ، وادار ساختند . در این یادداشت ، اولاً : تشکیل یک کمیسیون مختلط با اختیار کامل ، مرکب از نظامیان انگلیسی و روسی و همچنین چند نفر بلژیکی و ایرانی برای اداره امور مالی کشور و نظارت بر مد اخل و مخارج ، ثانیاً : تشکیل دو ارتش در ایران یکی در شمال تحت رهبری روس ها و دیگری در جنوب تحت رهبری افسران انگلیسی طلب میشد . تجهیزات و مخارج ارتش را دو دولت مذکور تا پایان جنگ اروپا بعهده خود گرفتند .

با وجود اعلام بیطرفی ایران ، معذک خاک کشور در اثر وجود قوای روس و انگلیس به صحنه عملیات جنگی بین قشون های آلمان - ترکیه از یکطرف و قوای متفقین از طرف دیگر تبدیل شد . عقب نشینی و تعرض بی رویی این قشون ها یک سلسله از مناطق آباد و شکوفان شمال و جنوب فرس ایران را بگی از هستی ساقط نمود .

پس از تلخ و قبیح ائتلاف آلمان ، و خروج روسیه از جرگه دول امپریالیستی ، انگلیسی ها موقتاً بصورت اربابان کامل ایران درآمدند . هدف از قرارداد ۹ اوت سال ۱۹۱۹ که بین انگلیس و ایران منعقد شده بود این بود که به الحاقی واقعی ایران بانگلیس ، صحنه قانونی گذارده شود . متن این سند حیرت آور عبارت بود از دو بخش : یکی سیاسی که در آن سعی میشد انگلیس و ایران محکم تر بهم پیوندند و در عین حال کسب

(۵) برای اطلاع بیشتر بپرامون معاهده سال ۱۹۰۷ انگلیس و روسیه نگاه کنید به اثر م . پاولویچ " روسیه شوروی و انگلستان سر بایه داری " صفحات ۱۰۱ - ۱۰۹ .

"انکشاف مطلوب ایران، بدین منظور بریتانیای کبیر بوده داد: (۱) تمامیت ارضی ایران را محترم شمارد (۲) برآه اداره ایران کارشناس اعزام دارد (۳) برای واحد های نظامی ایران که وظیفه اشان حفظ نظم و آرامش خواهد بود افسر و تسلیحات بفرستند؛ (۴) در ساختن راه آهن و دیگر خطوط ارتباطی با تماس کامل با دولت ایران فضا نیت کند.

در بخش دوم قرار داد، شرایط واگذاری وام، دو میلیون لیره یعنی انگلیس با ایران تعیین می شد و بموجب آن اقساط اولیه وام فقط زمانی با ایران پرداخت میگردید که مستشار مالی بریتانیا در تهران مشغول انجام وظیفه باشد؛ بدیگر سخن، شرط لازم برای واگذاری وام، تفویض مقام خزانه داری کل بیک انگلیسی بود.

اگر این قرار داد بجزود اجراء گذارده میشد تمام نیروهای مسلح ایران تحت فرماندهی مریمان انگلیسی قرار میگرفت و کلیه مراکز بازرگانی و ایستگاههای که با خطوط تلگرافی بهم مربوطند در دست انگلیس، متمرکز میشد و در مرزهای کشور همان واحد های نظامی انگلیس ایران برای حراست مرزها نگهبانی میدادند. بانک شاهنشاهی ایران نیز که بدون اینهم در دست شرکت انگلیسی است با شعبات خود تقریباً در تمام شهرهای ایران توسط واند ارهای انگلیس ایران حفاظت میشود. ضمناً این بانک حق چاپ اسکناس را دارد و همه هفته امور گمرکات کشور را بازرسی میکند. اداره امور مالی کشور چه در مرکز و چه در ولایات زیر نظارت مستشاران مالی انگلیس قرار میگرفت. بنگاه های حمل و نقل و کلیه راههای بازرگانی نیز هم اکنون در دست شرکت حمل و نقل انگلیس ایران قرار دارد و این شرکت حق انحصاری ساختن راهها و تمام امور حمل و نقل را در دست خود قبضه کرده است. خطوط اصلی تلگراف مستقیم است که در اختیار کمیته تلگراف هند شرقی و اداره تلگراف هند شرقی و خطوط فرعی تلگراف زیر نظارت یک مستشار انگلیسی قرار دارند.

مگر همه اینها الحاق اجباری نیست؟ (●)

ولی خوشبختانه این اخاذی بسیاره امپریالیست های انگلیس که میخواهند با شناسائی توخالی حقی حاکمیت ایران مردم این کشور را اغفال کرده و بتدریج از آن یک مستعمره تازه برای امپراتوری بریتانیا آماده نمایند، قبلاً عقیم مانده است. بورژوازی ایران که طی دهه های اخیر بارها بر ضد تلاش های دشمنانه دولت های بزرگ با اعتراض فاطح برخاست نمیتوانست به چنین انتحاری تن در دهد و اصولاً قاطبه مردم نیز با استتسای مشتق اعیان و اشراف مخالفت خود را با این قرار داد ابراز داشتند. بهمین علت هیچ دولتی جرأت نگسرد زیرا این سند تنگین را که سند تملک کامل امپریالیست های انگلیس بر ایران بود صحه گذارد. طی تمام سال ۱۹۲۰ تقریباً هر ماه هیئت وزیران تازه ای تشکیل شد لکن، هیچکام آنها نتوانست توقعات آرزنده انه انگلیس را ارضاء نماید، تا اینکه سرانجام گردنای فوریه (اسفند) باین بازی ناشایست پایان داد و در این امر نهایت بیشانیه روسیه شوروی نسبت با ایران که نه تنها از قروض ایران صرف نظر نمود بلکه کلیه امتیازات غاصبانه حکومت تزاری را ب مردم ایران بخشید نقش عظیمی داشت. انگلستان ناچار شد موقتاً از نقشه های خود دست بردارد، ظاهراً باین امید که اوضاع سیاسی ایران در آینده ممکن است باز هم بتفع آن تغییر یابد.

و انگلستان برای امیدواری دلیل دارد زیرا خوب میداند که مادام که قدرت حاکمه کشور در دست الیگارشی فئودال - مملوکی است با آن اگر امروز نشد فردا میتوان زبان مشترک پیدا کرد. در هیچ جا نظیر ایران طبقه حاکمه تا این حد فاسد نشده و هیچ جا نظیر کشور شاهنشاهی سود پرستی، خیانت، رشوه و

(●) برای اطلاع بیشتر به اثر "اقتصادیات و مسائل انقلابات ملی در کشورهای خاور دور و نزد یک مسکو

اداره نشریات دولتی، سال ۱۹۲۲، صفحات ۳۲-۳۵ و صفحات بعدی مراجعه شود.

ارتشا، دستبرد به خزانه، دروغ نیرنگ و عهد شکنی در میان ملاکان و نجای درباری این چنین ریشه های عمیق ندوانده است. به همین دلیل هیچ جای تمحیب نیست که آنان در باره امر پامضای قرارداد انگلیس-ایران موافقت کردند و آن را با الفاظ و عبارات زیبا ستودند و چنین جلوه دادند که گویا با امضای این قرارداد عصر نوین شگفتگی و خوشبختی ایران گشوده میشود. ولی موقعی که امضای قرارداد با عکس العمل نیرومند تقریباً تمام قشرهای اهالی کشور مواجه شد و اینجا و آنجا قیام هائی علیه انگلیسها و دستیاران ایرانی آنان برپا گردید و هنگامی که آنان تمام خطراتی را که نه تنها نفوذ و حیثیت انگلیس بلکه خود آنها را نیز تهدید میکرد، احساس کردند، آنوقت مجبور شدند از مقام اولیه خود مبنی بر فروش قوری ایران دست بردارند. و اکنون برخی از نجای عالی نسب که این قرارداد را امضا کرده بودند در مجلس علیه آن رای دادند.

اصولاً قشر اشراف ایران بوقلمون صفت است. وی میتواند چهره سیاسی خود را بتعام معنی هر عت عوض کنند فقط باین امید که بر ثروت خود بازم بیشتر بیفزاید. حتماً فرد معمولی نیز از "خدمت" به مقام عالی اشراف نسی نمیشود. براه چنین مقامی حتماً نباید "خون آبی" داشت زیرا شریعت اسلام کلیه مسلمین را یکسان بحساب میآورد. فقط باید "زنگ" بود. ضیا بمثال وثوق الدوله مبتکر اصلی قرارداد انگلیس-ایران و برادرش قوام السلطنه زمانی آه در بساطنداشتند و هر دو نشان منشی عین الدوله آریستوکرات معروف بودند. ولی همینقدر کافی بود که بمقام استانداری برسند و بعد وزیر و نخست وزیر شوند تا کاخ های مجلل و املاک و ثروت هنگفت بدست آورند و پول های کلانی در بانک های اروپا بگازند. و این یک واقعه منحصر بفرد نیست.

پست وزارت بعد از استانداری بر درآمدترین شغل در ایران است. در این شغل بفرض اینکه نشود هم رشوه و پیشکش زیاد گرفت در عوض لاف میتوان با استفاده از موقعیت خویش مالیاتهای دولتی را ببرد اخت ولی بدیهی است که وزیر در انا از تمام ملاکانات خود در مقام وسیع استفاده میکند. به همین سبب تقریباً همه ملاکان بزرگ و حکام سابق که ۲۰-۳۰ پارچه ده و آبادی دارند میکوشند وزیر و شوند یا حداقل بنمایندگی مجلس برسند. برای نیل بمقام وزارت باید مورد اعتماد اطرافیان شاه بود و به مقتضیات زمان جواب داد یعنی آنگولفیل یا رومفیل، آلمانفیل، ترکفیل یا آمریکوفیل بود، بسته باینکه محافظ درباری یک امیک از این دولت ها خدمت میکنند، و بعبارت دقیق تر در حد فروش ایران بیک امیک از آنها باشند. خوانین ایران این شکر ها را خوب میدانند. نصرتالدوله، فرزند ثروتمندترین فتودال آنگولفیل در آتشه سابق و یکی از الهامچنگها اصلی قرارداد انگلیس-ایران، امروز یا انگلستان و این قرارداد مخالفت میکند و در ازای این به نیابت رئیس مجلس انتخاب میشود تا در زمان مقتضی دوباره نقاب از چهره انگولفیلی خویش ببرد.

وضع مجلس هم که بخاطر آن اینهمه خون ریخته شد خوب نیست. انقلابیون ایران بنام مشروطه و بخاطر این مجلس همانطور که خاطر نشان شد طی چهار سال متوالی به بیکاری امان دست زدند. لکن افسوس که در ایران نیز همانند تمام دیگر کشورها باند هیت حاکمه توانست مجلس را هم در خدمت منافع طبقاتی خود در آورد.

در ۲۲ ژوئن سال ۱۹۲۱ شاه طی مراسم باشکوهی چهارمین دوره مجلس را که با عجله تشکیل شده بود افتتاح کرد. مجلس از اکتبر سال ۱۹۱۵ تعطیل بود. در آنوقت عده زیادی از نمایندگان مجلس که تحت تأثیر پرنس رایس-سفیر آلمان در تهران و عصیم بی-سفیر ترکیه قرار گرفته بودند از پایتخت به قم عزیمت کرده و منتظر بودند که شاه با آنان ملحق شود. آنان میخواستند بدین طریق ایران را بنفع ائتلاف آلمان وارد جنگ کنند. البته این توطئه فقط بعلمت اینکه در محافظ درباری نظرات متفاوتی در باره اش وجود داشت، سر نگرفت. روز افتتاح چهارمین دوره مجلس در تمام مسیر حرکت شاه از کاخ سلطنتی تا مجلس شورای نظامی در خیابانها ها صف کشیده بودند. شاه در نطق خود که با شلیک توپ پایان یافت خاطر نشان ساخت قرارداد انگلیس-ایران بنحو مطلوب ملتی شده و روابط ایران با تمام دولت ها دوستانه است. مجلس دوره چهارم کار خود را

و اما این مجلس، این مجلس شورای ملی که با بد از منافع مردم ایران دفاع کند از چه کسانی ترکیب یافته است؟ باین سوال روزنامه "جارجی ملت" چاپ تهران (شماره ۵ مورخ ۲۰/۸/۱۹۲۱) پاسخ میدهد روزنامه خطاب به ملت میگوید: "نود و امید داشتی: مشروطه و پیشوایان مشروطه و مطبوعات آزاد. لکن بهر زمان زمام امور مملکت بدست همان اشراف و خوانین و حکام و بیوزی افتاد، همان والی ها و داریه های طرفدار استبداد که آزاداندیشان را به توپ میبستند، همان نسق چی های که با چماق داد میزدند: "برخیز به خان تعظیم کن" اکنون همان ها نماینده مجلس و قانونگذار و قاضی شده اند. معلوم نیست که آنان هنگام تدوین قوانین چه ملاحظاتی را ملاک عمل قرار خواهند داد. اگر قاضی ایشان اند پس منتم کیست؟ آزاد یخواهان خوش باور ایران که امیدوار بودند امور مملکت را بوسیله پارلمان و وزرای مسئول اداره کنند اکنون پس از ۱۶ سال آزادی های مشروطه هنوز در همان جای اولیه در جا میزند. حال برای روشن شدن این موضوع که در ایران چگونه نماینده مجلس میشوند چند نمونه مشخص میآوریم.

قبلا باید گفت که مجلس دوره چهارم و برخوردار خود نسبت بانگلیس و روسیه روحیه کمابیش مخالف داشت و همانطور که گفتیم تا حدی بسوی آلمان گرایش داشت. قیوم ایران در آن موقع موفق با انحلال این مجلس شدند. دولت ایران از تصویب قرار داد انگلیس-ایران بدون اخذ رای از مجلس سخت استناعت میورزید. انگلیس ها برای تشکیل مجلس اقدامات جدی بعمل آورده و کوشش نمودند در انتخابات مجدد عوامل خود را بکرسی های مجلس بنشانند و در بسیاری از ولایات نیز با کمک حکام موفق بانکار شدند. در هر حال انگلیس ها تلاش می کردند که بجز نمایندگان ملاکان و خوانین که با آنها میتوانستند آسان تر وارد زر و بند شوند نمایندگان طبقه دیگر انتخاب نشوند. بهمین علت کرسی های مجلس تقریباً تمام و کمال بدست طبقه حاکمه افتاد و نمایندگان عناصر بورژوازی و موکرات اقلیت ناچیزی را در آن تشکیل میدهند.

قصر اریستوکرات با کمک محافظ درباری بصورت کرسی های هیئت رئیسه مجلس را در دست خود قبضه نمود و با جمله اعتبارنامه های همپالکی های خود از ولایات را تصویب کرد، با اعتراضاتی که از محل ها میرسد. هیچ وقتی نهد. موارد اعتراض نیز کم نبود. در نامه سرگشادهای که با مضای بیش از ۶۰ نفر از نمایندگان در روزنامه "ستاره ایران" مورخ ۲۰ نوامبر سال ۱۹۲۱ درج شده این مسئله را میخوانیم: "ما هر قدر اعتراض کردیم بمانع از قطع جواب میدهند که نظام العلما نماینده شما است زیرا از نمایندگان مجلس انتخاب شده است و موقعی که میگوئیم ما او را انتخاب نکردیم و هیچگونه اختیاری باو نداریم بعا اعلام میدارند: شما دیگر تأخیر نکنید چون مجلس مدتی است و بفرقه است و اعتبار نامعاش را تصویب کرده و شما باید تا تشکیل مجلس بعدی منتظر بماند. در آخرین بار ما تقاضا کردیم که بهتر است ما را بکنی بی وکیل گذارید تا این شخص که ابداً نمیتوانیم او را نماینده خود بدانیم وکیل ما باشد.

در روزنامه "مصر آزادی" چاپ شیراز (مورخ ۳/۱۱/۱۹۲۱) تلگرافی از طرف طلیون کرمان بدین شرح درج شده: "برادران هرداران آزادی، علیرغم اعتراضات و تاویلات قانونی مردم اعتبار نامه های مجلسی نمایندگان کرمان در مجلس تصویب شده است. اهالی کرمان ضمن اطلاع خشم بهجت و حصر خود از این واقعه از برادران قارسی خود یاری میطلبند روزنامه بدین مسأله میگوید: "هیچ جای تعجب نیست که با وجود تمام این اعتراضات، معذ الله اعتبارنامه های این نمایندگان تصویب شده است زیرا بخش اعظم نمایندگان مجلس از طرف مردم بلکه با بد اخله والی ها و توطئه مقامات متنفذ محلی که موظفند در تصویب اعتبارنامه ها بیگانه یکدیگر برسانند، انتخاب شده اند و علت این نحوه کار آنست که صلاحیت اشخاص که برای رسیدگی باین اعتبارنامه ها تعیین شده اند نیز مشکوک است. این نمایندگان با عدم مخالفت با اعتبارنامه های غیر قانونی، منتظرند که دیگران نیز با آنان معامله بهنگام کنند.

جالب توجه تر از آن تلگرافی است که از کرمانشاه بنام رئیس مجلس خبره شده (نگاه کنید به روزنامه "انجام" تاریخ ۱۱/۳/۱۹۲۱) در تلگرام گفته میشود: "اگر حق انتخاب نماینده کرمانشاه با سکه محل است در اینصورت ایشان امیرعلی را انتخاب کرده و وی را نماینده خود میدانند و اگر چنین نیست، پس نام اینصحنه سازبهای انتخاباتی برای چیست؟ بگذریم مقاماتی که در رأس حکومت قرار دارند خودشان نماینده کرمانشاه را تعیین کنند".

در باره ولایات، مثلا در آذربایجان، حکومت تهران یا بوسیله والی ها یا با اعزام فرستادگان مخصوص رأسا تدابیری برای جعل و تقلب در انتخابات اتخاذ نمود و پول کلانی صرف اینکار شد. چنین است نحوه اجرای اهل بیت و ششم قانون اساسی ایران که اعلام میدارد: "قزای مملکت ناشی از ملت است البته ما میدانیم که سیستم پارلمانتاریسم اصولا از طبقه حاکمه برای اطفال توده های مردم بوجود آمده ولی در ممالک پیشرفته سرمایه داری و در هر حال اینکارها کامیوشیزیر بوده انجام میگردد در حالی که در ایران تمام این تقلبات فرا بچشم میخورد. بدیهی است که بدون ذره ای شبهه این قبیل "نمایندگان" مسئول مردم "وزرای مسئول" همطرا از نیز خواهند داشت.

جز این مجلس ملی کاریکاتورهایی از بزرگترین انقلابات ایران عبارت است از اصلاح عدلیه. تا سال ۱۹۱۱ در ایران نیز همانند بسیاری از ممالک اسلامی قضا حاکم شرع وجود داشتند و قضات هنگام قضاوت آیات قرآن و احادیثی را که از پیغمبران باقی مانده بود و بالاخره فتوای فقها را ملاک عمل قرار میدادند. واضح است که محاکم شرع در دست روحانیون یگانه مراجع تأویل و تفسیر کتب مقدسه بود. ولی از سال ۱۹۱۱ بتدریج ابتدا محاکم مدنی، سپس محاکم صلح و تازگی محاکم جنائی بر اساس قوانینی که ایران قبل از همه از مجموعه قوانین کشورهای اروپائی اقتباس کرده در کشور معمول میگردد. لیکن بعزت فقدان کار تحصیل کرده حقوقدان و بخصوص در اثر خوف دولت از اینکه روحانیون بهیچان در نیایند تا این لحظه قضات کشور را افرادی تشکیل میدهند که نه اینکه قوانین اروپائی ها را نمیفهمند حتی از احکام شریعت خود نیز چیزی نمیفهمند. و از این جا سوء استفاده های باور نکردنی بروز میکند بطوریکه مردم "عدلیه جدید را" "ظلمه" مینامند. تنها محکمه عالی استیفاف کم و بیش از افراد صلاحیتدار تشکیل شده است.

گذشته از این در ایران مالاها هنوز نقش حضور از را ایفا میکنند و طبق شریعت اسلام شهادتنامه ها باید بتصدیق قاضی شرع برسد. شهادتنامه هایی که مالاها به مراجعین میدهند غالبا بگلی با هم متناقض هستند و متقابلا بگدیگر باطل میکنند. محکمه قادر نیست ملاهای متنفذ را بمسئولیت جزائی جلب کند وگرنه آنها عدلیه جدید را منافی با شریعت اسلام اعلام خواهند کرد. ضمنا طبقات حاکمه ایران جدا مایلند که تمام کارها مطابق با احکام شریعت اصلاحی انجام شود. بیپرده نیست که آنان سخاوتمندان به متعهدین خود - قشر فوقانی طبقه روحانیون باج میدهند و نمایندگان این قشر ماهانه از صد تا هزار تومان از دولت مواجب میگیرند.

جالب آنست که نه تنها اهالی بلکه خود دولت نیز بعدلیه عمومی خود چندان اعتقادی ندارد. به همین سبب تقریبا در هر وزارتخانه ای بویژه در وزارت مالیه محکمه اختصاصی تشکیل میشود و ماموران آن وزارتخانه تشکیل جلسه داده و بدعاوی اربابان رجوع در مورد مسئله نقص حق مالکیت رسیدگی میکنند. این محکمه حقیقی استیفاف ندارد. باید گفت که در این اواخر وزارت عدلیه برای تحکیم محاکم خود تدابیر جدی اتخاذ مینماید. در مرتبه افعال شماره ۱۰۷۷ مورخ ۶ فوریه ۱۹۲۲ علاوه بر سایر تدابیر فوق العاده مهم مقرر گردید که برای واریس معلومات کارکنان دستگاه قضائی کشور آنان امتحان بگذرانند. آیا دولت در شرایط سلطه باند اشراف خواهد توانست این کار آغاز شده را با انجام رساند؟ آینده نشان خواهد داد. اما فعلا قشر اشراف ایران کفایتی سابق نه به حیثیت محکمه وقعی میگردد و نه بمطالبات قانون. در تأیید این موضوع ما حادثه جالبی را که در فوریه سال ۱۹۲۲ بین یک متشخص معروف و مستأجر یکی از املاک خالصه روی داد نقل میکنیم. این

ملك كه در جنوب تهران واقع است و "جوانمرد قصاب" نام دارد توسط شخصی بنام آیت‌الله زاده تهرانی اجاره شد. لکن دیری نگذشت که این ملك مورد توجه مالك همجوار - مرحوم شاهزاده شعاع السلطنه و مادرش قرار گرفت تا اینکه در صدد برآمدند که آن را تصرف کنند. اینان زیاد معطل نشده مستأجر را بیرون راندند و ملك را صاحب شدند. گرچه محکمه پس از رسیدگی بمرضحال آیت‌الله زاده، حق پایمال کرده او را احیا کرد ولی حکم محکم روی کاغذ باقی ماند. مدتی است شعاع السلطنه در گذشته است ولی وضع مادرش - والا حضرت نزهت السلطنه متزلزل نگفته زیرا سال گذشته نواده وی به عقد ازدواج ولیعهد درآمد، وی اهمیت بیشتری گنبد کرد. چند ی پیش به دستور وزارت عدلیه حکم سابق بمرور اجراء گردیده شد. اما چند روز بعد خود نزهت السلطنه بمعیت نوکران خویش و عمال مسیون انگلیسی به جوانمرد قصاب آمدند و پس از کتک زدن آرمهای آیت‌الله زاده اثاث‌شان را بیرون ریخته و سپس خود آنان را نیز از ملك بیرون راندند. کار چگونگی پایان باید معلوم نیست. ولی این واقعه بخودی خود نمودار بسیار باارزی است از نحوه کار قضائی مطلق در ایران.

این واقعه بار دیگر نشان میدهد که مردم معمولی ایران با چه وضع مشتقباری دست‌بگیر می‌انند. مادام که وزیر با مداخلات و دستورات خود قادر شوند از تعدی و قتل‌ری بیسابقه آنها در جوار خود پانصدت جلوس گیری کنند. طبیعی است که جنایات و بیدادگری‌های نفرت‌انگیزی که ملاکان و فئودال‌ها در نواحی مختلف کشور مرتکب میشوند اظهار من الشمس است. لکن این خودکامگی‌ها و این حق‌کشی‌ها هیچ‌جا باندازه روابط ارباب رعیتی تا این حد بازر نظام‌نمی‌کنند. همانا اینجاست که با وضوح خاص دیده میشود که در اکتشاف اقتصادی ایران در اثر وجود قتل‌دلیسم فاسد و پوسیده و منحط دچار چه بن بست‌غیر قابل تصور و علاج‌ناپذیری شده است.

۲ - مسئله ارضی

بمترنج ترین مسئله در کشور شاهنشاهی ایران، حتی در اوضاع فعلی که تمام رشته‌های امور آن مثل کلاف سردرگم شده باز هم مسئله ارضی است. در کشوری که اکثریت قاطع اهالی آن به کشاورزی اشتغال دارند و بودجه آن بانضمام تمام مخارج دربار و روحانیون و فئودال‌ها از راه اخذ مالیات و عوارض از رعیت تأمین میگردد، در کشوری که تجارت خارجی و داخلی آن پیش از هر چیز به محصولات کشاورزی متکی است، در چنین کشوری حتی تا این لحظه هم هیچگونه ضوابط قانونی باید برای تنظیم مناسبات وجود ندارد. علت اصلی این پدیده اسف‌انگیز همانا در نفوذ اجتماعی - سیاسی نیرومند ملاکان و فئودال‌هاست که نه اینک نمی‌خواهند این ضوابط قانونی ضوابطی که ممکن است موجب تجدید خودکامگی آنان گردد برقرار شود حتی بر عکس در دست داشتن همیشگی زمام قدرت (مناسفانه تا امروز) همواره میکوشند تا به خوانین امکان باز هم بیشتری برای غارت و چپاول رعایا واگذار نشود.

همانا در نتیجه فعالیت تبهکارانه آنانست که در حال حاضر ایران یکی از عقب‌مانده ترین ممالک جهان است. ایران تقریباً فاقد صنایع ماشینی - کارخانه‌ای است، و مناسبات کشاورزی آن وضع روستایی قرون وسطی یعنی دورانی را بخاطر می‌آورد که سرمایه‌داری هنوز نتوانسته بود در مقیاس بزرگ در د نفوذ کند ولی با تمام این اوصاف از لحاظ تخریب اقتصاد طبیعی بر آن تأثیر می‌گذشت. حالا هم تقریباً ایران با تفاوت‌های معینس دو چنین وضعی قرار دارد.

چنانکه یاد آور شد بیم مناسبات ارضی در ایران معاصر تا حد زیادی شبیه تپون وسطی اروپاست. و تا این لحظه در اینجا همان فتودال‌ها همان مالیات‌ها، همان بیگاری‌ها و همان استبداد، وجود دارند؛ فقط با این تفاوت که در ایران بمشند دیگر ممالک اسلامی، رعیت بر زمین وابسته نیست. چنانکه معلوم است قوانین مقدس اسلام تساوی حقوق کامل مسلمین را در برابر تپون تصریح مینماید. ولی بدیهی است که این تساوی حقوق فقط روی کاغذ وجود دارد و در عمل عدم برابری اقتصادی در این ممالک بدترین اشکال بردگی را بوجود آورده است. مناطق کشاورزی جداگانه ایران بر حسب شرایط ژئولوژی و اقلیمی و عوامل دیگر منظره فوق العاده رنگارنگی دارند. نواحی باختری کشور از حوالی دریای ارومیه [رضائیه کنونی] گرفته تا حدود فارس یا کوهها و دره‌هایی که رطوبت هوا را نگه میدارند گسسته شده، و برعکس در نواحی مرکزی، بندرت کوههایی آنهم ناچیز دیده میشود، به همین علت این منطقه تقریباً بی آب است. مشرق فلات ایران مرکب از چند دشت و کویر و شوره زار است و فقط بخش شمال شرقی با سلسله جبال و کوهها گسسته شده و زمینش از خاک رست حاصلخیز ترکیب یافته است این مناطق جداگانه از لحاظ زراعت هر کدام خود ویژگی‌هایی دارد.

خطه ساحلی دریای خزر در سطحی فوق العاده پائین تر از سطح دریا و در بعضی نقاط مانند خود دریای خزر حتی در سطحی پائین تر از اقیانوس قرار گرفته است. از کوههای مرتفع سلسله جبال الپس که فلات ایران را از ناحیه شمال در حاشیه گذاشته است، سیلاب‌ها و جویبارهای بیشمار جاری هستند که در بعضی نقاط با پیوستن بیکدیگر رودی‌های بزرگی نظیر، سفید رود، درگیلان و هراز در مازندران را پدید می‌آورند. نزدیکی ساحل به کوهها موجب میشود که رودها بدون اینکه خشک شوند دریا بریزند و در مجاورت دریا تراش گل و لای که رودها همراه می‌آورند اراضی باتلاقی و حاصلخیز بوجود می‌آید. رطوبت فوق العاده توأم با گرمای زیاد هوا برای رشد و نمو نباتات گوناگون که تا حدی شبیه نباتات مناطق باتلاقی هندوستان هستند شرایط خوبی فراهم میکند. بخشی از این منطقه که در دامنه جبال قرار گرفته و ضنا هوایش نسبتاً خشک و کمتر گرم است مستور از جنگل‌های انبوه است و نواحی سفلی آن که در ساحل باتلاقی دریا واقعند برای پرورش انواع نباتات خاص مناطق حاره بخصوص پنبه و نیشکر و مرکبات و درختان توت و انجیر و بادام و پسته و غیره بسیار مناسبند.

ساحلخلیج فارس (●) در شرایط بکلی دیگری قرار دارد. زمین‌های آن شنی و در اثر بادهای خشک و گرمای غیرعادی و کمبود آبهای کوهستانی که از فلات به خلیج میریزند تقریباً از آبیاری محرومند. به همین سبب در این منطقه تقریباً هیچ گیاهی نمی‌روید. زراعت در آن خیلی کم پیشرفت کرده و در آن نواحی معدودی هم‌رگ چیزی کاشته میشود حاصلش خیلی کم است. یگانه اشتغال اهالی این منطقه نظیر کشور همجوار آن عربستان عبارت از پرورش و نگهداری نخل است که بخوبی در اینجا رشد میکند، اگرچه کیفیت خرماهای ایران در مقایسه با خرماهای بغداد یا سقطچندان خوب نیست. تنها در منتهی‌الیه جنوب غربی این منطقه در محل گذار بین آنکتر که رود پر آب کارون در آنجا جاری است زمین حاصلخیز بوده و با خصوصیات خود مازندران و یا بنگال شابهت دارد.

نی

بخش باختری ایران کوهستانی است و ارتفاعات آن به حفاظت رطوبت هوا کمک میکند حتی جریان رودهای کوهستان به علت وجود موانع طبیعی در جلگه‌ها سد میشود. این منطقه دارای هوای معتدل گرم میباشد و به همین جهت این بخش ایران که نواحی جنوب غربی آن رایجان (ارومیه، سلماس، مراغه) اردلان، کردستان، همدان، کرمانشا

(●) این منطقه شامل نواحی پشاکرد، لرستان و بخشی از عربستان ایران [خوزستان] است.

لرستان، محال بختیاری و بخشی از لرستان [خوزستان] و فارس (۱۰) را در بر میگیرد پس از کرانه دریای خزر حاصلخیزترین منطقه ایران بشمار میرود. کوهپایه های آن مستوراز چین و مرتع بوده در جلگه های آن انبساط درختان میوه و صمغی میروید و پنبه، مویز، خشکاش، توتون و گندم کاشته میشود. این منطقه بخصوص میوه ای پرورش داده و گوسفند و بز بسیار مناسب است. در برخی از جلگه های پر آب فارس برنج کشت میشود.

بخش مرکزی ایران که شامل شهرستان های تهران، قزوین، اصفهان، قم، سمنان، خراسان و آذربایجان شرقی میگردد با مضایقه کم آبی مواجه است. اراضی این منطقه در موسم بهار با آبهای که از کوه های انگشت شمار سرازیر میشوند مشروب میگردد ولی در اواخر تابستان به علت خصوصیت خاکی زمین، کمی بازندگی و گرمای شدید (تا ۴۰ تا ۵۰ درجه) به صحرائ خشک مبدل میشوند. زمین های این منطقه از بهترین نوع خاک رست حاصلخیز بوده ولی به علت کمبود آب، زراعت آنها فقط با ایجاد شبکه های آبیاری مصنوعی ممکن است و این امر تمام و کمال به تراکم اهالی در این و یا آن ناحیه وابسته است. در نتیجه آن زمین های بایر به کشتزارهای سبز و خرم مبدل میشوند.

بخش مرکزی ایران بکلی فاقد جنگل است و درختان فقط در حومه شهرها و باغات شخصی دیده میشود. محصولات زراعی این بخش بطور کلی عبارتند از پنبه، گندم، جو، توتون و خشکاش که در نواحی گرم تر جنوب آن میروید. تقریباً همه جا در اطراف شهرها باغات میوه و تاکستان وجود دارد و مقدار کمی هم نهال توت برای پرورش گرم ابریشم فرس میشود.

شرق فلات ایران خیلی کم مطالعه شده ولی تا آنجا که معلوم است این سرزمین پهنای، از صحرائ غیر مسکون و بی آب و یا دقیق تر از چند دشت تشکیل شده که زمین شان شور و زار بوده (دشت گویر) و بی پوشیده از ریگ روان است (دشت لوت). البته در اینجا زراعت فقط منحصراً به واحد های کوچکی است که سکه قلبی العده شان در معرض خطر ریگ روان از یک طرف (گاهی آبیاری های کاملی زیر تل شدن مدفون میشوند) و تاخذ و ناز عشاير بلوچ و بختیاری از طرف دیگر قرار دارند. فقط شهر یزد با نواحی اطراف آن سرزمین کاملاً آبیاری است که از نظر کشاورزی اهمیت فراوان دارد. اینجا در پرتو احداث شبکه آبیاری مصنوعی و تراکم جمعیت، خشکاش و پنبه گندم و جو و حنا و زعفران بعمل میآید.

بخش شمال شرقی ایران (خراسان) از لحاظ شرایط اقلیمی شبیه بخش غربی ایران است که توصیفش در بالا آمد و در اینجا بطور کلی همان محصولات کشاورزی یعنی گندم و جو و پنبه و خشکاش و میوه های گوناگون و ابریشم تولید میشود. در این منطقه دامداری فوق العاده پیشرفت کرده و محصول پشم آن خیلی زیاد است.

در ایران پنج شکل مالکیت ارضی وجود دارد: خالصه، عمومی، موقوفه، خرده مالکی و ارسباسی. املاک خالصه آن زمین های مزرعی هستند که متعلق بدولت است. دولت طبق معمول این املاک را اجاره میدهد تا از مشکلات اداره آنها خلاص شود. بخش اعظم این زمین ها را اشخاصی اجاره میکنند که نه از زراعت کوچکترین اطلاعی دارند و نه از قطعه زمین های تعیین شده و چون اجاره کردن املاک خالصه "حرفه" پر درآمدی است لذا بسیاری از مالکان در راه آن تلاش میکنند؛ ولی تقریباً همیشه فقط کسانی موفق به استجاره آن میشوند که روابط محکمی یا باند هیت حاکمه دارند. در ضمن اینکار غالباً بدون خدمت متقابل یعنی بدون رشوه و حق حساب درست نمیشود طبیعی است که این نوع مستأجران از هیچ عملی روگردان نیستند و فقط طول میخواهند، و آنها پول هر چه بیشتر و بهین منظور زارعان و دهقانان اجیر را بیرحمانه استثمار میکنند و از زمین وحشیانه

(۱۰) ایالت کرمان را هم که دارای خصوصیات جغرافیائی مشابهی بوده و در شرق فارس قرار دارد باید جزو این منطقه شمرد.

بهره میگیرند. یا تمام این اوصاف اگر مستأجری نتواند از سرمایه گذاری خود ۲۰۰ - ۳۰۰ درصد سود ببرد آنوقت شروع بشکایت از زیان های خود خواهد کرد. در این قبیل موارد تصمیم نهائی با حامی اوست. اگر وی شخص متنفذی باشد مال الاجاره تخفیف خواهد یافت وگرنه مستأجر باید به خدمت متقابل "متوسل گردد".

تا کنون در هیچ جا دیده نشده که املاک خالصه بد هفتان اجاره داده شود. تابستان سال گذشته (۱۹۲۱) در وزارت مالیه، کمیونی، برای حل و فصل این مسئله تشکیل گردید.

مالیات از املاک خالصه بر اساس میزانی که از پیش تعیین شده اخذ میشود. مبلغ مالیات به شکل نقدی یا جنسی با نرخ ثابت از طرف دولت تعیین میگردد و مقدارش خیلی نزدیک به ممیزی مالیاتی است ولی این ممیزی که قریب ۱۰۰ سال پیش از این تنظیم شده است و بعداً حتی یکبار هم مورد تجدید نظر قرار نگرفت، با واقعیت گونی ایران وفق نمیدهد. بسیاری از دهات و آبادی های سابق با وجود ندارند و یا اینکه بکسی عوض شده اند در نواحی زیادی، دهات و قصبات تازه ای بوجود آمده که اداره ممیزی از وجود آنها هیچ اطلاعی ندارد. حرص و آز مأمورین وصول مالیات بد ویرانزیاسی مالیاتی امکان نمیدهد که تمام این دهات و قصبات نویسان را ثبت کنند و بدین شکل جا برای سوء استفاده های بی انتها باقی میماند. مطابق شریعت اسلام مالیات از املاک خالصه باید پانزده پانصد عشر محصول باشد. البته در گفتار این چنین است اما در عمل همیشه غیر از این است. از آنجا که قسمت اعظم املاک به اجاره داده میشود مستأجر بدین مراعات شریعت اسلام از زارع مالیات گراف میگیرد مالیاتی که در هر حال کمتر از میزانی نیست که یک مالک معمولی اخذ میکند. هرگاه دولت رأساً املاک خالصه را توسط میاشرین خود اداره کند آنوقت خود میاشرین گاهی چند بار بیش از نرخ تعیین شده از زارعان مالیات میگیرند و قسمت بیشتر مالیاتها را بحیب میزنند.

املاک عمومی عبارت از قطعه زمین هائی است که در مالکیت مشترک تمام دهقانان ده یا آبادی مفروض بوده و شامل قبرستان و مراعتی که اتمام افراد ایل یا دهکده مشترکاً درام های خود را در آنجا چرا میدهند و خرفنگاه و کهریز و غیره میگردد. این قبیل اراضی یا بر مبنای حق بهره برداری صد ساله و یا بر اساس قبایله نامه های قدیم مالکیت مشترک را تشکیل میدهند. اراضی عمومی در ایران خیلی کم است و در همه جا وجود ندارد. زمین های عمومی کم و بیش وسیع بیشتر در ولایت ارومیه دیده میشوند. در این نواحی چین های قابل استفاده، جزاً با اجازه تمام اعضای "آبشچین" (●) به برخی از دهقانان اجاره داده میشود.

نوع سوم مالکیت ارضی در ایران بنام موقوفه مشهور است. این املاک متعلق به مؤسسات دینی و اماکن مقدسه میباشد. اکثر املاک موقوفه از طریق وصیت این و یا آن شخص متول بمرحوم آمده است. تعداد املاک وقف خیلی زیاد است. مرقه اما رضا در مشهد دارای صدها پارچه ملک و آبادی در خراسان و دیگر ولایات است. مرقه شاه عبدالعظیم در حومه تهران نیز صاحب باغات و اراضی وسیع است. در سلما سنه تنها املاک بزرگ و باغات میوه بلکه تاکستان ها و جنگل ها و مستغلات نیز وقف حضرت عباس شده است. پارهای مساجد نیز در نواحی مختلف کشور مالک اراضی موقوفه هستند.

سراسر این سخاوتمندی مند یمنین متول تنها این انگیزه نیست که پس از مرگ در بهشت جا و مکانی داشته باشند، بلکه نیز آنست که برای ورثه خود عواید ثابت و پایداری بماند. عاملی که بیشتر آنان را وادار باینکار میسازد از طرفی اجحاف بی حد و حصر مأموران و تحصیل اران مالیاتی و از طرف دیگر کمکش در ارض باد هفتان ها و با مالکان همسایه است که مدعی بخشی از املاک آنان هستند. و این موضوع آخری بهانه خوبی بدست والی های حریص و طعما میدهد که مد او را به اخذی مشغول شده از تمام شاکلی ها رشوه بگیرند و مراقبه را به

(●) لفظ "آبشچین" روسی معادل دقیق فارسی ندارد و کومنیهای اشتراکی دهقانی روسیه را گویند. نزدیک ترین معادل آن "همبائی" است.

نفع هیچکدام از طرفین حل نکند. این شیوه عمل تنها منحصر به حکام نیست و سعد علیشاه در عصر خود که ولیعهد بود در آذربایجان به اینگونه اعمال پیشروان دست میزد.

ولی موقعی که املاک و مستغلات طبق وصیتنامه یا هبه نامه موقوفه میشوند از آن تاریخ بعد از کبیسه* هزاره مالیاتها معاف میگرددند. متولی ملک مقروض سهم خود را از درآمد موقوفه مطابق با میزانی که در وصیت نامه تعیین شده بر میدارد. این سهم معمولاً یک عشر عواید کل موقوفه یا بیشتر میباشد. مابقی عواید املاک بین مالک و زارعان تقسیم میشود. در برخی از نواحی ایران ضراب مثال در امام کده (ارومیه) یک چهارم عواید حاصله بنفع بقاع متبرکه پرداخته میشود و بقیه مطابق سیستم "سه کوث" یعنی یک ثلث بنفع مالک و دو ثلث به نفع زارعان تقسیم میگردد. درآمد اوقاف صرف مخارج روحانیون بی بضاعت، اطفال یتیم، طلاب علوم دینی و امور دیگر میشود. املاک موقوفه در صورت عدم وجود ورثه، تمام و کمال به نفع مؤسسات مذهبی در میآید. گاهی برخی از متدینان املاک خود را بیکاره بوسسات مذهبی منتقل میکنند و در این حالت تمام عواید املاک در اختیار بقاع متبرکه قرار میگیرد. معمولاً این کار را بیش از همه ملاکان فوق العاده ثروتمند بمنظور کسب شهرت انجام میدهند.

در تهران اداره کل اوقافی وجود دارد که به امور تمام موقوفات در ولایات رسیدگی میکند. تمام اطلاعات و گزارشات مربوطه محل استقرار موقوفه و وسعت آن، میزان درآمد، نام وصی یا واقف، نوع ملک و غیره به اداره کل اوقاف میرسد. در بیابان املاک موقوفه تقریباً در سراسر ایران گروه کثیر العده ای افراد مفتخور و طفیلی جمع شده اند که این مال و منال هنگفت را تاراج میکنند. پرواضح است که بعد از تاراج اینان برای پیشمان و مدرسه نایجری باقی میماند.

شکل چهارم مالکیت ارضی در ایران خرد مالکی است. این ها اراضی ای هستند که بر اساس سند مالکیت بزارعان تعلق میگیرد. در این قبیل دهکده ها، رعیت در زمین زراعی خود دارای خانه روستایی بوده و باستان هیچ مالیاتی نمیدهد. در بخش های مختلف که قسمتی از زمین های زراعی ده به ارباب و قسمت دیگر آن بزارعان تعلق دارد زارعان غالباً خانه های خود را در اراضی اربابی میسازند. در چنین مواردی آنها موظفند که با ارباب مالیات مخصوص دهند. در ایران دهات و قرائی نیز وجود دارند که گرچه مالکیت اربابی محسوب میشوند ولی رعایای آنها از حقوق معینی برخوردارند. در این قبیل دهات، مالکان از قدیم الایام اراضی مزروعی را بین زارعین تقسیم کردند بطوریکه هر کدام از آنها صاحب قطعه زمینی معین است، آنها میکارند و نسل اندر نسل منتقل میسازد. این زمین های زراعی "سای-همیای" نامیده میشوند. زارعان در این زمین ها کارهای عمرانی زیادی انجام میدهند از آنجمله زمین های تارغوب را با اراضی قابل کشت تبدیل میکنند. برای آبیاری کشتزارها نهرو قنات حفر میکنند، اطراف باغات و کشتزارها را پرچین میکنند، نهال قرض میکنند، خلاصه آنکه روی این اراضی مثل زمین های خود کار میکنند. در پارهای نواحی بزارعان حتی حق خرید و فروش اینگونه زمین ها داده میشود، مشروط بر اینکه معامله فقط فیما بین خود آنان انجام گیرد. در قبایله نامه با صراحت قید میشود که معامله فقط بر سر فروش "سای" یعنی حق بهره برداری از زمین است و اما آنچه که مربوط به خانه های دهکده است. این خانه های روستایی در دهات سای-همیای، اگر با پول و مصالح ساختمانی ارباب ساخته شده باشند متعلق به اوست و اگر بدون کمک ارباب ساخته شده باشند متعلق بزارعان است. در حالت اول، ارباب همیشه میتواند زارع را از خانه اش بیرون کند و در حالت دوم فقط پسران جبران مخارج مصالح ساختن (کار بحساب نمیآید) مجاز باینکار است. رعیت در ازای بهره برداری از ملک ارباب یک سوم محصول را تحویل او میدهد و این همان مالیات اربابی است و اما مالیات دیوانی یا مالیات دولتی مطابق با ضابطه معین پرداخت میشود. بطور کلی باید گفت که زارعان زمین های خرد مالکی و "سای-همیای" نسبت به زمین های صرافرانها وضع به مراتب بهتری دارند، البته همیشه در همه جا اینطور نیست؛ سیستم سای-همیای یکی از طرق وابسته کردن زمین بشمار میسرود.

تا ۲۵-۵۰ سال پیش از این در بسیاری از نواحی ایران، منبای مثال در ارومیه، قزلباغ، میانه و غیره دهات زیادی را زمین های خرد مالکی تشکیل میدادند. ولی بر موزمان این دهات بعلت سوء استفاده های مکرر و از طریق غصب و تصرف بخشی از اراضی مزروعی ده و متعاقب آن اعلام تمام ده به ملک اربابی و یا در نتیجه واگذاری تیول (●) تصرف مالکان درآمدند. مطلب بر سر آنست که هر واحد زراعی خرد مالکی بمانند تمام دهات دیگر ملزم بود که بدولت مالیات دیوانی بپردازد. دولت نیز برای راحتی خود این مالیاتها را بعنوان تیول به این و یا آن خان و ملاک بقطعه میداد. خان یا ملاک پس از بدست آوردن تیول از راه مقاطعه بتدریج عوارضهای و جنسی را افزایش داد و آن را به سطحی میرساند که از میزان مالیات اربابی کمتر نمیشد. بدین شکل دانه تیول بصورت مالک یک دهه شد انگه در میآید. و نظلم و اعتراض دهقانان در محاسنی که تاسا در دست ملاکان بودند همیشه ب نتیجه مینامد.

شیوه دیگر غصب زمین های دهقانان از طرف مالکان، چنانکه گفتیم، عبارت از اینست که او ابتدا فقط بخشی از این زمین ها را بدست میآورد و پس از چند مدت خود را مالک تمام قریه اعلام میکند. مثلاً زارعان قریه کولنجی از توابع محال قزلباغ در ولایت انزل در سال ۱۹۰۰ در اثر استحصال بخشی از اراضی مزروعی خود را به مالکی فروختند و علاوه بر بخش دیگر زمین های مزروعی، باغات و کهنیزها و اراضی عمومی و مراتع و غیره را در دست خود نگهداشتند. ولی بعد ها مالک شروع بمطالبه مالیات اربابی از تمام املاک و مستغلات نمود املاکی که مطلقا متعلق بخود دهقانان بود. دهقانان هرچه شگایت و اعتراض کردند بالاخره نتوانستند از حقوق حقه خود در مقابل این اجحاف گستاخانه دفاع کنند. مالک غاصب که فقط قسمتی از زمین های مزروعی قریه را خریده بود لاینقطع خرده مالکان - صاحبان واقعی این قریه را "اطرافی" یا "بیگانه" مینامید و از آنان طلب میکرد که یا قریه را ترک کنند و یا مالیات اربابی را تمام و کمال بپردازند. نظیر این واقعه در سلیمانیه هم رخ داد. در این گونه موارد عدلیه ایران حتی بشکل اصلاح شده فعلی آن بندرت قادر است از حقوق حقه دهقانان در مقابل این اجحاف ظنی دفاع نماید.

شکل پنجم مالکیت ارضی در ایران اربابی است. در ارضه گذشته شاهنشاهان ایران قسمتی از اراضی خالصه را بعنوان اقطاع به ایلات و عشایر میبخشیدند. در عوض عشایر موظف بودند که به تشون شاه سوار نظام بدهند یا سرحدات کشور را حراست کنند. منبای مثال پاره ای قبایل کرد از موطن خود به خراسان کوچ داده شدند و در آنجا برای دفاع از مردم در مقابل ایلغار ترکمن ها و بعدا حفاظت سرحدات، زمین هایی به آنان داده شد. در ناحیه سله ویز ۸۵ سال پیش از این ایلی "قره پناه" برای همین مقاصد مستقر گردید و از دولت مقدار بیشتاری زمین برای تملک دائمی و انتقال از نسلی به نسل دیگر گرفت. اکنون تمام ۱۲۴ پارچه ده و آبادی که اینسلسله اشغال کرده بود متعلق به ملاکان و اربابان است. در سرحدات غربی کشور نیز قبایل عرب و کرد و ترک دست در چنین وضعی قرار داشتند. علاوه بر این در قرن شانزدهم میلادی زمانه ایران ایران بمنظور تسهیل کار خود ولایات کاملی را بنام خانات برای اداره دائمی نسل اندر نسل را اختیار اشراف زمین دار میگرداشتند و بدیگر سخن واحد های اداری بزرگی بسرکردگی خوانین حکمران ایجاد میکردند. مثلاً قسمتی از اراضی فعلی ماوراء قفقاز که سابقا جزو کشور شاهنشاهی ایران بود از خانات نخجوان و ایروان (نوخاشیروان) مشکوان) و غیره تشکیل میشد.

(●) تیول - ضابطه قدیم ایران شیوه به امتیازاتی است که در قرون وسطای اروپا سنیور ها به واساال ها اعطا میکردند. تیول اشکال گوناگونی دارد گاهی این عطیه موقتی است و زمانی قابل انتقال از نسلی بنسل دیگر است. تیول میتواند مشروط و یا نامحدود و الهی آخر باشد.

خوانینی که در رأس این ولایات قرار داشتند کما بیش حکومت شاه را بر سمیت می شناختند و بحثا به کوچک ایدال هایش موظف بودند که هنگام جنگ باو کمک کنند. خوانین همانند فئودالهای قرون وسطی اروپا از شاه متبوع خود بر مبنای تیول اراضی معینی برای تملک دائمی می گرفتند. بدین ترتیب در آن دوران، تیول فقط بکسانی داده میشد که موظف بودند به شاه در مواقع جنگ کمک کنند و باو خراج دهند. (●●)

بمرو زمان قدرت نظامی ایران رفته رفته رو به تحلیل مینهد و کوچک ایدالی خوانین نیز عملا از بین میرود. قلمروی ارضی خانات فقط بصورت املاک وسیع خانواده های خوانین تیولداری در می آید. غرضیلا مانع این املاک از طرف خوانین تیولداری به اشخاص بود از یک طرف و تقسیم املاک بین وراث خان از طرف دیگر، موجب تجزیه املاک بزرگ و تبدیل آن به قطعات کوچک میگردد. در حال حاضر از خاناتی که کم و بیش باقی مانده اند عبارتند از خانات ماکو و قره داغ و بختیاری و غیره که بمعنای معینی نیمه وابسته شاه هستند. عده ترین مرکز خانات ماکو شهر ماکو است. این خانات شامل سه هزار پارچه ده و آبادی است که متجاوز از ۱۵۰ پارچه آن متعلق به خود سردار بوده و بقیه به خوانین کوچک تعلق دارند. نام نظر اداری تابع سردار حاکم کل خانات ماکو میباشد. ولی این امر مانع آن نیست که آنها از کشمکش و جدال دائمی بین خود بر سر تصرف این و یا آن قریه که غالباً حتی به جنگ های کوچک منتهی میشود دست بردارند. خانات قره داغ نیز این چنین وضعی دارند. و اما درباره خوانین بختیاری باید گفت که آنان در مقایسه با خوانین ماکو و قره داغ تا حدی در صلح و صفای بسر میزند. همه ساله در شهر اصفهان کنگره خوانین بختیاری تشکیل میگردد و در آن مسائل ماهها اختلاف حل و فصل میگردد.

از دهه نهم قرن گذشته موقی که ایران در ریجا بعد از اقتصاد جهانی کشیده میشد و صادرات محصولات کشاورزی آن سال بحال افزایش می یافت بهره زمین بشدت رو به ترقی نهاد. سرمایه داران شهری و باخواران و تجار با عجله و شتاب شروع بخرید زمین از تیولداران مختلف کردند و در اندک مدتی جای آنان را گرفتند. البته دولت از زمان انقلاب اول [انقلاب مشروطه] اعطای اراضی خالصه به اشخاص جداگانه را بکنی قرضن اعلام کرده بود و بدین شکل سندن تیولداری رفته رفته از بین میرفت. ولی در عوض برای استثمار بهره کسی بیشتر از توده های رعیت، محرک سرمایه تری بدید آمد. تقاضای روز افزون به محصولات کشاورزی، تضییقات مالکان سر زارعان را شدید تر ساخت و مضافا بدین موجب شد که مالکان یک سلسله از املاک و دهات و قصباتی را که قبلا بد هفتاد و موسسات مذهبی و دولت تعلق داشت تصرف کنند. همزمان با این تحولات، وابستگی زارعان به مالکان نیز بیشتر میشد و باین امر بخصوص قوانین و ضوابط موجود در کشور که قویا از منافع چند هزار مالک در مقابل میلیون ها زارع حمایت میکرد کمک مینمود.

در واقع نیز در منطقه سلما سیتوان ده ها ملک و دهکد ما برآ نشان داد که از طرف مالکان جا برانه غضب شده است. ثقیب مثال دهات ساورا، پایه جوک، ترنگ، دریشک، مهلام و غیره. دهقانان این دهات بارها اعتراض کردند و از نظام مالکان شکایت نمودند ولی نتیجه نداد. (●●)

همه این دهات ملزم بودند که باندازه یک عشر محصول خود بدولت مالیات * آت آریاس [جو برای اسب های دولت] بدهند.

(●) تا سال ۱۹۰۶ شاهان ایران کماکان به اعطای تیول ادامه میدادند و تمام درباریان در مقیاس وسیع از این عطیه ملوکانه برخوردار بودند. لکن پس از انقلاب سال ۱۹۰۶ واگذاری املاک خالصه بعنوان تیول قرضن گردید.

(●●) ما در تصویر واقعیات، از مدارگی که سه آواکیان در شمال ایران - آذربایجان جمع آوری کرده استفاده میکنیم.

و اینک مالکان جمع آوری این مالیات را بدست خود گرفته و بتدریج خود را بنام ارباب مالک جا زده و با توسل بزور و قتلوری ، میزان این مالیات را از یک هم به یک هفتم و در پاره‌ای از نقاط (نظیر دهکده سرننگ) حتی به یک سوم افزایش دادند . نه قباله نامه هائی که اکنون در دست زارعان است و پاره‌ای از آنها صد ها سال پیش از این مهربانانه بر سر زمین های این زمین ها در طی چندین دهه یا حتی صد ها سال نتوانستند در نظر قضایا مغرض محکمه که غالباً از قاضی همین اربابان ملکدار هستند ، بیوث کافی به حقانیت دهقانان در مشاجرات ملکی بکشند . بر اساس قباله‌ای که ۱۷ سال پیش از این نوشته شده کوه دیلمان جزو موقوفات بود و مادام که اینچنین بود نمی توانست قابل انتقال و فروش باشد ولی حال همان دیلمان با بخش‌ها و توابع خود مالکیت شخصی عمده‌ای اشرف و روحانی را تشکیل میدهد . دهات قضباتاروسه از آنجمله کوشچی جمال آباد ، قیلان ، کوبونجی ، و غیره نیز بهمین سرنوشت دچار شدند . در ولایت گیلان هنوز هم املاک متعددی بر اساس فرامین و دستوراتی که معلوم نیست چه وقت از طرف شاهان صادر شده در اختیار ملاکان قرار دارد . در محال ارواق واقع در شمال غرب تبریز اکنون اکثریت قاطع دهات را مالکیت اربابی تشکیل میدهند در حالی که تا همین ۲۰ - ۳۰ سال پیش از این ، مطابق اسنادی که موجود است در آنجا تعداد زیادی املاک خرده مالکی وجود داشت . بهمین علت تصادفی نیست که چند صد نفر مالک این ناحیه ، هزار پارچه ده و آبادی را در دست خود قبضه کرده اند . ازین نمونه ها که نمایشگر استبداد و خود سری بیسابقه سلطه در کشور شیر و خورشید است میتوان زیاد بر شمرده .

مادام که مالکان میتوانند با چنین سهولتی بدون کفیر زمین های دهقانان را غصب کنند آنوقت میتوان تصور نمود که زراعتی که در املاک شخصی آنان کار میکنند در معرض چه استثمار مدهتی قرار دارند . در گیلان هم صد از آنکه جنبش انقلابی که قریب دو سال ادامه داشت ، سرکوب شد و ملاکان با مالک خود بازگشتند آنان نه تنها تأدی به تمام مالیاتها و عوارض معوضه با ربح دو ساله ، بلکه کلیه خساراتی را هم کسبه در اثر انقلاب پائان وارد آمده بود از زارعان طلب کردند ، معلوم نبود که اگر دولت مداخله نمیکرد اینکار یکجا میکشید ضمناً کسار پانجا رسید که حتی روزنامه اهتدائی " اتحاد " چاپ تهران در مقابل مطالبات پیش از حد مالکان بحمايت از دهقانان برخاسته ولی هیچ چیز باندازه مالیاتهای کمر شکن و عوارض بیگاری بیسابقه رعیت ایرانی را تهدید ست و بنوا نسبی سازد . بسختی میتوان در دنیا کشوری نظیر ایران یافت که زارعان کم بضاعت زیر این چنین فشار مالیاتی قرار داشته باشد . تنظیم حتی فهرست تقریبی تمام آن مالیاتها و عوارض اربابی که رعیت فلک‌زده تحمل میکند فوق العاده دشوار است . ولی با تمام این اوصاف ، ما سعی میکنیم خواننده را لافل با اشکال عمده مالیاتهای اربابی که پیش از همه در کشور رواج دارند آشنا سازیم .

مالیات اصلی که رعیت میپردازد عبارت از مالیات قطعه زمینی است که از آن محصول بر میدارد . سهم مالک در این محصول وابسته به آنست که رعیت از عوامل بذر ، گاو و ابزار تولید و غیره کدام را داشته باشد ؛ اگر رعیت از مالک تقاضای بذر ، گاو یا چیز دیگری نماید آنوقت به تناسب این عوامل ، سهم وی بفتح مالک کاهش می یابد . بر پایه همین اصل استثمار رعیت چند شکل کسب میکند : نصف کار ، سه یک با رمو چارک دار (چهار یک دار) . بطوریکه از معانی این کلمات پیدا است سهم رعیت از محصول جمع آوری شده با کسور $\frac{1}{2}$ ، $\frac{1}{3}$ ، $\frac{1}{4}$ مشخص میگردد .

سیستم نصف کار شامل زراعتی میگردد که گاو ، ابزار تولید و عوامل دیگر را در تملك دارند و روی زمین مالک کار میکنند . این زارعان ابتدا $\frac{1}{5}$ محصول گل را بمالک میدهند و بعد بقیه را بمالک بالمنصفه تقسیم میکنند .

سیستم دوم مالیات حنسی سه یک کار است و این در مواردی است که زارع بذر لازم برای کشت زمین را از مالک میگیرد و برای شخم زدن زمین خرچی از گاو مالک استفاده میکند . از محصول جمع آوری شده ابتدا $\frac{1}{5}$ یا تیسار

مالک حمل میگرد و بقیه محصول به سه قسمت به نسبت $\frac{2}{3}$ بفتح ارباب و $\frac{1}{3}$ بفتح عیت تقسیم میشود. اشکال در سیستم تصف کار و سه یکبار از این لحاظ با هم تفاوت دارند که در حالت سه یکبار رعیت مالیات دولتی نمیپردازد در حالی که در سیستم تصف کار نیکی از مالیات دولتی را رعیت میپردازد و نیم دیگر را خود مالک.

سیستم چارک در مربوطه زراعتی است که هیچگونه ابزار و وسیله تولید نداشته و در مزارع مالکان با وسایلی که مالک در اختیار آنان میگذارد برونج میگذارد و سرخرمن حق ندارد جز $\frac{1}{20}$ محصول را بردارد. با این ترتیب سهمی که مالک از محصول گندم و جو میرسد طبق یک قاعده کلی $\frac{1}{5}$ محصول است در حالی که محصول برونج تقریباً تمام و کمال با ارباب میرسد.

لکن قواعد اخذ مالیات جنسی که طی سطور پیشین شرح داده شد همیشه در همه جا رعایت نمیگردد. در بسیاری از نواحی مثلاً ارومیه، ارباب $\frac{1}{2}$ و فقط در پارهای نقاط $\frac{1}{4}$ عواید خالص زمین مزروعی را صاحب میکند. معمولاً در زراعت آبی $\frac{1}{2}$ یا $\frac{1}{3}$ و در زراعت دستی $\frac{1}{4}$ محصول جمع آوری شده به مالک داده میشود. در خانها و ماکو، دهقانان موظفند که حداقل نصف محصول را تحویل ارباب دهند. در دهات مجاور تهران، ارباب $\frac{2}{5}$ محصول گل را میگیرد. در دهات اطراف تبریز میزان محصولی که از زراعت گرفته میشود از زمین های زراعی آبی $\frac{1}{3}$ و در زمین های دستی $\frac{2}{4}$ است و این فقط موقعی است که رعیت از ارباب هیچ گامی ننخواسته باشد و الا سهم ارباب به تناسب کف افزایش مییابد. بطوریکه از نمونه های مذکور پیداست در ایران برای اخذ مالیات جنسی سیستم متحد الشكل وجود ندارد. همه چیز وابسته باراده ارباب است. حتی مالیات های دولتی که کاملاً بطور دقیق تعیین شده اند دوبار و گاهی تا سه بار بیش از میزان مقرر اخذ میشوند و تمام این تفاوت ها دوباره بحیب ارباب و میروند زیرا هم اوست که تقریباً همیشه مأمور مالیات است.

مالیات جنسی همچنین از صیغی کاری و بیوجه زار اخذ میشود و مثلاً از جا لیزها $\frac{1}{5}$ درصد محصول و از بونجه $\frac{2}{10}$ درصد از باغات میوه نیز مالیات جنسی معینی گرفته میشود. و اگر باغیان بخیل خود از قره خسار ج شود آنوقت از شوره کار خود محروم میگرد و یعنی بلخی را که در اراضی مالک اجداث کرده تمام و کمال بتصرف ارباب در میآید.

غالباً آبی که بمصرف آبیاری زمین های زراعی میرسد نیز در تملك ارباب است. چنانکه معلوم است کبیر آب در ایران زراعت و کشاورزی را با مشکلات جدی مواجه میسازد. در این کشور نه تنها گندم زارها بلکه باغات میوه، تاکستان ها، بیشه ها و غیره نیز آبیاری میشوند. بهمین سبب هر کس که توزیع آب را در دست دارد در واقع ارباب با امتناع آن منطقه است. البته منابع آب تقریباً همیشه در تملك مالک است و مدوماً از آن سو استفاده میکنند. نرخ آبیاری همانند نرخ مالیات جنسی تماماً وابسته به اراده مالک است. ولی نه تنها ملاکان بلکه غالباً مقامات محلی حکومت نیز از آب سو استفاده میکنند. نکته در آنست که در ایران رودها و نهرها در انحصار دولت هستند. در نتیجه تمامی بار سنگین انحصار آب دوباره بدوش رعیت بیچاره میافتد. مثلاً در تهران دولت تنها بابت فروش آب برای آبیاری زمین های مزروعی ورامین و شهریار ۳۰ هزار تومان در سال میگیرد و مصرف کنندگان آب پنج بار بیش از این مبلغ میپردازند.

غالب اوقات رعیت برای پرداخت بیهای آب پول ندارد و ناچار است که از رباخواران محلی با ربح فوق العاده زیاد (از ۱۲۰ تا ۲۰۰ درصد) وام بگیرد، یا محصول آینده خود را با بیهای فوق العاده ارزان بفروشد که تا بدینوسیله بتواند آب مورد نیاز را بموقع از مباشران دولت خریداری نماید. از سوی دیگر مباشران دولت آب را بقیمت چند برابر میزان تعیین شده برهیت میروانند. در نتیجه تمام این اعمال ناروا، سطح اراضی زیر کشت تقلیل میآید و قیمت گندم سال بسال گرانتر میشود. طی پنجسال اخیر قیمت هر خروار گندم در تهران از ۲۰-۲۵ تومان ترقی کرد.

رعیت علاوه بر مالیات جنسی که بشکلی مالیات اربابی در یونانی توسط خود مالکان جمع آوری میشود ، باید یک سلسله مالیات نقدی دیگر هم بپردازد که ابتدا اهداست ارباب میرسد و بعد وارد خزانه دولت میگردد . در فهرست مالیات های نقدی ، جای عده را مالیات سرانه میگردد که بطور کلی از مردان و در پاره ای نقاط از زنان نیز اخذ میشود . رعیت متأهل - یک سرانه کامل ، رعیت مجرد - نصف و رعیت نوجوان (از ده سال بالا) یک چهارم سرانه باید مالیات بدهد . در دهات و قصبه اطراف تبریز از مرد هقان مجرد ه قران و از مرد هقان متأهل ۱۰ قران مالیات گرفته میشود . در فاصله کوی دور از تبریز ، در ناحیه راه آهن شهر از مرد هقان مجرد ۶ قران و در هقان متأهل ۱۲/۵ قران مالیات سرانه میگیرند . در ناحیه مراغه و هشتتود از زنان از ۱۰ تا ۲۰ - قران مالیات سرانه گرفته میشود .

بعد نوبت مالیات نظام اجباری است که "یا در نامیده میشود . میزان این مالیات به نسبت تعدد اشخاص و خدمت نظام اجباری هر قصبه تعیین میگردد . این مالیات در پاره ای نقاط به مبلغ هنگفتی بالغ میشود و با مبلغ کل تمام مالیات های دیگر برابر میگردد . در برخی از نواحی ، مثلا در مراغه ، بابت هر سرباز ۵۲ قران مالیات اخذ میشود و در تبریز این مبلغ ۲۰ - ۲۵ تومان میرسد . علاوه بر این در پاره ای نقاط ، دهقانان بابت هر سرباز یک خوراکندم هم میدهند .

ولی مسئله تنها باین مالیات ها محدود نمیشود . سلسله مالیات های دیگری هم وجود دارد که تقریباً از تمام اموال و دارائی دهقانان و حصول تولیدی آنان اخذ میشود . در دهات اطراف تبریز از جمله مالیات های زیرین رایج است :

بابت هر گاو میش ۳ قران ، شتر ۷ قران ، قاطر ه قران ، اسب ۴/۵ قران ، گاو ۲۵ شاهی ، گوسفند ۱۰ شاهی از هر خوراک ده خوراک ، از بونجه ۱/۱۰ محصول و الوی آخر مالیات گرفته میشود . علاوه بر خانوار دهقانی باید همه ساله چند تا جوجه و مرغ و عقاب بر معینی همزم و چیز های دیگر برای مالک بیاورد . یا بهای آنها را نقداً بپردازد . دهقانان آذربایجان این سیستم را "گورال" مینامند یعنی هر چیزی که بچشم مالک بیفتد قطعا مشمول مالیات ارباب خواهد شد . باید متذکر شد که تبریز هنوز هم مرکز انقلاب ایران است و دهقانان این ناحیه از نظر دفاع از حقوق خود آگاهی بیشتری دارند . به همین سبب در اینجا یک سلسله از عوارض مالیاتی جنسی یا بطور کلی وجود ندارد . یا اینکه میزان بسیار کمی گرفته میشود . وضع در دهات و قرا تهران که دهقانان آن باید غیر از مالیات ها مخارج مباشر را بعهده گیرند و شکمگد خدا و میزبانوی را سیر کنند بمراتب وخیم تر است . در باره مالیات از دام ها باید گفت که این مالیات تقریباً در همه جای ایران اخذ میشود . (●)

ولی هیچ چیز باندازه بیگاری (کار مجانی رعیت برای ارباب) بر اقتصاد روستائی تأثیر وخیم نمیکند . کار شاق بیگاری از ۳۰ تا ۴۰ روز در سال وقت دهقانان را غصب میکند . در اینجا نیز هیچ ضابطه ای وجود ندارد و همه چیز وابسته به اراده ارباب است . به امر او رعایا یل ها را تعمیر میکنند ، خندق میکنند ، نهر ها و کهریز ها را پاک میکنند ، زمین های زراعی مالک را آب میدهند ، سهم مالکانه را مجانی بانباز هایش حمل میکنند ، خرمن ارباب را میکوبند و گد مشا را آسیا میکنند ، خانه ارباب را تعمیر میکنند و گاهی هم از نسو میسازند و خلاصه هر کاری را که برای ارباب ضروری و لازم باشد انجام میدهند . علاوه بر این در پاره ای دهات

(●) مالیات فقط از حیواناتی که برای شخم زدن زمین های مزرعی بکار میروند مثلا از گاو و گاو میش و گوسفند و اسب گرفته نمیشود . ماده این حیوانات مشمول مالیات میشود .

نظیر دهاتخان ماکو دهقانان باید از خود تفنگ و اسلحه نیز داشته باشند تا در صورت لزوم از ارباب خود دفاع کنند. با وجود اینکه پیرایز انقلاب سال ۱۹۰۶ بیگاری ظاهرا ملغی شد، معذلتک وضع دهقانان در این زمینه عملا تغییر بسیار جزئی یافته است. بیگاری نه تنها در ولایات بلکه در جوار خود تهران نیز بیداد میکند (۹).

اما این هنوز پایان وضع مصیبت بار رعیت نیست. دهقانان همچنین موظفند که به ارباب خود هدایای مخصوص پیشکش کنند و این هدایا را متوان به اجباری و غیر اجباری تقسیم کرد. هدایای اجباری عبارت از پیشکش هائی نظیر شکر سرخ، گوسفند، پول نقد، اشیاء دستباف، و غیره است که رعیت مثلا بنسبت صد نوزده بار ارباب تقدیم میکند. در مواردی که دختری بعقد ازدواج جوان هم محلی خود درمیآید ارباب بحق دارد از هر تومان پولی که داماد بابت شرمیها به پدر و مادر عروس میدهد از یک قران بگیرد و هرگاه دختر به عقد ازدواج جوانی از ده دیگر درآید آنوقت ارباب از هر تومان پول شیر بها در قران برمیآورد. در برخی از نواحی ساوجبلاغ هنوز رسم قبیح "شب اول" باقی مانده است. در ناحیه قره داغ شوهر دادن دختری بدون اجازه رسمی ارباب غیر ممکن است و کسب چنین اجازه ای مشروط باینست که یک یا چند رأس گوسفند به ارباب پیشکش شود. طبیعی است که در این جزوه مختصر نمیتوان حتی ده یک تحقیقات و شکیبه هائی را که رعیت ایرانی هر روز و هر ساعت با آن ها مواجه است شرح داد. قوانین مقدس اسلام رعیت را باطاعت از بزرگ خود یعنی ارباب خود فرا میخواند و شریعت اسلام اصل مالکیت خصوصی را بمنافی اصل خدشه ناپذیر و مشیت الهی میدانند. سطح نازل فرهنگ دهقان ایرانی به استثمارگران امکان میدهد که بحساب درآمد نحیف رعیت زحمتمکرم در پارک ها و کاخ های مجلل پایتخت و دیگر شهرها خوشگذرانی کنند.

این وضع بردگی با مالیاتها و عوارض بهشمار، تأثیر بسیار وخیمی بر اقتصاد روستائی میگردد. تا این لحظه در غالب موارد در ایران رعیت برای شخم زدن زمین هنوز خیش بیگار میدهد و فقط در بعضی نقاط از گاو آهن استفاده میکنند. همانا بعلت وجود استثمار وحشیانه است که همه ساله ده ها هزار دهقان ایرانی محول زار و بوسی خود راترك کرده و ریزق و ریزی خود را در مراکز صنعتی ترکستان، قفقاز و دیگر نواحی روسیه میجویند. آنها باین جهت جلای وطن اختیار میکنند که در ایران محلی بکار انداختن نیروی خود پیدا نمی کنند و این هم در شرایطی است که در کشور اراضی بکر و بایر پهناوری وجود دارند که قابل کشت است و متعلق بدولت میباشد. ولی باند حاکمه قنودال - ملاک ها در پیوند با رژیم سلطنتی عالما و عابدا نمیخواهند که دهقانان باین اراضی راه یابند زیرا در اینصورت از صدها هزار برده خود محروم خواهند شد، ببردگانی که باسئله وار هر لحظه آماده اند که از جنگ ملاکان غارتگر گریخته و این نواحی جدید را اشغال کنند.

ولی ظاهرا این مسئله تا زمانی که قدرت در دست ملاکان است تغییری نخواهد یافت. تنها انقلاب بیوزیر - مند، تنها نابودی قدرت قنودال ها برعیت ایرانی امکان خواهد داد که ولو اگر تا حدی هم شده شرایط جهنمی زندگی مشقت بار خود را بهتر سازد و بیخ اسارت چند صد ساله را دور افکند.

ولی مصیبت رعیت ایرانی تنها در این نیست که ملاکان، روحانیون، عمال شاه، مأموران دولت و ارتش صدها هزار مقنخور دیگر سوار بر گردنشان از قبل او نان میخورند. افزون بر این، او در معرض استثمار سرمایه داران خارجی نیز قرار دارد. اگر انکشاف سرمایه داری در کشورهای اروپائی موجب پیدایش صنایع ملی شد و بد هق - نان امکان داد که نیروی کار خود را در تولید بکار گیرند، در ایران بالعکس، این انکشاف نه تنها مانع

(۹) در بسیاری از نواحی، دهقانان موظفند که با وسایل خود آن قسمت از محصولی را هم که بعنوان مالیات دولتی از آنان گرفته میشود مجانی به انبارهای ذله وزارت مالیه حمل کنند.

بزرگی در راه رشد صنایع داخلی گردید بلکه جریان فقر عمومی پیشه وران را هم سریع تر ساخت و آنانرا بعتوان نیروی کار ارزان بخارج از کشور راند . احتیاج ملاک ایران بیول نظیر سینیور های فتودال قرون وسطی که در وقت خود چنین احتیاجی داشتند شد به ترکش و همزمان با این امر فشار مالیاتهای نقدی که تمام بار سنگین آن به دوش رعیت ایرانی میافتاد و سنگین تر گردید و دهقانان ایران سرانجام بصورت تحویل دهندگان عادی مواد خام بمرکز صنعتی اروپا و خریداران امنه آنان درآمدند . تفاوت بهای مواد خام ارزان و امنه گران آن باج خون آلودی بود که رعیت ایرانی بمرامبه در اروپائی میپرداخت . در نتیجه این استعمار مضاعف یعنی استعمار خودی و بیگانه ، دهقانان ایران هنوز هم عقب مانده ترین و تهیدست ترین قشر جامعه در سراسر جهانند .

۲- نظام اقتصادی

در کشوری که سرمایه آن بعلت فقدان امنیت جانی و مالی فرار میکنند و اختیار تجارتی از آن رخت برسته و پول را تنها با ضمانت فوق العاده مطمئن با ربح بیش از ۴۰ درصد میتوان بدست آورد ، در کشوری که میلیون ها رهیت زیر ستم فتودالیم زهر میکنند و تمامی سیاست داخلی و خارجی آن توسط عمال امپریالیسم غرب دریغ با اشراف و وطن فروش محلی اداره میشود در این چنین کشوری مشکل بتوان در باره انکشاف جدیدی صنعت سخن گفت از سوی دیگر فقدان صنایع ملی مانع بسیار بزرگی در راه انکشاف و توسعه کشاورزی و تطور طبقاتی بشمار میروند .

تولید کشاورزی فتودالی در وقت خود در اروپا نیز دچار بن بست گردید و با نیروی خود نمیتوانست از آن خارج شود . صنعت انکشاف یابنده در شهرها نیروهای انقلابی بوجود آورد که خواستار محوریم فتودالی بودند و قدرت ایتکار را هم داشتند . آنها با از بین بردن رژیم فتودالیه نه تنها بر صنعت بلکه بر فلاحیت نیز راههای تازه ای گشودند . صنایع برای کشاورزی چرندگرا [راسبول] نوین شرایط علمی و فنی فراهم ساخت و با تولید ماشین های کشاورزی ، کود مصنوعی ، تحول انقلابی در آن ایجاد کرد و تولید بزرگ سرمایه داری را مافوق تولید کوچک روستائی قرار داد و بدین ترتیب بازمانده های منسوخ فتودالیم را برای همیشه مد فون ساخت . در ایران تولید کشاورزی همچنان در بن بست قرار دارد و تا زمانی که قدرت در دست طبقه اعیان و اشراف است هیچ امیدی به خروج از این بن بست نیست . ضمناً ایران در پرتو منابع طبیعی سرشار خود دلایل کافی برای راهیبه سرزشت بهتری دارد .

در واقع نیز ذخایر طبیعی ایران عظیم و پایان ناپذیرند ولی این ذخایر در مقیاس محدود مورد پژوهش و بررسی قرار گرفته اند و با شیوه های بسیار نامطلوب استخراج میشوند . لکن حتی آن اطلاعات جسته گریخته ای که توسط مهندسان شرکت استخراج معادن بابتکار بارون روبتر (۱۸۸۶ - ۹۰) جمع آوری شده و فوراً این شروت های طبیعی را نشان میدهد . در کشور معادن مس ، آهن ، سرب ، نیکل ، جیوه ، قلع ، گرافیت ، زغال سنگ ، مرمر ، نمک ، نفت و غیره بعد و فور وجود دارند . صنایع زیرزمینی ایران بخصوص از لحاظ معادن مواد سوختنی بسیار غنی است . در شمال کشور تقریباً در همه جا کان های زغال سنگ دیده میشوند و اراضی نفت خیز در طول هزاران ورست (●) در جنوب و شمال کشور گسترده شده اند .

صنایع طبیعی ایران با معادن و آن هائی که بر شمرده ایم پایان نمی یابد ؛ در دریاهای متصل به آن مقادیر متناهی ماهی (در دریای خزر) و مروارید و صدف (در خلیج فارس) صید میشود .

(●) ورست Varstok مقیاس طول در روسیه قدیم مساوی با ۱/۰۶ کیلومتر است . [مترجم]

ایران در قرون گذشته با محصولات صنعتی خود - مصنوعات فلزی، چینی آلات و انواع پارچه های پنبه ای شعی و ابریشمی شهرت داشت. در حال حاضر این کالاها اجباراً جای خود را به مصنوعات ماشینی ارزان تر نجستر، لیبون، مسکو و غیره میدهند. فقط در زمان جنگ تأثیر این مراکز صنعتی بعد فایده ملاحظه های کاهش یافت و این امر امکان داد که مصنوعات ماشینکاری کشور دوباره بخدا برزید وارد بازار شوند. صنایع حلی هنوز هم مثل سابق دستی و پراکنده است و در ضمن تقریباً هر ولایت و هر شهری به تناسب مواد اولیه و مصالحی که در آن ناحیه یافت میشود تولید مخصوص بخود را دارد. صنایع حلی در طی چند قرن گذشته شالوده ریزی شد. با توجه به شهرت تقریباً شهرهای عمده ایران که زیلا آورده میشود میتوان در باره اینکه چه حرفه و صنعتی بیش از همه مختص این و یا آن شهر ایران است تصور کلی پیدا نمود: آستارا - الیجه (پارچه های ابریشمی را راه؛ بروجرد - صنعت زرگری، بیجان؛ ایالت خراسان) - مصنوعات فلزی، پارچه های ابریشمی و پنبه ای و قالی وغیره و بیجند - قالی های نامرتوب بیزد - رنگرزی، مصنوعات ابریشمی، قنادی (نارود قند خارجی، قند بیزد در سراسر ایران شهرت داشت)؛ مسفر (●) (نزدیک بیزد) - نقد مالی؛ تبریز - پارچه های رنگارنگ ابریشمی و نخ و عبا و غیره؛ اصفهان - زرگری، خاتم کاری، پارچه بافی، خاققوسازی و دیگر اشیای فلزی، شراب سازی و غیره؛ خوی - پارچه های پشمی؛ همدان - نقد مالی و شراب سازی؛ قم سرامیک، صابون بزی، شیشه گری قنادی و غیره؛ حمزه [خرمشهر] - قالی سازی (شرافی)؛ مشهد قالیبافی، اشیادستباف ابریشمی و تسبیح؛ شیراز - زرگری، شراب سازی، کاشی سازی و مجسمه سازی؛ شوشتر قالیبافی؛ رشت قلمکاری، زری دوزی، اشیای فلزی، اسلحه گرم و سرد؛ کرمان - قالیبافی، شال کشمیر، نژجان - اشیای ساخته شده از مس.

البته در شهرهای مذکور غیر از صنعت هائی که بر شمردهیم رشته های دیگری هم وجود دارند که فقط اهمیت محلی دارند. و اما در مورد کارخانه هائی که با قوه بخار و برق کار میکنند باید گفت که تعداد این قبیل کارخانه ها در ایران بسیار ناچیز است. موسسات فعلی ایران گرچه کارخانه نامیده میشوند ولی بیشتر شبیه کارگاههای بزرگ هستند تا کارخانه. در این کارگاهها از ۵۰ تا ۱۵۰ نفر کارگر دارند و قادر نیستند مدت زیادی در مقابل رقابت کالاهای خارجی مقاومت کنند. بخش اعظم آنها در سال دوم یا سوم تأسیس خود تعطیل میگردد. فهرست زیرین کارخانه ها و فابریک های ایران و جگونگی وضع صنایع کشور را نشان میدهد:

۱- کارخانه اسلحه سازی تهران - تأسیس در سالهای ۸- ۱۸۵۷ - ۱۰۰۰ قبهه تفنگ تولید میکند؛ اکنون کار نمیکند ولی برای بکار انداختن مجدد آن کوشش هائی بعمل میآید.

۲- کارخانه کافتن سازی تهران.

۳- کارخانه های قند (مازندران و نزدیک تهران) کار نمی کنند.

۴- کارخانه چلواری بافی (نزدیک تهران) کار نمی کند.

۵- کارخانه بلور سازی (تهران از سال ۷- ۱۸۶۶) حال تعطیل است.

۶- کارخانه چینی سازی (تهران) کار نمی کند.

۷- کارخانه شمع سازی (تهران).

۸- کارخانه کافتن سازی (اصفهان).

۹- کارخانه اسلحه سازی (اصفهان) تعطیل است.

۱۰- کارخانه های بافندگی (اصفهان و تهران)

(●) در متن نقش آمده است، با رجوع به اثر المعارف فارسی (مصاحب) و فرهنگ فارسی دکتر محمد معین نتوانستیم لفظ درست فارسی را بیابیم. [ناشر]

۱۳ و ۱۴ - کارخانه های حریر بافی (نزدیک رشت - گیلان)

۱۵ - کارخانه باروت سازی .

۱۶ - کارخانه مخصوص تهیه بیستون .

۱۷ - کارخانه گاز تهران . ماشین آلات این کارخانه ۳۰۰۰ لیره انگلیس تمام شد ولی پس از دو سال به مبلغ ده هزار لیره انگلیس فروخته شد و اخیرا بدست يك شركت خارجي افتاده است .

۱۸ - کاخانه کبریت سازی (تهران) ساختمان این کارخانه ۲۰۰۰ لیره انگلیس خرج برداشت ولی نتوانست در مقابل کبریت روسها و اطریشی ها مقاومت کند و بسته شد .

۱۹ و ۲۰ - کارخانه ریسنديگی (تهران از سال ۴ - ۱۸۹۳) . بعلت عدم قدرت رقابت با محصولات خارجی بسته شد . کارخانه ریسنديگی (تبریز) .

۲۱ و ۲۲ - کارخانه های پنبه پاک کنی (اصفهان ؛ نیشابور ؛ مراغه) .

۲۳ - کارخانه های برقی (تهران) کارخانه ؛ مشهد ، رشت ؛ تبریز) .

۲۴ - کارخانه صابون سازی (تهران) .

۲۵ - کارخانه آجوبو سازی (تهران) .

البته این فهرست ساده و وجه کامل نیست ولی با این وصف نشان میدهد که صنایع ایران چه وضع اسفناکی دارد . صنایعی که نه تنها قادر نیستند به پیشرفت عادی خود ادامه دهند بلکه حتی نمیتوانند موجودیت اولیه خود را زیر فشار رقابت کالاهای خارجی حفظ کنند . جلوگیری از سیل کالاهای خارجی نیز ممکن نیست ، چون هر دولتی که خود را "محترم" بشمارد با فئودال های ایران قرار دادی بسته که سیاست مستقل اقتصادی را برای ایران غیر ممکن میسازد .

یگانه رشته تولید که به سرعت رشد میکند صنعت نفت جنوب ایران است که در دست انگلیسهاست . استخراج نفت در آنجا بیش از همه در ناحیه میدان نفتون ، واقع در ۱۴۰ مایلی شمال شرق محرمه تمرکز یافته و قصبات کارگر نشین دارد و گاههای کارگران و کارمندان بومی در همین جا واقع اند . بخش اعظم کارگران متخصص از هند و استان استخدا م میشوند . از سال ۱۹۱۲ یک لوله نفت بطول ۱۴۵ مایل انگلیسی از محل استخراج نفت تا پالایشگاه کشیده شد ، و مورد بهره برداری قرار گرفته است . تولید نفت سال بسال با آهنگ غیر قابل تصوری افزایش می یابد . بسال ۱۹۱۰ در آنجا تقریبا نفت استخراج نمیشد ولی در سالهای بعد میزان استخراج به ۶/۵ تا ۷ میلیون بشکه و در سال ۱۹۲۰ به ۱۲ میلیون بشکه (قریب ۹۶ میلیون پون) رسید (●) . بدین شکل ایران هم اکنون در تولید جهانی نفت مقام پنجم را احراز میکند ، و در استخراج نفت ، رومانی و گالیسی را پشت سر گذاشته است . در سال ۱۹۲۱ میزان استخراج نفت بازم ۲۰ درصد افزایش یافت و بدین طریق شرکت نفت انگلیس و ایران ۱۲ میلیون لیره استرلینگ سود خالص برد . این شرکت در بهره برداری نفت جنوب ایران از حق انحصاری برخوردار است . در نوامبر سال ۱۹۲۱ مجلس شورای ملی امتیاز استخراج نفت شمال ایران را بدست ۵۰ سال به تراست امریکائی "استاندارد اویل" واگذار کرد . بهر صورت نفت ایران آینده درخشانی در پیش دارد .

علت ضعف انکشاف صنایع ایران تنها در رقابت کالاهای خارجی نیست بلکه در وضع فوق العاده بد راهبها ارتباطی نیز هست . این امر بشدت مانع توسعه تجارت خارجی و داخلی است غالباً میان مراکز بزرگ تجارتنسی کشور حتی راه های آرابه رو هم وجود ندارد . ضباب مثال قسمت اعظم راه تهران - مازندران را ، با وجود این

(●) پون واحد وزن روسی ، معادل با ۴۶ - ۳۸ / ۱۶ کیلوگرم است [مترجم]

که مازندران از شر و نندترین ایالات ایران است، باید با الاغ یا اسب پیوسته . راههای شوسه و آهن موجود توسط خارجیها ساخته شده و منحصر از طرف آنها بهره برداری میشود باستانی راه های سابق روسها که پهلوی انقلاب اکثر از طرف حکومتشوری به ایران واگذاز گردید . اکنون در ایران راههای شوسه زیرین وجود دارند :

(۱) جلفا - تبریز (۲) انزلی - تهران (۳) قزوین - همدان (۴) تهران - سلطان آباد (اراک) (۵) باجگیران - مشهد (۶) آستارا - اردبیل . کل طول تمام این راهها حتی به ۲۰۰۰ ورست هم نمیرسد . راههایی که چاپسار (پست دولتی) از آنها میگردد شایان توجه است :

۱- راههای اراکه رو (از آنجمله شوسه)	۵۰۱۲ ورست
۲- راههای چاپسار سواره	۸۸۸۳
۳- راههای چاپسار پیاده	۸۵۷۳

جمع ۱۱۷۶۸ ورست

بدین ترتیب قریب ۲۵ درصد از این راهها را جاده های شوسه تشکیل میدهند . ضمناً عبور و مرور اتوبوسها را از این جاده ها فقط از زمان جنگ شروع شده است . در ایران باستانی رودخانه کارون که از منطقه امتیاز شرکت نفت انگلیس و ایران میگردد رود های قابل کشتیرانی وجود ندارد .

و اما آنچه که مربوط به راه آهن ایران است تا شروع سال ۱۹۲۲ خطوط آهن زیرین وجود داشتند :

- ۱- راه آهن تهران - شاه عبدالعظیم - ۸۷۰۰ متر کار نمیگردد .
 - ۲- راه آهن محمود آباد در معادن زغال سنگ آمل - ۱۶۰۰ متر کار نمیگردد .
 - ۳- راه آهن پیرمازار - رشت - ۱۴۰۰۰ متر کار میکند .
 - ۴- راه آهن جلفا - تبریز با خط فرعی صوفیان - شرفخانه : حدود ۲۰۰ ورست کار میکند .
 - ۵- راه آهن بوشهر - احمدی - برازجان : ۵۶ ورست کار میکند .
- بجز راه آهن جلفا - تبریز ، فاصله ریل های بقیه خطوط آهن باریک است ، و خیلی بطنی کار میکنند .

واقعا برای کشوری که فاصله مزه هایش از یک سو تا سوی دیگر ۲-۳ هزار ورست است این طول راه آهن مضحک است .

نقدان جاده خوب و مهمتر از همه راه آهن ، نه تنها بر داد و ستد بلکه بر نوسان قیمت ها در نواحی مختلف کشور نیز تأثیر بسیار منفی میگردد . مطابق آمار منتشره در روزنامه های ایران قیمت فروش گندم و جو در تابستان سال ۱۳۲۱ قبل از برداشت محصول از این قرار بود :

جو	گندم	قیمت هر خوراک به تومان
۱۵	۲۲-۲ شیراز
۱۸-۱۷	۳۰ همدان
۱	۵/۵ سرخس
۹	۱۳ اراک
۵/۵	۸ مشهد
۱۴	۱۴/۴ صحنه
۴/۵	۵ باجگیران
۱۶	۱۸ زنجان
۱۵/۵	۲۴ ملایر

وجود چنین نوسان بزرگی در قیمت محصولات غذایی نمیتواند بر انگشمار نبرهای مولد کشور تأثیر نگذارد آن کارفرمائی که در تهران کارخانه ساخته نمیتواند روی گندم ارزان سرخس یا مشهد حساب کند. او مجبور است بکارگران خود مطابق قیمت های بازار تهران که ۵-۶ بار گران تر از شهرهای مذکور است مزد دهد در رغایت امر تمام این تفاوت قیمت ها به جیب مالکان می رود و بهره مالکانه شان را بالا میبرد. بهمین سبب ملاکان و شاه زادگان تهران نشین که حکومت واقعی در دست آنهاست و با تفاق آنها خود شاه هم که املاکش در نزد یکی تهران است به احدات راههای مناسب بین مرکز و ولایات چند ان علاقه ای ندارند زیرا در این صورت عواید آنها به میزان فاحشی تقلیل خواهد یافت، ولی در عوض در حومه تهران تا شعاع ۱۰۰-۲۰۰ ورست، جاده ها وضع نسبتاً خوبی دارند. ضمناً راههای ارتباطی دور از مرکز نه تنها وضع خراب دارند بلکه در عین حال قلع و مریه راه زنان نیز هستند. باند اشرار اغلب چایپارها و مسافران را بلا کیفی قمارت میکنند. سیاست راهزنان انگلیس و روسیه تزاری و مبارزه آند و در راه تصرف ایران نیز نقش بزرگی در این زمینه ها بازی کرد. البته تمام این عوامل هنوز هم مانع انگشمار اقتصاد کشور میگردد و بر تجارت خارجی و داخلی آن تأثیر مہلک میگذارد.

لکن هیچ عاملی باندازه جنگ جهانی و مبهم بودن اوضاع سیاسی خاور نزدیک طی چند سال متوالی، ایران را ورشکست ساخت. صادرات محصولات بازرگانی چه در شمال و چه در غرب تقریباً یکی قطع شد. تجارت ترانزیتی افغانستان نیز با روسیه و اروپای غربی قطع گردید. بویژه صادرات خشکبار، پنبه، ابریشم (پبله و لافه ابریشم و همچنین پارچه های ابریشمی)، محصولات از راه ترانزیت قفقاز و یا از طریق تبریز، انزوم، طرابوزان، بروسیه و اروپا صادر میشد. تجارت در جنوب ایران همیشه جنبه وارداتی داشت و تقریباً فقط تریاک وارد میشد که از هندوستان و چین می رسید. در نتیجه تقلیل صادرات کشور، داد و ستد داخلی نیز دچار بجران گردید و زارعان، دامداران، قالیبافان، و نوغان کاران نمیتوانستند مدت زیادی مشتریان کافی برای محصولات خود پیدا کنند.

بویژه به محصول پنبه و پنبه گران کشور خسارت هنگفتی وارد آمد. تا شروع جنگ، ایران همه ساله از نواحی شمال کشور چند میلیون پون پنبه صادر میکرد. در اوایل قرن بیستم در منطقه وسیعی از سواحل دریای خزر گرفته تا نواحی سمنان، دامغان، شاهرود، سبزوار، نیشابور، خراسان، ورامین، ساوجبلاغ، قزوین، قم، تهران، کاشان و غیره قریب ۳ درصد اراضی مرقوب زیر کشت پنبه قرار گرفتند. ولی تنزل فاحش قیمت پنبه از دوران جنگ و بعد از آن موجب گشت که بخش مهمی از این اراضی به کشت نباتات دیگر اختصاص داده شود.

قیمت ها در سالهای جنگ تقریباً در همه جا نسبت بدوران قبل از جنگ ۴-۵ بار تنزل یافت و بعد از آن جنگ یعنی در آغاز سال ۱۹۲۰ بزمحت به ۵۰ درصد قیمت سابق رسید. بهمین دلیل جای شگفتی نیست که اکثریت دهقانان ایران برای نجات خود از خطر گرسنگی و قحطی از کشت پنبه دست کشیدند و بعضی آن در زمین های مزرعی غله کاشتند. در نتیجه این اقدام قیمت غله تا حدی تقلیل یافت و در حالی که قیمت کالاهای کثیر المنصرف وارداتی روز بروز سیر صعودی را طی میکرد. برای روشن شدن بیشتر آمار قیمت های تقریبی را نقل میکنیم:

قیمت ها به قران

۱۹۲۰/۲۱	۱۹۱۶/۱۷	۱۹۱۴/۱۵	
۱۱۰	۱۵۰	۱۳۵	گندم (خروار)
۴۰۰	۳۸۰	۳۳۰	برنج
۳۲۰	۲۰۰	۱۰۰۰	برگه زرد الو
۶	—	۲۴	بادام (یک من)

۱۹۲۰/۲۱	۱۹۱۶/۱۷	۱۹۱۴/۱۵	
۲۱	۲۰	۱۶	روغن (يك من)
۵/۵۰	۴ / ۲۵	۳۸۵	نفت (●)
۷	—	۰ / ۵۰	لوله چراغ (عدد)
۱۵	۲۷	۸۰ -	قند (يك من)
۳۶	۲۸	۹۸ -	چای (گبروانگه)
۴	—	۰ / ۲۵	استکان (عدد)
۴	—	۰ / ۵۰	چیت (ذرع)

این ارقام که مربوط به نواحی شمالی هم سرحد با روسیه اند اگر کامل هم نباشد باز هم نشانهای ارز اندست که رعیت ایرانی مجبور است محصول خود را بسیار ارزان تر از قبل چنگ بفروشد . در مقابل کالاهایی که از خارج وارد میشوند مثلا استکان و چیت ۱۴۴۷،۴ و حتی ۱۶ بار گران تر شده اند . در سال ۱۹۲۲ در اثر بیبسیبود روابط بازرگانی با جمهوری فدراتیف شوروی قیمت کالاهای همیزان قابل توجهی کاهش یافت و مواد خام کشاورزی و میوه ۱۰۰ درصد ترقی کرد .

عقب ماندگی اقتصادی کشور و سیادت جنایت بار فتر اشراقی - ملاکی ، رعیت ایرانی را به خراج ده ممالک سرمایه داری بدل کرد و کشور را بگرداب فقر کامل افکند . طی چند دهه اخیر ، ایران هرگز موازنه بازرگانی مثبت نداشت . برعکس همیشه واریا تستن فوق العاده بیش از صادراتش بود . در عرض سالهای ۱۹۲۰ - ۱۹۰۰ تجارت خارجی ایران چنین چشم اندازی داشت :

بسه ملیسون قسرن

میزان افزایش واردات بر صادرات	صادرات	واردات	سال
۱۰۸ / ۱	۱۴۷ / ۳	۲۵۵ / ۵	۱۹۰۰
۹۳ / ۴	۲۹۳ / ۱	۳۸۶ / ۵	۱۹۰۵
۱۰۹ / ۱	۳۷۵ / ۴	۴۸۴ / ۵	۱۹۱۰
۱۹۱ / ۳	۴۵۵ / ۱	۶۴۷ / ۲	۱۹۱۳
۶۰ / ۱	۴۳۳ / ۱	۴۹۴ / ۸	۱۹۱۶
۲۰۵ / ۴	۲۷۰ / ۱	۴۷۶ / ۳	۱۹۱۸
۱۸۹ / ۱	۲۴۶ / ۵	۴۳۳ / ۴	۱۹۱۹
۴۲۰	۳۰۹	۵۲۹ / ۰	۱۹۲۰
۲۵۱۷ / ۷	۶۷۱۰ / ۸	۹۲۲۸ / ۵	جمعگی از سال ۱۹۰۰ تا آخر سال ۱۹۲۰

(●) نفت از باکو بشمال ایران وارد میشد .

صادرات ایران بطور کلی عبارت از پنبه پشم، پوست، خشکبار، تریاک و در دوران اخیر غله و وارداتش کالاهای صنعتی مختلف است.

بدین ترتیب ایران در طول فقط ۲۰ سال ۲/۵ میلیارد قران بکشورهای خارجی باج داد. این مبلغ برای یک کشور فلاحتی عقبمانده بار فوق العاده سنگینی است. در زمان جنگ کسر بازرگانی خارجی ایران تا حدی گاهش یافت و از ۱۹۱۱ میلیون در آستانه جنگ به ۶۰ میلیون قران در سال ۱۹۱۶ تنزل کرد. علت این امر افزایش میزان صادرات نفت از طرف شرکت انگلیس و ایران بود (در سال ۱۹۱۱-۲۰ بیش از ۱۸۰ میلیون قران نفت صادر شد). ولی بعد از آن با وجود افزایش میزان صادرات نفت که ایران از آن سهم بسیار کمی میبرد کسر تجارت خارجی دوباره رو با افزایش پیدا کرد و در سال ۱۹۲۰ به ۲۶۰ میلیون قران رسید. این رقم برای سی سال اخیر ایران حد نصاب است. در این رهگذر، تقریباً همه کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره سرنوشت یکسانی دارند: آنها فقط صادرکنندگان عادی مواد اولیه از آن بکشورهای سرمایه داری و خریداران دائمی کالاهای صنعتی آن کشورها هستند کالاهایی که غالباً از همین مواد اولیه ساخته شده ولی چند بارگزان تر از بیهای تمام شده فروخته میشوند.

تجارت ایران با پاره‌ای از کشورهای جهان در سالهای ۱۹۱۸/۲۰ چنین چشم اندازی داشت.

به هزار قران

صادرات	واردات	
۲۴۵۳/۳	۸۲۶۱/۹	افغانستان
-	۱۴۴/۵	آلمان
۲۹۰/۶	۳۹۳۳/۱	چین
۱۲۵۸۱۵/۳	۳۶۶۳۲/۵	مصر
۱۳۰۰۹/۹	۶۴۱۹/۴	ایالات متحده
۸۱۶۰۶/۲	۴۴۸۵۷۸/۶	امپراتوری بریتانیا
۱۲۵۶/۷	۲۶۳۷/۴	فرانسه با مستعمرات
۲۳/۴	۴۰۳۳/۰	ایتالیا
۶۲۴۰/۰	۶۰۷۳/۸	ژاپن
۷۵۴۷۴/۶	۸۴۹۶۵/۷	روسیه
۵۱۵۹۳/۴	۱۶۴۹۷/۳	ترکیه
۹۲۸۳/۴	۴۷۷۴/۳	عمان

پس از سقوط امپراتوری روسیه، انگلیس در حدود نصف تمام ایران برآمد^(*) و در عرصه تجارت تقریباً بایسین هدف نائل شد. از ۶۲۹ میلیون قران واردات کل کشور در سال ۱۹۱۹/۲۰ - ۴۴۸ میلیون سهم روس انگلیس است (بطور کلی منسوجات پشمی و نخی) یعنی حدود ۷۰ درصد سهم کشورهای دیگر در واردات ایران ضمناً فقط به ۳۰ درصد میرسد. باید منتظر بود که پس از انعقاد قرارداد روس و ایران این منظره تغییر مهمی یابد. قسمت اعظم کالاهایی که با ایران وارد میشوند عبارتند از اشیای مصرفی و تجملی واردات ماشین

(*) درباره برتری روسیه در بازار ایران در آستانه جنگ جهانی اول [اول] به اثر یاولویچ "امپریالیسم و مبارزه بخاطر راههای آهن و راههای بزرگ در آینده" جلد دوم صفحات ۳۰ - ۱۷ رجوع کنید.

آلات و ابزار تولیدی باستانهای اتومبیل افلام ناچیزی را تشکیل میدهند. و اما درباره صادرات ایران به انگلستان باید گفت که همیشه ناچیز بوده است. و در سال مالی مذکور جمعا ۲۰٪ صادرات گل انگلیس بایران را تشکیل میداد.

در سال ۱۹۲۱ تقریبا در تمام نواحی ایران بحران تجاری بمسابقهای روی داد بخصوص در ولایات شمالی کشور که به ورشکستگی یک سلسله از شرکت های تجارتی بزرگ منتهی شد. علل بروز این بحران از طرفی رکود داد و ستد داخلی و خارجی و از سوی دیگر بی ارزش شدن کامل صد ها میلیون اسکناس بود که در روسیه تزاری در روزها جنگ برای خرید اوراق ارتش خود بایران وارد کرده بود. در واقع این باج خود ویژه مردم ایران به امپریالیسم آنتانت (Entente) بود که در نتیجه نهائی تمام " فواید جنگ نصیب آن گردید.

وضع مانده ایران نیز کمتر از این اسفناک نیست. از سال ۱۸۹۴ بودجه کشور تقریبا هر سال کسری بزرگ داشته است. در دوران سلطنت ناصرالدین شاه کسر بودجه همه ساله به قریب ۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰ قران میرسید بعد از در پرتو تدابیری که میرزا تقی خان، یعنی از وزرای او، برای اصلاحات مالی کشور اتخاذ نمود موقتا کسری بودجه از بین رفت، ولی در زمان سلطنت مظفرالدین شاه دوباره با شدت بیشتری رو به صعود نهاد و شاه برای ترمیم آن بقرضه های خارجی متوسل شد. در سال ۱۹۰۶ کسر بودجه به ۳۰,۰۰۰,۰۰۰ قران رسید (در آمد بودجه ۷۵۰,۰۰۰,۰۰۰ و هزینه ۱,۰۵۰,۰۰۰,۰۰۰) قران. ارقام زیرین وضع مالی ایران را از سال ۱۸۸۷ تا ۱۹۲۲ نشان میدهد:

وضع مالی ایران

سال	عواید	مخارج	اختلاف
۱۸۸۷-۸	۵۶,۴۱۸,۹۷۱۶	۴۴,۰۲۳,۴۰۴۷۲	۱۳,۳۹۵,۵۶۶۴۴
۱۹۰۳-۴	۱۱۴,۱۲۰,۰۰۰	۱۳,۵۰۰,۰۰۰	- ۱۸,۹۶۰,۰۰۰
۱۹۰۹-۱۰	۱۰۶,۰۵۵,۱۸۰۰	۱۹,۰۲۰,۰۰۰	- ۸۳,۷۵۳,۲۰۰ (●)
۱۹۱۱-۱۲	۱۱۹,۰۲۰,۳۰۷۹۹	۱۲۸,۰۵۸,۱۹۱۵۱	- ۹,۰۳۷,۸۸۳۵۸ (●)

بدین ترتیب دولت ایران طی ۲۵ سال اخیر مدام با خطر افلاس مالی مواجه بود و با دشواری زیاد اغلب فقط از راه اخذ قرضه های خارجی بی سرو ته بودجه را بهم میآورد. پرواضح است که بار سنگین تمام اینس قرضه ها نیز بدوش مردم میافتد، مردمی که لافا دل دویار بیش از آن مبلغی که با سیاهه دولت تعیین شده است، پول میپردازند.

برای توصیف دقیق تر، لایحه بودجه سال ۱۹۲۲-۳ را در نظر بگیریم که رقم کل عواید نقدی آن ۱۲۸,۳۲۲,۴۱۳ تومان و عواید جنسی - ۸۶۵۱ خروار گندم - ۲۰۰ خروار جو و ۱۰۰ خروار برنج برآورد شده است باندازه عواید بودجه سال گذشته است؛ در بخش مخارج بودجه ۶۸۲,۸۰۰,۰۰۰ تومان نقد و ۲۴۹۶ - خروار گندم ۳۴۸۴۴ خروار جو و ۱۹۰ خروار برنج - جنس پیش بینی شد است. فزونی مخارج بر عواید با پول نقد ۴,۶۸۴,۴۵۰ تومان و با جنس ۳۳ خروار گندم ۳۲۸۴۴ خروار جو ۳۰ خروار برنج است. خصیصه

(●) در اینجا قرضه قریب ۱۸ میلیون قران حساب نشده زیرا تقریبا تمام آن بسال آینده منتقل شده است.
(●) در اینجا کسر بودجه بشکل جنسی ۳۵۵ خروار گندم ۳۲۸۴۴ خروار جو و ۳۰ خروار برنج بحساب نیامده است.

(●) در متسن روسی ۱۹۱۱-۲۲ آمده است که بنظر نام درست آمد و لذا تصحیح شد [ناشر]

شخصه این لایحه بودجه عبارت است از اولویت مخارج نظامی بر تمام اقلام دیگر بودجه. در حال حاضر دولت ایران با اکراد میهنکد و در صد استارتش برای خود تشکیل دهد. بیستین شاسیت برای وزارت جنگ و میلیون تومان اعتبار اختصاص داده شده است. البته برای این منظور بودجه تقریباً تمام ادارات و وزارتخانه ها را تقلیل داده اند. بویژه به بودجه فرهنگ ملی که از ۳۳۷۰۰۰۰ تومان در سال ۱۹۲۱ به ۲۰۰۰۰۰۰ تومان در سال جاری کاهش یافته لطمه جدیدی وارد آمده است. لکن لایحه بودجه را نمیتوان موثقتاً نسبت زیرا به تصدیق شخصیت های صلاحیت دار مبلغ عواید عالما و عابد احد اقل ۸۰۰ میلیون تومان کمتر بر آورد شده اند و این پول های هنگفت بجهت مأموران کوچک و بزرگ و قبل از همه شاه و وزیرانش می رود.

در مجلس هنگام مذاکره لایحه بودجه (ژانویه سال ۱۹۲۱) حقایق حیرت آوری درباره اختلاس بیت المال از طرف مأموران دولت ذکر شد. در سال ۱۹۲۱ تنها یک سال در صورت حال پیش از آن ۶۱۰۰۰۰ تومان و ایالت و عوارض مختلف با مضای شخصی گرفت و قبضه رسید داد ولی حتی یک قران آن بخرزانه نرسید. نظیر این واقعه در کرمانشاه و تبریز و دیگر نواحی نیز رخ داده است. سلیمان میرزا نماینده مجلس (از جناح چپ حزب مکررات) ضمن نطق خود اظهار داشت: پول هایی که مردم میدهند به صرف مایحتاج مملکت نصیرند؛ بلکه قبل از همه صرف ساختن پارک ها و کاخ ها و خرید اتومبیل میشود. وی گفت: دهقانان و پیشه وران بیچاره پول میدهند و من میتوانم سوگند یاد کنم که به مراتب بیشتر از آنچه که بحسابشان گذاشته میشود. اگر تمام آنچه که در کشور ما از مردم میگیرند وارد خزانه شود عواید ما اگر نگویم سه برابر، محققاً دو برابر آن مقداری خواهد شد که بما ارائه میدهند. "سلیمان میرزا در دنباله اظهارات خود شواهد متعددی درباره اختلاس بود ستیور خزانه در وزارتخانه های مختلف آورد. در اثر این سرقت ها و غارتگری ها غالباً حتی آن عوایدی که به مراتب کمتر از میزان واقعی است از ایالات بخرزانه دولت نصیرند. مثلاً در سال ۱۹۲۰ آذربایجان که یکی از بزرگترین ایالات ایران است و ۱۹ شهرستان را در بر میگیرد نه تنها هیچ پولی به خزانه کشور نداد حتی برعکس خزانه مجبور شد مبلغی بر بودجه آن نیز بیفزاید تا کسری عظیم بودجه آن ایالت را که با مخارج کسل ۱۳،۴۴۷،۶۲۵ قران در مقابل عواید جمعا ۹،۳۷۶،۷۵۰ معادل با ۸۷۵،۴۰۵ قران میشد تا حدی ترمیم کند. بدین سان ایالت شروتمندی نظیر آذربایجان نتوانست حتی مخارج اداری خود را تأمین سازد. بر واضح است که در اینجا نیز حصر و طمع و خزانه دزدی مأموران ادارات نقش مهمی داشته.

این قشر مأموران که اکثریت شان را مالکان محلی و مرکزی تشکیل میدهند به منظور از دست دادن امکان جپاول بی کنترل خزانه دولت با هرگونه تلاش در زمینه تمرکز امور مالی کشور و انشای سیستم مقاطعه داری شاقسل با تمام توان مبارزه میکنند. البته کابینه مشیرالدوله در سال ۱۹۲۰ برای انشای سیستم مقاطعه داری تدابیری اتخاذ نمود و حتی در چند شهرستان شاقطنی را که تا آن لحظه بمقاطعه داده شده بود طغنی ساخت و لوسی همه اینها نیات خیرخواهانه ای پیش نبود سیستم مقاطعه داری هنوز هم در ایران رواج دارد صرف نظر از اینکه بکرات چه در جرایم و چه در گزارشات رسمی خاطر نشان شده که عواید محل هایی که بمقاطعه داده شده به مراتب بیشتر از میزان اجاره بهاست.

در شرایطی که عواید مملکت از طرف باند مأموران جزء و ارشد جپاول میشد و خزانه تنهی بصورت پدیده ای من در آوری بود، دولت طبعاً به قرضه های خارجی متوسل میگردد تا بدینوسیله لافل خطر افلاس مالی را بطور موقت تخفیف دهد. اولین قرضه در سال ۱۸۹۰ بمبلغ ۵۰۰ هزار لیره از بانک انگلیس گرفته شد، و متعاقب آن بی در بی قرضه های دیگر اخذ شد. جدول زیرین، فهرست عمده ترین وام هایی را که دولت ایران قبل از جنگ جهانی گرفته بود نشان میدهد:

(●) این رقم نامرست است. بنظر میرسد که رقم ۹۷۰،۰۷۰، در دست باشد [ناشر]

سال	مبلغ	روح سالانه	محل دریافت	مدت پرداخت
۱۸۹۹	۲۴۰.۰۰۰.۰۰۰ روپل طلا	%۵	روسیه	۷۵ سال
۱۹۰۱	۱.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰	"	"	"
۱۸۹۹	۳.۱۴۰.۲۸۱ لیره طلا	"	هندوستان	۱۵ سال
۱۹۱۰	۲.۱۱۱.۱۰۰ لیره نقره	%۷	روسیه	"
۱۹۱۰	۱.۲۵۰.۰۰۰ لیره طلا	%۵	انگلستان	۵۰ سال
۱۹۱۱	۱.۴۰۰.۰۰۰	%۷	انگلستان و هندوستان / تعیین نشده	"
۱۹۱۲	۲۰۰.۰۰۰.۰۰۰	"	روسیه	۳ سال
۱۹۱۲	۲۰۰.۰۰۰.۰۰۰	"	انگلستان	۲/۵ سال
۱۹۱۲	۱۰۰.۰۰۰.۰۰۰	"	"	تعیین نشده

در پایان سال ۱۹۱۳ مبلغ این وام‌ها برابر با ۶۰۷.۴۵۰.۰۰۰ لیره انگلیس یا ۲۲۰.۰۰۰.۰۰۰ - ۳۶۰.۵ - قران بود که ۴.۷۵۰.۰۰۰ لیره آن قرضه روسو و ۲۰.۰۰۰.۰۰۰ لیره قرضه انگلیس بود. بهره سالانه این قرضه‌ها بالغ بر ۵۶۳.۶۰۰ لیره می‌گردد. ولی حکومت ایران علاوه بر قرضه‌های مذکور تصدیقات دیگری هم داشت که تا آنزمان مطابق گزارش سفارت انگلیس در تهران تا به ۴۴۰.۲۳۰.۰۰۰ قران می‌رسید، ضمنه ۲۵ میلیون - قران بدی بی‌انگلیس و روسیه بابت حبران خسارات که در اثر انقلاب ایران به آن دول وارد آمده بود. قرضه‌های درجه اول از درآمد گمرکات و بقیه از محل دیوید دیگر دولت پرداخت می‌شد. در سال ۱۹۱۵ روسیه و انگلیس با در نظر گرفتن شرایط جنگ، با ایران در پرداخت اقساط قرضه‌ها مهلت اضافی دادند. ضمناً فقط روسیه بود که در تمام دوره تمدید مهلت نه اقساط قرضه‌های ۷.۴۹۲.۰۸۴۸ روپل طلا را گرفته و به بهره سالانه آن هزاره. پیراز انقلاب اکبر جمهوری فدراتیف سوسیالیستی روسیه شوروی رسماً از کلیه مطالبات نقدی خود صرف نظر نمود و این اقدام تسهیلات محسوس در وضع آشفته مالی ایران فراهم نمود. ولی با تمام این اوصاف ایران دچار بحران مالی سنگینی است. کسر بودجه سال ۱۹۲۲ که در پیش است ایران را وارد خواهد ساخت که نظیر سالهای قبل ۲۱ - ۱۹۲۰ دست‌نکدی بسوی انگلیس‌ها دراز کند و در نتیجه نفوذ انگلیس‌ها میان طبقات حاکم باز هم تحکیم خواهد یافت. گرچه دولت ایران میکوشد امریکا نیز که پس از انعقاد امتیاز نفت شمال، منافعی در ایران بطور محسوس افزایش یافته است میانه‌ی دریافت کند ولی تا این لحظه تلاش‌ها بوفوقیت چشمگیری منتهی نشده‌اند.

وابستگی مالی ایران به انگلیس‌ها از این جهت هم شدت می‌آید که تمام عملیات بانکی و ارزی ایران در دست "بانک انگلیسی" است، که تقریباً در تمام شهرهای بزرگ کشور شعبه دایر کرده است. این بانک که نام یروس و صدای "بانک شاهنشاهی" ایران را دارد یک شرکت سهامی انگلیسی پیش نیست که بوجوب امتیازنامه ۳۰ ژانویه سال ۱۸۹۹ با سرمایه اصلی ۴۰۰۰۰.۰۰۰ لیره انگلیسی تأسیس شد، و از حق انحصاری چاپ و نشر اسکناس در ایران تا سال ۱۹۴۹ برخوردار است. در عین حال این بانک، بواسطه اصلی در انعقاد قرارداد های قرضه بین انگلیس و ایران بوده است و کنترل بر عوارض گمرکی جنوب ایران که صرف پرداخت این قرضه‌ها می‌گردد در دست اوست، ولی سیطره بانک شاهنشاهی تنها باین امور محدود نمی‌گردد. بانک هر لحظه در هر نقطه کشور بمنظور سودجویی و احتکار، مظنه ایزهای مختلف را ترقی و تنزل می‌دهد و در نتیجه این امر بکرات تعداد زیادی از تجار بزرگ ایران بگسی مفلور و ورشکست شده‌اند.

دولت برای مبارزه با این منشاء شر و فساد و سر و سامان دادن به مالی کشور تدابیر جدی برای تأسیس یک بانک دولتی اتخاذ می‌کند و بدین منظور بانک استقراض روس را که از طرف جمهوری فدراتیف روسیه شوروی به

ایران واگد ار شده (سال ۱۹۱۴) در آستانه جنگ سرمایه این بانک برابر با ۲۰ میلیون روبل طلا بود (برمیگ
تازه‌ای تشکیل می‌دهد . و اما اینکه آیا این بانک خواهد توانست در آینده نزدیک با بانک انگلیس رقابت کند
آینده نشان خواهد داد . ولی مسلم است که بانک انگلیس تا این لحظه قدرت انحصاری مطلق در کشور است .

بدین سان وضع ایران چه از لحاظ اقتصادی و چه مالی واقعا پأس آور است . البته سبب پیدا اینست
چنین وضعی تا حد زیادی سیاست استیلا گرانه انگلیس و روسیه تزاری است که هر یک از این دو کشور به پیروی
از چنین سیاستی کوشید مانع انکشاف صنایع محلی گردد تا سلطه انحصار پس در بازار های ایران محفوظ ما نند .
علاوه بر این آنان بانحا گوناگون از واگد اری امتیاز ساختن راه آهن ایران به کشور ثالث ممانعت بعمل آوردند ،
و حتی خودشان نیز از ترس اینکه مباد طرف مقابل قوی گردد نتوانستند اینکار را آغاز سازند . ولی با تمام این
اوصاف ، تقصیر اصلی بگرددن حکومت شاه و همدستان او می‌باشد . همانا این باند حاکم است که پست های
وزارت و ایالت را بنحی در آمد های هنگفت برای تولد بیشتر خود میدل کرده و از راه حراج و فروش بیشترانه ثروت
کشور باجنس ها سلطت شیر و خورشید را به چنین روز سیاه و فقر بیسابقه ای کشانده است .

۴- جنبش اجتماعی

استعمار چندین ساله سیاسی و اقتصادی ایران از طرف دول بزرگ سرمایه داری اثرات عمیقی نه تنها بر
زندگی اقتصادی کشور بلکه بر تمامی روند مبارزه اجتماعی آن گذاشت . یکی از عمده ترین علل انقلاب سال ۱۹۰۷
در ایران و همچنین انقلاب سال ۱۹۰۸ در ترکیه عبارت از تمایل توده های مردم به نجات از نفوذ و تسلط
مغرب این دولت ها بود . در ایران نقش پیشقدم را در این زمینه روسیه و وقت انگلیس ها بازی میکردند . واضح
است که بند و بست این دو قدرت پس از انقلاب سال ۱۹۰۷ یعنی موقعی که آنها دریافتند این جنبش نه تنها
بر ضد استبداد شاه بلکه بر علیه خود آنان نیز متوجه است شدید تر شد .

اگر خطر افتادن ایران به "جنگ" امپریالیست های خارجی نبود این کشور بسختی باین زودی ها بفکر تغییر
رژیم موجود مبادفات . از آنجا میتوان پی برد که چرا رژیم تزاریسم ضمن تماس و ارتباط کامل با انگلیس ها ، باجنبش
قساوتی انقلابیول ایران [انقلاب مشروطه] را سرکوب کرد و چند صد تن از برجسته ترین مجاهدان راه آزادی
را مصلوب و اعدام نمود . جنگ داخلی که طی چند سال (۱۱-۱۹۰۷) ادامه داشت و تاثرها شرمناکانه
با طلاهای روس و انگلیس مشتمل شده بود ، سرانجام با تبعید محمد علی شاه از ایران پایان یافت . از سال ۱۹۰۷
روسیه و انگلیس پس از انعقاد قرارداد تقسیم ایران بمناطق نفوذ سیاسی - اقتصادی (شمال - منطقه نفوذ
روسیه و جنوب - منطقه نفوذ انگلیس) در مورد تمام مسائل مهم مشترکا عمل میکردند . بهمین دلیل هر دو دولت
در سرکوب انقلاب ایران زبهنفم بودند . ولی علیرغم تمام تلاش های خود موفق نشدند جنبش رهاقی بخش ملی را
ناپود سازند .

در سال ۱۹۱۲ در دوران تسلط ارتجاع هارو لجام گسیخته که مگر میانش نظامیان انگلیس و روس بودند در
گیلان جمعیتی بنام " اتحاد اسلام " با تعد اد زیادی شعار های اسلامی برای مبارزه با بیگانگان تشکیل شدند .
اندکی بعد میرزا کوچک خان هم باین جمعیت پیوست و بزودی در رأس آن قرار گرفت . نام و شهرت کوچک خان
در سال ۱۹۲۰ هنگامیکه او پس از طرد انگلیس ها توسط قوای روسیه شوروی از گیلان ، در رشت جمهوری ایران را
اعلام کرد و حکومت موقت را تشکیل داد در سراسر این پیچید .

با وجود تمام محبینیتی که گروه کوچک خان (جنگل ها) در میان بورژوازی و قشرهای وسیع مردم داشت
معذالک وی نتوانست و توانائی آنرا نداشت که بیکار آزادی بخش ملی ایران را به آخر برساند همینقدر با پس

علت که خود کوچک خان در باره این وظیفه تصور باطلی داشت. او که در گذشته ملا بود، نه تنها خرافاتی بلکه شخصی با دید محدود نیز بود. بزرگترین اشتباه او گروهش در آن بود که فکر میکردند میتوانند نفسوز انگلیسها و حکومت شاه را تاحد معینی با کمک ملاکان "لیبرال" یعنی همان کسانی که در دست پشیمان هم شاه و هم انگلیسیها هستند از بین برند. بر مبنای این فکر نادرست، برای او نه فقط کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران که در آنموقع این نظر آشکارا مخالفت میکرد سو، تظاهرات و مشاجرات سخت پیش آمد بلکه در میان خود جنگلی^(۱) ها نیز اختلافاتی روی داد که بعداً موجب انشعاب گروه شد؛ گروه دست چپ بریاست احسان الله خان فایق شد و باتکا^(۲) به دسته های مسلح، طرفداران کوچک خان را برکنار نمود (اواخر ژوئیه سال ۱۹۲۰) و حکومت جدید را تشکیل داد. این کشمکش های داخلی که ماهرانه توسط همال شاه دامن زده میشد تأثیر شومی بر روند آتی حوادث گذاشت. هنگامی که کوچک خان بار دوم به مسند قدرت بازگشت دیگر در بود. در اثر دسایس و توطئه جینی عمال شاه و ملاکان محلی، محیط خیانت و تسلیم طلبی عجیبی بوجود آمد و با گروهی خالص قربان (۳) و یکی از همزمان نزدیک کوچک خانها واحد مسلح تحت فرماندهی خود به قشون شاه پایان یافت.

این خیانت بیسابقه سرزود انقلاب گیلان را از پیش تعیین کرد. خالوقربان بعنوان یک جنگلی تمام راه های دخول و خرج این جنگل های بکرو انبوه را بلد بود، اندکی بعد از این واقعه، قزاقی مسلح کوچک خان شکست خوردند و سرتاسر گیلان دوباره به تصرف قشون شاه درآمد (اکتبر سال ۱۹۲۱). خود کوچک خان مدتی در کوهها مخفی بود. بعد جسد او را که گویا منجمد شده بود (بروایات رسمی) یافتند و سر بریده اش را خود خالوقربان بعنوان پیشکننده شاهنشاه ایران بتهران برد. احسان الله خان مدتی پیش از این وقایع در اثر خیانت ها با رفتاری نزد یکس بروسیها مهاجرت کرده بود. بقیه مجاهدین در نقاط مختلف ایران پراکنده شدند و حس نفرت و انزجار روح بیگانه را رژیم موجود را همراه خود بردند.

همزمان با این اوضاع و احوال در آذربایجان، بخش دیگر ایران نیز حوادث مشابهی رخ داد. شیخ محمد خیابانی (رهبر دموکرات) حکومت تبریز را تصرف کرد و بر علیه انگلیسها و حکومت شاه مبارزه شدیدی را آغاز نمود. نهضت گسترش یافت و برخی از نواحی آذربایجان را فراگرفت. طی چند ماه (تابستان سال ۱۹۲۰) در تمام این نواحی حاکمیت عملاً در دست شیخ محمد و هواداران دموکرات او بود. دموکراتها برای مبارزه^{توقیف} آموخته، مجدانه دسته های دفاعی تشکیل دادند. ولی فقدان کامل اعتبارات مالی و وسایل فنی مانع جدی در راه گسترش بیشتر جنبش شد. میلیون تبریز که از تمام ایران جدا مانده بودند در اواخر تابستان بدست والسی شاه سرکوب شدند؛ والی آذربایجان با کمک نیروهای قزاق (ایرانی) چند صد نفر را توقیف کرد و در جریان بلی از زود خورد. هاخود شیخ محمد ه خرابانی هم گفته شد.

یاد آوری این نکته لازم است که در تمام این مبارزات علیه ملیون - چه در گیلان و چه در آذربایجان انگلیسها بویژه از نظر کلفتی و مالی نقش فعالی داشتند. و این مداخله، خشم و نفرت مردم را نسبت بآنان شد بدتر میساخت. مردم درک میکردند که آنها با سرکوب هرگونه جنبش انقلابی میخواهند قرار داد معروف انگلیس ایران را به تصویب حکومت شاه برسانند. قرار دادی که ایران را جزئی و کلاً بزماد اران لندن میفروخت.

(۳) جریک های کوچک خان در جنگل مخفی میشدند و بهمین مناسبت آنها را جنگلی مینامند.

(۴) خالص - قربان از نزدیکان احسان الله خان جناح باصطلاح چپ بود. خالوقربان پس از وساطت شوروی در تهران و کسول آنان در رشت جنبش جنگل را ترک کرد و به شهرداری انزلی نیز گمارده شد. احسان الله خان نیز در اثر همین وساطت خانه نشین شد و بعداً به شوروی عزیمت کرد. میرزا برعکس علیرغم وساطت مکرر نمایندگان شوروی حاضر نشد با دولت مرکزی کار آید. [توضیح ناشر] نگاه کنید به گزارش سفارت بریتانیا در تهران به وزارت خارجه آنکسور سند شماره FO E 283/285/34

آنها با همان انرژی در خراسان و مازندران و کرمانشاه نیز "نظم و آراش" را مجدداً برقرار کردند. هر جا که مردم علیه رژیم صفور قنود الی بمبارزه برپا خاستند انگلیسها طلا و اسلحه و غالباً حتی قوای نظامی خود را بکار بردند و ملاکان ایرانی در ریشه کن ساختن هرگونه "آزاداندیشی" کتک کردند. ولی صرفنظر از تمام این تیرنگها، وقتی آنها موفق نشدند قرارداد سال ۱۹۱۹ را بتصویب برسانند و موافقگی که در عرض تمام سال ۱۹۲۰ هیچگاه ام از دولت های مستعجل که تقریباً هر ماه عوض میشدند، اجرات نکرده، بجزین معامله ننگینی تن در دهند و هنگامیکه متقاعد شدند که پشتیبانی لاینقطع از قنود الهای مرتجع فقط خشم و نفرت اهالی را نسبت بانگلیسی فزون تر میسازد آنوقت ناگهان جرخشی در روش آنان بسمت "همبستگی بانقلاب" شروع شد. این تغییر سمت بخصوص از آنجهت غیرمنتظره بود که انگلیس مدتها به شاه تلقین میکرد که نواحی نا امن شمال را بگذارد و بسه جنوب منتقل شود. مگر شاه وعده داد که او را از هرگونه خطر انقلاب مصون دارد. علت این تغییر سمت بهتر از همه در سخنرانی خود لرد جلمسفورد به نسیای السلطنه سابق انگلیس در هندوستان شرح داده شده است. وی ضمن سخنرانی خود در "انجمن تحقیقات آسیا" روزنامه تایمز مورخ ۱۱/۸/۱۹۲۱ گفت: انگلستان در ایران اشتباهات عدیدهای مرتکب شد. نسبت با ایرانی ها برخورد خود خواهانه داشت و بافکار و روحیات اجتماعی آنان وقتی نمیکند اشتباه علاوه بر این انگلستان با عناصر مرتجع پیوند محکم برقرار کرد و تنها با افکار آنان موجب سلب اعتماد عمومی گردید. ایرانی ها میدانند که انگلیس فقط در فکرا رضای منافعی نیست و بهیچوجه بهایران توجهی ندارد. قرارداد انگلیس ایران صفور عام، و از همان آغاز معلوم به شکست بود. اکنون در نتیجه همه اینها انگلیس منتهای درجه بد نام است و بکلی بی آبرو شده، حال آنکه انگلیس بعنوان بزرگترین دولت اسلامی میبایست نسبت باحتیاجات و روحیات عالم اسلامی توجه خاصی معطوف میداشت. لرد کرزن نیز در پارلمان آن کشور مطالب مشابهی گفت. حال روشن میشود که چرا انگلیس در ایران سیاست "انقلابی" در پیش گرفت.

از این لحظه هر جا که جنبش چپگرانه ای شروع میشود انگلیسها میکوشند بوسیله عمل صدیق خود رهبری آن را بچنگ بیاورند تا همین جنبش بدست عناصر دارای روحیه ضد انگلیسی نیفتد. چنین تلاشهایی در روزهای کودتای فوریه (اسفند) در تهران و در جریان حوادث خراسان در تابستان سال ۱۹۲۱ صورت گرفت. لکن این تاکتیک جدید نیز با عدم موفقیت روبرو شد زیرا ماهیت واقعی تمام این روش مزرورانه، با بوسیله جرایسند و با از طریق دیگر فاش میشد. در نتیجه عناصر انقلابی از جنبش دوری میجستند و چون جنبش از چارچوب این و با آن ایالت خارج نمیشد بسرعت بدست قوای نظامی شاه سرکوب میگردد. جراید ارتجاعی و روزنامه های وابسته بدولت اغلب بمنظور اینکه رهبران جنبش را هر چه زود تر بی اعتبار سازند، تعدداً چنین شایعاتی پخش میکردند و در عین حال بدینوسیله روحیه واحد های نظامی را که برای سرکوب قیامها گسیل میشدند بالا میبردند و آنان را مبارزان ضد دسایس انگلیس و مجاهدان راه استقلال ایران قلمداد میکردند.

بزرگترین و در عین حال غیرمترقبه ترین نتیجه تغییر سیاست انگلیس مهارت از آنستکه انگلیسها چنانکه بعداً خواهیم دید دوستی و پشتیبانی بسیاری از ملاکان و خوانین را از دست دادند. آیا این اوضاع و احوال زیاد دوام خواهد آورد؟ دشوار است، ولی واقعیت را نمیتوان نادیده گرفت. قضیه از کودتای فوریه (اسفند) آغاز گشت. دولت سپهدار که توانائی حتی اصلاحات جزئی را نداشت، در مقابل از هم پاشیدگی شیرازه امور کشور عاجز و ناتوان ماند. عناصر رادیکال اصلاح طلب از همکاری با او امتناع ورزیدند. کشور دستخوش بحران مالی و اقتصادی سنگین بود. تراقیها بیش از ۶ ماه، واجب نکرده بودند. روحیه انقلابی در همه جا بالا گرفته بود. در چنین اوضاع و احوالی در تهران کودتای روی داد که تاقی که هدفش ایجاد تغییرات بنیادی در نظام اجتماعی - اقتصادی ایران بود.

وضع‌ظاهری کودتا بدین شکل بود: نیروهای قزاق پادگان قزوین بسوی تهران راه افتادند و ۲۱ فوریه سال ۱۹۲۱ بدون برخورد با هیچ گونه مقاومتی، پایتخت و کلبه دوایر تنظیمی و دیگر مراکز مهم را اشغال کردند. کاخ سلطنتی بمحاصره یاسد اران تشریفاتی درآمد و قریب ۲۰۰ تن از شخصیت‌های عالی‌رتبه که از فتودالهای بزرگ بودند منجمله تقریباً تمام اعضای دولت توقیف شدند. فرمانفرما (که مطمئن بود کودتا بفتح انگلیس‌ها صورت گرفته نزد قزاق‌ها رفتو بعنوان اولین نفر مراتب آمادگی خود را برای خدمت‌آنان ابراز داشت ولی بلافاصله توقیف شد. متعاقباً و سپه‌دار عین الدوله، سعد الدوله، شاهزاده نصرت‌الدوله فیروز (فرزند فرمانفرما) سالار لشکر (فرزند دوم فرمانفرما)، منتظم‌الملک، حشمت‌الدوله و دیگران یازداشت شدند. همه اینها ملان و فتودال‌ها شوت‌نشدند. از محبوسین غرامات بزرگی گرفته شد و وجوه آن صرف‌بیرد اذیت‌موجب‌سربازان قزاق و تاسیس صندوق ذخیره برای مصارف نظامی گردید. بازداشت‌ها و آشوب‌همگانی سه روزه داشت، سرانجام ۲ فوریه فرمان‌شاه درباره انتصاب سید ضیاءالدین طباطبائی بسمت نخست‌وزیری صادر گشت. سید ضیاءالدین بنویه خود اعلامیه‌ای انتشار داد که در تاریخ نهضت انقلابی ایران سند فوق‌العاده جالبی بشمار می‌رود.

مفاد اصلی اعلامیه سید ضیاءالدین از این قرار است: تفویض‌اراضی خالصه بدفقان، اعلام حق زحمت - کسان در تصاحب شوه دستویج خود، تدوین قوانین استیجاری عادلانه، اصلاح دوایر مالی و قضائی، استقرار انجمن‌های شهری، تشکیل ارتش ملی، در زمینه سیاست خارجی: اتخاذ خط‌مشی معطوف بمحصول استقلال و ایران بمتابه یک کشور دارای حق حاکمیت، ابطال کابینتولاسیون، تجدید نظر در سلسله امتیازات‌العالی قرار داد انگلیس ایران و مناسبات دوستانه و شایسته با تمام همسایگان و بخصوص با روسیه اعلام میشه. ضمناً در اعلامیه گفته میشه: "چند صد نفر اعیان و اشراف درباری زمام امور کشور را دست‌خود قبضه کردند و مثل زالوها خود ملت‌را می‌کند و آن‌را بر مرحله فقای قطعی نزد یک میسازند. ... باید بهر قیمتی شده تمام ادارات دولتی را از وجود مفسدخوارانی که آنها را به ماوای خود مدلل گردانند تصفیه نمود."

هویت‌شخصی سید ضیاءالدین بمتابه ناشر سابق روزنامه "رعد" - روزنامه طرهدار انگلیس و مولف نشریه معروف "قرار داد انگلیس و ایران یا عصر جدید در زندگی ایران" (۱) که در آن بحمايت‌تجدیدی از این قرار داد برخاست نمیتوانست محض هم اعتماد عناصر دموکرات و رادیکال را چه نسبت بخود او و چه نسبت به اقداماتش بر نیانگیزد. و این روشن‌منفی محافل بورژوا - دموکرات بهشترین وجهی مورد استفاده ملاکان و فتودالهای رنجیده خاطر و تحقیر شده که در دقایق سخت و دشوار همچون تن‌واحدی بدفاع از حقوق و مزایای خود بهرمیخیزند قرار گرفت. در اثر این مقاومت و دفاع جدی حکومت سید ضیاء سقوط کرد و خود او در پندار مخفی شد و اما تصدیق این مطلب که آیا انگلیس‌ها این کودتا را رهبری می‌کردند و آیا سید ضیاءالدین چنانکه در تهران مسمی گفتند با آنان در ارتباط بود، بسیار دشوار است؛ گو اینکه در همانوقت روزنامه "تایمز" بحالمت‌هیستکی با او چند مقاله نوشت. صرف‌نظر از صحت و سقم مطلب، برنامه حکومت سید ضیاء و تدابیری که او پیش‌بینی کرده بود، تمام و کمال با منافع اقتصادی و سیاسی ایران مطابقت داشت. عقیده راسخ ما اینست که فقط از راه این تغییر شیوه‌های جراحی یا از راه انقلاب ملی میتوان کشور را براه ترقی و تعالی انکشاف نیروهای مولد اقتصاد ملی سوق داد (۲) اصلاحات جزئی که دموکرات‌ها می‌خواهند بوسیله آن ایران نوینی بسازند محقق‌بهبیچ‌جا نخواهد رسید.

(۱) شوت‌نشدترین فتودال و آنگلیفیل.

(۲) این نشریه در بهار سال ۱۹۲۰ در باکو موقعی که او نماینده مختار ایران در قفقاز بود بیوسی چاپ شد. (۳) ۲۶ فوریه روزنامه "ستاره ایران" نیاب‌تهران بناسبت سالگرد کودتا، مقاله پرچارو جنبالی زیر عنوان مقصر واقعی کودتا انتشار داد. در مقاله گفته میشه که نقش کودتاکدافی با راهنمایی و مشورت شاهزاده نصرت‌الدوله (رفیق فعلی رئیس‌جلسه) در بغداد تنظیم شد و وی مأویت‌داشت (لا بد از جانب انگلیس‌ها) که برای اجرای این نقشه بتهران بیاید، او قصد داشت‌شاه را سرنگون کند و بس از اعلام جمهوری خود رئیس‌جمهور شود.

این کودتا بروابط دوستانه فئودالی ایران با انگلیس که تا آن لحظه او را متحد خود در مبارزه بخاطر امتیازات طبقاتی خود میدانست لطمه جدیدی زد. اندکی بعد هنگامیکه مجلس دوره جدید که $\frac{1}{2}$ نمایندگان از طبقه مالک بودند تشکیل شد اولین کارش نشر بیانیه‌ای با مضامین اکثریت نمایندگان مجلس بود. در این بیانیه که در واقع اتهام نامه‌ای علیه "تمامی سیاست‌انگلیس بود نمایندگان شورید معال، بازداشت و حبس سید ضیاءالدین نخست‌وزیر سابق را که قبل از همه به طرفداری از انگلیس متمم بود، طلب کردند و اعلام داشتند که ایران بایست مستقل بدون مداخله هیچ دولت‌باختری پیشرفت نماید. جالب آنست که زیر این بیانیه امضای کسانی دیدند میشد که در گذشته همیشه هوادار انگلیس بودند و تنها اکنون با آن مخالف شده بودند. حتی شاهزاده فیروز وزیر اسبق امور خارجه که یکی از بانیان اصلی قرار داد انگلیس و ایران (۱۹۱۹/۸/۹) و طرفدار جدی آن بود زیر این بیانیه صحنه گذاشته بدینسان سمت‌گیری انگلیس‌ها بسوی "انقلاب" ملاکان ایران را بطور جدی بهراس‌انداخت ولی البته آنان را به عناصر انقلابی و رادیکال نزدیک نکرد.

پس از کودتای فوری در تهران، قیام خراسان آغاز شد: محمد تقی خان، افسر ژاندارمری که در زمان حکومت سید ضیاءالدین به ستاد والی نظامی خراسان تعیین شده بود از تحویل پست خود به مصمص السلطنه بختیاری استتکاف نمود. خان بختیاری از طرف حکومت تهران بسمت والی جدید خراسان تعیین شده بود. محمد تقی خان قیام کرد و ایالت خراسان را مستقل اعلام نمود. در اینجا نیز همانند تهران مالکان بزرگ توقیف شدند و مشغول فراموش گردیدند. حکومت تهران بیدرنگ برای از بین بردن قیام دست‌بکار شد و قوای نظامی آتاجاکیل داشت. روزنامه "اتحاد" ناشر افکار مترجمین (۵ سپتامبر ۱۹۲۱) خبر داد که انگلیس‌ها مقادیر متقابل اسلحه و تجهیزات در اختیار قیام‌کنندگان گذاشتند و همه گونه به آنها کمک میکنند. ولی بطوریکه از بیانیه محمد تقی خان خطاب ب مردم ایران پیداست، دشوارنظر میرسد که از دستورات انگلیسی‌ها پیروی کرده باشد، ولی در هر حال این شایعات یگانه اولطمه جدی زد و خیلی‌ها را از او دور ساخت. در پایتخت سال ۱۹۲۱ قیام خراسان بدست نیروهای دولتی سرکوب شد و خود محمد تقی خان بقتل رسید.

هنوز چهار ماه از سرکوب قیام‌های گیلان و خراسان نگذشته بود و حکومت تهران هنوز سرگرم این مسئله بود که چگونه به شورش اکراد بسرکردگی سمیتقو که با پشتیبانی جدی انگلیس‌ها خواستار استقلال کردستان هستند (۵) پایان دهند که در آذربایجان قیام تازه‌ای برپا شد. لاهوتی خان (۵۵) افسر ژاندارمری با او حد خود مرکب از قریب ۱۰۰ نفر جبهه جنگ با اکراد را ترک نمود و رهسپار تبریز شد. شهر تبریز پس از چند ساعت تصرف شد و ادارات دولتی و تلگراف اشغال گردید. چنانکه بعداً معلوم شد مبارزه مردم تبریز را "تجدد خواهان" رهبری میکردند (تجدد - نام روزنامه‌ای بود که شیخ محمد خیابانی انتشار میداد. دمکرات‌ها پیروان خیابانی گرد آمده بودند) طبعی آذربایجان نمیتوانستند روی جنایت حکومت تهران که رهبرشان خیابانی را کشته بودند قلم غفوبکشند. بهمین علت همچنان وظایان آنها طی تمام این مدت لحظه‌ای فروکش نکرد. آنان با استفاده از فرصت، موثقی که از پادگان شهر فقط ۲۰-۳۰ نفر باقی مانده بودند حکومت را به دست گرفتند و امیدوار بودند که واحد‌های ژاندارمری (حدود ۳۰۰ نفر) که در جبهه بودند به پیروی آنان خواهند رسید. ولی این امید عیب و بیبوده بود. در ۸ فوریه سال ۱۹۲۲ تبریز از طرف قوای دولتی که اکثریتشان را فزاق‌ها تشکیل میدادند محاصره شد و پس از ۱۰ ساعت نبرد خونین قیام سرکوب شد. خود

ولی سید ضیاء از بیم آنکه این ماجرا ایران را بمهلکه خواهد انداخت با کمک رضاخان، وزیر جنگ قلمی او پیشدستی کرد و حکومت را بدست خود گرفت. . . . روزنامه بنسبیت نشر این مقاله توقیف شد.

(۵) انگلستان میخواهد کردستان را تحت قیمومت خود مستقل سازد تا از طرفی ایران و ترکیه را بیشتر ضعیف کند و از طرف دیگر پشت جبهه مطمئن برای منابع نفت بین‌النهرین تأمین نماید.

(۵) مقصود ماژور لاهوتی (شاهر) است [مترجم].

لاهوری خان با گروه رفقایش عقب‌نشینی کردند و بالاچار در خاک ارمنستان متوقف شدند. بدین ترتیب نهضت آزادی در ایران حتی یک قیفه هم قطع نشیود و لایتنقطع گاهی اینجا و زمانی آنجا شماره قیام هاشی که بیرحمانه سرکوب می‌شوند فروزان میگردد و طغیان و ناراضی از رژیم موجود بدریح سرتاسر کشور را فرا میگردد.

حال ببینیم که ام نیروهای اجنماعی یا طبقات اجتماعی در این قیام‌ها شرکت میکنند و آنها را تشکیل می‌دهند؟ قبل از هر سخن در مرحله انکشاف اقتصادی که اکنون ایران در آن قرار دارد طبقات اجتماعی نتوانسته اند چنانکه باید و شاید نظیر آنچه که در غرب وجود دارد، تشکل یابند. از این رو آرایش‌گیری طبقات در اینجا با آهنگ خیلی بطئی و هماهنگ با انکشاف صنعت و تجارت پیش می‌رود. مقتدرترین طبقه چه از لحاظ اقتصادی و چه سیاسی طبقه مالک و اشراف زمین دار است و ولی این طبقه هیچگونه سازمانی به‌مفهوم اروپایی ندارد. قدرت این طبقه بطور کلی در روابط شخصی و ملکی و در حاکمیت دولتی است که در دست آنان قرار دارد. ملاکان ایران برخلاف دیگر طبقات که وضع اقتصادی آنان تا این حد بارز مشخص نشده دارای خود آگاهی طبقاتی حساسی بوده و هر روز که خطری ازین‌سو یا آن سو امتیازات و منافع مالی شان را تهدید میکند با حد اکثر اتوری همچون تن واحدی بدفاع از حقوق خود بر می‌خیزند. آنان میتوانند خود را آنگلو فیل و روسوفیل و ترکوفیل، وطن پرست و جمهوریخواه جلوه دهند فقط باین شرط که از منافع اقتصادیشان بهتر حراست شود.

و اما در مورد آنچه که مربوط بورژوازی صنعتی وجود ندارد یا تقریباً وجود ندارد. بورژوازی تجاری کما بیش کثیر العده است ولی او تا به‌خدا با رژیم فئودالی زیسته است، و میتواند با آن بسازد. البته این قشر بورژوازی اغلب در راه انقلاب تیز مبارزه میکند، اما در مورد سازمان دادن و باخبر رساندن آن مشکل که توانائی آنسرا داشته باشند.

بورژوازی ایران تا انقلاب سال ۱۹۰۶ هیچگونه سازمان واقعی نداشت و از آن بی اطلاع بود. در آغاز انقلاب برای نخستین بار تشکیل حزب دمکرات ملی شروع شد. این حزب اعضای خود را بزور یا بخواهش و تضاع جمع میکرد و آن را وادار می‌ساخت که نام خود را در کتابچه مخصوص ثبت کنند و به قرآن سوگند یاد کنند که اسرار تشکیلات را فاش نخواهند کرد. در پارهای از ولایات دمکرات‌ها نامزدی‌های انتخاباتی خود را معرفی و انتخاب میکردند ولی تا کنون هرگز موفق نگشته‌اند در مجلس اکثریت بدست آورند. علاوه بر این آنها حتی یک کلمه هم تشکیل ندادند و در نتیجه فاقد کمیته مرکزی منتخب هستند. ایشان نتوانسته‌اند دستگاه تبلیغاتی خود را نیز تشکیل دهند. برنامه حزب آنان که در ۱۴ صفحه چاپ شده از ریز انتشار تا کنون حتی یکبار هم حک و اصلاح یا تکمیل نشده و حال آنکه این حزب چند بار دستخوش انشعاب گشته است. (۵)

برای توصیف فساد داخلی این حزب، ما در اینجا قسمتی از بیانیه گروه انشعابی این حزب را که خود را "حزب دمکرات‌های مستقل ایران" نامیده نقل میکنیم. در این بیانیه که ۱۹ دسامبر ۱۹۲۱ منتشر شده گفته میشود "مواطنان در لحظاتی که در کشور کابوس و وحشت حکمفرما بود و دست‌های خون آلود تبهکاران عهد شکن ملت ایران را خفه میکرد، زمانی که یورش اجنبی کم‌مانده بود با پشتیبانی اشرافیت ما بوقوع پیوندد و موقعی که دموکراسی جوان ایران زیر منگنه توان فرسا مینالید و از فرط شگجه بی‌رقم شده بود... در این هنگام اشرافیت مقتدر و متمول به دموکراسی اعلان جهاد داد، چهار نه تنها بخاطر حفظ اشکال منسوخ فئودالیسم بلکه برای آنهم که با کمک نیروی‌های اجنبی هرگونه حسروطن پرستی را در ما مسموم و معدوم سازد. اجنبی‌ها

(۵) زمانی این حزب به طرفداران تشکیلی، ضد تشکیلی، و اعتدالیون و یا صحیح‌تر به دستچینی‌ها دست‌راستی‌ها و مرکزی‌ها تجزیه شده بود.

بخطار تحکیم سلطه خود در کشور ما از هرگونه فرصتی استفاده کردند تا تکیه عناصر پلید و عهد شکن را با رشوه و تطمیع بسوی خود جلب کنند. عناصری که حاضرند برای تأمین منافع شخصی خود شرف و حیثیت و دمکراسی را به حراج بگذارند و کلا و جزا آنها در بازارها و سالن های اشرفا و نمایندگی های خارجی بفروشدند و بدین طریق روح و ایدآل دمکراسی را که قبلا لکه دار نشده بود ملوث سازند.

"طی ۵ سال اخیر تمام دولت‌هائی که بر سر کار بودند یا ناهما مختلف نسبت به سازمانهای ملی تفسیق روا داشتند و حزب دموکرات را بفساد گشاندند. چنین وضعی تحمل ناپذیر بود. . . . در این لحظه دشوار که فساد دهشتناک روح و احساسات هراخواهان ملت را زیر سنگه قرار میدهد، در لحظهای که حیثیت سیاسی و اقتصادی ایران با سیاست خارجی نهادم پیدا میکند و موقعی که نسیای متشنج و لگد مال شده غرب، با امکان تفسیق آزادی بیان میدهد - حزب دموکرات های مستقل پس از تشکیل چند جلسه اعلام میدارد که مصمم است برنامه خود را اجرا کند. ما برای آنکه از آنها جدا شویم خود را مستقل نامیدیم. ما با عزمی راسخ بسوی عهد خود پیشه رویم تا اینکه پرچم دمکراسی را در اهتزاز و برافروخته نگاه داریم."

این بیانیه بتجویی بارز نشان میدهد که فساد و تلاش حزب دموکرات معلول ورود عده کثیری از اشرفاد منسوب به فساد اشرفایت به آن حزب بوده است. قشری که علاوه بر این، به مراتب فعال تر از بورژوازی است و اساسا اینکه آیا حزب مستقل دمکرات خواهد توانست یک سازمان واقعی، سازمانی که نه از بالا چنانکه این در ایران معمول است بلکه از پایین تشکیل و واقعا پرچم دموکراسی را در اهتزاز نگه دارد. این را آینده نشان خواهد داد ولی قدر مسلم آنستکه حزب سابق دمکرات حتی بشکل کاریکاتور خود که در دوران اخیر خود نمائی میکرد دیگر وجود ندارد.

وضع حزب سوسیالیست حزبی که اتحاد عناصر خرده بورژوازی و دفاع از خافع آنان را در سرلوحه فعالیت خود قرار داده بود از اینهم اسفناک تر است. این حزب هم علی الاصول روی کاغذ وجود دارد. حزب سوسیالیست چند بار تشکیل شد و بسان حزب دمکرات نه حتی یک کنگره داشت و نه کمیته مرکزی منتخب تمام کارهای حزب از بالا انجام گرفته و میگیرد و ضمنا مرکز ابتکار عمل به تناوب گاهی به تبریز و زمانی تهران منتقل میشود. و در سایر ایالات اگر سازمان هائی همچو وجود داشته باشند، فقط دستورات مرکزی را اجرا میکنند. آنها هم همیشه ایستاد حزب در اثر ترکیب اجتماعی خود و نداشتن یک برنامه مشخص و انما در حال نوسان بیستند دموکرات ها و کمونیست ها است. در نقاطی که ترکیب اجتماعی حزب کمابیش پرولتری است اعضا آن به کمونیست ها ملحق شده اند.

و اما حزب کمونیست ایران که در مقایسه با احزاب دیگر یکبارچه تر و متشکل تر است، تاریخچه پیدایش از اینقرار است: پس از انقلاب فوریه سال ۱۹۱۷ روسیه با بنساز گروهی از کارگران ایران که در همان دن نفت باکو کامیگر دند حزب عدالت ایران را تشکیل شد. این حزب که با فراکسیون بلشویک ها پیوند نزدیکی داشت بعدا خود را حزب کمونیست نامید. در طی سالهای ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹ حزب نفوذ شگرفی در میان کارگران ایرانی مقیم باکو بدست آورد و زمانی حدود ۶ هزار نفر عضو مخفی داشت. کمیته حزب "عدالت" اعضای خود را برای کارهای تبلیغاتی و تشکیلاتی بایران میفرستاد و در آنجا حوزه های حزبی تشکیل میداد و مطبوعات خودی ارسال میدادند. اندکی بعد در همه جا و نه تنها در قفقاز بلکه در ترکستان نیز سازمان های مشابهی در میان کارگران ایرانی بوجود آمد.

ستم توانفرسای قعود الیسم از یک سو و افلاس دائمی پیشه وران و فقر روزافزون از سوی دیگر همه ساله دهها هزار بازاری کارگری از آن را از ایران روانه بازارهای کاریابی ماورا قفقاز و ترکستان میساختند. بهمین علت در این منطقه در اوایل سال ۱۹۱۸ حدود ۳۰۰ هزار کارگر ایرانی وجود داشتند که بشهرتورین و آگاهترین عناصر آنان حزب عدالت را تشکیل دادند. در ۲۳ ژوئن سال ۱۹۲۰ با بنساز کمیته ایالتی حزب عدالت در ترکستان

کنگره حزب در شهر انزلی تشکیل شد. کنگره هیئت مرکزی حزب را انتخاب کرد و به آن مأموریت داد که پیش از هر چیز در خاک ایران فعالیت کند، سازمان های موجود در کشور را تقویت نماید و سازمانهای تازه ای تشکیل دهد و این وظیفه بخصوص از آنجهت اهمیت کسب میکرد که مطابق تصویب نامه هشتین کنگره حزب کمونیست روسیه، کلیه احزاب ملی کمونیست که در چارچوب جمهوری فدراتیف سوسیالیستی روسیه شوروی وجود داشتند سیایستی بسط عضویت حزب کمونیست روسیه در آنهاست.

حزب که سابقه کار طولانی سازمانی نداشت، حزبی که در میانش کار رفقای دارای آمادگی تئوریک کافی نبود، حزبی که در شرایط کشور عقب مانده نیمه مستعمره فعالیت میکرد، طبیعی است که نمیتوانست بسوخت قوام یابد و روی پای خود بایستد. هیئت رهبری حزب در اثر این نارسائی ها، خطاها و اشتباهات زیادی مرتکب شد که بمنزله تداخلی و انشعاب منجر گردید. ولی در آغاز سال ۱۹۲۲ پس از مداخله جدی کمیته اجرایی بین المللی کمونیست، تمام این مناجرا شرفساییده از بین رفت.

لیکن اگر حزب در مسائل سازمانی، اشتباهات زیادی مرتکب شد، در عوض در مسائل اصولی و حل وظایفی که در مقابلش قرار داشت روش کاملاً درستی در پیش گرفت. در کنگره حزب در انزلی ابراز نگرانی شده بود از اینکه کوچک [میزا] قصد دارد انقلاب بورژوا-دمکراتیک را با جلب خوانین و مالکان مختلف و فئودالهای بزرگ بسوی خود بانجام رساند و در توجیه این مشی خود دلیل میآورد که در مبارزه علیه شاه و انگلیسها باید تمام ملت را متحد ساخت. بدیهی است که حزب کمونیست نمیتوانست از این تاکتیک پشتیبانی کند زیرا خوب درک میکرد که هرگونه انقلاب در کشور عقب مانده فلاحتی مادام که ستم فئودالیم در آن ریشه کن نشده و میلیون ها رعیت از قید بندگی رهائی نیافته اند محکوم به شکست و نابودی است؛ رهائی دهقانان با کمک همان فئودال ها طبیعاً خیال خامی بود که حزب میبایستی با آن مبارزه جدی میکرد. تاریخ صحت این نگرانی را نشان داد. کوچک خان بخصوص قربانی خوشبختی خود نسبت بهمین ملاکان و فئودالهای "لیبرال" شد و در عین حال وجهه خود را میان توده های وسیع دهقانان از دست داد.

در حال حاضر حزب کمونیست بحد کافی قوی شده؛ در ماه مه سال ۱۹۲۲ قریب ۱۵۰۰ نفر عضو داشتند پیدایش و توسعه و اتحادیه های صنفی نیز که تازه آغاز گشته اند، برای جنبش اجتماعی حائز اهمیت فراوان میباشد. در کشور عقب مانده ای نظیر ایران که در آن فئودالیم هنوز به پیچیده از بین نرفته در کشوری که از خلال روابط اقتصادی چهره حیوانی سرمایه تجاری و رباخواری نمایان میگردد، طبیعاً جنبش سندیگائی نمیتوانست بموفقیتهاش که در کشورهای سرمایه داری در این زمینه حاصل شده است نایل گردد. گذشته از این، حالت جنبشی صنعت از یکسو و عقب ماندگی سیاسی مردم زحمتکش از سوی دیگر امکان فعالیت وسیع در این زمینه را منتفی میکرد.

کوششهای اولیه برای تشکیل اتحادیه ها در ایران از سال ۱۹۰۶ یعنی از مرحله انقلاب اول آغاز شد. در آنوقت کارگران چاپخانه های تهران که زیر نفوذ شدید دمکراتها قرار داشتند اتحادیه های خود را تشکیل دادند. ولی بعداً موقمی که ارتجاع تسلط یافت و هنگامی که حزب دمکرات تغییر ماهیت داد و پیشوایانسن پس از رسیدن به پست های وزارت، مدافع جدی تاج و تخت شاه شدند این اتحادیه به دین اینکه به موفقیت چشم گیری برسند منحل شد. این وضع تا سال ۱۹۱۸ ادامه یافت؛ سالی که قطعی بسایقه تقریباً سراسر نواحی شمال ایران را فرا گرفته بود و صدها و هزاران نفر از گرسنگی تلف میشدند و گرانی دائم التزاید خواربار، توده های وسیع کارگران و زحمتکشان را بیگ از گرسنگی تهدید میکرد. این بار نیز کارگران چاپخانه های تهران پیشقدم شده و اتحادیه صنفی خود را تشکیل دادند. آنان بعد از چند اعتصاب، دولت را وادار ساختند که لایحه قرار داد دسته جمعی را که توسط خود آنان تنظیم شده بود و روابط متقابل کارگران و کارفرمایان را معین میکرد، تصدیق نماید. ضمناً تا حدی وضع اقتصادی خود را بهبود بخشیدند. در این قرار داد، هشت ساعت و روزانه، سیستم پرباخت اضافه کار، بهبود شرایط بهداشتی در مطبعه ها و غیره مقرر شد.

این موفقیت نسبتاً بزرگ کارگران چاپخانه ها، روحیه کارگران دیگر رشته ها را فوق العاده بالا برد بطوریکه آنها نیز بتدریج دست به تشکیل اتحادیه های خود زدند.

تا اول ژانویه سال ۱۹۲۲ وضع اتحادیه های صنفی تهران بشرح زیر بود:

۱۸۰	۱ اتحادیه کارگران چاپخانه ها
۳۵۰	۲ بزازها
۲۰۰۰	۳ نانوا ها
۲۵۰	۴ کارمندان تجارتخانه ها
۶۰	۵ نامه رسانان (پستخانه)
۲۰۰	۶ تلگرافچی های تهران
۲۰۰۰	۷ تلگرافچی های تمام ایران
۳۰۰	۸ کفاحان
۲۰۰۰	۹ خیاطان
۱۵۰	۱۰ یراق بافان

در سال ۱۹۲۰ برای رهبری عمومی و امور تعلیماتی و همچنین برای تشکیل اتحادیه های تازه، شورای اتحادیه های تهران تشکیل شد که در آن از هر اتحادیه سه نفر نمایند منتخب شرکت دارند. بدین ترتیب در اوایل سال ۱۹۲۲ تمام اتحادیه های مذکور با قریب ۱۰۰۰ عضو که ۲۰٪ تعداد کل کارگران تهران را تشکیل میدهند به شورای اتحادیه ها ملحق شدند.

بزودی شهرهای ایالات نیز از تهران سرمشق گرفتند و در این شهرها باستانهای تبریز (اتحادیه های نظیر تهران تشکیل شد. اکنون در ایران مجموعاً حدود ۲۰ هزار نفر کارگر و کارمند، عضو اتحادیه های صنفی هستند.

اتحادیه های ایران با اینکه تازه تشکیل شده اند طی ۶ ماه آخر سال ۱۹۲۱ به چند اعتصاب موفقیت آمیز دست زدند نظیر اعتصاب کارگران نانواچی های تهران، کارگران چاپخانه ها، سقط فروشی ها، کارمندان و کارگران پست و در انزلی اعتصاب کارگران بستوفیه. تمام این اعتصابات جنبه صرفاً اقتصادی داشت. فقط اعتصاب معلمان مدارس ملی در ژانویه سال ۱۹۲۲ که ۲۱ روز طول کشید سرانجام بصورت تظاهرات سیاسی درآمد و موجب سقوط کابینه توام السلطنه گشت. بدین ترتیب اتحادیه های صنفی رفته رفته نقش چشم گیری در صحنه سیاسی ایران بازی میکنند. اتحادیه های یک دفتر مرکزی نیز دارند که در نوامبر سال ۱۹۲۲ تأسیس شده و جزو اتحادیه های سرخ انترناسیونال مسکو میباشد.

برای ترسیم دور نمای آتی جنبش کارگری در ایران و نشان دادن آن رشته های تولیدی که کارگانشان به عضویت اتحادیه ها در می آیند، جدول زیر را ملاحظه فرمائید. البته در این جدول فقط کارگاهها و موسسات تبریز و تعداد کارگران آنها در اوایل سال ۱۹۲۲ نشان داده شده ولی نمونه مشخصی برای سایر شهرهای ایران نیز هست.

نوع تولید	تعداد کارگاه یا موسسه	تعداد کارگران
قرش بافی	۱۷۵	۲۱۲۵
نخربافی	۱	۱۵۰
بافتندگی (فاستونی)	۲	۲۰۰

تعداد کارگران	تعداد کارگاه یا موسسه	نوع تولید
۱۰۰	۱۰	باغدگی (عبا)
۱۰۰	۲۰	باغدگی (WASP)
۱۸۰	۳۰	باغدگی (شال)
۵۰	۱۰	ظروف چینی بدلی
۱۲۰	۸	چاپخانه
۳۵	۷	باسمه
۳۰۰	۳۰	دخانیات
۵۰	۵	پاپیروس سازی
۵۰	۵	آجر پزی
۳۰	۳	باروت سازی
۱۰۰	۲۰	دوشاب
۲۰۰	۴۰	رنگری
۶۰	۱۰	صابون پزی
۵۰	۵	آهن گدازی و گنج یزی
۴۴۰۰	۲۸۱	جمع
		باین فهرست [باید کارگاههای زیر را افزود : (۱) کارگاههای کوچک صنعتگری نظیر : آهنگری، ریختهگری، چلنگری، چوبابافی، نانوائی، کاشی و غیره ...
۴۶۸۰	۱۰۹۰	(۲) سایر کارگاههای پیشه‌وری - دباغی سراچی سلمانی و مواد غذایی
۱۹۴۲	۴۷۰	(۳) موسسات بازرگانی و بانکهای معمولاتی ...
۳۸۶۵	۱۸۶۵	(۴) تعداد مقلی‌ها، سقاها، سنگتراش ها، باربرها و غیره
۵۵۲۵		(۵) در ادارات و موسسات دولتی
۵۳۰		(۶) کارگران سایر حرفه، دلال‌ها، ارابه چی‌ها، بافان‌ها و غیره ...
۲۰۰۰		

بدین ترتیب تعداد افراد مسرد بگیر در تبریز برابر با ۲۲/۹۴۲ نفر است و اگر خدمتکاران منازل و بی‌کاران را که تعدادشان در ایام اخیر بعلمت بحران اقتصادی افزایش یافته بر این رقم علاوه کنیم آنوقت رقم کل به حدود ۳۰ هزار نفر خواهد رسید. تیسری از بسیاری لحاظ یک نمونه کامل برای سایر شهرهای بزرگ ایران مثلا اصفهان، شیراز، کرمان، یزد، تاحدی رشت، مشهد، هزوی و غیره بشمار می‌رود. و اما درباره تهران باید خاطر نشان نمود که طبق آخرین آمار در اینجا تعداد افراد مزد بگیر ۵۰۰۰ نفر است.

بهره‌کشی و استثمار در این کارگاهها و موسسات واقعا وحشتناک است. تقریبا هیچ قانونی درباره مدت کار روزانه وجود ندارد و بهمین سبب هر کارفرماتی هر طور که دلش بخواهد با کارگران خود رفتار میکند. مخصوصا

صاحبان کارگاههای کوچک بیداد میکنند. در این کارگاهها ۱۱-۱۲ ساعت کار روزانه یک امر عادی محسوب می شود. استثمار در کارگاه های قالیبافی که کارفرمایان بمعنای واقعی کلمه عرق زنان و کودکان را در می آورند بحشت ناک است. مدت کار روزانه در این کارگاهها از ۱۰ الی ۱۲ ساعت است. ضمناً خورد سالان در دست بیاوند ازه بزرگسالان کار میکنند و پذیرش یا اخراج کارگران، مطلقاً وابسته به رای مدیر کارگاه است.

برای نمونه تصویب نامه لازم الاجرای دولت در مورد مقررات کار در کارگاههای قالیبافی کرمان را در اینجا نقل میکنیم. باین مناسبت تلگرام زیر از کرمان بتهران فرستاده شد "۱۰ دسامبر سال ۱۹۲۱. ما صاحبان کارگاههای قالیبافی مطابق دستور دولت، در حضور والی، تعهد استخیر را در کلیه کارخانه ها و کارگاهها - اعم از اینکه به کارفرمایان ایرانی متعلق باشند یا اتباع خارجی - بمعده میگیریم: (۱) بهیچ عنوان به کار اجباری متوسل نشویم و شرایط اسنخدا م را بر اساس توافق متقابل طرفین منعقد کنیم؛ (۲) شرایط قرار داد پس از حاکم شرع بایستی توسط مدیر کارخانه در شعبه وزارت فواید عامه به ثبت برسد. در آنجا نیز تصدیق شود؛ (۳) کلیه کسراتهایی که تا ۱۳ مارس سال (اول حمل) منعقد شده اند ملغی محسوب میشوند و کسراتهایی که بعد از این تاریخ منعقد شده بایستی مطابق بند ۲ این تعهد نامه برای ثبت به اداره فواید عامه تسلیم شوند؛ (۴) مدت کار تمام کارگران و افرادی که در تولید مشاغل هستند در تمام فصول سال ۸ ساعت تعیین میشود (مگر بجهتهائی که در تولید کار میکنند نباید سنشان کمتر از ۸ سال و دختر بچه ها - کمتر از ۱۰ سال باشد)؛ (۵) کار فرمایانی که استطاعت مالی دارند باید مؤسسه خود را تجدید ساختمان کنند و آنهایی که استطاعت مالی ندارند باید در حد امکان خود موافق دستورات نمایندگان نظارت صحباینگار را انجام دهند؛ (۶) از این تاریخ تا ۱۳ مارس سال آینده که مسئله پاداش کارگران بطور نهائی مورد تجدید نظر قرار خواهد گرفت میزان پاداش کارگران ۵ درصد افزایش میآید؛ (۷) کارگاهها باید روزهای جمعه و اعیاد تعطیل شوند؛ (۸) کارگاههای زنان و مردان باید از هم مجزا باشند؛ (۹) جمعیت قالیبافان موظف با اجرای مقررات مذکور بوده و در صورت تخلف بیه بازخواست جلب خواهد شد. نقیض و نظارت بیه اشتی بر کارگاهها بمعده در کراهیا الملک محول میشود".

ما تعهدات متن کامل این سند را آوردیم تا نشان دهیم که کارگر ایرانی و عائله او در چه شرایط دروغی زندگی و کار میکند. از متن قرار داد بید است که در کرمان نه تنها کار طولی مدت معمول است، نه تنها ابتدائی ترین شرایط بیه اشتی و تعطیل در هفته وجود نداشته و نه تنها استثمار کودکان شش ساله روا شده بلکه کار اجباری هم مرسوم بود یعنی کارگر در واقع بصورت سرفا برده ارباب خود در میآید. اصولاً تنها خود واقعیت بد اخله حکومت تهران بر اینکار نشان میدهد که وضع کارگران کرمان تا چه حد شاق و نوانفرسا بوده است.

باید متذکر شد که این استثمار بیرحمانه تنها محصر بکرمان نبوده بلکه در خراسان، کاشان، آذربایجان سلطان آباد (اراک) فارس و همه جا و هر جا که قالیبافی دایر است چنین استثماری وجود دارد. در کارگاه های قالیبافی بطور کلی زنان و کودکان کار میکنند. کار از طلوع آفتاب شروع میشود و تا غروب (۱۳-۱۴ ساعت) ادامه دارد. کودکان خرد سال از ۶ سال بیابا بکار پذیرفته میشوند. دختران از ۶ تا ۱۲ سال از ۲ تا ۳۵ شاهی در روز مزد میگیرند. دختران از ۱۴ سال بیابا اگر بتوانند مستقل کار کنند و دیگران را تعلیم دهند از ۱۵ تا ۳۰ شاهی در روز مزد میگیرند. خوراک معمولی آنان فقط نان و آب است و اگر گرانی یا قحطی شروع شود برنگ و مسود در میان آنان یا سرهت بقی آسا افزایش میآید. چنین است نحوه تولید آن قالی های نفیس و زیبایی که در ایران و خارجه زینت بخش بهترین کاخ ها و سالن های بورژوازیست. (۱۰)

بدین سان، در مقابل اتحادیه های ایران، میدان فعالیت مساعدی برای نجات هزار کارگر زن و مرد از

(۱۰) تا شروع جنگ؛ ایران همه ساله قریباً ۴۰۰۰۰۰۰۰ روبل طلا، فرش صادر میکند.

از استعمار و هشتناک و بالا بردن سطح زندگی اقتصادی و فرهنگی آنان گشوده میشود . البته اگر زمان حکومت در دست خود کارگران میبود آسان تر میشد باین هدف نائل آمد . ولی مناقشه تنها کارگران بلکه دهقانان نیز حکم میکند که قبل از هر چیز بقایای فئودالیسم ریشه کن شود و در شرایط موجود با استفاده از پشتیبانی عناصر بورژوا - دموکرات کشور ، میتوان و باید این کار را انجام داد . همزمان با اینکار ، ما باید سازمان های خود را مستحکم و نیرومند سازیم زیرا در جریانات پیکار تا آخرین دقیقه ، تشکل و یکپارچگی طبقه مبارز بخاطر آزادی خود بصورت عامل قاطعی برای تمام روزنه های انقلاب در می آید .

* موقعیت زن ایرانی *

در میان کشورهای اسلامی، ایران را میتوان از لحاظ استعمار و اقتصاد زنان در مقام نخست بشمار آورد. - موافق فرامین پهلوی [اسلام]، هر مرد مومن میتواند تا "چهار زن مشروع" [عقدی] و بنا بر میلش تعدادی زن نامشروع [صیغه] اختیار کند. - شاهزادگان و زمینداران توانگر و غیره چون بیرون وفادار اسلام ازین قوانین حد اکثر استفاده را برده اند و نادر نبوده اند مواردی که تعداد زنان شاهزاده یا سلطانی به ۱۰۰، ۲۰۰ یا حتی سیصد بالغ گشته است. اما هنگامیکه بدستمال انکشاف مناسبات سرمایه داری محصولات کشاورزی در بازار ارزش معینی یافتند و تجملات - سبک اروپایی - امکانات مالی کلاسی را مطالبید، بیچارگی [نگهداری] که ای از زنان خود را بر زمینداری ایرانی آشکار ساخت. نتایج بحران اقتصادی گسترش یافته پس از جنگ [جهانی اول]، بهویژه برای طبقات متوسط مانع از آن شد که از حقوق تعدد زوجات استفاده کرد. برای اهالی زحمتکش ایران حتی یک زن نیز جزو تجملات حساب میآید. این امر بانجا انجامیده است که در ایران فعلاً کمتر از کشور های اروپایی شکوفان نباشد. در این رابطه، بسختی میتوان تهران امروزی [۱۳۰۱] را از پایتخت های اروپایی عقب دانست. طبیعتاً استعمار و اقتصاد زنان، همزمان با این گسترش میابد. در شهرهای تهران و تبریز - اگر نخواستیم باقیم از توانگران سفلی میان آوریسم غالباً با خانواده های متوسط الحالی برمیخوریم که در مقابل پرداخت چند سران دو یا سه خدمتکار استخدام میکنند. هیشک خدمتکاران یکی از زمینداران بزرگ در تهران به ۴۰۰ تن بالغ میشود که نیمی از آنان از زنان اند. در کشتزارهای سرخ تیاکو و غیره زنان روزانه ۱۲ ساعت کار میکنند و در مقابل آن دستمزد محنتبار و ناچیزی دریافت میدارند.

در زمینه های سیاسی - حقوقی موقعیت زن بازهم وضعیتتر است. بنا بر مقررات حاکم بوی تقریباً برده شوهر است که میتواند در هر لحظه ای که بخواهد او را از خانه بیرون راند. لکن قوانین قدس بر اسلام مانع از آن میشود که زن ایرانی شوهرش را بدون رضایت وی ترک گوید. این مخلوق بد بخت دیگر اجازه ندارد با صورت ناپوشیده به جهان نظر افکند زیرا طبق قوانین حاکم وی ازین سن بعد میتواند عقد درآید. پوشیدن نقاب [روشنه] مستوجب جرایم نظمیه است. تنها در پایتخت است که مقررات در این رابطه به اشد صورت اجرا گذاشته نمیشوند.

در ایران آموزگاران نیز از سطح عالی برخوردار نیستند. باستانهای پایتخت، بندرت مدرسه دخترانه خوبی میتوان یافت. دختران تا سن ده یا یازده سالگی به مدارس مذهبی [مکتب] میروند و در آنجا بهمان سبک موسوم هزار ساله به قرائت و آموختن قرآن میپردازند.

دختران این مدارس زمانی ترک میگویند که هنوز کاملاً بیسوادند. تنها در تهران و دوسه شهر دیگر است که چند دبستان نسبتاً خوب برای دختران موجود است. مدارس مسیونریهای [مذهبی] فرانسوی و آمریکایی که در بسیاری از شهرهای بزرگ یافت میشوند، به مراتب بهتر اند. در این مدارس جوانان دست کم دروس زبانهای فرانسه و انگلیسی را باهم در کلاسهای مختلط میآموزند. بسیاری

از زنان که باین مدار بر رفته اند، نمیتوانند با بزرگی که بایشان تحمیل شده است، سازگاری داشته باشند. زنان تهران بمنظور مجتمع ساختن خود و سایر زنان نا راضی، چندین بار از دولت خواسته اند که در راه خروج بیحجاب آنان سنگ اندازی نشود. مع الوصف دولت فتوای منع رجوع با تکیه به منوعیت [عاده از جانب] علمای اسلامی سر سخنان این تقاضا را رد میکنند. این امر هم اکتفا نشده است، در پاتیز گذشته مجله نسبتاً محبوب زنان ((عالم زنان)) را که غالباً زنان پیشرو تهران تنظیم و منتشر میساختند، توقیف کرد. جالب است که در توقیف این مجله اتحادیه اجتماعیون اسلامی که میخواهند سوسالیم را بنا بر اصول قرآن محدودی تحلیف بخشند، دست داشتند. پس از مدتی، زنان بار دیگر هفته نامه تازه ای بنام ((لسان زنان)) منتشر ساختند که بشکراته تغییر کابینه فعلاً برقرار است. نشریات مشابهی در شهرستانها منتشر میشود. (*) ولی همه آنها تحت پیگرد دائمی مقامات دولتی قرار دارند. این جنبش [زنان متعلق] محافل توانگر را در بر میگیرد. عناصر بیولتری در حال حاضر در آن شرکتی ندارند.

رهائی نهائی زنان ایران از هرگونه بزرگی را تنها انقلاب بیولتری جهانی میسر خواهد ساخت.

سلطانزاده

(ترجمه مهم شین از آلمانی)

*) مقصود رفیق سلطانزاده " بیک سعادت " رشت است که خانم روشک نوع دوست موسسه دوسه سعادت رشت منتشر میساخته و " زنان ایران " خانم حدیقه دولت آبیاری در اصفهان، و نیز " زنان ایران " منتشره خانم شهنار آزاد است که در اشر حطهمد ولت در نشریه خود حتی بزندان افکده شد.

جنبش سند یگانی در ایران •

در کشورهای عقب افتاده ای چون ایران، که در آن هنوز الیم هنوز ریشه کن نگشته است در کشوری که قشر ارتجاعی مالکین ارضی بحمایست روحانیون نادان، سیادت میکنند، در کشوری که سرمایه دار و ربا خوار درنده بر اوضاع مناسبات اقتصادی سایه افکنده است، در چنین کشوری جنبش سند یگانی مطلقاً نمیتوانست بدرجه انکشاف برآید آنچه در سایر کشورهای سرمایه داری حاکم است، برسد - از جانب دیگر، حالت ابتدائی منابع از یکسو، و زودانی سیاسی توده های زحمتگزار سوسی دیگر اجازه نمیداد که در قلمرو سند یگانی کار فعالی انجام پذیرد.

نخستین کوششها برای سازماندهی سند یگانی در ایران سال ۱۹۰۶ در زمان نخستین انقلاب [جنبش شروطه]، هنگامیکه کارگران چاپخانه های تهران تحت نفوذ نیروی حزب دمکرات نخستین اتحادیه خود را ایجاد کردند، انجام گرفت. بعدها هنگامیکه ارتجاع در سرکوب بیدار میکرد و حزب دمکرات انحطاط یافت، هنگامیکه رهبران آن با تحصیل مقام وزارت به محافظین با وفای تاج و تخت ایران بدل گشتند، این سند یگا بدون آنکه نتایج جدی کسب کرده باشد شعل گشت. این وضع بدون تغییر تا سال ۱۹۱۸ هنگامیکه سراسر شمال ایران را فطی شیدیدی فرا گرفت، و سرگ صد ها هزار نفر را موجب گشت، و گرانی [هزینه] زندگی روز افزون توده های وسیعی را تهدید میکرد، دوام یافت.

در این هنگام است که کارگران چاپخانه ها اقدام به سازمان دادن افراد طیف خود نمودند. اینان پس از اقدام به چند اجتهاب، دولت را مجبور ساختند بر قرار دادن دستجمعی که تنظیم کرده بودند و مناسبات بین کارگران و کارفرما را تعیین میکرد، مدع گردید. ایشان همچنین موفق گشتند به پیروی چند ی را در وضع اقتصادی شان تحصیل کنند. این قرار داد روز هشت ساعت کار، مقررات استخدام

و استخراج کارگران و نرخ اضافه کار را معین ساخت و بهبود وضعیت اشتی کار در چاپخانه و غیره را مطالبه کرد.

این موفقیت نسبتاً قابل ملاحظه کارگران چاپخانه ها روحیه کارگران حرفه دیگر را که سازمان دهی سندیکاهای خود را آغاز نمودند، به قدر قابل ملاحظه ای ارتقا داد. اتحادیه کارگران نانواها (خبازان)، کارگران دست بافها، بوست و تلگراف و تلفن و بالاخره اتحادیه کارگران کاشیها یکی پس از دیگری تأسیس شدند.

شورای اتحادیه ها تهران سال ۱۹۲۰ تشکیل گردید و وظیفه یافت اتحادیه های کارگری را رهبری کند و آموزش دهد و اتحادیه های جدیدی را سازمان دهد. این شورا از سه نماینده از هر اتحادیه تشکیل می شد.

در آغاز ۱۹۲۲ ده سندیکای با ده هزار عضو کارگر، یعنی ۲۰٪ از کل کارگران تهران در شورای سندیکایی عضویت داشتند. بجز از سندیکای فوق الذکر، چندین سازمان کارگری دیگر نیز در شرف تشکیل بود، چون سندیکای دروسازان و کارگران تراموا و غیره.

نوعه ی تهران بزودی از طرف چند شهر ستان دنبال شد. دو سال پیش، در تبریز اتحادیه ای از کارگران بنام ((حزب کارگر)) [حزب کارگران] تشکیل گردید.

این سازمان بسیاری از ویژگی های خاور زمین را با برجستگی زیاد ی منحصراً میسازد. باین همه، موافق نظامنامه این «حزب کارگری» تنها کسانی میتوانند به عضویت آن در آیند که از اشتغال و پیکان زندگی نیکند. در اواخر ۱۹۲۱ این سازمان در حدود ۳۰۰۰ عضو داشت. ولی نفوذ آن بعد از اعضای اش محدود نیگشت. در تبریز همچون در سایر شهرهای بزرگ خاور زمین کاسبکاران و صنعت گران بخش مهمی از جمعیت را تشکیل میدهند. قانون اسلام تجارت را حرفه ای محترم (وزین) مینمورد. هر مومنی نمیکند با اشنای به تجاری مشغول میشود. در مرکز شهر در الانهای آجریین نوی سرا، با ورودی و خروجی به جهات شهر ساخته شده اند. در اینجا در مغازه های کوچک اجاره ای، کاسبکاران کوچک مانند هادان، کاشان، زرگران، و غیره اول میزند (ملو اند). هر حرفه ای بخش مهمی ازین سرای عظیم را که «بازار نام دارد اشغال میکند. بازار تبریز، ۱۷ هزار مغازه انبار و کارگاه و غیره دارد که از آن ۱۳۰۰ به مالکان کوچک که همچنان خود را به پناه کار گسر نمیکند و از صنایع تجاری امرار معاش میکنند، تعلق دارد. اینان با استفاده از موقعیت انحصاری خویش بطور نوبت کرایه مغازه ها را افزایش میدهند و برخی اوقات آنها تا حد نرخ سخفه ای بالا میبرند. نتایج چنین روشی بهنگام بحران تجاری پس از جنگ [اول جهانی]، بحرانی که شمال ایران کسسه ضحماً از طریق تجارت با روسیه زیست میکرد، بیشتر از هر جای دیگر لطمه وارد ساخت، هر چه به بیشتر محسوس میگردد.

اتحادیه تبریز (حزب کارگری) بشطور تشدید تضاد بین مالکین بزرگ و صاحبان مغازه های کوچک بازار، تصمیم گرفت اینان را بر حسب حرفه شان متشکل سازد. جلسه نمایندگان حرفه در دفتر عیسوی اندتخاب نمود که سال ثل مهم را در توافق با دفتر اتحادیه تبریز، حل می نمود. بدین سان نه تنها رهبری ایدولوژیک، بلکه همچنین رهبری عملی این سازمان وسیع بدور خود خود بیش از ۱۲ هزار عضو گرد آورده است، در دست اتحادیه [حزب کارگری] است. مهمترین تصمیمات مهمور باضای ارگان اجرائی اتحادیه [حزب کارگری] است. مثلاً در سال گذشته بنا بر پیشنهاد اتحادیه، در بازار تخفیف ۲۰٪ کرایه مغازه از طریق انقلابی تحقق یافت. و از اینجاست خشم صاحبان مستغلات بازار [تبریز]، ولی اینان قادر نبودند کاری کنند، زیرا هر مغازه با تکیه به تصمیم حزب کارگری قاطعانه از پرداخت بیش از ۸۰٪ کرایه سابق سر باز زد. ابتدا، مضمیر

الطنفه، به نمایندگی دولت، با توجه به محبوبیت عمومی اتحادیه، که شرح جداگانه بعمل آورد تا این سازمان را زیر نفوذ خود در آورد. ولی بدان موفق نگشت. و بهتر از آن اینکه در اکتوبر سال گذشته، به دنبال ضرباتی که شهردار شهر بیکی از اعضای این سازمان وارد ساخته بود، اختلافی بین استانداری و حزب کارگری رخ داد. حزب از استانداری خواست شهردار را بر کار سازد و شخص دیگری را بجای وی منصوب کند. استانداری مقاومت نمود. . . . جریان نزدیک بود به بستن بازار کسانده شود. (در ایران بستن بازار از نظر اهمیت آن است همطراز اعتصاب عمومی.) در آخر استانداری امتیازاتش [بمورد حزب] قائل شد و مسئله خانه یافت.

در سایر مناطق ایران، اتحادیه های کارگری مطابق همان روش تهران سازمان داده شده اند. نیرو مندترین در میان آنها عبارتند از اتحادیه کارمندان و کارگران شیلات در پای مازندران. ذاین اتحادیه ۵ هزار عضو دارد؛ تعداد معمولی کارگران در حدود ۹ هزار تن است. در رشت، انزلی و قم وغیره نیز اتحادیه های کارگری وجود دارد.

در مجموع در ایران ۲۰ هزار کارگر سازمان داده شده وجود دارد. چنین انکشافی برای اتحادیه های کارگری وضع اقتصادی بسیار سختی و آنگه کارگران ایرانی با آن دست یگریبان اند، توضیح میدهد. اتحادیه های کارگری ایران بطور عمده جوانی شان در نیمه دوم سال ۱۹۲۱ چندین اعتصاب بسیار موفق سازمان دادند. و از آنجمله باید اعتصاب خیابان، کارگران چاپخانه ها، کارگران ریسندگیها پست و تلگراف و تلخ تهران را یاد کرد. در انزلی اعتصاب کارگران بندر سازمان داده شد. همه این اعتصابات ماهیتی صرفا اقتصادی دارند. و اما در مورد اعتصاب معلمین (ژانویه ۱۹۲۲) که ۲۱ روز بطول انجامید، این اعتصاب سر انجام شکله یک نمایش واقعا سیاسی علیه دولت را بخود گرفت و دولتی که بعد از تشامه پد اغتصاب حقوق آنان را متوقف ساخته بود. نمایشات بعد تا سه روز ادامه یافت. در این تظاهرات دانش آموزان نیز شرکت نمودند. شرکت داشتند. همچنان عمومی در تهران بعد اعلام رسیده بود. عاقبت دولت شرافت و معلمین بده داد حقوق آنانرا بهبود داد. ولی دیگر بسیار دیده شده بود. یک تظاهر عظیم، که در تاریخ ایران نخستین نمایش بزرگ بحساب می آید، موضوع کابینه قوام الطنفه را که از قبل متزلزل بود، در هم کوفت و پورا مجبور باستعفا ساخت. کابینه لیبرال شیروالدوله جای پورا گرفت و قول داد یک سلسله اصلاحات را بیکال را متحقق سازد.

با اینکه اتحادیه های کارگری در ایران از شخصیت حقوقی برخوردارند، مقامات دولتی موانع بسیار در سر راه انکشاف آنها ایجاد میکنند. این مریبان (مستشاران) اروپایی هستند که بیش از همه در این جهت سرکوب کننده را بخود اجرا میکنند. یک سوئی بی نام دولتست که مدیر پست و تلگراف است. توانستند تحلال موقتی اتحادیه کارمندان اداره تلگراف را فراهم آورد و سپس کوشیدند پستچیسان را نیز مشمول همین سرزشت سازد.

این مبارزه ای طولانی بود. پستچیسان جزوه ای علیه دولتتور منتشر ساختند و بر کاری وی را خواستار شدند. مسئله در مجلس مطرح گردید. دولت جانب فونکسیون خود را گرفت. اتحادیه های کارگری بکار تهییجی خود ادامه دادند. در این زمان کابینه قوام الطنفه طی تصویب نامه ای شرف کت کارمندان دولتی را در اتحادیه های متوجه ساخت. این تصویب نامه مخشم و نفرت توده های مردم را برانگیخت و به سقوط کابینه منتهی شد.

بدینسان، اتحادیه های کارگری ایفای نقش نسبتا قابل ملاحظه ای را در زندگی سیاسی ایران آغاز میکنند. دفتر مرکزی اتحادیه های کارگری که در نوامبر ۱۹۲۱ پایه گذاری شد، اکنون مشغول سازماندهی کارگران معادن نفت جنوب ایران، کارگران روزمزد و همچنین کارگران سایر رشته هاست. دفتر مرکزی وظیفه سنگینی بعهده دارد: سازماندهی توده ها در کشوری عقب افتاده ای چون ایران

که اوضاع و احوال ویژه زندگی شیوه های سازماندهی ویژه ای را میطلبد که نسبت به آنچه پس از همه سال فعالیت‌سندیکائی در کشورهای اروپائی متداول گشت، تا حدی متفاوت است. ما امیدواریم که با حمایت بین المللی سندیکاهای سرخ، جنبش سندیکائی ایران وظایف را که در برابر او، با موفقیت انجام برساند.

آ . سلطانزاده

(ترجمه از متن فرانسه ، د . ک .)

بیکار برای نفتایران *

در گذشته همین فرصت را داشتیم (*) که درباره مبارزه عظیمی که اکنون بین قدرت های بزرگ سرمایه داری برای تصاحب منابع نفتی دنیا در حال گسترش است سخن بگوئیم. در این مقاله ما بهیچ وجه تنها بروی رقابت تمام آمیز تراستهای انگلیسی و آمریکائی بر سر نفت ایران تأمل نمیکنیم.

اهمیت روز افزون ایران بهناگاه کشور تولید کننده نفت در اینجا توجه سلاطین نفت دنیا را بخود معطوف نمیدارد. تا سال ۱۹۱۶ استخراج نفت در اینجا [ایران] ناچیز بود و در سالهای بعد استخراج نفت تا اندازه ای افزایش یافت و در حدود ۶/۵ تا ۷ میلیون بشکه در سال تثبیت شد. در سال ۱۹۲۰، ۱۲ میلیون بشکه استخراج شد یعنی ۱۸۰۰ تن (نزدیک به ۱۰۸ میلیون پوند). اما در سال ۱۹۴۱ افزایش استخراج کمتر از ۲۰٪ نبود. بدین ترتیب، ایران در این زمان مقام پنجم را در صنعت نفت دنیا حائز شد، و در استخراج نفت رومانی و گالیسی را پشت سر گذاشت. لیکن این داده ها بهیچوجه پتانسیل ایران را منعکس نمیسازد. ثروت سرشار (استثنائی) منابع ایران بنا بر ارقام گزارش شده کمپانی نفت ایران انگلیس، با امکان آن را میدهد که پیش بینی کنیم که در صورت وجود پالایشگاههای کافی و سازمان متناظر حمل و نقل و صنایع نفت ایران میتواند نتایجی بدست دهد که کمتر از نتایج صنایع نفت ایالات متحده نخواهد بود. مناطق نفتخیز ایران مساحت عظیمی را در بر میگیرد. اگر صنایع همان در شمال غربی ایران، که اهمیت زیادی ندارند، را در نظر بگیریم، صنایع نفت در واحه های قرار گرفته اند؛ در شمال و در جنوب فرس، و هر دو بشکلی خطوط بسیار طولانی. منابع شمالی بطول ۶۰۰ کیلومتر امتداد دارند. این منابع از استان خراسان شروع شده، تا در استانهای استرآباد، مازندران، گیلان و تا آذربایجان ادامه دارند. این منطقه دنباله ای منطقه قفقاز است - باکو، تپلکس، (منطقه جزایر تچلیک). منابع منطقه جنوبی ایران با منابع بین النهرین در قسمر شیرین در نزدیکی میز ترکیه، یعنی جنوب شرقی کرکوک در ساحل دجله تا بندر عباس و قسمر بر سر راه آموزد مرتبط است. طول این منطقه ۱۳۰۰ کیلومتر است. شرکت نفت ایران - انگلیس حق انحصاری استفاده نفت در این منطقه ایران را داراست. زمانی بنظر

(*) " پوریا زا پرسه مکریه نفت " از مجله "مستقبل"، شماره ۶، وروشن ۱۹۴۲ ل
* نگاه کنید به مقاله ما " مبارزه بخاطر منابع نفتی دنیا " در نشریه "تارودنایا خوزیستوا"، آوریل ۱۹۴۱.

حفظ برتری دریائی خویش، امپریالیستهای انگلیسی اینستاگاههای شنای زغال سنگ را از جبل الطارق تا کلکتسه برقرار کرده بودند. در سالهای اخیر اینستاگاههای نفتی نیز بر آنها افزوده شده است. انحصار منابع نفتی جنوب غربی ایران، دنباله نقشه وسیع توسعه قدرت دریائی بریتانیای کبیر است.

لکن هیچ نیروئی چون ایالات متحده آمریکا که بهنگام جنگ و پیس، از آن قدرت دریائی عظیمی بدل گشت، در برابر نقشه های انگلستان از خود واگش در دناک نشان نمیدهد. اگر چه تب کشتی سازی در حال حاضر نسبت به سال ۱۹۱۹ به قدر زیادی کاهش یافته است، با اینهمه ایالات متحده آمریکا پس از انگلستان مقام اول را داراست. ارقام زیر که تعداد کشتی های در دست ساختان در سه ماهه اول و سه ماهه با قبل آخر ۱۹۱۹ و ۲۰ و ۲۱ را نشان میدهد، از ترقی کشتی سازی در ایمن دو کشور حکایت میکند.

انگلستان		ایالات متحده		سال
تعداد کشتیها	تن	تعداد کشتیها	تن	
۲۰۲۵۴۸۴۵	۶۵۷	۴۱۸۵۰۵۲۳	۱۱۵۵	۳۱ مارس ۱۹۱۹
۲۰۸۲۶۱۷۷۳	۷۸۱	۳۴۷۰۰۷۴۸	۷۲۷	۳۰ سپتامبر
۳۰۳۹۴۰۴۲۵	۸۶۳	۳۵۷۵۰۲۹۸	۵۳۵	۳۱ مارس ۱۹۲۰
۳۰۷۳۱۰۰۲۸	۹۶۱	۳۷۷۲۰۱۹۳	۳۱۲	۳۰ سپتامبر
۳۰۷۹۸۰۵۹۳	۸۸۴	۱۰۱۰۲۰۶۷۲	۱۷۴	۳۱ مارس ۱۹۲۱
۳۰۷۸۲۰۹۷۲	۷۰۰	۴۳۳۰۹۶۲	۶۹	۳۰ سپتامبر

با وجود کاهش کشتی سازی در ایالات متحده، تعداد کشتیهای نیروی دریائی آمریکا چند برابر در دوران پیش از جنگ است. پرواضح است که بنابر از نیروی دریائی تقاضای عظیم نیز برای نفیست از طرف منایعی که دائما در حال رشد اند وجود دارد. ولی همه اینها بهیچوجه سلطانیهای نفت آمریکا را ارضا نمیکند، مخصوصا در مناطیقه با نقشه های بلند پروازانه ای که ایشان از مدتها در سر پیروانده اند.

حتی تا پیش از جنگ، تراستهای آمریکائی که در کسین و اکلنر متجمع شدند، کوشش داشتند که بازار جهانی نفت را در انحصار خود در آورند. و در این مسیر ایشان بطور عمده با انگلستان در تصادم بودند، که در پی که سلطانیهای نفتی آن نیز همان نقشه های گستاخانه را در سر داشتند.

تصادف نیمت که آمریکائیسان در چنوو با توجهی خاص انگلیسها را تحت نظر داشتند تا مبادا ایشان انحصار منابع نفتی روسیه را تحت اختیار خود در آورند.

در هر حال، تراستهای آمریکائی بوی خوش نفت ایران را حس کردند و بسوی آن دست دراز کردند. در دوران اخیر بطور کلی در آمریکانفت پر سودترین اشتغال بشمار میرفت. انکشاف شدیدی این رشته صنعتی از بوی مقدار عظیم سرمایه بکار گرفته شده در تاسیسات نفتی هید است. ارقام " روزنال دو کومرس " این "پروش" سرمایه سه سوی تاسیسات نفتی [را نشان میدهد.

سال	میانگین ماهانه (دلار)	میانگین بر حسب شرکت (دلار)
	(۰۰۰/دلار)	(۰۰۰/دلار)

۴۹۷	۷۰۶۴۷	۱۹۱۴
۴۱۰	۶۰۷۱۱	۱۹۱۵
۱۹۷۴۸	۳۴۰۹۷۸	۱۹۱۶
۱۰۶۴۱	۷۰۰۱۸	۱۹۱۷
۵۴۵	۹۸۷۳	۱۹۱۸
۲۰۳۲۴	۳۱۵۴۵۰۰	۱۹۱۹
۱۰۶۲۷	۲۳۲۰۲۳۴	۱۹۲۰
۱۰۶۶۲	۱۲۴۰۱۲۵	۱۹۲۱

کاهش زیاد در این فروش سرمایه جدید به تاسیسات نفتی را در ۱۹۲۱ عدد تا بحران اقتصادی، بحران نفتی که چندی دسترس از صنایع دیگر بروز کرد، توضیح میدهد. در هر صورت این ارقام نشان میدهند که سرمایه در ایران آمریکائی با مسئله نفت بهر آن جدید و تر از همکارانشان در سایر کشورهای برخوردار کردند. مقایسه آنگاه رشد ناوگان نفت آمریکا با دیگر کشورهای موضوع بالا را بر مسا ثابت میکند.

تعداد نفتکش	تعداد نفتکش		آغاز سال
	سایر کشورها	آمریکا	
۲۰۱۵۷	۲۸۲	۵۲	۱۹۱۳
۲۰۳۱۵	۲۹۰	۵۴	۱۹۱۴
۲۰۵۳۸	۲۸۳	۹۲	۱۹۱۵
۲۰۸۴۵	۲۸۴	۱۲۴	۱۹۱۶
۳۰۳۳۰	۳۰۱	۱۵۲	۱۹۱۷
۴۰۷۰۰	۴۶۹	۱۸۹	۱۹۱۸
۴۰۹۹۵	۴۰۲	۲۴۲	۱۹۱۹
۵۰۲۱۶	۳۶۷	۲۹۸	۱۹۲۰
۷۰۵۵۵	۵۱۲	۴۰۳	۱۹۲۱

بدینسان آشکار میگردد که آمریکای شمالی که در جهت تامین سیادت تالیف در حرکت است، آمریکا از پیشینی های زمین شناسان در باره ی منابع نفتی خود بسیار مضطرب است، بویژه باین خاطر که این کشور مایل است که ناوگان نفتکشانش مقام اول را در جهان دارا باشد و این خود بشدت با سایر ناخبر نفتی وی مربوط است. ایالات متحده آمریکا بطرف خود (۲۷ نوامبر ۱۹۲۰) علیه تسخیر نفت بین النهرین بوسیله انگلستان و فرانسه اعتراض نمود و کار مستعمل سیاست درهای باز را خواستار شد، اگر چه بدون موفقیت. اکنون از هر امر اینکه مبادا در باره ی نفت ایران نیز همان جریان نفت بین النهرین تکرار گردد، ایالات متحده با انرژی بیشتری باین موضوع پرداخته است. بالاخره پس از تقریباً یکسال مذاکره، مجلس در جلسه ۲۲ نوامبر ۱۹۲۱، بدون هیچگونه بحثی، به قرار

واگذاری امتیاز استخراج نفت مناطق شمالی ایران (آذربایجان، گیلان، استرآباد، مازندران و خراسان) را به شرکت "ستاند اول" بتصویب رسانند. مدت این قرارداد ۵۰ سال بود. براساس این قرارداد ۱۰٪ از ضایع ناخالص استخراج با ایران تعلق میگرفت. شاید این امتیاز برای ایران پرسودتر از امتیاز انگلستان که از آن دولت تنها ۱۶٪ درآمد خالص را دریافت میکردند باشد. مطبوعات تنها یکروز پس از تصویب مجلس این امر مطلع گردیدند. از یکجمله قبیل در این باره صحبتها می‌شود، ولی خبر دقیق در دست نبود. خرسندی مطبوعات ایران اجتنابناپذیر بود. نه تنها مطبوعات طرفدار دولت به نتیجه این قرارداد عاقلانه پرداخته، بلکه تمام اهالی کشور این امتیاز را تجدید حیات اقتصادی ایران محسوب میداشتند.

البته این امر نیز کاملاً قابل فهم بود؛ مدت دهسال ایران تحت تهدید تقسیم خاک خود بپس انگلستان و روسیه تزاری بسر میبرد، پس از انقلاب اکتبر، این تهدید تا اندازه ای کاهش یافت لیکن انگلیسها با وجود این هنوز نا امید نشده بودند. بالاخره پس از سالهای دراز ایران کشور بیطرفی را پیدا میکند که در ایران تنها مقاصد "اقتصادی" را دنبال میکند. و این همه قضیه نبود بلکه ایران امیدوار بود که بدین وسیله رقابت جدی ای بین سرمایه داران انگلیسی و آمریکائی بوجود آورد. بقیه ایران نیز با همین نظر بدین مسئله مینگریستند. درست است که برخی از جرایم پایتخت (۴) شک خود را درباره ی بی نظری و حسن نیت آمریکائیان ابراز داشتند، لیکن اینها جزو مداخلات ناپسندی در میان هلهامه شادی عمومی نبودند.

سفارت انگلستان در ایران فوراً باعطای این امتیاز اعتراض کرد و اعلام داشت که حق امتیاز این منطقه که قبلاً در مالکیت خوشتاریا، تبعه روسیه تزاری، بود مدتی است که به کمانی ایران و انگلیس انتقال یافته است. جریان امر بدینقرار است. مطابق فرمان ناصرالدین شاه در ۱۸۹۵ و مظفرالدین شاه در ۱۹۰۲ حق بهره برداری نفت در حدود تنگابن و کبوسر - کلوش داغ طالش - دولاپ (منطقه مازندران - استرآباد) و قسمتی از آسقا را (در آذربایجان) به سپهسالار مالک بزرگ ایران) با حق واگذاری به خارجیان، هدیسه شد.

در ۱۹۱۶، سپهسالار، حقوق ناشی از این فرمانها را در مقابل وجهه ناچیزی به امتیازگر خوشتاریا واگذار کرد. افزون بر این سپهسالار حق بهره برداری از نفت در املاک خود در استرآباد و مازندران و گیلان را نیز با واگذاری ساخت. پس از انقلاب اکتبر، خوشتاریا به مدت تهدید در هلند و فرانسه در جستجوی خریدار برای این امتیاز بود. لیکن موفق بدست نیامورد. سرانجام از روی ناامیدی امتیاز خود را به بهای یکهزار پوند سترلینگ به کمانی نفت ایران و انگلیس فروخت. بدین ترتیب انگلستان میخواست با هزار پوند مالک تمام نفت ایران گردد. سرمایه داران آمریکائی در ازای اعطای این امتیاز به دولت ایران همه نوع وعده میدادند و حتی وام در اختیار وی میدادند. آمریکائیان از پرداخت رشوه نیز در هیچ نوزیسه نداشتند. البته دولت ایران همسین اشاره باینکه این امتیاز بتصویب مجلس نرسیده، و بنابر قوانین اساسی [ایران] هیچ امتیازی بخارجیان، مادامیکه بتصویب مجلس نرسیده، جنبه قانونی نمی یابد، قاطعانه از شناختن حقانیت انگلیسها [در امتیاز خوشتاریا] سر باز زد. چنین بنظر میرسد که جریان در همینجا خانه یافته باشد. بزودی ایران از "بیگونی (یا کبازی)" آمریکائیان نیز دلسرد شد. نه تنها ایران تا بحال هیچ گونه وامی دریافت نکرده است، بلکه با تلخی اطلاع یافت که آمریکائیان رفیقانه با انگلیسها به توافق رسیده اند ایران را به مناطق نفوذ بین خود تقسیم کنند. و این تقسیم عملتا به بهره برداری (۴) نگاه کنید به مقاله حقیقت، از نشریات حزب کمونیست ایران، در جلد سوم اینام. تاشر

اوست و محدود میگردد، ولی این خود نشان بسیاری است، چون همواره تقسیم اقتصادی قریب از تقسیم سیاسی صورت میگیرد. برای سرمایه داران آمریکائی راه قرار دیگری وجود نداشته با آنان با همستی فوراً با جمهوری سوسیالیستی روسیه شوروی. قرار از معقد سازند، و از راه کشور روسیه شوروی وسایل تولید را برای استخراج نفت با ایران برسانند، یا اینکه با انگلستان برای استفاده از راه خلیسج فارس، که در حقیقت در دست بریتانیای کبیر است، به توافق برسند.

تا کون ایالات متحده این راه اخیر را برگزیده است. و اما اگر آمریکا حقیقتاً مقاصد جدی ای در زمینه بهره برداری از نفت اراضی شوروی شمال ایران داشته باشد، راه خلیج فارس، به نسبت عدم راههای ایزان حمل و نقل بین جنوب و شمال ایران، نامناسب است. در یازود آمریکا مجبور خواهد شد جمهوری سوسیالیستی روسیه شوروی را برای بدست آوردن امکان استفاده از بندر باتوم (★) مخاطب قرار دهد. در غیر این صورت، ایالات متحده باید نخست اقدام با حداث خط راه آهن بین خلیج فارس و دریای خزر نماید و سپس خواهد توانست به بهره برداری از نفت بپردازد.

برای احداث خط راه آهن، به غیر از مخارج بسیار، وقت زیاد نیز لازم است. آیا سلاطین نفت آمریکا میتوانند این چنین مدت زیادی در انتظار بنشینند؟ این امر را آینده بسیار نزدیک نشان خواهد داد.

در هر صورت محافل دمکراتیک و لیبرال ایران نسبت به روسیه نو چشم امید زیادی دارند. روسیه چه خواهد گفت؟ آیا روسیه نسبت به اسیر تقسیم جدید ایران بین انگلستان و آمریکا بی تفاوت خواهد ماند؟ ایران انقلابی عمیقاً معتقد است که روسیه شوروی در این زمینه انحصار موضع خواهد کرد و موضعش نیز بر وزن خواهد بود.

آ. سلطانزاده

(ترجمه از روسی - د. ف.)

★ اشاره زودگذر نویسنده مقاله بیک چنین مسئله مهمی را باید بدان علت دانست که بررسی این جنبه مورد نظری نبوده است. هیئت تحریریه [مجله] بر آنست که این مسئله نیازمند بررسی ویژه ایست.



د و مین کنگره حزب کمونیست ایران *

چشمه‌ی بیست و دومین کنگره حزب کمونیست ایران در شهر ارومیه [رضائیه کنونی] پایان یافت. از کنگره نخست در انزلی [پهلوی] هفت سال گذشته است. در این مدت حزب [کمونیست] کرا را در حوادث انقلابی شرکت داشت و سازمانهای آن بارها تحت سختترین سرکوبها قرار گرفتند. علیرغم همه اینها، برای ارتجاع ایران میسر نگشته است حزب ما را دافغان کند. برعکس، برغم کوششهای حکومت رضا شاه حزب ما [همچنان] فعال است، امری که برگزاری کنگره گواه آنست. در ایمن هفتسال، حزب ما چیزهای بسیار آموخت؛ وی در زمینه مبارزه انقلابی در یک کشور عقب مانده و تیره مستعمره کسب تجربه نمود. حزب دوران سخت نامرادی و اختلاف نظر را از سر گذراند. همه مسائلی که در دستور کنگره قرار داشتند، با جدیت و بطرز جامعی مورد شور قرار گرفتند. این مسائل عبارت بودند از:

- ۱- موقعیت داخلی و بین المللی ایران،
- ۲- مسئله ملی،
- ۳- مسئله ارضی،
- ۴- مسئله سازمانی (تشکیلاتی)،
- ۵- سازماندهی سند پگاههای کارگری،
- ۶- برنامه حزب کمونیست ایران،
- ۷- سازماندهی شرکتی تعاونی،
- ۸- تصویب نظامنامه نسو حزب،
- ۹- کار سازمان جوانان کمونیست،
- ۱۰- کار در میان زنان،
- ۱۱- مسائل جاری.

کنگره در عرض چهل و دو روز بهمه این مسائل پرداخت و قطعنامه‌ها را بطریق منتهی رساند. هفت

"Der Zweite Parteitag der KP des Iran" Die K.I., VIII Jrgang, Juli-Dez. 1927; seitan 2517-23 *

در باره برنامه و ترمای مصوب کنگره، دوم نگاه کنید به جلد یکم اسناد (ص ۱۰۳-۹۱) و "نیا" سال ۴. در باره کنگره دوم، کابشنیز نیز مقاله ای دارد (کتاب سابق الذکر ص ۴۵-۳۸) که ازین مقاله سلطانزاده گرفته بدون ذکر ماخذ!

سال پیش سازماندهی مبارزه علیه امپریالیتهای انگلیسی و سلسله قاجار در اس مسائل کنگره حزب قرار داشت. امروز نیز از اهمیت این موضوع کاسته نشده است. روشن است که نیروهای متجاوز انگلستان که در آذربایجان ایران را اشغال کرده بودند، مدتهاست که این کشور را ترک گفته اند. افزون بر این سلسله بجای سلسله قاجار، سلسله سلطنتی دیگری، سلسله "رضا شاه پهلوی بر ابریک پادشاهی شاه شاهان" تکیه زده است. علیرض اینها، مبارزه علیه امپریالیتهای انگلیسی، همچون گذشته مهمترین وظیفه را تشکیل میدهد. هنوز هم تا پیش از کنگره نخست (۱۹۲۰) حزبی، رفقای ساده اندیشی بر این عقیده پافشاری میکنند که گویا خروج ارتش اشغالی انگلستان از ایران امکانات جدیدی را فراهم خواهد آورد تا ایران خود را از چنگال سرمایه انگلیسی آزاد سازد و رضا خان این وظیفه را خواهد داشت که موقعیت طلیحون ایران را تحکیم بخشد.

[موافق این نظر]، رهائی ایران بطریقی معینی از تسلط طریق تسهیل خواهد شد که روسیه تزاری که دست اندر کار اضمحلال ایران بود، بجای خود را با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی داده است که بجهت طرف به جنبش رهائی بخشیدن ایران مدد میرساند. طلیحنا رضا خان - سپهر شاه - باید اسباب دسترسی این رفقای ساده اندیش را فراهم آورد به باشد.

افزون بر این، "کارشناسانی" یافت میشوند که تغییر سلطنت توسط رضا خان را تقریباً بمنزله یک انقلاب بورژوازی جلوه میدادند. اینان بر این ادعا بودند که گویا رضا شاه تلخ آرزوهای بورژوازی ایران است و اینکه گویا وی بکام این بورژوازی و علیرض مخالفت سرسختانهی مثلاً فتود الان زمیندار قدرت را بدست گرفت.

کنگره حزب پس از در نظر گرفتن انبوه واقعات و مدارک مربوطه به مسئله نقش "آزادگیر" رضا شاه و همچنین ماهیت بورژوازی تغییر اخیر سلطنت، اعلام داشت که خروج نیروهای انگلستان از ایران بهیچوجه بدین معنی نبود که انگلستان [عقب نشینی] کرده، بلکه تنها به تغییر تاکتیک توسل جستند است و اینکه در واقعیت اسر رضا شاه مبارزه ای راستین علیه امپریالیتهای انگلیسی و فتود الان زمیندار را رهبری نمیکند، بلکه برعکس سیاست انگلستان در ایران را به پیش میبرد و نظام فتودالی را تقویت میکند. ماده چهارم از قطعنامه محوره کنگره در زمینه موقعیت داخلی و بین المللی بشرح زیر اضافهی معنی میکند:

((انگلستان پس از اینکه متقاعد گشت که غیرممکن است ایران را با تکیه به خشونت صرف بچنگ آورد، بر آن شد که مطابق نمونه های مصر و بین النهرین، اداره مملکت را بدست ایشان بسپارد ولی سیادت خود را آهسته آهسته ولس با اطمینان، از طریق ایشان استحکام بخشد. این امر میبایست وسیله ای کودتای سید ضیاء الدین (۲۵ فوریه ۱۹۲۱) بمرور اجرا در آید. ولی سید ضیاء الدین بعنوان دوست شناخته شده انگلستان بزودی وجهه خود را از دست داد، و بدین سبب قادر نبود وظیفه محوله اش را انجام بدهد. بدین دلیل انگلستان را تصمیم بر آن شد که رضا خان، همکار وی، بمرودی را که تا آنگاه تقریباً نا شناخته مانده بود، جانشین وی سازد.

امپریالیسم انگلستان که از سلسله قاجار بکنی مایوس گردیده بود، اکنون بیشتر رضا خان را بزرگ حمایت خویش در آورد، باین امید که رضا خان بهتر میدانند چگونه از منافع انگلستان و از آنجمله از اعتبار [فرانسوی] کاپیتولاسیون حفاظت کند. بدین ترتیب، نادرستی این تصور که کودتای رضا شاه ضرر جدیدی در تاریخ محاصر ایران را بشارت میدهد، روشن میگردد. این نظر را که گویا کودتای رضا خان یعنی سقوط سیادت فتودالی و تحصیل قدرت بدست بورژوازی است، باید بعنوان

(*) در متن آلمانی کنگره "نخست آمده" بولی از متن مقاله روشن است که مقصود سلطانزاده کنگره دوپاست.

نظریه ای کاملاً فرجه طلبانه معرفی نمود. براساسی رضا خان کوشید در عمل مبارزه خود را بر بورژوازی مطلق متکی سازد، و حتی با عناصر جمهوریخواه و سازمانهای طبقاتی پرولتری بهخازله پرداخت، لکن مبارزه وی همواره در چارچوب نظام فئودالی - زمینداری باقی ماند.

مواهب و امتیازاتی که رضا خان به بورژوازی ملی صادر، تا حمایت وی را در مبارزه علیه سلطنت قاجار بدست آورد، بزودی متوقف شد، یعنی بهمان زودی که مسئله قدرت حل گردید. این واقعه که رضا خان بهنگام انجام کودتای خود از طرف افسار فوقانی بورژوازی ملی پشتیبانی میشد، و اینست اقتدار هم اکنون نیز ویرا مرهون حمایت خویش میسازد، به هیچ وجه گواه بر ماهیت بورژوازی سلطنت رضا خان نیست، بلکه گواه بر آنست که وی موفق گشته است پشتیبانی افسار فوقانی بورژوازی ملی را بسود نظام اربابی سلطنتی جلب سازد. این امر از آن رو بروی آسانتر گشت، که در دهه اخضر سردمداران سرمایه دار تجاری و تخواهگر بورژوازی ملی، سرمایه بسیاری در اراضی زولنی بکار انداختند، تا با استفاده از امتیازات فئودالی و توضیح حقوق سیاسی دهقانان، سود بیشتری را که از طریق صرفا تجاری میسر نیست، تحصیل کنند. اقتدار فوقانی بورژوازی ملی بدین ترتیب خواهان آن است که نظام اربابی و نظم تفریح حقوق سیاسی دهقانان که گسترده ترین استعمار دهقانان را ممکن میسازد، دست نخورده بماند. سیادت رضا خان، حتی اگر برخی Voraussetzungen پیش نشانها ی لازم را برای انکشاف منابع بورژوازی ملی را فراهم آورده باشد، با این وصف در عین حال استعمار دهقانان را قوت بخشیده و موقعیت سیاسی و اقتصادی دهقانان را کاملاً تحمل ناپذیر ساخته است. همچنین اشتباه محض خواهد بود که اگر کودتای رضا خان [تغییر سلطنت] را کودتایی درباری تصور کنیم. این کودتا بیشتر با مبارزه سختی در داخل خود علیه فئودال، و سپس مبارزه طبقه زمیندار حاکم علیه کوششهای بورژوازی ملی برای اینکه بنحوی از انحصار در اداره مملکت سهمی کسب کند، و بالاخره با مبارزه فئودالها و افسار فوقانی بورژوازی ملی علیه جنبش انقلابی و سازمانهای انقلابی در آمیخته است. ((

بدین ترتیب، کنگره حزب با کلام [موضعگیری] صلاحیتدار خویش به نزاع بهیچاصول در باره نقی "ملی-آزادگرا" رضا شاه پهلوی و ماهیت بورژوازی کودتای وی خاتمه داد. افزون بر این، خود شاه ظرف مدت کوتاهی از طریق دست اندازی به [اموال] دیگران به بزرگترین مالک کشور بدل گشته و بدینسان، پیوند خود را با اشراف مالک محکوم ساخت.

تسخیر قدرت از طرف رضا خان به هیچ وجه فوکن جوش و خروش انقلابی را در کشور سبب نشد. برعکس، و رستاخیز باز هم نیرومندتری سراسر کشور را فرا گرفت. در این میان دهقانان نقش بسیار کوشائی ایفا کردند. در قطعنامه کنگره گفته میشود:

((تجویسه اینکه دهقانان ایران در چند سال اخیر در مبارزه برای منافع خویش کسب کردند نشان داد که تنها راه پیش برد این مبارزه انقلاب ارضی است. این تجربه باز با ما می آموزد که ۱- برای اینکه انقلاب ارضی به پیروزی بیانجامد، کافی نیست که دهقانان به تنهایی به مبارزه بپردازند، بلکه ایشان در روستاها ی خویش قدرت را بدستگیر کنند و زمینهای و اراضی اربابی را تصاحب کنند. باید در شهرها نیز قدرت را تصرف کرد؛

۲- کسب قدرت در شهرها، پیش از هر چیز دیگر، با کمک بخشهای انقلابی شهرنشینان، یعنی با کمک کارگران، صنعتگران، و خرد بورژوازی میسر خواهد بود.

۳- کارگران و صنعتگران نه تنها به دهقانان در مبارزه ایشان کمک رسانند، بلکه بسیاری از سازمان دهندگان و رهبران فکری [ایدئولوگ] جنبش دهقانی نیز از میان اینان برخاسته اند.

۴- یکی دیگر از شروط اولیه انقلاب ارضی موفقیت آمیز عبارتست از انتشار نظر انقلابی در ارتش

و گذارن روی آن به سمت قیام کنندگان))

در زمینه مسئله حزب انقلابی ملی [جبهه ملی] کنگره تصویب کرد که این حزب باید اتفاق انقلابی [جبهه انقلاب] کارگران، دهقانان، و خرده بورژوازی باشد. هسته اصلی آنرا باید سازمانهای تشکیل دهنده که در آن ها حزب کمونیست نقش تعیین کننده را ایفا میکند. این حزب نباید استقلال سازمانی و سیاسی حزب کمونیست را محدود سازد و میدان انتقاد آزادانه حزب به خطاهای را که اردوی انقلابی مرتکب میگردد، تسکین سازد.

ایران کمونیست که در آن ملل بسیاری زندگی میکند. در داخل مرزهای آن کردان، ترکمنان، اعراب و ترکان و ارمنیه زندگی میکنند. حادث ترین مسئله، مسئله اعراب و کردان است. در میان کردان و اعراب کارزار گسترده و حساب شده ای از جانب عوامل انگلیس برپا افتاده است.

اعراب عمدتاً در جنوب ایران، در ایالت خوزستان که سابقاً هم مرز بین النهرین، تحت قیومیت انگلستان بود، زندگی میکنند. باین سبب عوامل انگلیسی اعراب مقیم ایران را فرامیخوانند تا با اعراب بین النهرین ملحق گردند. بدینوسیله انگلستان میخواهد عربستان [خوزستان] ایران را بچنگ آورد. افزون بر این، بدین ترتیب راه هندوستان نیز میبایست در امنیت کامل قرار گیرد. اما برای ایران این امر یعنی از دست دادن بنادر جنوبی کشور است.

تقریباً شبیه همین تحریکات از جانب انگلستان در میان کردان صورت میگردد. بخشی از کردان در منطقه ایران و برخی دیگر در منطقه ترکیه زیست میکنند. نظریه دایر بر وحدت دو بخش کردستان در یک حکومت ملی در میان کردان محبوبیت بسیار دارد. امسویالیتم انگلیسیان برین موقعیت موافقت کرده تا شورونیم کردان را شعله ور سازد و از مبارزه آنان علیه دول ایران و ترکیه حمایت مینماید. انگلیسیها در صدد این اند که حکومت مجزای کردان را تحت قیومیت انگلستان پدید آورند. اگر چنین نقشه ای موفق گردد، بهره برداری از جاه های نفت بین النهرین مطمئن تر خواهد گشت، یعنی دولت "آزاد کردستان" بتواند نفتی را فراهم خواهد آورد. اگر دولت ایران با خواستهای دولت انگلیس از درخصامت در نیاید، انگلستان شعله ناراضی ملی را که فرومیشاند، ولی همیشه "شاه شاهان" بکوشد در مقابل انگلستان استقلال رای از خویش ظاهر سازد، در میان اعراب و کردان و غیره عدم آرامش و قیام آغاز میگردد. بدین سان امپریالیستهای انگلیسی، از مسئله ملی در ایران استفاده کرده و دولت کمونی ایران را در اضعاف خویش نگه میدارند.

حزب کمونیست ایران با این وظیفه جدی روبروست تا این برگ بینهایت مهم را از دست انگلیسیها بریاید. این مراد زمانی بر آورده خواهد شد که حزب مصممانه راه لنینی را برگزیند. کنگره حزب تصویب کرد که حزب باید جدا نه راه حل مشترک همه احزاب کمونیست، یعنی حق طلبی و تعیین سرنویشت خویش تا جدائی کامل را اختیار کند. حزب کمونیست ایران باید بکوشد در تمام سازمانهای موجود ملی که کارگران و عناصر دهقانی دمکرات را در بر میگیرند رخنه کند و این عناصر را بر اساس خواستهای ملویا مستقلی سازمان دهد.

حزب باید در میان توده های زحمتکش در باره مقاصد غارتگرانه امپریالیستهای انگلیسی بکار روشنگری بپردازد. حزب باید برای توده ها روشن سازد که بدون واگرن ساختن نظم حاکم اقلیت های ملی ایران نمیتوانند راه انکشاف فرهنگ ملی و استقلال ملی را بیابند.

ایران کشوری زراعتی است. از آنجا که در ایران صنایع ملی وجود ندارد، بهبودی وضع کشور در خطوط اصلی به برداشت خرمن و صادرات مواد خام صنعتی و محصولات کشاورزی بستگی دارد. کوچکترین ناگهی در این زمینها کل ناحیه ای را به ویرانی و فقر میکشاند.

مثلاً در طول جنگ داخلی بهنگامیکه صادرات بروسه متوقف گشت تقریباً در سراسر شمال ایران کشتکارهای پنبه و پاپات میوه گشت ابریشم به ویرانی کامل گراشتند. در کشورهای سوئیس داری انکشاف شهرها و صنایع شهری نقاضاً برای معمولات کشاورزی را بطور عظیمی بالا برد، و از این طریق پیدایش و قوام بازاری را فراهم آورد. در ایران جای بازار داخلی را بازار خارجی میگرد که انکشاف اقتصادی کشور را سخت محدود میسازد. بند و بستهای جنایتکارانه ی شاه و عوامل وی این وابستگی بخارج را بیش از پیش تقویت میکنند و رشد و بهبودی ایرانی روستا نشین را بطور مصنوعی مانع میگرد. بدین سبب جای شگفتی نیست که دهقان ایرانی تا امروز زندگی آکنده از فقر و گرسنگی را سرمیکنند. در بسیاری از مناطق هنوز [بازار] بر دگی شکوفان در حال رشد است. بویژه بیگاری رواج دارد. اگرچه بیگاری پسران انقلاب ۱۹۰۶ رسماً طغی شد، ولی عملاً هنوز در همه جا کار رایگان برای مالکان انجام میگیرد. مانند فتوای حاکم بمنظور حفظ این وضع از واگذاری اراضی وسیع زیر آیش و اراضی قابل کشت در دست حکومت [خالص] به دهقانان سرباز میزند. در نتیجه فقر دائمی زمین، دهقانان ایرانی حتی در موقعیتی نیستند که معاش خانواده خود را تأمین سازند. بدین سبب است که همه ساله هزاران دهقان گرسنه ایرانی در جستجوی کار به مناطق صنعتی ماوراء قفقاز یا شهرهای مجاور بحر خزر کوچ میکنند. تنها سیاست جنایتکارانه طبقات حاکم مسئول این امر است که دهقانان ایرانی به تولید کنندگان مواد خام مراکز صنعتی اروپا و خریداران معمولات گرانقیمت خارجی بدل گشته اند. حاصل این امر فقر و کوچ دائمی توده های دهقانی است.

بهمین دلیل است که کنگره حزب وظیفه خود دانست با تمام وسایل بدین امر بهبود اوضاع حمایت و وسیع حکومت از اقتصاد روستائی را از طریق بذره، گاو شخم، تقسیم اراضی خالصه و لغتبار و غیره سازمان دهد تا بدین وسیله از دهقانان در مقابل غارت اربابان و بر خواران تاحدی حفاظت شده باشند. مقارن با این، حزب باید دهقانان را آگاه سازد که تحت نظام حاکم حیل قطعی مسئله ارضی نایبتر است، زیرا شاه مالکان ارضی و روحانیون در همدستی با امپراتور با سیاستهای انگلیسی از اوضاع و احوال حاکم در ده تا آخرین لحظه دفاع خواهند کرد. باید توده های دهقانی را در اتحادیه ها [ی دهقانی] بسود مبارزه برای زمین سازمان داد. حزب کونیست کونیست ایران باید صاحب اراضی مالکان را بسود دهقانان در امر پرتاب ارضی خویش قرار دهد. چنین غصب اراضی ای تنها می تواند از طریق انقلاب پیروز شد توده های زمینکن ایران میسر گردد. علاوه بر این، سخنی چند درباره شرکت های تعاونی لازم می آید.

در این زمینه بسیار کم کار شده است. در اینجا فقط شرکت های تعاونی مصرفی وجود دارند. شرکت های تعاونی صنعتی و کشاورزی وجود ندارند. با در نظر گرفتن اینکه شرکت های تعاونی یکی از اشکال مهم کار عملی است، کنگره حزبی کمیته مرکزی جدید را موظف داشت با تمام قوا در بدست گرفتن رهبری شرکت های تعاونی موجود و تأسیس شرکت های تعاونی جدید بگردد. کنگره حزب تکمیل و تقویت شرکت های تعاونی مصرفی موجود، بویژه در شهرهای تهران، تبریز و مشهد، را یکی از مهمترین وظایف حزب کونیست ایران دانست. حزب وظیفه مند است رفقای سلامتیدار را عهده دار این امر سازد. با گذشت زمان این شرکت های مصرفی باید به شرکت های منطقه ای بدل گردند. این کار باید انجمن انجام گیرد که نخست دفتر مرکزی (شرکت تعاونی) در شهرها تأسیس گردد، بطوریکه در کار فروشنده های موجود یک سلسله فروشگاهها جدید ایجاد گردد، و محله های پر جمعیت را در بر گیرد.

کار روستاها باید در دو جهت سیر کند. از یکسو باید دستفروشان سرخ بوجود آیند

که کالاهای لازم را برای مناطق خود تأمین کنند. از سوی دیگر، خود اهالی ده را باید در شرکتی تعاونی متمرکز ساخت. مایحتاج فروشگاههای تازه کار در روستاها را نیز مانند دست فروشان باید از محل مرکزی در شهرها تأمین کرد. دستفروشان سرخ میباید نوی مبلغ و سازماندهندگان شرکتی تعاونی در روستاها باشند.

حزب باید بهوزارت تعزیرات و ترمکز شرکتی تعاونی مصرفی به سازماندهی شرکتی تعاونی کشاورزی نیز توجه جدی بیدول دارد تا فروش محصولات توده های زحمتکند دهقانی را تأمین سازد و ازین طریق غارت آنانرا توسط ملاکان و رباخواران مانع گردد. سازماندهی و ترمکز شرکتی تعاونی کشاورزی باید بهمان ترتیب شرکتی تعاونی مصرفی انجام گیرد.

شرکتی تعاونی صنعتی باید در درجه نخست در آن مناطق صنایع خانگی و دستی احداث گردند که برای بازارهای بزرگ تولید میکنند، مثلاً در صنایع نساجی و فولاد سازی و غیره.

در جهت فراهم آوردن ماشین آلات مناسب برای شرکتی تعاونی صنعتی نواز هیچ اقدامی نباید فرود آید، بطوریکه اینان بتوانند تا حدی با [محصولات] خارج رقابت کنند.

قطعه های مشابهی در تمام زمینه های دیگر تصویب رسید. کنگره حزب بنحوی اکل به ساختمان شرکتی تعاونی، کار سازمان جوانان کمونیست، و کار در میان زنان پرداخت. اکثر سند یگانه های کارگری ما توسط ارتجاع انگلیسی ایران دافان شده اند. اتحادیه های کارگری موجود در تهران، رشت و سایر شهرها نیم قانونی اند و جاسوسان رضا شاه در آن رخنه پیدا فته اند.

کنگره حزب کمیته مرکزی نورا موظف ساخت به منظور ارتقا* اقتدار [انور] اتحادیه های کارگری اقدامات جدی بعمل آورد و کار تشکیلاتی را در این زمینه تسهیل کند.

افزون بر این، کنگره حزب نظرنامه جدید حزب را به تصویب رساند و کمیونی را مامور تجدید نظر در برنامه حزبی نمود. کار کنگره به دین سان شریختی بود. کنگره حزب در باره ی یک مصلحت از مضمرین مسائل اتخاذ تصمیم کرد و خط کار نورا تعیین نمود. کنگره حزب شعار الفیای سلطنت و استقرار جمهوری انقلابی خلق بجای آنرا پشابه مهمترین شعار مبارزاتی حزب کمونیست ایران در دوران آینده اختیار کرد. این جمهوری انقلابی خلق میباید اهدافی زیر را تأمین سازد:

الف - استقلال از قدرتهای امپریالیستی،

ب - تحکیم مناسبات دوستانه با اتحاد شوروی،

ج - نقض رهبری کشیدی عناصر انقلابی در حکومت،

د - انهدام قطعی و باز ناگشتی همه بقایای فئودالیسم و در درجه نخست، ضعیف پانفویزمینهای ملاکان و اراضی خالصه بسود دهقانان،

ه - آزادیهای دمکراتیک؛ و - تصویب قانون کار؛ زد تملیح سازمانهای کارگری، دهقانی و صنعتگر

ح - تصویب قانون انقلابی که تمام کوششهای ضد انقلاب در جهت استقرار مجدد نظم کهن را بسا شد بدترین مجازاتها جواب گوید.

هنگامیکه انقلاب ارضی زیر رهبری حزب کمونیست ایران [که خود تحت هدایت کمیترین [است] و بشکرانه* موجودیت اتحاد شوروی صورت عمل میدهد] بهر وقت پیش نشان Voraussetzung های انکشاف غیر سرمایه داری در ایران وجود خواهند داشت. دست یابی بدین هدف مستلزم مشقات غیر انسانی و دکارهای سنگینی است؛ با این وصف حزب کمونیست منطقه* ایران میباید بدین تزلزل و بالاراده ای راسخ در جهت این هدف گام بردارد.

آ. سلطانزاده

(ترجمه از آلمانی، ۴۰ شین)

خطوط انکشافی ایران *

سرمایه داری کومونیستی طی انکشافی خویش بیش از پیش ماهیتی انحصاری بخود میگیرد. تحرک سرمایه در کشورهای سرمایه داری پیشرفته ابعاد آنچنان عظیمی اختیار کرده است که غالباً کل رهنه های صنعت در دست یک یا چند گروه صنعتی منحصر شده است.

بجای این تحرک و تجمع سرمایه درون هر یک از کشورهای سرمایه داری ما شاهد انکشاف کنسرن، کارتل، و سندیکاهای عظیم بین المللی هستیم. این قولهای صنعتی که مواضع خود را در کشورهای خویش مستحکم ساخته اند، میکوشند در فرسای مرزهای خود نیز از رقابت خارج بسدازد. تقسیم بازارهای جهان در میان بزرگترین کنسرن های این یا آن رشته صنعت اکنون دیگر پدیده ای عادی گشته است.

لیکن تقسیم دوستانه و سالمت آمیز بازارهای جهان شیوه ای نیست که بتواند بسوی مدنیزادی مبارزه رقابت آمیز بین تولید کنندگان سرمایه دار را از میان ببرد.

محدودیت های بازارهای توزیع و کمبود مواد خام مکرر در مکرر تقسیم و نقطه یخ زورمند آندی کشورهای مستعمره کومونیستی را صیقل خواهد گشت. این وضع باز هم بیش از پیش در اثر این واقعیت تشدید می یابد که بسبب نابرابری انکشاف سرمایه داری صنعت و نیروی اقتصادی هر یک از کشورهای در حال پیشگیری و تاخیر بسوی مقام پیشرو، سرمایه داری مسون خود را محروم از بازار توزیع و منابع مواد خام می یابد.

در نتیجه، آرامش و تقنین در مبارزه رقابت آمیز قولهای سرمایه داری بسرعت جای خود را به خصومت ملنی خواهد داد. بوجنگ را که هدفش نقطه یخ و تقسیم نوری در جهان است، بدنبال خواهد آورد، و بهنگام ضرورت سلاطین صنعت و بانکها بمنظور تامین مقاصد خویش، گل ماشین عظیم جامعه بورژوازی را بحرکت در می آورند. پلیس، ارتش، مطبوعات، رشوه، زندان، تبعید، و تیرباران و هر آنچه که آناسرا در غارت کشورهای و خلقهای خودی و خارجی یاری کنند.

* هیئت تفسیریه مجله بین المللی کومونیست میگوید که مقاله سلطانزاده "برای بحث درج میگردد."

"Wege der Entwicklung im Modernen Persien" Die K.I., Heft 29-30, 1928

"The Lines of Development of Modern Iran", The Communist International Volume V, No. 1, Jan. 1, 1928

کل قدرت حکومتی با خدمت دفاع از منافع این اربابان بی تاج و تخت جامعه‌ی سرمایه داری انطباق یافته است.

اثرات انقلاب روسیه بر ایران

بدلیل آنچه در پیش گفته شد، حمایت مستقل آن کشور های عقب افتاده ای که هنوز در چنگال این یا آن چپاولگر نهفته اند، پیش از پیش رو شوار میگردد. ایران یک چنین کشوری است. استقلال صوری وی بطور رسمی وسیله مبارزه بین چپاولگران امپریالیست بریتانیا و روسیه تزاری تعیین میشود. انقلاب اکتبر بدین بازی منحوس خاتمه داد. اتحاد جماهیر شوروی سو سیالیستی از همه دعاوی که بر دگرگی و خواری ایران را موجب میگشت درگذشت. لیکن در عین حال فشار از جانب امپریالیسم بریتانیا بقدر زیادی تشدید شد.

تساروی خلق ایران از جمله در اینست که مسلطت وی در سر راه بزرگترین مستعمره انگلستان، بریتانیا، قرار دارد. پیش از یک سده است که بریتانیا هشیارانه از تمام راههای مادی بر این جواهر تلخ [امپراتوری] بریتانیا حفاظت کرده است. هندوستان بیش از همه از راه ایران در معرض خطر [خراب پذیری] قرار دارد و نتیجتاً استثمار و فارت این سرزمین سیصد میلیون دیناری نخواهد پائید مگر از طریق ایران مستحکم گردد. ولی هراس اساسی بریتانیا از آن نیست که هندوستان مورد حمله قرار گیرد، بلکه از اینست که نمیتواند همانند امیک هندوستان تماماً از خطر محروم نیست، در جنگی که از همه جوانب علیه اتحاد جماهیر شوروی سو سیالیستی تدارک بینند، مطمئن گردد.

لیکن اگر ایران نیز به امتدادی از هندوستان، یعنی مستعمره بریتانیا، بدل گردد، هندوستان از خطر دور خواهد ماند. و این امر اکنون از هر زمان دیگر ضرورتر است، زیرا ایران نیز منبع سرشاری از نفت است و سوختی که بوسعت از طرف سرمایه های بریتانیایی بهره برداری میشود.

بریتانیا پس از سقوط اتوکراسی (سلطنت ستمده) روسیه، کل ایران را اشغال کرد، با این امید که سرانجام این کشور را بسود خود مستحکم سازد. قرارداد ۱۹۱۹ ایران - انگلیس میبایستی الحاق منصف ایران به بریتانیا را رسماً تأیید میکرد. لکن رشد و استحکام اتحاد شوروی و انکشاف نیرومند جنبش انقلابی ملی در ایران، بریتانیا را وادار ساخت از مقاصد خویش دایم بر الحاق قوی ایران وقتاً دست بردارد و وی را مجبور نمود که راههای تازه ای برای تحقق همین هدف بجوید. اما الحاق سریع نیز بدلیل صرفاً اقتصادی ناممکن بود زیرا روابط بسیار نزدیک اقتصادی ایران با روسیه اجازه نمیداد این همکاری بسرعت مضمحل گردد. این را بسطه یا روسیه طی سالهای درازی، از آغاز سالهای ۸۰ سده گذشته، در رجا ایران را به مدار بازار جهانی گشوده بود. بسط خطوط راه آهن از سمت روسیه به مرزهای ایران بساز هم این فرآیند را تشدید کرد، و طبیعتاً اوضاع و احوال مساعدی را برای صادرات مواد خام صنعتی و محصولات کشاورزی ایران به بازارهای وسیع روسیه فراهم میآورد. مالیات بازرگانی با سرعت ای سرمایه آور رشد یافت و بموازات آن بر تعداد و نفوذ بورژوازی کمپرادور (دلال) ایران افزوده گشت.

تا انقلاب اکتبر بورژوازی کمپرادور در شمال و مرکز ایران و مالکین اراضی بزرگ کشاورزی بسوی روسیه روسیه تزاری جهت میافتنده و در واقع امر حال سرمایه روس بودند.

لیکن انهدام سرمایه داری روس و انحصار تجارت خارجی اتحاد جماهیر شوروی و سو سیالیستی و عدم امکان استقرار مجدد روابط گذشته با روسیه بطرز اجتنابنا پذیری تعیینی در جهت گیری سیاسی این طبقات را لازم میسازد.

قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس گوشه‌سوز بود. از جانب طبقات حاکم در ایران برای اینکه خود را با نفوذ امپریالیسم بریتانیایی بسازند، و اگر ایشان موقتا رسماً ازین قرارداد درگذشتند، باین سبب بود که ازین هراس داشتند که موج انقلاب آنانرا از نفوذ در اداره حکومت محروم سازد. این امر تا سال ۱۹۲۱ ادامه یافت.

بریتانیایی که معتقد شده بود دیگر نمیتواند ایران را به سرب زور عریان بچنگ آورد، تصمیم بر آن گرفت که بر اساس منته‌های بین النهرین و مصر، تأییدهای خود را برای اداره سلطنت بهیچان نفرستد و از طریق ایشان، آهسته ولی با جدیت، سرکردگی [بموضوع سبادت طلبانه خسرویی را مستحکم سازد.

کودتای سید ضیاء الدین (۲۵/۲/۱۹۲۱) میبایستی این وظیفه را برای امپریالیسم بریتانیایی بانجام برساند. ولی بزودی با عریان شدن ماهیت انگلیسی (هودار انگلیس) سید ضیاء الدین روی دیگر قادر نبود وظیفه ای که بر وی موعول شده بود انجام دهد، و بریتانیایی تصمیم گرفت رضا خان، رقیب وی، را که تا آنزمان نافنا خسته مانده بود، جانشین او سازد.

رضا خان این وظیفه را یافت که جنبش انقلابی در حال رشد را در هم کوبد و در رجا نفوذ اقتصادی سیاسی بریتانیا را در ایران مستحکم کند؛ یعنی قرارداد ۱۹۱۹ را عملاً بی‌مورد اجرا گذارد. ولی رضا خان این وظیفه را از دو طریق نمیتوانست انجام دهد: از یکسو با ایجاد یک ارتش کشوری (National Army) و از سوی دیگر با اظهار مداوم دوستی با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی که به نظر آن سالها خود را جمهوریخواه مینمایانند.

اما سخنان وی در ایام دوستی [با اتحاد شوروی] و جمهوریخواهی حرف تو خالی ای بیش نبود. و در واقع نفوذ بریتانیایی افزایش یافت. این بازی دوسره (Double Game) زیرکانه تا پایان ۱۹۲۵ که رضا خان با حمایت بریتانیا تمام منبراکت انقلابی را سرکوب نمود و تقاب جمهوریخواهی را از چهره برگرفت و بر تخت شاه شاهان صعود کرد، ادامه یافت.

بریتانیا و مالکین ارضی

منافع اقتصادی بریتانیا آرام ساختن کشور را مصرأ مصلحت میدید. بریتانیا تحت فشار توده‌ها ارتش اشغالگر خود را از ایران خارج ساخت، چون نقش آرامشگر را میبایست ارتش کشوری رضا خان ایفا کند. به نظر نامین موقتیت آمیز این وظیفه و سرکوب سرخ‌پوش‌های انقلابی در بخشهای مختلف کشور و مطیع ساختن نفوذ الهای سرکوب که از شناسائی دولت رضا خان سرباز میزدند، تقریباً در همه نقاط حکام نظامی جانشین حکام کشوری شدند و یک حکومت پایبندی متمرکز ایجاد گشتند. سلسله رضا خان حتی یکروز هم نمیتوانست بدون دستنگ پلیسی متمرکز دوام آورد.

تنها بشکرانه اوضاع و احوال ویژه و عقب ماندگی حاکم در اقتصاد ملی کشور بود که امپریالیستهای بریتانیا همراه رضا خان، نتوانستند چنان نتایج "درخشانی" را کسب کنند. همین که کشور اشرف بزرگ زمیندار بزرگ است. در بسیاری از ولایات، از جمله در شیراز، اصفهان، گیلان و برخی دیگر، چهل تا هفتاد درصد از زمینهای زیرکشت در دست چند دووجهن مالک قرار دارد. رویهمرفته ۳/۵ زمینهای قابل استفاده در دست ۳ هزار مالک قرار دارد.

(*) در متن انگلیسی "انقلاب سید ضیاء" آمده است و تاریخ آن ۱۹۲۱ و ۱۹۲۵ ذکر شده است. اینها با احتمال بسیار قوی اشتباهات ترجمه است و نه از اصل مقاله.

هر انقلابی در درجه نخست تا گزیر متوجه این انگلها خواهد شد. زیرا اینان بیش از هر کس دیگری طالب بیک دولت مقتدر هستند که بتواند از آنان در مقابل دهقانان و انقلاب حمایت کند. این وظیفه را بهتر از همه سلطنت میتواند بشا به شکل حکومتی که بدان خو گرفتند اند، ایفا کند. سلسله قاجار پس از این منظور بسیار ضعیف و ناخورد بود، و لذا تصمیم ایشان بر آن شد که به همراه بریتانیا از رضا خان در مقابل سلسله قاجار حمایت کنند.

لذا آرایش طبقاتی ایران معاصر به بهترین شکل مناسب نقشه های ارتجاع بریتانیا بر رضا خانی است. طبقه حاکم اهلی میزند اران بزرگ، اربابان واقعی کشور هستند. خود رضا خان طی مدت کوتاهی به زمیندار بزرگی بدل گشت و بدین ترتیب حافظ اصلی این ارتجاعی ترسین طبقه گردید. (۲) نقش بورژوازی صنعتی ناچیز است و بورژوازی کپرالور، که همه ریشه هایش صحت در سرمایه داری خارجی مستقر است، همانند روحانیون، همواره ابزاری در دست ارتجاع امپریالیستی بوده است، و همچنان نیز باقی خواهد ماند. کسل این اراذل، و رضا خان در ابرائیان، آماده خیانت به رفیقانی بظرافت کشور، آن نیروی داخلی است که سرمایه بریتانیا خود را بر آن استوار میسازد؛ در حالیکه مجلس ملی، ساخته انتخابات قلابی، نماد (سبیل) اراده متمرکز این اراذل است.

رضا خان و بریتانیا

رضا خان از همان آغاز کارش (DAREER) خصوصاً جهت بریتانیا را اختیار کرد و بهمه طرق کوشید تا اربابان خود را متین سازد؛ ولی خوشبختی وی هیچگاه باین روشنی که در امر ساختن راه آهن روشن شده است، آشکار نگردید. راه آهن مرکزی ایران که طرح آن در ۲۴ فوریه ۱۹۲۲ بتصرف مجلس رسید، قرار است خلیج فارس را در محوره [خرمشهر] با دریای خزر متصل سازد. در این قانون میخوانیم:

«مجلس [شورا] ملی بدولت اجازه میدهد به ساختمان راه آهن بین بندر محمره و بندر گز از طریق همدان و تهران اقدام کند؛

دولت مجاز است ساختمان راه آهن را بیک شرکت ساختمانی کسری یا خارجی واگذار کند، با رعایت اصل صرفه جویی بسود کشور؛ دولت اجازه دارد هنگامیکه تامین سواد ساختمانی لازم در داخل کشور میسر نباشد، این مصالح را از خارج وارد سازد؛

ساختمان راه آهن مذکور باید وسیله طرح بیک متخصص راه آهن که از طرف مجلس استخدام خواهد شد، انجام پذیرد؛

۱/۲ ۴ میلیون تومان از بودجه انحصار شد و شکر ساختمان بیک کارخانه ذوب آهن اهتمام خواهد یافت، بهترتیب زیر: در چهار سال اول، هر سال بیک میلیون تومان؛ و در سال پنجم نیم میلیون تومان؛

اجرای این قانون بعهدهی وزارت امور اجتماعی و وزارت دارائی خواهد بود. بودجه ساختمان ذوب آهن قرار است از طریق بانک انگلیس در ایران [بانک شاهنشاهی] تأمین گردد، که برای تضمین آن درآمد های انحصار شد و شکر را دریافت خواهد کرد. در اینجا باید یاد آور شد که بریتانیا مداوما در عهد بوده است کنترل انحصار شد و شکر

(*) در متن انگلیسی آمده است، "حافظ اصلی سلسله نویسن گردید" - مترجم

را در ایران در دست گیرد و مالیات بر آنرا افزایش دهد. زیرا این [قد و شکر] آن متعلق است که بریتانیا با ایران صادر نمیکند. بریتانیا موفق شده است مالیات بر قد و شکر را در برابر قد و بدینوسیله اسر تا همین بودجه این اقدام [ساختن راه آهن] را برای باشند انگلیسی میسر ساخته است. بدین ترتیب، انحصار قد و شکر بدست بریتانیا میافتد که با کمک بانک انگلیس در ایران در آمد آنرا دریافت خواهد کرد. این وجوه در حال حاضر در بانک باقی خواهند ماند و در ازای آن ۲ تا ۳ درصد بهره خواهد داد و در حالیکه خود بانک این وجوه را در مقابل ۱۲ تا ۱۶ درصد بهره بقرض خواهد داد.

نفت و راه آهن

در لایحه هیچ سخنی ازین نبرود که ۱۵۰ میلیون لیره مخارج ساختمان راه آهن از کجا تأمین خواهد شد، در حالیکه بودجه کل کشور از چهار نیم تا ۵ میلیون پوند تجاوز نمیکند ولی کل قصبه پوهنر فرد با سودی روشن است ۴ ساختمان راه آهن باعطای امتیازات جدیدی مرسوم است. دولت ایران از پیش قرارداد با شرکت نفت ایران و انگلیس برای انتقال مناطق نفت خیز جنوب غربی بدان [شرکت] باضا رسانده است، که بعد ها بگروه [نفتی بریتانیا] در بین انگلیسین ملحق خواهد شد. در بین قرارداد به مناطق نفت خیز شمالی مرسوم است؛ در این مورد نیز تکلیف مسئله از پیش روشن شده است. تنها مسئله عبارتست از اینکه امتیاز را به شرکت نفت ایران و انگلیس یا استاندارد اوپل بپردازند.

ظاهراً این امتیاز به استاندارد اوپل سپرده خواهد شد که در آن با شرکت نفت ایران انگلیس مشترکاً سهیم خواهد بود. عبارت دیگر، تأمین بودجه راه آهن ضمناً مرسوم است باعطای امتیازات جدیدی به امپریالیستهای بریتانیا در ایران، و احداث راه آهن حدتاً اهمیت سوق الجیشی دارد، زیرا موافق این طرح، قرار است این خطوط راه آهن فوراً با سیستم راه آهن عراق متصل گردد و سپس با سیستم راه آهن هندوستان اتصال خواهد یافت. این آرزوی دیرینه پنهانی بریتانیا است.

[لرد] کیزن در عصر خود درباره این طرح خوابها دید. از اتصال راه آهن ایران به هندوستان در درجه نخست چه سود اقتصادی ای حاصل ایران خواهد گشت؟ بنظر ما هیچ. هندوستان علاوه بر منابع سرخ آلا نیکساف، ذخایر مواد خام و مواد غذایی (برنج) عظیمی را داراست و کوچکترین تریدی نمیتوان داشت که خطوط مطروحه جنوبی راه آهن برای ایران، برای افزایشش خواسته (مناج) از هندوستان، شری ای در بر نخواهند داشت. ایران نمیتواند بطور جدی پیروی صد و برنج، خشکبار، پنبه، آبریشم، چرم مراکسی، (و پوست عمل نیامده از شمال جنوب، و از طریق خلیج فارس به بازار جهانی، میا از طریق در داب به بازار هندوستان حساب کند.

اگر این راه آهن واقعا اهمیت صرفاً سوق الجیشی در بر نداشت، و اگر هم اکنون اربابان ایران، بهمت رضا خان، امپریالیستهای انگلیسی نبودند، آنگاه کاملاً روشن است که مسئله بطسیر دیگری فیصله مییافت، زیرا از نقطه نظر انکشاف نیروهای مولده ایران، افزایش تولیدات کسب آوری آن تقریباً اعتماد وی در شمال غربی، شمال و شمال شرقی، میا همچنان مناطق مرکزی، خطوط اتحالی بین تهران و مشهد، و خط ارتباطی بین تهران و آستارا اهمیت عظیمی می یافت. از مطالعه تطبیقی حمل و نقل کالاها از کمرکات در زمینه متاعهای صادراتی و وارداتی چنین نتیجه میشود که راههای شمالی، شمال شرقی و شمال غربی، و طرق صادرات ایران است (باستقایی تریاک که به بوشهر

* در متن آلمانی بجای این لغت "زعفران" آمده است. مترجم.

راه می باشد)؛ راههای جنوبی، جنوب شرقی و جنوب غربی عمدتاً طرق واردات ایران را تشکیل می دهند.

اگر این موضع غیر قابل بحث باشد که اقتصاد ملی [ایران] نمیتواند بدرستی و سلامت ساخته شود مگر از طریق انکشاف کشاورزی، [یعنی] از طریق گسترشهای صنعتی (پلاتاسیون) پنبه و پنبه، انکشاف تولید کرم ابریشم، و صنعت قالی بافی، و از راه حفاظت از بازار فروش محصولات صنعتی و کشاورزی و اداری؛ اگر این نیز غیر قابل تردید باشد که در یک اقتصاد منظم واردات تنها میتوانست بر اساس صادرات استوار شوند، آنگاه نمیتوان تردید داشت که نخستین خطوط راه آهن اینک میبایستی ساخته شوند میباید مناطق تولید کننده را به بازارهای فروش معمولات مرتبط سازند. لیکن اگر امروز ایران برف منافع حیاتی خود تصمیم بر آن میگیرد که خلیج فارس را وسیله راه آهن با دریای مازندران متصل سازد، کاملاً اشکال میگردد که این نقشه پتروشیمی بریتانیا عنوان گشته است، که طی سالیان دراز آرزوی اتصال مصر و قلمطین بین النهرین و هندوستان را در سر بر آورده است. در نتیجه، ب منظور دست یابی بهمین مقصود، دولت ایران تحت رهبری رضا خان، افزون بر احداث راه آهن سراسری ایران، این برنامه را دارد که با همکاری بریتانیا یک رشته خطوط دیگری را احداث کند که عبارتند از: ۱- خاتمین، همدان، تهران؛ ۲- درآب، مشهد، شاهرود (خط اصلی هندوستان ایران)؛ ۳- تهران، شاهرود؛ ۴- درآب، گرمان، شیراز، بهبهستان، همدان، بصره؛ ۵- بصره - بصره؛ ۶- مومصل - رواندوز - تبریز؛ ۷- تبریز - تهران - باقوسر این خطوط علاوه بر اهمیت سیاسی و اقتصادی شان، همچنین بزرگ عظیم سوق العیش نیز خواهند داشت، چه بریتانیا امکانات زیر را کسب خواهد کرد: ۱- خط راه آهن به هندوستان (هائیکه بغداد)؛ ۲- بصره و صف آرا را نیو از فاصله های بسیار دور از مرز های هندوستان؛ ۳- موقعیت مناسب برای اقدامات جنگی علیه شوروی در مرزهای قفقاز و ترکستان؛ ۴- تبدیل ایران و عراق به یک منطقه نظامی واحد (خط جبهه میدان عملیات هندوستان). اگر بر همه اینها این واقعیت نیز افزوده گردد که خط راه آهن از خلیج فارس به دریای خزر برای جویندگان امتیاز در مناطق نفتخیز شمالی مطلقاً ضروری است، که در آن بریتانیا قطعاً سهم عده را خواهد داشت، و اینکه بدون چنین راه آهنی بهره برداری از مناطق نفتخیز شمالی دشواریهای عظیمی را برای دارندگان امتیاز ایجاد خواهد کرد، خواست دولت رضا خان دایم بر تأمین امتنان اروپائین بریتانیا کاملاً قابل فهم خواهد بود.

راهپسای تازه برای ارتش سلطنتی

و این همه داستان نیست. بریتانیا در زمینه دیگری نیز دست اندر کار است. وی برنامه ساختمان یک سلسله شاهراهها را نیز ریخته است. [ساختمان] هشت رشته از این شاهراهها تا اکنون بتصویب دولت رسیده است. قرار است این جاده ها از یکسو راههای بین النهرین را از طریق تهران به تبریز متصل سازند، و از سوی دیگر، یک رشته راه میبایست اتصال با سیستم راههای هندوستان را فراهم آورد. اهمیت این شبکه راهها بسیار زیاد است.

(۱) این امر ساختمان راه آهن طرح شده را تا حد زیادی تسهیل خواهد کرد، (مخصوصاً

*) در متن آلمانی نوآر - هائیکه بغداد آمده است. مترجم

(*) نگاه کنید به بولتن اطلاعاتی، آوریل ۱۹۲۷، صفحات ۲۰-۱۱۸، منتشره از طرف اداره هیئت ارتش فرانس. سلطانزاده

در کارگردان ریل های محمود تهران - بندرگاز - و شاخه بغداد از خانقین همدان (۲) این امر شبکه ای از راههای اتصالی و تقاطعی ایجاد خواهد کرد و زمینه انگشاف وسیع حمل و نقل موتوری را فراهم خواهد آورد (۳) این اقدام همچنین از طریق متصل ساختن ایالات دور دست با یکدیگر بازار داخلی ایجاد خواهد کرد (۴) این نیز بخشی از مسئله حمل و نقل شمال ایران از طریق اتحاد جماهیر شوروی موسیالیستی را حل خواهد کرد و این امکان را بدست خواهد داد که محصولات شمال به بازارهای داخلی و بندر مد پترانه برسد (۵) [چنین اقدامی] شرایط توسعه موقت آمیز بریتانیا را [در ایران] فراهم خواهد آورد. (۶) این راهها که امتداد خطوط راه آهن هندوستان و عراقی به سمت شوروی در مرزهای ماوراء قفقاز و ترکستان خواهند بود، چون جاده های سوق الجیشی نیز حائز اهمیت خواهند بود.

بدین ترتیب، آن و اوضاع و احوالی ایجاد شده اند که طی آن در هر لحظه هزاران تن مسلح میتوانند با وسایل نظیسه شوروی از هندوستان و بین النهرین بیک دولت بستانند تا "حلقه بلشویکیها" را در تبرییز، غراسان و سایر نقاط سرکوب کنند.

و بالاخره بریتانیا دست اندر کار ایجاد انبارهای بنزین در قزوین و سایر نقاط است تا در هر لحظه شوروی در آینده پایگاه هوایی آماده داشته باشد. و همه این اقدامات با پشتیبانی دولت رضا خان در صورت، این امر آشکار میسازد که بریتانیا برای چه این عمارات را در ایران میبندد.

طرحهای جنگی

بموازات این، مشخصترین مطبوعات بریتانیا اخیراً به ملاحظه سائل "امنیت" مرزهای هندوستان پرداخته اند. این مسئله نغمه ننگ است بهنگام کارزار ضد شوروی که "بارداشتن خطر" به جبرلسن در بهار ۱۹۲۷ همراه بود، در صفحات مطبوعات محافظه کار اشتها یافت. فرمانده نیروهای بریتانیا در هندوستان در آن هنگام [نیز] اظهارات مشهور خود را در باره خطراتی که بظاهر هندوستان را از "جانب" "همسایگان" تهدید میکند، بعنوان ساخت کاملاً آشکار بود که فرماندهی نظامی بریتانیا زمینه را آماده میساخت تا نیروهای نظامی زیادی را از مشرق به هندوستان منتقل سازد. امروز یک ارگان وابسته به وزارت خارجه بریتانیا، یعنی "تریپلی تلگراف"، اظهار میدارد که هم اکنون تبادل نظر بر حرارتی دوباره مکنیزه کردن ارتش مرزی و افزایش تعداد نیروهای مسلح بریتانیا در شمال هندوستان بین کابینه در لندن و دولت هندوستان [ستولان استعماری] در جریان است. مقاصدی که کابینه محافظه کار دنبال میکند، باندازه کافی ساده و روشن است: امپریالیستهای بریتانیا در صد اند نیروهای مسلح هندوستان را در دست خود گیرند و آنها را برای تحقق نقشه های ضد شوروی بکار بندند.

لذا بریتانیا با کمک رضا خان در جهت تدارک تدوین ایران برای جنگ آتشی علیه اتحاد جماهیر شوروی موسیالیستی در تقلا است. لیکن نقشه های سیاسی و ستراتژیک جاسانندگان بریتانیا نمیتواند وضع تابسانان اقتصاد کشور [ایران] را بهبود بخشد.

چنانکه همگان میدانند، ماهیت کشاورزی ایران وی را به کشور نامین کننده ی مواد خاچهای مراکز صنعتی اروپا بدل ساخته است. هرچه ایران بیشتر به میدان اقتصاد جهانی گشاید، شمس، با همان سرعت نیز خود را با خواستهای بازار جهانی انطباق داد و پیمان نسبت هم وابستگی خویش را به سرمایه داران خارجی احساس کرد. رشد مناسبات اشرا با اقتصاد جهانی این اشرا را در بر داشت که ارزش زمین را بقدر قابل ملاحظه ای ارتقا دهد و در برخی

از ایالات (FEDERAL STATES) فدرال است. فدرالیسم های بزرگ را که در دنیا به دست سرمایه تجاری شمالی میافتند ، مضمحل سازد . تنخواهگر (صراف) که در آستانه پیدایش سرمایه داری نقش تخریق ایفا میکرد و میرفت تا نظام کهن فئودالی را از هم بپاشاند در اوضاع و احوال آسیای چنانکه مارکس بدستی اشاره کرده است ، برعکس بیشتر به تحکیم نظام فئودالی گرایش داشت . (در همه شیوه های تولید ماقبل سرمایه داری (●) تنخواهگر تنها هنگامی اثر انقلابی دارد که اشکال مالکیت را که بر اساس محکم و تجدید تولید مستمر آن در همان شکل سازماندهی سیاسی استوار است ، مختل و مضمحل میسازد . در اشکال آسیایی (●) تنخواهگر میتواند بعد از زیاد ی بدون آنکه چیزی جز ویرانی اقتصادی و فساد سیاسی را موجب گردد ، دوام آورد . تنخواهگر نفست آنجا و تنها زمانی که سایر شرایط شیوه تولید سرمایه داری پدید آمده اند ، از طریق ویرانی فئودالی و تولید کنندگان خرده بها از یکسو ، و وسیله تمرکز اوضاع و احوال کسار نزد سرمایه از سوی دیگر ، بنیابسه وسیله ایجاد شیوه تولیدی نو ظاهر میشود .) (سرمایه ، جلد حکوم ، بخش دوم ، چاپ ششم ، صفحه ۱۳۶ ، آلمان)

در نتیجه ، سخن در باره نقش تخریق تجار زمیندار در نمونه وارترین کشورهای شرقی چون ایران ، چنانکه برخی صاحب نظران در مسئله خاور میگزینند دست کم نادرست است . شیوه های عمل سرمایه تخواهگر در ایران تقریباً همانست که در جهان باستان ، روم و یونان ، متداول بود ، آنجا که انتقال مالکیت زمین به تنخواهگران پدید آید ، بشار میرفت .

لکن علت انتقال سرمایه تنخواهگر به کشاورزی چیست ؟ بدین سوال مارکس این پاسخ را که بنظر ما جامع است میدهد ، (بطور کلی ، باید اعتراف داشت که در یک شیوه تولید ماقبل سرمایه داری کثرت انکسای یافته ، کشاورزی از صنعت مولد تراست زیرا در آنجا طبیعت چون ماشین و ارگانیم در کار شرکت دارد ، در حالیکه در صنعت نیروهای طبیعی را باید تقریباً تماماً با نیروهای انسانی جانشین ساخت .)

به برکت نیروی کار انسانی بی اندازه ارزان دهقانی و امکان استثمار بیحد و حساب ، تنخواهگر انتقال سرمایه اش را به کشاورزی از صنعت پرسود تر می یابد . اما سرمایه مالی - تجاری هنگامیکه به کشاورزی پا گذاشت بهمان شیوه های استثمار فئودالی متوسل گشت و بهمدعا به احیا و تقویت اوضاع و احوال خدمتگرای [سروا] در دهات پرداخت .

ویرانی دهقانان و پیشه وران

اقدامات عمل سرمایه داری خارجی بسوی اثر تا مطلق بسوی صنایع روستایی و کار پیشه وری دارد . واردات کالاهای ارزان قیمت از خارج ، ایشان را بیش از پیش به ویرانی میکشاند و چه بسا میسازد که لنگان لنگان به زندگی محنت بار و نیمه گرسنه ای ادامه میدهند . وضع ابتدایی صنایع ملی مانع از آن میشود که ایشان نیروی کار خود را در داخل کشور بکار بندند و آنان را واردار میسازد تا خود را در فرسای موزه های سزمین بسوی خویش بچینند . انکشاف عناصر سرمایه داری و تبدیل ایران به زاده مستعمراتی این با آن قدرت سرمایه داری باید وضع ختم کسوفی پیشه وران و صنعتگران زمینگرا باشد تا خرابتوسازد .

(●) خواننده توجه دارد که مارکس در این نقل قول مورد استناد سلطانزاده بهیچوجه از فئودالیسم در آسیا سخن نمیگوید ، بلکه از " شیوه های ماقبل سرمایه داری " و " اشکال آسیایی " یاد میکند . تفسیر رفیق سلطانزاده بر " فئودالیسم " ظاهراً قبول بدون بحث و تفکر حاکم در کمترین بوده است . این نقل مارکس در متن انگلیسی یافت نمیشود . مترجم

نظام اقتصادی موجود در ایران وسادات و دولت شاهان و زمینداران، بزرگترین سد راه انکشاف نیروهای مولده کشور است. طبقه اساسی مولد در ایران هنوز دهقانان است و معمار کارگران صنعتگر و پیشه ورگه بر اساس کارشان انگلیس [ی اجتمالی] زیست میکنند: شاه مالکین ارضی گوناگون، تجار و دلالان، و روحانیون در همه سطوح و غیره. اما طبقه ای که میباید تفرقه گره های پیشمار انگل ها را تا مین سازد، در دستگدستی و اوضاع و احوال ستمگانه ای که هرگز شبیه آن دیده نشده است، میزیباید. ورود ایران به بازار جهانی انکشاف صادرات تجارت خارجی و پیشه ای مناسبات کالا- پولی استوار توده های دهقانی را بعد از اصلاح تشدید کرده است. از یکسو، زمینداران بزرگ و کوچک، سلب مالکیت از دهقانان و تصاحب اراضی اشتراکی را بواسطه مختلف ممکن آغاز کرده اند. از سوی دیگر نیاز روز افزون به منابع پولی، زمینداران-ملکداران [لفظ فارسی در متن فرنگی از سلطانزاده مترجم] را بسوی تحویل مالیات و خراج های بیش از پیش بر اقتصاد دهقانی رانده است. حال دولت شاه در این امر همانند سایر امور، از خان [پارسی] های زمیندار و مطالبات ایشان حمایت کرده است. بخشی از دهقانان بامید حفظ حیثیت خویش، مجبور گشته اند بخشی از زمین خود را به مسجد [اوقاف مذهبی] هدیه کنند تا ازین طریق بتوانند خود را از چنگال تجار و زمیندار با ازیاب و از پرداخت مالیاتهای بیش از حد سنگین و طاقوت فرسای نجات بخشند. این [هدیه] بسوی توسعه املاک اوقاف مذهبی را که ابعادشان در حال گسترش است، تشویق کرده است. عدم بازار داخلی و مراکز صنعتی مصرف کننده، کشاورزی را در وابستگی شدید به زمینداران، تنخواه گسگران و پوروز آری دال که همچون زالو آخرین قطره خون دهقانان از پیش بریان شده را میکند، قرار میدهد.

راه بسوی سوسیالیسم

نتیجتاً، علیه رژیم روسیه و بهرم کسبهای سخاوتمندانه ی هندستان بریتانیایی وی در سرکوب جنبش انقلابی، شورش مردم زحمتکش علیه رژیم خون آشام حاکمانه جدید [حاکمیتی] یکی پس از دیگری در نقاط گوناگون سر بلند میکند. پیدایشی درین شورش در آذربایجان، گیلان، خراسان، این امر را کارا با نتایج میرساند که روحیه انقلابی بقلب توده های زحمتکش شهر و روستا راه یافته است، و اینکه دهقانان که تا چندی پیش در کاری آرام ایستاده بودند، شرکت فعالتری را در مبارزه علیه نظام موجود و علیه ارتجاع انگلستان-رضایان آغاز میکنند. اما این ارتجاع که دست خود را در سرکوب جنبش ملی-سنتحکم ساخته است، رومی نمیخاند. همه این جنبشها با مقاومت ناخشنده ای سرکوب میشوند و شرکت کنندگان و رهبران دستگیر شده آنان در ملا عام شکنجه و تیرباران میگردند (گیلان) آنجا که نیروهای رضا خان قادر نبودند شورش را ریشه کن سازند، خون [نظامی] بریتانیا با کامیون و هواپیما و غیره بدانشان رسید (خراسان). اما معضلات اقتصادی را نمیتوان صرفاً هواپیما و تیرباران حل کرد. دهقانان زمین میخواهند؛ کسور به انکشاف نیروهای مولده اش نیازمند است. ضرورت ایجاد یک بازاری ملی و صنایع ملی احساس میشود. کشور نمیتواند خوراک اهالی خود را تا مین سازد، حتی در محدوده سهمیه محنت پاری که توده های زحمتکش ایران با آن زندگی را سر میکنند. در نتیجه، هزاران نفر خانه های خویش را ترک میکنند و در بین انهرین تسلط طبقه باکو، ترکستان و غیره به جستجوی کار میروند. از طریق لشکرکشی تبهیبی و تبهیبه بیرحمانه نه میتوان منحنی بسا کرد و نه وضع اقتصادی را بهبود بخشید.

لکن صنعت را در ایران از دو طریق میتوان ایجاد کرد: یا از طریق انکشاف بخشیدن به اقتصادیات خصوصی سرمایه داری، یا وسیله سازماندهی با برنامه‌های کل زندگی اقتصادی کشور. راه نخست برای ایران تصایح و خنثی شدن بیش از حد معمول در بر خواهد داشت زیرا که بحالت عدم سرمایه انباشته در داخل، ایران نمیتواند صنایع معمول را با منابع خویش بیاورد. ایران هنوز دوران انباشت آغازین سرمایه را پشت سرنگذاشته است. بعلاوه عدم اوضاع و احوال عمومی انکشاف سرمایه داری باین وضع میگرداند که، چنانکه دیدیم، در حال حاضر سرمایه انباشتنه در دست بورژوازی بازرگان و تفخواهگر و بسوی کشاورزی، و نه صنعت، سرازیر خواهد شد، که با توجه به کهن ترین شیوه‌های استثماره انگل جدیدی بر روی بدن دهقانان بدل خواهد گشت. در حقیقت که انباشت آغازین سرمایه را میتوان با ورود سرمایه خارجی جبران کرد، ولی این امر برای ایران بمعنی حراج کشور نزد سرمایه داران خارجی و در ردیف اول، سرمایه داران انگلیسی، خواهد بود.

بریتانیا نمیتواند رشد صنایع اقتصادی را بدون مبارزه مجاز شمارد، هر چه در ظهور ورود سرمایه قدرت دیگری؛ زیرا در نظام جهانی صنعتها، بریتانیا، ایران برای این کشور بیش از آن مهم است که باسانی صادرات آنرا بدیگری تسلیم سازد.

در نتیجه، انکشاف سرمایه داری در ایران تحت نظام کنونی تنها میتواند راه تبدیل ایران به زائده‌ی استعماری در [چارچوب] نظام امپراتوری بریتانیا را اختیار کند. تمام اقدامات استعماری رضا خان (احداث راه آهن، جاده و اعطای امتیازات و غیره) کلاً و تماماً در جهت تأمین منافع سرمایه‌های بریتانیا اجرا میگردند. پس ایش کارگاهها و کارخانه‌های کوچک در سبکی دو منطقه کشور نمیتواند این فرآیند اساسی را تغییر دهد. اگر بر این نیز این واقعیت افزوده شود که هم اکنون دیگر تمام نقاط ستراتیژیک اقتصاد ایران و چون بانکها، نفت، تلگراف، و غیره در دست بریتانیا قرار دارند، چنانکه رضا خان به [انکشاف] کشور میدهد کاملاً آشکار میگردد.

شورش کارگران

اما راه دیگری نیز هست که ایران میتواند برگزیند یعنی ایران باید و میتواند از راه فوق العاده دردناک انکشاف سرمایه داری اخترازی جوید. بدین منظور تأسیس شرکت‌های تعاونی صنعتی در میان کارگران صنعتگر و پیشه‌ور در شهرها، و شرکت‌های تعاونی کشاورزی در روستاها میبایست یکی از شعارهای اساسی حزب کمونیست ایران باشد. حزب میبایست، به‌ویژه این، از همه طرق ممکن به سازماندهی و انکشاف همکاری (تعاون) مدد برساند تا بتواند اتحاد بین صنایع سوسیالیستی کشور پرولتاریای پیروزند و مصرف‌کنندگان زحمتکش ایران را تسهیل سازد و تا حد ممکن از دلالت زائده اخترازی کند.

تنها با حمایت پرولتاریای پیروزند کشورهای صنعتی پیشرفته است که ایران خواهد توانست با استواری به راه سوسیالیسم گام گذارد.

۲. سلطانزاده

ترجمه از متون آلمانی و انگلیسی

از مه‌شین

مستخواتیها در کنگره ششم کمیسیون

(تاجستان ۱۹۲۸)

- ۱ - خاطر میانه و جمله با اتحاد شوروی
- ۲ - سرمایه مالی (کمیسیون)
- ۳ - سرمایه مالی (جمع عمومی)
- ۴ - برنامه کمیسیون برای مسخرات

در مجمع عمومی در باره خاور میانه و حمله با اتحاد شوروی
(نصت بیست و یکم، ۴ اوت ۱۹۲۸)

رفقا، تردیدی نیست که محرک اصلی جنگ [علیه اتحاد شوروی] انگلستان خواهد بود. گروهی هستند هر چه باشند، این عوارض لندن خواهد بود که از پس پرده جریانات را اداره خواهد کرد. همه تدارکات ملنی یا پنچانی دوسراسر خاور نزدیک تشنه این واقعیت انکارناپذیر است که انگلستان در چند سال اخیر سرگرم تدارک برخورد نظامی آینده بوده است. من ابقان راسخ دارم که در جنگ آینده خاور نزدیک و میان نقش پایگاه اصلی حمله به اتحاد شوروی را خواهد داشت. از مصر گرفته تا فلسطین، ماوراء اردن، بین النهرین، عربستان و ایران، و تا هندوستان در همه این کشورها که کلا و جزا تحت سیادت انگلستان قرار دارند، تدارک [جنگی] دیده میشود.

اخیرا امری (Emery) وزیر صنایع بریتانیا اعلام داشت، "بمنظور تضمین نفوذ خود در خاور نزدیک و تحکیم توده سوشلزم، ما باید نیروهای خود را در این کشورها و بیرون در مصر افزایش دهیم، و دوستی همه خلقهای کشورهای همجوار تیره [سوتز] را جلب کنیم."

این برنامه نظامی وزارت جنگ بریتانیا هم اکنون از طرف فرمانده نیروهای بریتانیا در مصر که فرماندهی عالی ارتش آنرا انگلستان بدست گرفته است، و پارلمان آن نیز منحل شده است و [در آن] آزادی کاملی به فرماندهی عالی نظامی بریتانیا اعطا شده است، تا بدون دخالت تمام تدارکات ضروری را فراهم آورد، دنبال میشود. افزون بر این، در جنگ آینده فلسطین نقش مهمتری را ایفا خواهد کرد. فلسطین آن کشور کوچک و ناچیز امروز بنا بر اراده فرماندهی عالی [بریتانیا] حتی فراتر از آنچه یک صهیونیست پر عمارت میتوانست بخواب بیند، گسترش یابد. هم اکنون یک لنگرگاه نظامی در بندر هاپزه در دست ساختمان است و یک طیسون و نیم لیره استرلینگ بدین منظور تخصیص داده شده است. پارکهای نظامی یا اماکن دیگری برای اقدام دهها هزار سرباز در دست ساختمان است.

افزون بر این، تدارکات برای تأمین خطوط هوایی از قاهره به کراچی کسب قرار است از فلسطین، بین النهرین، ایران، هندوستان بگذرد و در جریان است. تعدادی پایگاه آخرین سیستم هوایی هم اکنون در فلسطین تأسیس شده اند. علاوه بر این شبکه ای از شاهراههای ستراتژیک در دست ساختمان است. شاهراه اورشلیم بغداد که از میان صحرا میگذرد، با تمام رسیده است، و بالاخره خط کانتارا - هایفه که بخشی از خط اصلی آینده قاهره میخورد، تکلیف است، نیز پایان یافته است.

در همکاری فلسطین منطقه ی ماوراء اردن است که پادشاهی مستقلی را تشکیل میدهد. این پادشاهی مستقلی سه ماه قبل قرار داری با انگلستان با امضا رساند که بابت آن پادشاه انگلستان حق دارد هر تعدادی قشون که بخواهد در آن کشور بنظیر دفاع و "حفظ قانون"

Inprekorr (Ed. fr.) No. 100, 7.9.1928, page 1073-4; (Ed. Eng.) No. 81, (●) Sept. 1928, pages 1079-80; (Ed. Deutsch) Protokoll VI Weltkongress der K.I., Nachf. Verl. Hamburg, 1928, seiten 897-9. جلد یکم

و نظم" بصریح کند، در حالیکه بودجه اداره قشون را باید [پادشاهی] ماورا اردن بپردازد. خلاصه اینکه این کشور "ستقل" که قبلاً بنده و عقبه در بحر احمر در اختیاراتش قرار گرفته است، بهتر از پیش برای نقشی که باید در آینده برای وزارت جنگ بریتانیا ایفا کند، آماده میگردد.

مقام دیگر در قسده ارتک جنگی را عراق و بین النهرین محبده دارند. شما میدانید که انگلستان باید چه مشکلاتی را از سر بگیرد تا آن کشور را از جنگ امپریالیستیهای آلمانی بیرون آورد. راه آهن بغداد همواره خاری در چشم امپریالیسم بریتانیا بود. این راه را که آلمانها ساختند تهدید مداوم علیه تصرفات بریتانیا بشمار میرفت. امروز این کشور "سنطسی" است که قیومیت آن از جانب جامعه ملل پانگگستان واگذار شده است. در اینجا هم اقدامات فوق العاده ای وسیله مقامات بریتانیا در دست انجام است. پیش از همه، فرودگاههای عظیمی در خاک این کشور در دست ساختن است. خط راه آهن بصره به بغداد در جوار مرز ایران خط آهن سنترال ترک بینهایت مناسبی است که کوتاهترین راه برای حمله به اتحاد شوروی را از سر ترکستان تا مین میسازد.

بستر رودخانه شط العرب تمعیق و گسترش یافت تا کشتی های اقیانوس بیجا بتوانند مستقیماً تا بندر بصره پیش بروند. اخیراً در نظامی فراه برای تسلط بر تمام منطقه ساخته و مجهز شده است. تحرکات انگلستان با شدت فزاینده در این منطقه جریان دارد. تحرکات برای تشکیل حکومت کرد در کردستان ایران و ترکیه تحت قیومیت انگلستان جریان دارد. اگر این طرح اجرا گردد، بدین معنی خواهد بود که خط نظامی از طریق کردستان تا مرزهای شوروی ادامه خواهد یافت. سیاست فرماندهی عالی بریتانیا در ایران اخیراً عبارت از این بود که سرسختانه بدولت ایران اصرار ورزد تا حقی پرواز از آسمان ایران به هندوستان را تحصیل کند. دولت ایران زیر فشار توده های مردم تا چندین قبیل در اطراف چین حقی تردید کرد؛ ولی اخیراً به علت چندین شورش که در چند نقطه کشور رخ داد، دولت لازم دانست با تقاضای بریتانیا موافقت کند و ساختمان چند پایگاه هوایی در خاک ایران را مجاز شمارد. رفقا! در تمام این کشورها نه تنها تدارکات فزاینده برای جنگ دیده میشوند، بلکه انگلستان از نظر سیاسی نیز در فعالیت است. هرگاه که لازم آید وی پادشاهان و تزارهای کوچک مورد نظر خود را بر تخت مینشاند؛ هر جا که پارلمان را بستوان حاصل بدولت منتخب را واگون ساخت، انگلستان بدان دست میزند، و دولتی که چون ابزار امپریالیسم بریتانیا عمل میکند، جانشین آن میگردد. این امر در مصر روی داد. همین امر را مادر فلسطین در بین النهرین و بالاخره در ایران گذران سلسله جدید سلطنتی مستقیماً بدست انگلستان به تخت شاهی نشاندند، شاهد بوده ایم. سلسله جدید سلطنتی که جانشین سلسله قدیم قاجار شده است، آمده است، ولی به یقین، از همه لحاظ تمام فرماندهی عالی بریتانیا را میگرداند. هم اکنون خط راه آهنی وسیله دولت ایران در دست ساختمان است که از بغداد به بصره خیز کشیده خواهد شد. در بندر گزر، در انتهای این خطه بندری در دست ساختمان است. این بندر پایگاه زیر دریایی علیه پاکو خواهد بود تا راهی مراکز صنعتی اتحاد شوروی را بسا منابع مواد خام قطع سازد.

۱- در کمیسیون برنامه در باره سرمایه مالی *

رفیق سلطانزاده (ایران) - علیه این نقطه نظر مبارزه [پولیسک] میکند که در مقدمه برنامه عصر امپریالیسم بمثابه عصر سوادت سرمایه مالی مشخص شده است. بنا بر نظر رفیق سلطانزاده این بازگشت به تئوری هیلفردینگ است که اساس واقع اقتصادی آن ندارد و نمیتواند در مقابل هیچگونه انتقاد جدی دوام آورد. در واقع امر برخلاف آنچه که هیلفردینگ مدعی است چیزی بنام سوادت سرمایه مالی وجود ندارد.

سلطانزاده نمونه های تاریخ را یاد آور میشود تا ثابت کند که کوشش برای در آمیزی نزدیک بانکها با شرکتها (موسسات) بزرگ پایه ورشکستگی بانکها یا تسلیم آنها به منابع میانجامد.

تأمین اعتبارات مالی از طریق بانکها بهیچوجه بمعنی نظارت (کنترل) بانکها بر منابع نیست. رفیق سلطانزاده بر این نظر است. که در مورد آنچه به امروز مرسوم میشود نباید بویژه تاکید کرد در سالهای اخیر تغییرات اصولی ملاحظه شده اند. بانکها دیگر با تک شرکتها رهبر نیستند، بلکه با تراستها، کنسرن های بزرگ مواجه اند و با اصطلاح به دفتر های حسابداری این تراستها و کنسرن ها بدل گشته اند. از نظر اصولی نادرست است که عصر حاضر را عصر سرمایه مالی بهانگاریم.

*) خلاصه اظهارات رفیق سلطانزاده در کمیسیون برنامه کنگره ششم کمینترن نقل از : Inprekorr Sondernummer 24, (No. 92) 28 Aug. 1928, seite 1725.

(نخست ۲۶، ۱۳ اوت)

وقتا در کمیسیون بسرنامه من علیه آن تکیه از طرح برنامه که عصر ما را عصر سرمایه مالی تعریف میکند، سخن گفتم. بنظر من این اشتباه بزرگی است که این عصر [عصر سرمایه مالی] را بسر عصر امپریالیسم یکی بدانیم [ایدئولوژی کم] - مقصود اینست که تئوری سرمایه مالی هیلفرد ینگ (Hilferding) تئوری کاملاً نادرست و مصنوعی است. بجهت این [تئوری] مبین واقعیات نیست. من مطلقاً ابقان دارم که هرگز عصری بنام عصر سرمایه مالی وجود نداشته است و هم اکنون که صنعت در حد اعلاترکز و مجتمع است، نیز چنین عصری وجود ندارد. من بویژه مخالفت خود را با تعریفی که هیلفرد ینگ از سرمایه مالی میدهد، ابراز داشته‌ام [حال] آنچه بخارین گفت و آنچه که باختصار در طرح برنامه آمده است، با آنچه هیلفرد ینگ میگوید [نیز] بطور محسوس کاملاً متفاوت است. من باین دوی میپردازم. هیلفرد ینگ تئوری خود را چگونه تعریف میکند؟ او میگوید:

((بخش افزایش یافته‌ای از سرمایه صنعتی بکنگراز آن صاحبان صنایع که آنها بکار میزنند، نیست صاحبان صنایع حق استفاده از این سرمایه را از طریق بانکها کسب میکنند. سرمایه بانکی که از این طریق بکار گرفته میشود آن چیزی است که من سرمایه مالی میخوانم.))

این تعریفی است که هیلفرد ینگ خود از ماهیت سرمایه مالی بدست میدهد، یعنی سرمایه بانکی بکار گرفته شده در صنعت، که وی سرمایه مالی میخواند. هیلفرد ینگ در سراسر کتاب خود "سرمایه مالی" کرا را اعلام میدارد که مرحله کنونی انکشاف سرمایه داری آن مرحله است که طی آن سیادت سرمایه مالی و وابستگی صنعت به بانکهای مدین تا حد زیادی رشد یافته است. هیلفرد ینگ در پایان کتاب خود تا این حد پیش میبرد که بلاشرط اعلام میدارد، بانکهای مدین کنترل خود را بر رشته های اصلی صنعت مدین بزرگ یا تثبیت کرده اند، هر اگر پروتکل برای آلمان میتوانست شش بانک بزرگ برلین را تصاحب کند، بدینوسیله قادر میشد کنترل خود را بر شاخه های اصلی صنعت استوار سازد. هیلفرد ینگ خود چند بار وزیر دارایی بوده است، ولی هرگز تحقیق همین بسرنامه خود را صلاح ندانسته است.

من بر این عقیده ام که سوسیالیست بانکها بر صنایع نه در تئوری میسر است و نه در عمل. از نقطه نظر صحیح بانکداری چنین امری غیر میسر است. همانطوریکه میدانید مارکس در جلد دوم سرمایه

(*) Improvement, Engl. Ed., No. 86, Vol. 8, 1928, pp. 1183-85; Ed. Fr., 27 Sept. 1928, pp 1188-91 به L'Internationale Communiste, No. 18, Sept. 1928, page 1415-27 در مورد تأیید نظر سلطانزاده در این مورد نگاه کنید به "Do Bankers Control Corporations" مقاله ای که اخیراً در مجله منتقل مارکسیستی E.S. Herman, The Monthly Review, June 23 نوشته شده است. خواننده از این مقاله در خواهد یافت که رفیق سلطانزاده با مطالعه دقیق خود مطلب را دقیقاً بررسی کرده بنسود (د. ب. بزرگ) مطالبی که در دو ابروی () آمده اند تفاوتهای ترجمه فرانسه متن است.

تک تک عناصر تجدید تولید را بدقت تحلیل کرده است. مارکس به خوبی نشان داد که تجدید تولید سرمایه داری در مجموع چیست و چگونه به عناصر متشکله اش تقسیم میشود. در کجا فرآیند گردش اشکال مستقل بخود میگردد و چگونه این عناصر کاملاً تحت قوانین انکشاف تولید قرار میگیرند، و در حالیکه در برخی مراحل انکشاف سرمایه داری، یکی [از این عناصر] ممکن است استقلال چند کسب کند، - به مثابه سرمایه پولی (بانکس)، تجاری و غیره - با اینهمه، این عناصر طی روند گردش همزمان، و در وابستگی مطلق با انکشاف صنعت، با تو سانات صنعت حرکت میکنند.

تئوری سرمایه مالی نه تنها نادرست است، زیرا با تئوری مارکسیستی در تضاد قرار دارد، بلکه همچنین زیرا که اجرای سیاست ابتدائی بانکداری واقعی میکند، چون هیچ بانک بزرگی صنعت انظم سرمایه خود را در صنعت بکار نمی اندازد. در تاریخ بانکداری ما روی دیده شده است که بانکی بخش بزرگی از سرمایه خود را در صنعت، در تقویت یک شرکت یا سیکولاسیون بکار انداخته باشد. ولی این موارد معمولاً به ورشکستگی منتج میگردد، چنانکه در مورد کردی موپلبره credit mobilier در فرانسه و کردیتو موپلبره و credit mobiliere در ایتالیا رخ داد.

ما همچنین از تاریخ بانکداری در آلمان میدانیم که سقوط بانک لایپزیک Leipzig Bank در آغاز سده بیستم ازین واقعیت ناشی شد که این بانک بیش از حد با مرخصی سهام شرکت های صنعتی سرپرده اخت. این تجربیات تلخ بانکهای مدرن را تشویق نمیکند به چنین ماجراهایی گام گذارند و اینان هرگز نه تنها سرمایه خود، بلکه حتی سرده ها [ی بانکی مشتریان] را برای مدت مدیدی یا حتی چندین سال در صنعت حبس نمیکنند. اگر قرار بود بانکها به چنین امری دست زنند، در نخستین بحران صنعتی با ورشکستگی روبرو میشوند.

من تدبیرا با این اظهاریه مخالفم که انکشاف سرمایه داری مدرن به سوی دگرسانی سرمایه بانکی به سرمایه مالی گرایشی می یابد، و اینکه عصر حاضر عصر سرمایه مالی است، اینکه گرایش انکشاف صنعت باین سمت است که صنعت، چنانکه هیلفردینگ میگوید، هر چه بیشتر به بانکها وابسته گردد. این امر نه از نظر فنی و نه از نظر علمی میسر نیست - بویژه پس از جنگ جهانی [اول] که شرکت های صنعتی عظیمی که خود قادرند بانکهای بزرگی را چون Deutsche Bank تأسیس کنند، پیدا آمده اند.

تراست فولاد سازی ایکه اخیراً در آلمان بنا شده، سرمایه ای بالغ بر ۵۰۰ میلیون مارك دارد، و ۴۰۷ تا از بزرگترین گروه های صنعتی در صنعت فولاد سازی [آلمان] را در بر میگیرد. تمام این گروه های سرمایه داری مستقیماً یا بطور غیر مستقیم باین تراست وابسته اند که میتواند بر سرمایه مرکبسی بالغ بر ۴۰۰ میلیون مارك کنترل ای دقیقاً واقعی، و نه مانند بانکها، کنترلی نهیفته، اعمال کند. من میپرسم که ام بانک مدرنی است که میتواند چنین خولی را تحت کنترل بگیرد؟ به نمونه دیگری بپردازیم: آمریکن استیل کورپوریشن American Steel Corporation سرمایه ای بالغ بر ۱۴۰۰ میلیون دلار دارد. کدام بانک نیویورک است که قادر باشد حتی کنترلی جزئی (partial) بر این فولاد اعمال کند؟ چه رسد باینکه بر آن تسلط داشته باشد زیرا سرمایه بزرگترین بانک نیویورک از ۲۰۰ میلیون دلار تجاوز نمیکند. سخن گفتن از کنترل چنین خولی مسخره است.

صع الوصف، هیلفردینگ هنگامیکه میگوید یک بانک نمیتواند سرمایه اش را در یک شرکت بکار اندازد و به تنهایی تخفیف ریسک باید سرمایه اش را در چند شرکت سرمایه گذاری کند، کاملاً نادرستی است. در چنین حالتی باید نه تنها بر یک، بلکه بر چند تراست کنترل اعمال کند. در دوران کنونی

سرمایه داری انحصاری، پیوستی این امر کاملاً واضح است. شایسته ذکر است که رفاقتی که سامان سازمانهای انحصاری مدین را مطالعه کرده اند، حتی هنگامیکه مدافع تئوری هیلفرند پتنگ باشند، باید اعتراف کنند که بانکها هنوز کاهش یافته ای را بر این سازمانها [انحصارات سرمایه داری] اعمال میکنند.

با رشد سازمانهای انحصاری، نفوذ بانکها باید لامال کاهش یابد و بدین گرایش یابند که خود را به وظیفه خاص دستگاه حسابداری، به مثابه تحویلداران مالی سرمایه داران صنعتی محدود سازند. رفسقا، در دوره انکشاف سرمایه داری پیش از جنگ ما حتی یکسوردا هم که یک سرمایه دار صنعتی با یک کوشنر عظیم علناً بجنگ، بانکهای بزرگ هر دو شاهد نبودیم. لکن در حال حاضر ما موارد متعددی از این را ملاحظه میکنیم. ما همه تسرد کوشنر ستینز Stinnes علیه بانکهای برلن را میشناسیم و همچنین با مبارزه سختی ناپذیر فور علیه بانکهای نیویورک و سایر بانکها آشنا هستیم. و باید بگویم که این واقعا مبارزه ای موفقیت آمیزی است که سرمایه داران صنعتی علیه بانکها به پیش میروند، زیرا ایشان منابع مادی عظیمی را در محیط تولید تحت فرمان دارند (که بدون آنها، مطالبات خود را اینگونه بی باکانه مطرح سازند). این بدین معناست که منابع مادی زیر فرمان بانکها ناچیز نسو و ضعیفتر از آنست که کنترلی بیش از سطحی بر فور و ستینز یا دیگران اعمال کنند.

رفیق بخارین چه در جلسه کمیسیون برنامه وجه در جمع عمومی با نقطه نظر من مخالفت ورزید. رفیق بخارین در پاسخ این نظر من که هیلفرند پتنگ مرتد است و تئوری او باید به زیاده دان تاریخ انداخته شود. چنانکه کارگران انقلابی در گذشته خود وی را رهسار زیاده دان تاریخ ساختند. میگوید در میان مرتدان کسانی هستند مانند کائوتسکی که راه کسب قدرت را نوشت که مسا هتوز از آن میتوانیم بسیار بیاموزیم، اگر چه خود کائوتسکی به سوسیالیسم خیانت ورزیده است، ولی در پاسخ این باید بگویم کائوتسکی امروز آنچه در گذشته گفته بود، ننی میکند، در حالیکه هیلفرند پتنگ حتی خواب چنین کاری را نیز نمیبیند، اگر چه باید افزود که در تئوری هیلفرند پتنگ تحولی نیز صورت گرفته است.

رفیق بخارین اظهار داشت که سرمایه داری حکومتی *capitalisme d'Etat* رینای اجتماعی است که اقتصاد سرمایه داری را اداره میکند. در این باره با وی کاملاً موافقم. این درست است که سرمایه داری حکومتی جامعه سرمایه داری را مطیع خود میسازد، و بدین امر نیز قادر است. ولی بین آنچه من گفتم و آنچه رفیق بخارین اظهار داشت، تفاوت عظیمی هست. سرمایه داری حکومتی واقعا هم رینای اجتماعی است، لکن سرمایه پولی یا اعتبار تنها یکی از عناصر فرآیند تجدید تولید است. اعتبار تنها بخش کوچکی از سرمایه تجدید تولید کننده است، در حالی که سرقاپه داری حکومتی برامتی رینا است. همانگونه که بورژوازی سازماندهنده در حکومت رینای مناسبات سرمایه داری است، و سازمان طبقاتی کل جامعه را اداره میکند، بهمان گونه نیز سرمایه داری حکومتی میتواند تولید کل جامعه سرمایه داری را اداره کند. ولی این مسئله مورد بحث نیست. بنظر من روابط اعتباری که بخشی از فرآیند تجدید تولید اند، نمی توانند کل فرآیند تولید را اداره کنند، بالاخره ما من این فرآیند تولیدی را ... یعنی صنعت، تکه دیگری که رفیق بخارین بر علیه من عنوان ساخت بقسور زهر است؛ رفیق بخارین می پرسد چگونه ممکن است نقش سرمایه مالی را ناچیز شمرد، هنگامیکه مثلا آلمان توانست بکله اعتبارات آمریکا از تسویبا خیزد؟ بنظر من می رسد که هر یک از ما اگر بدین سبک ساده اندیشه از اعتبار سخن بگوئیم، براحقی از درک اصل قضیه باز خواهیم ماند. و البته من متکرر این نیستیم

که بانکها سرمایه خود را در اعطای وام بخارج بکار میاندازند. من مگر این نیستیم که بانکها در سرمایه داری مدون نقشش کسکی ایفا میکنند، و ایشان عامل مسیومی در هیچ ذخایر طلای اقتصاد سرمایه داری هستند. من انکار نمیکنم که در زمان معینی بانکها قادرند بخشی از سرمایه موجود خود را در آن کشورهای بکار اندازند که در آن ها سود کلان بدستی آید، چنانکه در مورد آلمان صادق بود. این عبارتست از [فصل] صرف سیاست تنزیل. اگر امروز نرخ تنزیل در کشوری از آمریکا بالاتر باشد، بسود سرمایه داران آمریکا خواهد بود سرمایه خود را در صنعت آنکشور بکار بیاورند تا سود کلان تری را تحصیل کنند. اما وجودی که در اختیار صنایع آلمان قرار گرفت و جوه بانکی نبود، بلکه پول سرمایه داران صنعتی که سرمایه موجود در اختیار داشتند، و اجازه دادند آنرا بهتر از سرمایه داری در آلمان بکار اندازند. بانکها نمیتوانند بدون اجازه صاحبان سپرده ها، سرمایه ایشان را چون سرمایه صنعتی برای مدت طولانی ای در صنعت سرمایه گذاری کنند.

در عصر سرمایه داری انحصاری، هنگامیکه تجمع و تمرکز سرمایه به مرحله ای عالی رسیده است، صنایع اجازه نمیدهند بانکها چنین خود سرانه عمل کنند. تراستهای مدون که مبالغ هنگفتی را در کسب های خویش متجمع میازند، به مراتب قویتر از زمانی هستند که صنعت به شرکتهای کوچک تقسیم بود. در آنزمان البته بانکها نمیتوانستند هر آنچه میخواهند با شرکتهای کوچک بکنند. ولی با ورود سرمایه بزرگ استحکام یافته در شکل تراست به میدان، وضعیت تغییر مییابد. بنابراین این کاملاً طبیعی است که در دوران اقتصاد انحصاری سهم ارزش افزایی که نصیب بانکها میشود، روز بروز کاهش یابد.

هرچند رفیق پوخاریس استدلال مرا کودکانه خواند، مع الوصف من باید بگویم من پس از چهار سال مطالعه عمیق و جدی این فرآیند باین نتایج کودکانه رسیده ام. در واقع هیلفرد یونگ تئوری خود را از کجا آورد؟ من ترازنامه بانکهای برلن را برای مدت دهسال پیش از جنگ جهانی [اول] تا دهسال پس از آن بدقت مورد مطالعه قرار دادم و در آنها هیچ چیز که بتواند نقطه نظر هیلفرد یونگ را تأیید کند نیافتم. بهائیم ترازنامه سه تا از بزرگترین بانکهای برلن را بررسی کنیم. درسدنر بانک Darmstadt Bank و دوپچه بانک Deutsche Bank. بهیچوجه میکوشیم برای این پرسش که بانکها چه بخشی از این جوه را در صنعت سرمایه گذاری کردند، پاسخی بیابیم. برخی افسران ساده لوح میگویند بانکها این اسرار را از عامه پنهان می دارند، لکن این سخن بیجایی است. در تمام این ترازنامه ها مورد ویژه ای بنام "کارگذاری سرمایه" یافت میشود که "سرمایه گذاری دائمی" خوانده میشود. افزون بر این مورد دیگری وجود دارد بنام سهام مشترک shares in consortium participation. این مورد تمام جوهی را شامل میگردد که بانک بشا به شرکت کننده مشترک در سهام صنعتی تضمین شده از جانب کسریوم سرمایه گذاری کرده است یا در وام به شهرداریها یا حکومت بکار انداخته است. هر دو این موارد بخش نسبتاً ناچیزی از موجودی بانکها را در بر میگیرد. جدول زیر این مطلب را نشان میدهد:

جدول ترازنامه مرکب به میلیون مارک

۱۹۲۷	۱۹۱۲	
۱۸۸۵	۱۵۳۸	۱- درسدنر بانک
۲۸	۳۹	سرمایه گذاری دائمی
۱۴	۵۵	سهام مشترک

۱۷۷۲	۷۹۸	۲- دارمشتات بانک
۲۲	۸	سرمایه گذاری دانی
۲۱	۴۵	سرمایه مشترک
۲۳۲۰	۲۲۴۶	۳- دوچشمه بانک
۲۶	۸۲	سرمایه گذاری دانی
۳۵	۵۳	۵۳ سهام مشترک

بایست اینراهم اضافه کرد که در مورد همه بانکها سرمایه گذاری دانی عبارتست از سرمایه گذاری در سایر بانکها و نه در صنعت. هیلفرد هنگام این ادعای خود را که بخش افزایش یافته ای از سرمایه بانکها در صنایع بکار گرفته میشود و به سرمایه مالی بدل میگردد، هر چه اساسی استوار میسازد ؟ من ادعا میکنم که این افسانه است. ادعای دیگر هیلفرد پینگ دانی بر اینکه هر بانکی خود بورس سهامی است نیز افسانه ای میباشد نیست. هیلفرد هنگام بدستی اشاره میکند که با انکشاف آگهی بین گرایشهای سرمایه داری، نقش بورس سهام کاهش می یابد، ولی نه باین دلیل که بانکها به بورس سهام بدل گشته اند، بلکه باین دلیل که تحت سرمایه داری انحصاری تنها سرمایه دارانی چند به بورس سهام پا میگذارند و در حالیکه در گذشته هزاران سرمایه دار بدان روی میآوردند. لذا در گذشته بورس تنظیم کننده ای اقتصاد سرمایه داری بود؛ لیکن اکنون دیگر این نقش را ایفا نمیکند، نه باین خاطر که بانکها این نقش را بعهده گرفته اند، بلکه باین سبب که سرمایه داری انحصاری از اهمیت بورس سهام در کل دستگام سرمایه داری کاسته است. و اکنون کسانی چند در باره "سرمایه مالی" چنانکه رفیق بوخارین توضیح داده است، بایست بگویم تعریف طرح برنامه از سرمایه مالی یا تعریف هیلفرد پینگ متفاوت است. طرح برنامه میگوید:

((ادغام سرمایه صنعتی با سرمایه بانکی و ماهیت انحصاری این شکل سرمایه داری عصر سرمایه صنعتی را به عصر سرمایه مالی بدل میسازد.))

رفیق بوخارین هنگامیکه تعریف خود را از سرمایه مالی عرضه کرد، همین مطلب را گفت، او گفت که ادغام سرمایه صنعتی با سرمایه بانکی واقعیت انکارناپذیری است. ولی ازین بیان درست نتیجه ای کلا نادرست راجع به سلطه باصلاح سرمایه مالی گرفته میشود. من نمیگویم که سلطه سرمایه مالی بهیچوجه وجود ندارد، زیرا اینکه بانکها به زامده ای صنعت بدل میگرددند، ولی من تأکید میکنم که سرمایه صنعتی میتواند بانک خود را تأسیس کند و بدین ترتیب است که سرمایه صنعتی و سرمایه بانکی ادغام میگرددند. این درست همان چیزی است که در حال حاضر اتفاق میافتد. لکن بایست اضافه کنم که رفیق بوخارین با تعریفی که عرضه میکند تئوری هیلفرد پینگ را و اوگون میسازد. من میتوانم بقیه چند شرط با تعریف سرمایه مالی رفیق بوخارین موافقت داشته باشم. نخست اینکه سرمایه صنعتی بانکهای خود را تأسیس نمیکنند و بدینوسیله تأمین بودجه نمینمایند. دوم اینکه ادغام سرمایه صنعتی با سرمایه بانکی تحت کنترل صنعت و بقصد حمایت از آن صورت میگیرد و بالاخره اینکه گرایش انکشاف سرمایه داری بسوی رهائی صنعت از دست بانکهاست، و بانکها بدستگاه حسابداری و تولیداری سرمایه داران صنعتی تقلیل اهمیت می یابند. هیلفرد پینگ خود در این زمینه دستخوش فرآیند تحول گشته است.

در کنگره حزب سوسیال دمکراتهای آلمان سال ۱۹۲۷، کمیسیون برنامه ای وجود داشت که در آن هیلفرد پینگ و کائوتسکی عضویت داشتند و در آنجا پیروان این مطلب بحث پر حرارتی در گرفت. سرانجام نکته ای به برنامه افزوده گشت که بر بر اینکه کوشش سرمایه داری در جهت انحصار به اشتزاج amalgamation رشته های صنعت، ادغام مراحل تولید، و تجدید سازمان صنعت در اشکال

کارتل؟ و تراست می‌انجامد. این فرآیند سرمایه صنعتی، تجاری و بانکی را در سرمایه مالنس اقدام می‌کند. لذا بنظر این مارکسیست پیشین، سرمایه صنعتی، سرمایه تجاری و سرمایه بانکی رویهمرفته سرمایه مالی را تشکیل می‌دهند. پدیده غیر تعریف هیلفرد ینگ در اینر بانکه سرمایه مالی عبارتست از سرمایه بانکی که در صنعت بکار گرفته میشود، چه می‌آید؟ به سر این تئوری چه آمده است؟ بنظر من آنچه هیلفرد ینگ امروز میگوید بیان همچو آمیز آن چیزی است که در گذشته می‌گفته‌ام، اما همین همچو تیز نادرست است. بطور کلی چنین امتزاجی رخ نمیدهد. و هنگامیکه رخ میدهد متحصرا تحت کنترل سرمایه صنعتی انجام می‌گیرد.

وقتا، ما بر اساس تاریخ انکشاف سرمایه داری می‌انیم. چگونه سرمایه صنعتی گام به گام بر سرمایه تجاری تفوی یافت و چگونه در بسیاری از رشته های صنعتی وی سرمایه داران تجاری را وارد ساخت به حال فروخته‌ی کالاها وی بدل کردند. قدرت غول آسای سندیکاها و انبارهای مدین این امر را تحقیقا ثابت می‌کند. این تحول از تکامل خود سرمایه داری ناشی می‌گردد. بهمان ترتیب بانکهای مستقل به حال و تولیداران سرمایه صنعتی بدل می‌گردند که نتیجه اجتناب ناپذیر انکشاف بعدی سرمایه داری است.

روزنامه نگاران ما در غالب اوقات لفظ سرمایه مالی را بنحوی بسیار غیر معلول بکار می‌برند، زیرا ظاهرا نیز تمیذ آنست از چه در سخن می‌دهند.

بنظر من باید این لفظ را دقیقتر ساخت و آنرا بطوری که ما میفهمیم بکار بست. من تکرار می‌کنم کسه خود هیلفرد ینگ تعریف دیگری برای لفظ سرمایه مالی اختیار کرده است. این واقعیت که ما در برنامه خود درباره‌ی اقدام سرمایه صنعتی و سرمایه تجاری ماده ای را پذیرفته ایم نشانه اینست که از تئوری هیلفرد ینگ بسیار دور شده ایم. همانگونه که پرولتاریای انقلابی خود هیلفرد ینگ را به زواله دان تاریخ افکند، تئوری وی را نیز باید بهمان زواله دان پرتاب کرد.

(ترجمه از متن فرانسه و انگلیسی)

(د. ک)

در مجمع عمومی در باره برنامه کمینترن برای
مستعمرات

(نمط ۳۵، ۱۷ اوت ۱۹۲۸)

رفقا، هنگامیکه تریا (۵) را دریافت داشتیم و خواندن آنها را آغاز کردیم، لحظه ای تصور کردیم که در مسکو نیستیم بلکه در یکی از مستعمرات که تریای رفیق کوئیزین بد آنها میریزد و هر چه کوشیدیم ایران را در این طرح که ممالک مستعمره و نیمه مستعمره را به چهار گروه تقسیم می‌کند، بنگانم، موفق نگشتم. واقعیت در باره ایران که چیست؟ آیا ایران میتواند از انکشاف سرمایه داری درگذرد؟ آیا ممکن است فورا یک نظام شورستی (شوروی) در ایران ایجاد کرد؟ یا اینکه در آنجا باید در فترت انقلاب دیکتاتوری پرولتاریا و دهقانان را اعلام داشت؟ آیا میتوانیم انقلاب ارضی را برانجام بدهیم، یا اینکه باید از این امر در این کشور چشم پوشیم؟ متاسفانه من بدین پرسشها که برای ما اهمیت بسیار زیادی دارند، پاسخی نیافتم.

بنظر من طرح رفیق کوئیزین بیش از حد کلی است و در آن هیچ مضمون عینی (Concretisation) یافت نمی‌شود. ممالک آنچنان گروه بندی شده اند که میسر نشود مقام درست هر یک را بیابیم. فکر نمی‌کنم در این امر من تنها باشم. ایقان دارم که رفقای تسوک در همین وضع قرار دارند. مطمئن هستم که رفقای کشورهای عربی ازین لحاظ نیز در همین موقعیت هستند. در باره ای موارد به سوریه و هندوستان بگیا پرداخته میشود، و بدین ترتیب چین وارد گروه اول میگردد. و من فکر میکنم که برای این مطلب هیچ توجیهی نمیتواند وجود داشته باشد. این همه ناشی از آنست که در مورد طرح بدقت تفکر نشده است.

رفقا، ما میدانیم که ریختن طرحی، بویژه برای توده های چنین عظیمی که در نقاط گوناگون کره میزند مطلب بسیار مشکلی است. تا شکی نیست، زیرا این ممالک تحت اوضاع و احوال ای زندگی میکنند که در آنها ما عالیترین صورت بندی های اجتماعی را در کار عقب مانده ترین صورت بندی ها مشاهده می کنیم. در این اوضاع و احوال بسیار دشوار است تصویری خلاصه ازین ممالک گوناگون بدست آوریم.

و اکنون چند کلام پیرامین تاکتیک و مترائوی. رفقا، برای توفیق یک تاکتیک درست، در این بیان کشور باید نیروهای حرکت دهنده انقلاب در کشور مورد نظر را بدقت مورد مطالعه قرار داد. باید دانست دردهای این ملکت که اند، موافق مستقیم سیاست فائوگراکه امپریالیسم چیست و کدام طبقات بیش از همه از یوغ امپریالیسم رنج میبرند.

در این زمینه تئوری تلفیق (pauperisation) توده های عظیم خلقها در کشورهای پهنای خاور یکی از نظریه های جدی است که ما باید توجه خود را بدان معطوف کرد، و در مورد آن نیز در تریا بسیار کم سخن رفته است. تنها در صفحه ۱۶ بطور گذرا ذکر می‌گردد که تلفیق توده های دهقانی در ممالک مستعمره پدیده ای عمومی است. رفقا، نیازی بگفتن ندارم که امپریالیسم

Inprekorr: Ed. Fr. No 128, 25.10.1928, pages 1391-92; Deutsche Ausg. Protokoll VI Weltkongress der K.I., III, Nachf. Verl., 1928, Seiten 232-35; Engl. Ed., Inprekorr, No. 74, Oct. 1928, pages 1369-60.

(۵) تریای مطرحه در کنگره ششم که پیش از کنگره بین نمایندگان پیش شده بود.

تنها دهقانان را به فقر نمی‌کشد. اوضاع و احوال در مستعمرات، تبدیل کشورهای عقب افتاده به تأمین کننده ی مواد خام برای مرکز صنعتی اروپا آنچنان وضعی را میسر می‌کند که این سرزمینها ی بی‌پناور واقعا به مناطق روستائی شهرهای سرمایه داری بدل گشته است. (۸) در همین زمان هزاران کارگر مشغول در صنایع دستی قادر نیستند با کالاهای ارزان قیمت کشورهای اروپائی رقابت کنند. بهین سبب، این بخشها از اهالی به فقر کشانده شده اند، و این فرآیند تغیر در کشورهای خاور زمین انکشاف مییابد.

در ایران صرف وارد ساختن چند هزار اتومبیل ده هزار نفر از درشکه داران را از کار بیگار ساخته است. ایشان آگین زندگی محنت باری را سر می‌کنند. غالب اتفاق می‌افتد که این توده های بیخانان و گرسنه تحت نفوذ ارتجاعیون قرار می‌گیرند. بهر چه در ایران ارتجاع سخت در صد است این تارخائی را بعوض مقاصد خویش بیگار گیرد. بهر چه در همین در این جهت دست اندر کار اند. در این زمینه کار حزب کمونیست ما عبارتست از اینکه زیرکانه با این توده ها تماس برقرار سازد تا ایشان را از نفوذ ارتجاعیون بدور سازد و برای مقاصد انقلابی بسیج کند.

در اینجا از صدور سرمایه و صنعتانیدن (صنعتی کردن) مستعمرات سخن بسیار گفته شده است. پیش از این مارکس اشاره کرده است که در کشورهاییکه هنوز دوران انباشت آفازین (Ursprunglich) را طی نکرده اند، وامهای خارجی و ورود سرمایه [خارجی] میتواند نقش انباشت آفازین را ایفا کند. مارکس نمونه ی ایالات متحده را بعنوان مثال بکار برد تا نشان دهد که انتقال مرحله ی عالیتری از انکشاف سرمایه داری از طریق وارد کردن سرمایه میسر است. در آن دوران صدور سرمایه اروپائی به آمریکا نقش پررنگی متروقی ایفا کرد. و لیس اشتباه خواهد بود اگر تصور شود که صدور سرمایه در دوران امپریالیسم نیز ماهیتی متروقی دارد.

در این رابطه، باید مکتدا اشاره نمود که یک شاهی هم از کشورهای مادر (متروپول) بدون در نظر گرفتن مقصد ممیزی بکشورهای مستعمره صادر نمی‌شود. کشورهای امپریالیستی صدور سرمایه خود را بر سیستم ستراژیکی استوار می‌کنند. صدور سرمایه بکشورهای عقب ماند هاستراتژی ویژه ایست به منظور فتح مواضع فرماندهی زندگی اقتصادی و سیاسی کشور مورد نظر. وارد ساختن سرمایه بدین یا به آن کشور دهها سال است که ضعیف سائل جانگد از بوده است، زیرا کشور های امپریالیستی این سالک را مجبور می‌سازند انواع و اقسام امتیازات را ایفا کنند، مد اوما قیام و ترور فردی ترتیب میدهند و تهدید و تهدی بکار می‌برند تا بهدنی که تعقیب می‌کنند برسند. در بسیاری از کشورها ی عقب افتاده مهاجر نشینهای خارجی سالهاست که خود را به پایگاههای نظامی برای گسترش بیشتر نفوذ امپریالیستی تبدیل کرده اند.

نوعه های حکومت و ایران و یک سلسله دیگر از کشورها کافییست نقش صدور سرمایه را در اوضاع و احوال کنونی توضیح دهند. ما باید ستراژی انقلابی خود را علیه ستراژی امپریالیستی تنظیم کنیم. ما باید بدان مراقبیم که از آنجا میتوانیسم پایگاه انقلابی خود را گسترش دهیم توجه به و ای می‌دول داریم. ولی توها [ی کنگره] این امر را روشن نمیدارد که کدام یک از کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره را میتوان از نقطه نظر ستراژییک بهترین کشور بشمار آورد.

در اینجا قیلا گفته شده است که توده های وسیع خلق عرب که بدست برخی قدرتهای بزرگ امپریالیستی

(۹) این همان شمارست که بعدها از طرف لنین بهائو و چین توده ای مطرح شد و ابتکار آن بحساب حزب کمونیست چین نوشته شد. د. د. ب.

تجزیه شده اند ، حتی هم اکنون نیز قهرانی ستم به سابقه ی این قدرتها هستند . در تزهها
بسختی میتوان آنها را ای به تائیک هائیکه باید در مورد کشورهای عربی و سوریه ، بین النهرین
تونس ، الجزایر و مراکش اتخاذ نمود ، یافت .

این کشورهای عربی از نظر جغرافیائی آنچنان تجزیه شده اند که امید زیادی دیگر به پایجسد
حکومت متحده عربی وجود ندارد .

در ایران چه ناگهیکی باید اتخاذ کرد که بدون دیکتاتوری بولتاریا و مستعمری پینا و ر
هندوستان واقع است ؟

در تزهها بدروستی اشاره میشود که نیروهای اجتماعی انقلاب جهانی تنها پشتیبان و ضامن مطمئن
رهائی نهائی مستعمرات و نیمه مستعمرات از یوغ امپریالیسم است . این تزهها باید درست بردگان
متحدیده مستعمرات به ابزاری بدل گردند که بکک آنها بتوانند به شاهراه رهائی خود گام گذارند .

ولس در این زمینه چیزی در تزهها نمی یابیم . مثلا ، [چنانکه قبلا اشاره رفته است ، مسئله
مهمی چنین تبدیل انقلاب بورژوازی - دموکراتیک به انقلاب سوسیالیستی - آری به مسئله پراهمینست

تئورسکی بویژه در مراحل نخستین مبارزه در چین ، هند یا سایر کشورهای - برداخته نشده است ،
ما از آن قسمت از تزهها استقبال میکنیم که به کمیته اجرائی کمترین پیشنهاد میکند سازماندهی احزاب
کونیست در کشورهای مستعمر را بحدرا بجمده بگیرد و برای تحکیم چنین احزاب اقدام کند ،

و اوضاع و احوال عینی انقلاب را وسیله ابزار ذهنی ، یعنی وسیله اراده ی سازماندهی توده های
انقلابی این کشورهای قوت بخشد . این امر برای تدارک مبارزه آینده ، یعنی هنگامیکه توده های
انقلابی به مبارزه قاطع علیه امپریالیستها دست خواهند زد ، اهمیت شایان خواهد داشت .

در زمینه نقش بورژوازی در انقلاب ارضی ، تزهها معترف اند که این انقلاب در چارچوب انقلاب بورژوازی
دموکراتیک نیز میسر است . من فکر میکنم که بورژوازی هرگز بدین کار دست نخواهد زد
چائیکه بولتاریا در هند سنی با دهقانان اقدام میکند ، چائیکه این طبقه مطالبات طبقاتی خود را عتفا
میسازد ، بورژوازی هوادار انقلاب ارضی نخواهد بود ، زیرا از انقلاب روسیه درس گرفته است . وی

میداند که انقلاب ارضی پایگاه مقتدری برای انکشاف بعدی انقلاب است . ولی حتی اگر بورژوازی
با انقلاب ارضی رضایت دهد ، امپریالیستها آنرا تحمل نخواهند کرد .

بعضی از رفقا در اینجا قبلا اشاره کرده اند که در بعضی از کشورهای زمینهای وسیعی در مالکیت
سرمایه داران خارجی قرار دارد ، بویژه در نقاطی که توتنهای زیرزمینی و منابع طبیعی وجود
دارد . نیازی بگفتن ندارد که کشورهای امپریالیستی نیتفع در این یا آن کشور با تمام وسایل در اختیار
تشان خواهند کوشید از انکشاف انقلاب ارضی جلوگیری کنند . من ایقان دارم که همینکه بولتاریا مجدانه

با مطالبات طبقاتی خویش گام با انقلاب گذارد ، بورژوازی بدنیال متحدین در میان زمینداران و امپریالیستها
خواهد گشست . ولذا آنقدرها هم برای بورژوازی آسان نخواهد بود که نسبت به انقلاب ارضی
اظهار تمایل کند .

اما در مورد نقش خرد بورژوازی در انقلاب ارضی ، من ایقان دارم که وی نیز همانند بورژوازی
بزرگ در لحظه حساسه به انقلاب ارضی خیانت خواهد کرد . لذا ما نباید باین دل بندیم
که خرد بورژوازی در مبارزات انقلابی از ما حمایت خواهد کرد . تنها نیروی که میتواند به انقلاب
ارضی تحقق بخشد نخست بولتاریا بود و دیگره آن بخشهایی از دهقانان است که خود را تحت
رهبری بولتاریا و احزاب کونیست متشکل میسازد .

تنها از طریق سازمان دادن کارگران و دهقانان ، از طریق مبارزه انقلابی مجدانه میلیونها ست که ما به
رهائی خلقهای متحدیده مستعمرات دست خواهیم یافت و از کونی کل نظم سرمایه داری را فراهم خواهیم
آورد .

جنبش‌های انقلابی در کشورهای سرمایه داری

ایران: سلطانزاده

مجله - ۱۱۱۹

ПОСМОТРИТЕ ЭТО ДЕЛО В СТРАНАХ КАПИТАЛА

СЪСТАВЪ СЪДЪРЖАНИЕ

- ۱- وضع اقتصادی ایران کنونی
- ۲- عصر توفانهای انقلابی و چگونگی پیدایش سلسله رضاخان پهلوی
- ۳- سیاست استعماری ایران
- ۴- مآلیمت‌های انگلیسی در ایران و تدارک جنگ عظیم اتحاد شوروی
- ۵- حکومت مطلقه و "تعلیم - یافتنه" سلسله چمدید
- عزرا ایران

ПЕРСИЯ



ИЗДАТЕЛЬСТВО ИК МОИР СССР
МОСКВА - 1929

و چشم اقتصادی ایران کنونی

سرزمین امروزی ایران در حدود ۱۶۴۵۰۰۰ کیلومتر مربع مساحت دارد. در مورد جمعیت ایران اطلاعات دقیقی در دست نیست. ولی مقامات دولتی ایران آنرا در حدود ۱۸ میلیون نفر تخمین میکنند.

جمعیت ایران از نظر ترکیب بگنواخت نیست. بعلمت هجوم اقوام مختلف، طوایف متفاوتی در ایران سکونت داشته اند: اعراب، مغولها، ترکها، و غیره که بقایایی از آنها تا بحال هم بصورت چادرتشینی بسر میبرند. علاوه بر آن در ایران ملیتهای مختلفی زندگی میکنند از قبیل کردها، ارمنها، یهودیها، گرجیها و غیره.

همانطور که روشن است تغییر راههای تجارتی در دنیا بخصوص کشف راه دریائی به هند سبب سقوط جدی اقتصاد ایران که زمانی رونق زیادی داشت گردید. بزرگترین راههای ترانزیتی که قبلا از ایران گذشته و شرق را بخریب مربوط میکردند قطع گردید و این کشور را دچار وضع مشکلی نمود، چنانکه طی قرون مشامی ضعیفتر است کفر خورا از زیر این شهره محکم رامست کند. پس از تصرف ماوراء قفقاز و ترکستان از طرف روسیه تزاری و ادامه خطوط آهن تا سرحدات ایران از یکطرف کشف زندگی اقتصادی ماوراء قفقاز و خصوصا صنایع باکو، و صنایع روسیه هموا، از یکطرف دیگر از سالهای ۸۰ (سده گذشته) بیحد شرايط جلب ایران به مد از اقتصاد جهانی فراهم گردید. نه تنها طالب جدی محصولات کشاورزی ایران بود، بلکه ضمنا بعنوان راه ترانزیتی وسیله نزدیکی و آمد و شد ایران با کشورهای اروپائی را فراهم آورد.

تبادل کالا ایران با کشورهای خارجی بطور مداوم افزایش یافته و در سال ۱۹۰۰ به ۳۷۵ میلیون قران و در سال ۱۹۱۳ به ۱۱۰۳ میلیون قران رسید، (واردات ۶۴۶ و صادرات ۵۷۷ میلیون قران)، در سالهای ۱۹۲۷-۲۸ این مبلغ باز هم زیادتر شده و تقریبا به ۱۸۶۸ میلیون قران رسید (واردات ۱۰۷ و صادرات ۱۰۶۱). اگر از این مبلغ صادرات نفت شرکت انگلیس در ایران کسر شود، دیده میشود که صادرات ایران از سال ۱۹۱۳ تجاوز نکرده است. نقش عمده را در تجارت خارجی ایران شوروی و هند و انگلیس بعهده آوردند.

رشد تبادل کالا سبب بهم خوردن تدریجی اقتصاد طبیعی کشور گردید. تأثیر آن بخصوص در نواحی شمالی مشهود بوده است که بخاطر نضج تجارت با روسیه باعث کسالت محصولات جدیدی گردید که قبلا وجود نداشتند. یا خیلی محدود بودند. کشت پنبه و پرورش کرم ابریشم و همچنین تربیت درختان میوه و خشک کردن میوه با سرعت بیشتری توسعه یافته و مدور این کالاها با سرعت سال بسال افزونتر گردید.

نواحی شمالی در تبدیل اقتصاد خود بصورت کالائی- پولی همیشه در مقام اول قرار داشته است، و این بخاطر رشد روابط تجارتی ایران با روسیه بود. در این مورد کابست یادآوری شود که در ۱۹۱۳، ۶۶ درصد از صادرات و ۵۰ درصد واردات ایران را روسیه بود. در حالیکه صادرات ایران بکشورهای دیگر بیش از ۳۴ درصد را تشکیل نمیداد.

چنانکه معلوم است روابط کالائی- پولی با توسعه سریع خود نمیتوانست سبب افزایش قیمتها نگردد. سرمایه بصورت تجارتی آن و با حق تقریبا نامحدود استثمار دهقانان امکان پیدا کرد سود حد اکثر را از زمین تحصیل کند. بهمین دلیل هم زمینها از طرف سرمایه دار با اشتیاق خریداری میشوند.

سود مندی زمین سبب گردید که زمینهای آزاد از طرف نزدیکان شاه و جمع کنندگان مالیات تصرف شوند. در نتیجه املاک بزرگ فئودالی در بعضی جاها بقطعات کوچک تقسیم و بوسیله تا جبران سرمایه دار خریداری میشوند. مالکیت فئودالی نیز که قبلا فضای بزرگی را اشغال میکرد حالا بتدریج تحلیل میروید. ولی در هر حال اینگونه تغییرات انعکاسی در طرز تولید نداشته است.

برخی از فتوایها تحت تأثیر رشد اقتصاد کالائی سیولی خود در بازار شروع بکار میکند، مخصوصاً در قسمت صادرات. ضمناً با توجه باینکه مالکین از نوع جدید بزودی از شاهنشاه تمام اختیاراتی را که قبلاً فتوایها داشتند دریافت میکنند، تشخیص روابط مالکیت جدید بی اندازه مشکل میشود.

ایران کشور بزرگترین مالک هاست - بعضی از آنها باندازه کشور هلند و بلژیک زمین دارند. ۲۰۰ هزار در زمینهای قابل کشت متعلق به تقریباً سه هزار مالک و فتوادال و پروهانین میباشد. چهار درصد زمینها در دست دولت است. در عوض میلیونها دهقان ایرانی تنها صاحب یک درصد زمینهای میباشد که از آن ۴/۵ درصد و ۱/۵ درصد در مالکیت دسته جمعی است.

موافق یک قاعده عمومی زارع ایرانی اجاره دار است و از بابت زمین و آب در حدود ۴۰ درصد محصول را بمالک تحویل میدهد. اگر زارع بی چیز باشد و برای شخم زدن زمین از گاوارباب استفاده کند، در این صورت سهم مالکانه تا ۶۰ درصد میرسد. علاوه دهقان ده درصد محصول را بعنوان مالیات باید بدولت بپردازد. (این ضمناً علاوه بر انواع مالیات غیر مستقیم است که زارع تأدی میکند) در نتیجه از دست دهقانان علاوه تا ۷۰ درصد محصول گرفته میشود. و اگر جوارز بالا هد ایای دهقانان بارباب خود در اعیان بزرگ و بیگاری سالیانه او هم اضافه گردد، وضع فلاکت بار دهقانان ایران را میتوان مجسم ساخت.

اراده ارباب برای دهقان قانون است و گرنه زمین اجاره ای را از دستش میگیرد. لذا دهقان مجبور است دندان روی جگر گذاشته و اطاعت کند.

بدین ترتیب از اینکه دهقان ایرانی پیوسته در حال احتیاج بسر میرود کسی نباید تعجب کند. مالکین از این فقر و احتیاج حد اکثر استفاده را میبرند.

در ایران تقریباً در همه جا پیش خرید محصول دهقان رایج است. ارباب با استفاده از وضع فلاکت بار دهقان محصول او را به ۵۰-۶۰ درصد قیمت خود پیش خرید میکند. این معامله بخصوص در نواحی شمالی که محصولات کشاورزی ایرانی کشتای فراهم میشود متداول است، مانند مازندران که صدی هشتاد محصول پنبه دهقانان بپوشه مالکین پیش خرید میگردد، و هیچگونه قانونی هم برای چنین خرید و فروشی نیست.

ده در دوران فتوای السیم اروپائی زمانی به بن بست رسید و خود قدرت خروج از آنرا نداشت. رشد صنایع در شهرها سبب ایجاد نیروی انقلابی گردید که قادر بودند رژیم فتوای را از هم پاشیده و راههای تازه ای را نه تنها برای انکشاف صنایع بلکه کشاورزی هم باز نمایند. صنعت شرايط فنی و علمی را برای از بین بردن دهی کشاورزی فراهم ساخت و با بکار بردن ماشین و گود شیمائی موجب انقلاب در روستا گردید. در نتیجه تولید عظیم کاپیتالستی به تولید انفرادی دهقانان پیشی گرفته و مادامیکه زمینها در دست اشراف زمین-دار و ارتجاع شاه و انگلیس بماند، آمیدی هم بدر آمدن از این بن بست موجود نیست.

بعلت سیاست فارتگرانه امپریالیستها، صنعت در ایران وضع اسف انگیزی را دارد. رشد آن فیسرد از صنایع فرش بافی و تا اندازه ای پارچه بافی بی اندازه کند است. رشته های دیگر صنایع هم وضع نیمه-دستی دارند.

اضافه جمعیت دهات که بطور مصنوعی بمیل شاه و مالکین پیدا شده است، تعدا دکتری بیگار بوجود میآورد که صنایع ایران با رشد ضعیف خود قادر ب جذب آن نیست. بآنجبیت هم هزاران کارگر ایرانی بخارج از کشور ترکستان، قفقاز و استانبول بدنیال یافتن کار میروند. گمانیکه هم توانسته در خود ایران کار پیدا کند در حال نیمه گرسنه زندگی میکند. در کشور شاهنشاهی پهلوی قانون کار عملاً وجود ندارد. مدت کار بستگی بمیل کارفرما دارد و بعضاً تا ۱۴ ساعت در روز میرسد، در مورد بهداشت کار نیز صحبت زیادی خواهد بود. در شرکت نفت انگلیسی های متعین نیز کارگران وضع خوبی ندارند. در اینجا در حدود سی

هزار نفر از جمله چند هزار کارگر هندی کار می‌کنند. دستمزد کارگران ایرانی بی اندازه پائین و ماهیانه بیست و یک تا ۲۰ روپل نیست. اکثریت عظیم کارگران در آلونک های بی در و پنجره زندگی می‌کنند، اما در مقابل آن شرکت سالانه ۲۰ میلیون روپل طلا سود خالص دارد.

محیط در مناطق جنوب همیشه حالت انفجاری دارد. نفرت کارگران از کارفرما و عمال آن بقدری زیاد است که بعضا کوچکترین حادثه های سبب تشنج جدی میگردند. در نظاره های ماه مه ۱۹۲۹ که در حدود هزار نفر کارگر در آبادان جمع شده بودند کار بجائی کشید که نه تنها واحد های نظامی ایران بلکه زره پوشهای انگلیس هم از بهره موسسات نفتی (الرا خوانده شدند).

عصری توفانهای انقلابی و چگونگی پیدایش مسئله پهلوی

سلسله قاجار که با رقیبت و بدون خونریزی از تاج و تخت خود بنفع سلسله پهلوی درگذشت، بطور عده به اشراف زمیندار، صرف نظر از آنکه نسبت فتودال داشته باشند یا "سرمایه دار تجاری"، و صاحبان زمینهای پیشکشی دولتی، تکیه می‌کند.

پایگاه دیگر قاجار روحانیون و بخصوص قشر فوقانی آن بود که علاوه بر زمینهای موقوفی، نیز همانند اشراف زمینداران بزرگی را در اختیار داشتند. سیاست رهبری کننده مملکت در دست آنان بود.

در هر حال انکشاف ایران برخلاف کشورهای دیگر راه زیاد همواری را در مقابل خود نداشت. بعلت تضاد منافع در طول قرن نوزدهم مبارزه های در بین انگلیس و روسیه وجود داشت که در اوایل قرن بیستم منجر به تقسیم ایران به مناطق نفوذ گردید (۱۹۰۷). هم روسیه و هم انگلیس در طی انقلابات ۱۹۰۶-۱۹۰۷ پشتیبان قاطعی از سلسله قاجار بعمل می‌آوردند. در آن زمان انگلیس سعی می‌کرد قسمت جنوب ایران را تصرف نماید. روسیه هم با اعزام نیروهای نظامی خود انقلاب ایران را خفه نمود. در نواحی شمالی طبقات ثروتمند و بخصوص اشراف زمیندار که قسمت اعظم زمینهای حاصلخیز را در دست داشتند بر اساس وضع اقتصادی خود تماما، با استتای اقلیت تاجیکی، طرفدار سیاست روسیه در ایران بودند. زیرا بدون بازارهای روسیه آنان امکان حیات نداشتند. بسته شدن بازارهای روسیه بروی مالکین شمال بمعنی ورشکستگی کامل آنان بود. به همین دلیل هم طی قرن ۱۹ در بین طبقات ثروتمند شمال و جنوب مبارزه برقرار بود. مالکین شمال به همراه روسای کشندگان و وارد کنندگان یعنی باصلاح کبیراورها و تاجرین بزرگ یشتییان سیاست روسیه، و مالکین و روسای ایالات جنوب بعلت داشتن منافع مشترک با انگلیسها، طرفدار سیاست آن دولت بودند.

جنگ اول جهانی و بعد جنگ داخلی روسیه و بسته شدن سرحدات شمال بورژوازی کبیراورها بسوی اندازه ضعیف می‌نمود. باز شدن سرحدات روسیه (بعد از خانه جنگ داخلی) وضع بورژوازی کبیراورها را بهتر نکرد. طلی شدن صنایع در شوروی و انحصار تجارت خارجی بوسیله آن دولت از نایط موسسات کاپیتالیستی را از دست کبیراورها گرفت. عدم امکان تجارت آزاد با روسیه و بالاخره تهدید دائمی نفوذ انقلاب و پشقی-بانی شوروی از جنبشهای انقلابی موجب تغییر جدی سمت بورژوازی ایران گردید. اشراف زمیندار بزرگ شمالی هم که قبلا طرفدار روسیه بودند جهت خود را عوض نمودند. بنابراین ترتیب قرار داد ۱۹۱۹ که ایران را بکنی وابسته امپراتوری انگلیس می‌کرد در واقع نشانه سمت گیری جدید طبقات ثروتمند در ایران بود.

از اکتبر ۱۹۱۷ حوادث با سرشقی گنج کننده ای رشد کردند. اعلامیه حکومت جمهوری شوروی مبنی بر اصل عدم مداخله در امور داخلی ایران، لغو قرار دادها و امتیازاتی که بوسیله روسیه تزاری با ایران بسته شده بودند، تخلیه نیروهای روس از خاک ایران - برای انگلیس بمعنی پایان یافتن کامل نفوذ روسیه در خاور -

— میانه بود ، نفوذی که در صد سال اخیر انگلیسی ها را مجبور میکرد که دائما حساب آنها داشته باشند .
 دنبال ارتش روسیه ، انگلیسی ها بمنظور ایجاد مانع در قفقاز و ترکستان و برابر روسهای شوروی بشرق ، شروع به پیشروی بسوی شمال ایران نمودند . لیکن تعرض بهرگز مندانه ارتش سرخ نبود ، آرزوهای انگلیسی ها را نقش بر آب ساختند ؛ اشغالگران انگلیسی باکو و ترکستان را تخلیه و بقلب ایران عقب نشینی کردند .

قرار امیرالیهتپای انگلیسی از ماوراء قفقاز ، برقراری حکومت شوروی در آذربایجان ، وجود نیروی دریائی سرخ در سواحل ایران و دریای خزر تقریباً در تمام نواحی شمال موجب جنبش انقلابی گردید ، که در نتیجه وضع کاملاً متشنجی در داخل ایران ایجاد کرد .

خطر دائمی جنبشهای انقلابی ، نفرت عمیق خرد و بورژوازی و دهقانان از رژیم اشغالگر انگلستان ، به اشراف ایرانی و بورژوازی کیباد را امکان نداد که قرارداد ۱۹۱۹ را مرحله اجرا در بیاورند . لیکن قبل از قرار داد ۱۹۱۹ تغییر سمت بطرف انگلیس بگریه ملی بود انجام یافته و قرارداد اخیر فقط نقش مدرکی را داشت که چنین تغییر جهت را تثبیت نماید .

انگلستان با مشاهده عدم امکان اجرا شدن قرارداد ۱۹۱۹ تاکنیک خود را تغییر و در حدود پیسدا کردن راه حل دیگری جهت نیل بمقصد بر آمد . نتیجه سیاست جدید انگلستان کودتای اوایل سال ۱۹۲۱ در تهران بود که بوسیله سید ضیاالدین انجام گرفتند . پیدایش سید ضیا بعنوان طرفدار او شناخته شده انگلیس در صحنه سیاست همه و بخصوص خرد و بورژوازی را بتواند . بازار تهران بکمرالسمطی انداز شدیدی در برابر آن داشت زیرا در آرزمان وضع انقلابی در ایران خیلی نیرومندی نفرت از سیاست اشغال گرانه انگلیس بسیار عمیق بود .

چند ماه قبل از کودتا کمیسیون نظامی انگلیس و ایران بریاست ژنرال دیکسن انگلیسی کار خود را خاتمه داد . این کمیسیون نقشه مسلح کردن ایران و دفاع آنها در برابر بولشویسم خارجی و داخلی تهیه میکرد تصمیم گرفته شد که با تخلیه ایران از نیروهای انگلیس ارتش ملی ایجاد شود . برای اجرای آن دیکسن رضاخان را که شخصاً از همدان میشناخت بعنوان وزیر جنگ در نظر گرفته

واقعتاً اینکه کودتای سید ضیا — رضاخان بوسیله انگلیسیها سازمان داده شد هنوز برای همدای ، کمالار و شن نسبتاً تا با مرز هم عهد زیادی بر رضاخان با چشم دیگری نگاه میکنند تا سید ضیا . در هر حال رضاخان نمیتوانستند اند که همکار او محری سر سیزده نقشه های انگلیسی هاست . بعضی از رقبا در مقالاتی که اخیراً در روزنامه ها منتشر میشود سید ضیا را عامل واقعی انگلیس ولی رضاخان را برعکس مانند کوتر پان و بیگهای معرفی میکنند . ولیکن واقعیت تاریخی را نمیتوان نادیده انگاشت . چگونه میشود باور داشت که از دور رهبر همطراز کودتای ۱۹۲۱ یکی عامل انگلیس و دیگری دشمن آن ، یکی خائن و دیگری " پیشوای ملی " ایران باشد و هیچ گونه ارتباطی هم با یکدیگر نداشته بوده باشند . متأسفانه ، چنانکه وقایع بعدی نشان دادند سید ضیا و رضاخان دوروی یک سنگ اند منتها موقعی که ماهیت سید ضیا بعنوان عامل انگلیس بطور نهائی فاش گردید ، سفارت انگلیس در تهران رضاخان را جهت اجرای سیاست او تعیین نمود .

رضا خان قبل از هر چیز شروع بسروکوب جنبشهای انقلابی در گیلان و خراسان و آذربایجان نمود . این اقدامات در جای اول مورد تائید جدی و پشتیبانی انگلیس بود . حتی موقعیکه در سال ۱۹۲۵ با احساس قدرت خود قیام جمهوری خواهی را کند و در تهران سازمانهای جمهوری خواهی و از جمله اتحادیه کارگران را منلشی کرد و بوسیله استانداران خود مرتجعترین نمایندگان روحانیون و اشراف زمیندار را به مجلس مؤسسان اعزام نمود و نامزی خود را برای شاهي مطرح ساخته همدای از " رجال " جدید ایران در برابر " دهان " رضاخان حیرت زده شده و در مقالات و سخنرانیهای خود کلمات متناسخی را که بتواند این " قهرمان " مبارزه با امپریالیسم

انگلیس را تحسین کند نمی یافتند .

رضاخان شاه شد و اولین قدمی که بعد از شاهی برداشت انتخابات قلابی برای مجلس شورا و سپردن امور دولتی بدست طرفداران وفادار انگلیس بود .

او با خشونت باز هم بیشتر هرگونه انقلابی در کشور خفه و جنبشهای تازه‌ای را که در سال های ۲۲-۱۹۲۶ در گیلان خراسان و آذربایجان رخ داده بود با شدت بیسابقه‌ای سرکوب نمود . توده های مردم را بدو رسدگی و دود آگاه تبریاران مینمود . در اعدام انقلابیون گیلان شقاوت بخصوص داشت . بیست نفر از آنان را در اکتبر ۱۹۲۷ در وشت در انتظار عمومی اعدام کرد .

در هر حال ، وظیفه رضاخان سرکوبی بولشویکهای داخلی محدود نمیشد . لازم بود کشور را (در کنار انگلستان) برای مبارزه با بولشویکهای خارجی آماده سازد . این مسئله اصلی کمیسیون نظامی ایران و انگلیس بود . لذا میبایستی همان طوریکه ژنرال دیکن در گزارش خود مینویسد " ارتش ملی ایران که در پشت سرخود ذخیره بزرگی را داشته باشد " ایجاد گردد ، ایلات خلع سلاح شوند و دستگاه دولتی با مرکزیتی بوجود آید . و الا این ایلات ممکن است بوسیله کشور همسایه (بخوانید شوروی) بر علیه دولت تهران مسموم شوند و آنوقت مقابله با چنین " اشرار مسلح " بیشماری مشکل خواهد بود .

باین ترتیب مبارزه در راه مرکزیت سلطنت بر علیه فتوای الیسم و نه بمنظور خانه دادن اشکال کهنه اقتصاد بلکه برعکس بر علیه ایلات و برای ایجاد یک دولت مرکزی پلیسی انجام میگرفت که " صلح و آرامش " و باصطلاح " امنیت هوس " را برقرار سازد . برای امپریالیستها انگلیس هم فقط همین لازم بود و نه مبارزه با فتوای الیسم .

بعد ها نیز اینگونه مرکزیت کار انگلیسیها را در واقع خیلی آسانتر ساخت . قبلا دولت مرکزی قادر نبود سرمایه های انگلیس را در جنوب کشور در برابر تهدیدات اثنی از طرف جنبشهای ایلات حفظ نماید و لذا دولت انگلیس همیشه مجبور بود یک ارتش تمام عیار را در جنوب ایران نگهداری نماید تا بتواند مردم ایران را استثمار کند . ولیکن مرکزیت در ارتش ایران کار انگلیس را خیلی آسان نمود ، زیرا از این بیعت حفظ منافعی آن کشور را در ایران حکومت جدیدی بسریستی رضاخان بعهده گرفت . بعد طولی نکشید که رضاخان بسا احساس موقعیت " باندا زنگا فی " محکم خویش بانقلابیون اعلام جنگ داد . عده های از رفقای ما را زندانی کرد و بدون رسیدگی و محاکمه تبریاران نمود و وضع شخصی خود را نیز محکمتر ساخت .

رضاخان از طریق تصرف اراضی دولتی و خصوصی بزودی تبدیل به بزرگترین مالک کشور گردید . طبیعی است که بعد از چنین " تغییر و تبدیلی " رضا خان مینوانست تکیه گاه خود را تنها در بین اشراف زمیندار و قشر روحانیون جستجو و پیدا کند . باین تکیه گاه بورژوازی کمربار هم میپیوند و آنوقت همه با اتفاق هم تبدیل میشوند ب تکیه گاه مطمئن انگلیسیها .

لذا تکیه گاه رضا خان را نیز نظیر سلسله قاجار ، اشراف زمیندار ، روحانیون ، و بورژوازی کمربار تشکیل میدهند ، یعنی همان طبقاتی که در طی دهها سال سرمایه داری خارجی متکی به آنها بود . بهمین دلیل هم اینکه رضا خان روح استعماری انگلیس در ایران و مجری واقعی آنست کسی را نیاید متمجب سازد . بیجیب نیست که سفارت انگلیس در ایران با موافقت کامل شاه کابینه را در تهران از افراد سرسپرده لندن تشکیل و برای اختفا آن برخی از " پدران ملت " را هم نظیر مستوفی الممالک لیبیرال بدون کاراکتر و پرسنل را بآن وارد میکند ، کسانیکه بیشتر ترجیح میدهند در باره لیبیرالیم و راجی کنند و کمتر در فکر تحقق آن بوده باشند .

سیاست امپریالیستی های انگلیسی در ایران و تدارک جنگی علیه آنها دشواری

شیوه های حکومتی امپریالیستی در تسلط بر کشورهای تازه مستعمره نیستند معمولاً عبارت از اینست که قبلاً اختیارات مهمی از قبیل نفت و راه آهن و غیره دریافت و از طریق استقراض بظایر آن کشور مقروض را به اسارت مالی و اقتصادی خود در آورند. در این مورد انگلستان در طول قرن نوزدهم و با تمام قوا در ایران دست بکار بوده است. حالاً آن دولت میتواند بگوید تنها کشوری است که "منافع حیاتی در ایران دارد" (این افراد ماینگ امپریالیستهای اشتغالگر برای مخفی ساختن مقاصد اصلی استعمار خود بکار میروند). سرمایه انگلیس مبلغ گزافی را در ایران تشکیل میدهد. امپریالیستهای آن کشور بکف "وزرا" وطن فروش شاه و از راه پول و تهدید سر تعزیت مملکت را در دست گرفته اند.

یکی از امتیازات عمده انگلیسی که وسیله اسارت اقتصادی ایران است بانک "شاهنشاهی" یا "بانک امپراطوری" است. این بانک که در تمام شهرهای بزرگ شعبه دارد با تمرکز اعتبارات و معاملات اسکناس در دست خود وابستگی مالی ایران را بانگلیس بازم بیشتر میگرداند. بانک نامی آورده علیه عنوان پرس و صدای خود "بانک امپراطوری" بطور ساده متعلق به جمعیت سهامداران انگلیسی است که بر اساس امتیاز ۴۰ ژانویه ۱۸۹۹ بوجود آمده است. سرمایه اصلی آن چهار میلیون لیره ستروینگ و با حقوق استثنائی برای چاپ اسکناس تا سال ۱۹۴۹ میباشد. در عین حال این بانک واسطه مستقیم قرارداد های استقراض ایران و انگلیس نیز هست. کنترل جمع آوری حقوق گمرکی نواحی جنوب هم در دست بانک مزبور است. زیرا مبالغ نامی آورده بصراف تادیه مقروض ایران به انگلیس میرسد. در هر حال فعالیت بانک شاهنشاهی باینجا ختم نمیشود. در هر لحظه و در هر بخش کشور میتواند قیمت ابراهای مختلف را بالا و پائین ببرد و بطوریکه بیش از یک مرتبه بده گسیری از تجار ایرانی را دچار ورشکستگی کامل نموده است. لذا این بانک در دست انگلیس تبدیل شده است بوسیله نیروی مادی برای دخالت در سیاست اقتصاد ایران. با تقلیل و یا از یاد خود سرانه ارزش تومان، پیروی از ارزش لیره انگلیسی، اعتبار دادن بحافظ تجارنی وابسته بآن دولت و بایکوت کردن کسانی که با شوروی رابطه تجاری دارند و بالاخره پرداخت هزینه انتخاباتی دوستان انگلستان بجهت مجلس شورای ملی، بانک نامی آورده ابزار مهمی است جهت احوال نفوذ انگلیس در ایران.

وزارت دارایی روسیه تزاری در زمان خود بمنظور رقابت با انگلستان "بانک استقراض ایران" را ایجاد نموده که سیاست مشابه ای را بنفع امپریالیسم روسیه دنبال میکرد. برای اینکه ایران بتواند مقاومت خود را در برابر فشار مالی خارجی زیاد کند حکومت شوروی این بانک را به دولت ایران واگذار نمود.

ولیکن رضا خان خیال مقاومت در برابر سرمایه خارجی را نداشت حتی مدت زیادی در ایجاد بانک ملی ایران مردد بود. شاید فکر میکرد که وظیفه بانک دولتی را بانک انگلیسی بهتر انجام میدهد. بهر حال بالاخره تحت فشار محافل تجارنی و رضاخان با سرمایه ناچیزی مجبور بایجاد آن گردید. و اما حق چاپ اسکناس همچنان در دست بانک انگلیس باقی ماند.

بزرگترین موفقیت دیپلماتی انگلیس در ایران امتیاز نفت جنوب است. این شرکت در واقع دولتی است در داخل دولت با پلیس مخصوص و حق استثمار کارگران بویل خود.

در حوالی میدان نفتون که بطور عمده استخراج نفت در آنجا متمرکز شده است شهرها و اردوگاهها برای سکونت کارگران و کارمندان خارجی وجود دارد. قسمت اعظم کارگران متخصص از هند استخدام میگردند. در سال ۱۹۱۴ لوله نفتی بطول ۱۴۵ مایل انگلیسی تا محل تصفیه کشیده شد. استخراج نفت سال بسال با سرعت باور نکردنی افزایش مییابد.

مطابق نظر جمعیت زمین شناسان امریکائی منابع نفت ایران از لحاظ ذخیره جای دوم را در دنیا اشغال میکند ، مقدار استخراجی فعلی آن بعد از امریکا و مکزیک و شوروی در مقام چهارم قرار دارد .

استخراج با سرعت زیادی بالا میرود . در سالهای ۱۳-۱۱۱۲ مقدار آن از ۸۱ هزار تن تجاوز نمیکرد ولی در سالهای ۲۸-۱۹۲۷ تقریباً به ۶ میلیون رسید .

شرکت نفت انگلیسو ایران تحت کنترل دولت انگلیس قرار دارد . و در واقع یک موسسه نیمه دولتی است امپریالیست های انگلیس بمنظور حفظ برتری دریائی خود قبلاً زنجیری از ایستگاههای شناور زغال سنگ در طول راه دریائی جبل الطارق - کلکنه بوجود آورده بودند . حالا باین ایستگاهها ، ایستگاههای نفتی را نیز اضافه کرده اند . نفت برای کشتی های جنگی و تجاری و هواپیماهای اهمیت بزرگی پیدا کرده است . به همین دلیل هم انگلستان با تمام قوا سعی دارد مقدار استخراج نفت و تصفیه آنرا افزایش دهد که در صورت جنگ بتواند مستقلاً نیروی عظیم دریائی و هوائی خود را تأمین نماید .

اگر بدقت موقعیت ایستگاههای نفتی انگلستان بررسی شود معلوم میگردد که این دولت علاوه بر استقرار آنها در نقاط مختلف جهان استراتژی دیگری را هم تعقیب مینماید . این ایستگاهها در اطراف توره پاناما ، در طول خط جبل الطارق - مالت ، اطراف توره سوئز ، و عموماً در درازای خط سوئز عدن سوکوترا کویت و بحرین گسترده شده اند که در صورت رقابت انگلیسو آمریکا اهمیت مخصوصی خواهد داشت .

اگر نفت ایران نبود انگلیس ها بندرت میتوانستند چنان نقشه عظیمی را تهیه کنند . با اینجهت هم ایران در سیاست انگلیس نقش بزرگی را بازی میکند .

قبلاً ایران برای امپریالیسم انگلیس در درجه اول اهمیت استراتژی برای پوشاندن هندوستان داشت ، ولی نفت در دوره اخیر اهمیت ایران را برای انگلستان از نظر اقتصادی بی اندازه بالا برده است . استحصالی نفت ایران تبدیل میشود یکی از عوامل قدرت اقتصادی و جنگی انگلیس ، و باین دلیل هم فعالیت امپریالیسم انگلیس در سالهای اخیر زیاد تر گشته است .

وسیله اتصال مهر از راه فلسطین و عراق به هندوستان ایران است . از طرف دیگر ایران بهترین سرپلی است برای جنگ آینده انگلیس و شوروی - در تعقیب چنین هدفی در هند ارتش جدیدی که مستقیماً تابع لندن است تشکیل میشود و نقش تعیین کننده را باید بازی کند .

بدین ترتیب اقتصاد کشور تماماً در دست امپریالیستهای انگلیس است . دولت مزبور برای استحصالی موقعیت خود در ایران نگرانی ندارد . زیرا رضاخان در اتحاد با مالکین و روحانیون تکیه به سیاست استعماری انگلیس در ایران است . انگلیسها رضاخان را سرکار آورده اند . نامبرده نیز با صداقت و صمیمیت با آنان خدمت میکند . هرگاه لازم باشد و بخصوص برای سرکوب جنبشهای انقلابی کارگران و دهقانان و نجات سلطنت رضاخان انگلیسها از هیچ گونه کتکی مضایقه ندارند . در کوتاه ترین مدت گوش از زمین روئیده باشد - هوا بسا وزر و پوشو کامیون بکام قوای دولتی برای سرکوب شورشیان میشتابند ، امری که در جنبشهای اخیر خراسان مشاهده گردید . میگویند دست دست را میشود . رضا خان مجری سیاست استعماری انگلیس در ایران است . دولت اخیر نیز با تمام قوا از شاه جدید پشتیبانی میکند . و سنگینی همه اینها بدوش مردم ایران است . با این همه فقط سیاستگران بی وجدان میتوانند تائید کنند که گویا رضاخان بر علیه امپریالیسم انگلیس مبارز نمیکند .

در هر حال در برابر رضا خان مسایل بزرگی قرار دارند . کشور فقیر و نیمه گرسنه بحساب سخاوت رضا خان باید در راه حفظ منافع انگلستان صد ها میلیون صرف آمده کردن ارتش بکند . بعد از سرکار آمدن رضا خان ۲۶-۱۹۲۱ ایران در حدود یکصد میلیون قران خرج ارتش کرده است ، یعنی اینکه سالیانه ۰ پانصد

بود چه کشور بهصرف آبادی بجنگ میرسد .

علاوه بر آن حکومت رضا خان تصمیم گرفته است مبلغی هم برای روز مهارد نذیره کند . باین منظور خواهد شرکت نفت ایران و انگلیس از بودجه سالهای ۲۸-۱۹۲۶ حذف و در لندن نذیره میشود تا ۲۰ مارس ۱۹۲۰ این مبلغ بحد ۱۳۰ میلیون قران برسد .

احتیاج ایران نظامی و پلیسی به پول خارج از اندازه است . و لذا علاوه بر اینکه فشار مالیاتی لاینقطع زیاد میگردد انواع انحصارات نیز بوجود میآیند : انحصار قند و چای ، تریاک و توتون و غیره . و تمام اینها برای آنستکه ایران ارتش بزرگی آماده سازد . بر علیه کی ؟ فعلا این مسئله مبیحا "تحقی" است .

حکومت مطلقه "علیه" یا "فتره" سلسله جدید در ایران

چنانکه قبلا نیز ذکر گردید عده ای از اشخاص ساده لوح در شوروی و در خارج از آن نزدیک است رضا خان را فرمیست کبیری قلمداد کنند . در این مورد بخصوص خبرنگاران روزنامه های انگلیسی در تحریر مسرت آمیزی میبناهند . مثلاً (The Near East And India) (ترمه ۱۲۰ ژانویه ۱۹۲۱) می نویسند "ایران برای کشورهای مسلمان که تمیخواهند راه ملک اروپای غربی را در پیش گیرند میتواند نمونه آموزنده ای باشد . زیرا او میدانند چگونه امواج غیر قابل پیروزی ارتجاع را پیش بینی و ساکت سازند . و اما به طوریکه معلوم است انگلیسی ها رضا خان را بخاطر فرمهای ناقص الخلقه " او از قبیل سرگرداشتن اجباری کلاه پهلوسی یا پیشگیری و آرام ساختن امواج ارتجاع تحسین میکنند . در واقع برعکس این تحسین برای آنستکه رضا خان نه تنها بر علیه جنبشهای انقلابی علنی بلکه هرگونه " افکار انقلابی " هم با بیرحمی تمام مبارزه میکند .

در سالهای آخر سلطنت قاجاریه شعار انقلاب ایران (۱۹۰۶-۱۹۰۹) کم و بیش در باره آزادی بیان و قلم و سازمان غیره که بابت خون زحمتگشان ایران تحصیل شده بودند مراعات نمیکردند . در سال ۱۹۲۱ حزب کمونیست ایران در تهران حتی در آزادی ارگان سیاسی علنی بود و اتحادیه کارگران چه در تهران و چه در ایالات فعالیت علنی ، کلوب و نشریات مرتب خود را داشت . ولیکن بمحض اینکه دست نشانده انگلیس وضع خود را کمی تثبیت نمود تمام سازمانهای انقلابی را از بین برد . از این سرنوشت حتی سازمانهای بورژوازی که اندکی رنگ چپ داشتند نیز نصیب نماندند مانند اتحاد ایرانیان جوان ، اتحاد دانشمندان که رهبری آنها تماما در دست اربابان ماشینها بود .

در باره سازمانهایی که کم و بیش محتوی چپ داشتند دیگر احتیاجی بتوضیح ندارد . در اینجا خود سز شاه جدید مرزی برای خود قائل نیست . او طرفدار اصل " کمیسک با من نیست مخالف من است و لذا باید نابود گردد " میباشد . در نتیجه هر آن چیزی که در سلطنت مترقی بود بشدید ترین نحوی تحت تعقیب قرار میگرفت .

در مورد احزاب سیاسی ایران غیر از حزب کمونیست صحبت جدی نمیتواند در بین باشد . اغلب دسته بندیهای سیاسی در دوره مبارزات انتخاباتی بوجود آمده و میآیند . بعضا این دسته ها مدتی بمعمر خود ادامه و غنا و ثروتی هم روی خود مینهند ، ولی در هر حال هیچ وقت شبیه احزاب اروپائی نبوده اند . با این حال در صحنه سیاست ایران احزاب زیر پیدا شده اند :

دمکراتها ، سوسیالیستها ، ایرانیان جوان ۳ ایران نو و غیره ؛ ولی اینان بدون اینکه اثری از خود بجای گذارند از بین رفته اند . معجزا چنین امری مانع آن نمیشد که یک نفر ایرانی خود را دمکرات ، سوسیالیست و غیره بداند . تا همین اواخر حتی در مجلس فراکسیون با نام ترقی بود در حالی که همه میدانند چنین حزبی هرگز وجود خارجی نداشته . اکثر این باصطلاح احزاب بستگی به رهبر خود داشته . اگر دولت در انحلال

آنها کمی تأخیر روا میداشت این ۳ حزب خود بخود بعلت خارج شدن رهبران از صحنه سیاست از بین میرفتند.

قوی ترین حزب ایران همیشه حزب دهباری یعنی حزب نژاد یگان "شاهنشاه" و یا دقیقت حزب کاسه لیسان شاه میشدند. در رأس این حزب فعلا تجور تاش وزیر دربار قرار دارد. حکومت هم در واقع در دست اینان در آن سرگرد نه است. انتخاب استانداران، وزرا، سفرا و حتی وکلای مجلس بوسیله این "حزب" کاسه لیسان بعمل میآید. عمال پلیس مخفی هم چه در ایران و چه در خارج از آن زیر نظر همین دسته در آن سرگرد نمی باشد. تمام بازداشتهای مهم سیاسی قبلا در محفل گرم این اشخاص پریاست وزیر دربار تصویب میگردد.

در مقابل تمام این احزاب طبقات ثروتمند، حزب کمونیست جای گرفته است. این حزب در آتش جنگ داخلی متولد و از روزهای اول موجودیت خود نیز (مه ۱۹۲۰) با جدیت تمام در جنگهای انقلابی (۱۹۲۰-۲۱) شرکت نمود. از زمان کنگره اول (سال ۱۹۲۰) تا ۱۹۲۷ یورشهای متعددی را از سرگردانده است.

یک وقت رضا خان تصور میکرد که حزب کمونیست را بکلی ریشه کن ساخته است. ولیکن در اواخر سال ۱۹۲۷ حزب کنگره دوم خود را تشکیل داد و بکفایتترین شروع سازمان دادن صفوف خود نمود. اکنون با جرئت میتوان گفت که در تمام ایران یک حزب بیشتر وجود ندارد و آنهم حزب کمونیست ایران است. علیرغم تمام تلاش حکومت رضا شاه حزب کمونیست در توده های کارگران نفوذ زیاد داشته و در واقع حزب پرولتاریسای ایران است. هر قدر حزب کمونیستی نیرو میگیرد، بیشتر از طرف پلیس مورد تعقیب و تسمیق واقع میگردد.

اخیرا بعلت پیگرد بسیار مطبوعات در ایران حزب کمونیست مجبور شده است ارگان مرکزی خود "ستاره سرخ" را در اروپای مرکزی بجا بپرساند. محله "ستاره سرخ" نفوذ و محبوبیت زیادی در بین توده های زحمت کش ایران دارد. حکومت رضا خان نه فقط مطبوعات کمونیستی و امیرال بلگ آنها را هم که بندرت و یا کمتر از حد لازم رفوهای "راهبانه" شاهنشاه را تعجید میکنند ممنوع ساخته است.

بعلاوه، سانسور شدیدی نیز برقرار است. بدین جهت در حال حاضر فکر آزاد امکان انعکاس در مطبوعات ایران را ندارد. در عرض اصفالی از قبیل تعقیب و جاسوسی و گزارشهای اندازه شایع شده است. روس های سفید که از شوروی به ایران فرار کرده اند با رغبت فراوان با این کارها مشغول اند.

پلیس ایران که قبلا بوسیله مستشاران سوئدی اداره میشد، باند ازه کافی به فوت و فن پلیس اروپائی آشنا دارد. پرووکاسیون با شکلهای مختلف خود رایج است. برای جاسوسی حتی از کودکان استفاده میگردد. در تهران پسرچه های تعلیم یافته ای هستند که بوسیله استراق سمع صحبتها را که بر علیه شاه و گردانندگان حکومت میشود پلیس خبر میدهند و در ازای آن تشویق میشوند. و کسانی هم که پشت سر "شاهنشاه" و عمال او بدگویی کرده باشند بدون محاکمه و رسیدگی بعدت نامعلومی رهسپار زندانها میگرددند. این اشخاص خود بوسیله پول و رشوه از زندان خلاص میشوند.

وضع زندانیان سیاسی نه تنها بهتر از زندانیان عادی نیست بلکه بمراتب هم بدتر از آن است. برای زندانیان سیاسی هیچگونه دادرسی رسمی و علنی وجود ندارد. آنها را بی دربی مورد بازجویی و ضرب و شتم قرار میدهند و هفتا رفتاری خویش را معرفی کنند. و همه این کارها بدنیال گزارش بی پایه و دلایل غیر کافی انجام صورت میگردد.

اخیرا در تهران شوروی را بعلت آنکه گویا با صحبتهای یک نفر روس سفید منی برگردنگی در شوروی و اعتصاب کارگران باکو مخالفت کرده بود بعنوان جاسوس شوروی بازداشت و بعد از دو ماه زندان و آزار بدنی آزاد میسازند.

به بین ترتیب روزنامه Near East انگلیسی در واقع حق دارد بگوید که استعمارگران انگلیسی بی اندازه خوشوقت هستند از اینکه ایران برای کشورهای شرقی که میخواهند راه ملل غربی را برون آموزگار معقولی بیابند.

در هر حال حکومت استبدادی تعلیم یافته ایران برای انگلستان ارزش بزرگ دیگری هم دارد، آنهم اقدام انقلابیون خطریک و دشمنان جدی سلسله جدید در ملا عام است. اینستگار البته بظهور نرساندن تسلیم ناپذیر هاست. و اگر با زداشت شده در بین مردم محبوبیت داشته باشد، او را بطور ساده مسموم و یا در زندان بدار میوزند.

بعضا پلیس بعلمت ترس از بیظمی در ارتش و یا تشنج در بین مردم قربانیان خود را بوسیله قاتلین مزدور از بین میبرد. چند نفر از سرلشکرهای جمهورخواه بد انوسیله کشته شده اند.

بعد از شاه رضاخان و بد ستور او در حدود هزار نفر از انقلابیون ایران در شهرها و دهات بدار زده شده اند یا تیرباران گشته اند. تعداد پیشماری نیز هم اکنون در زندانهای این مستبد آسیای زمین گیرند. در میدان اصلی شهر تهران جای مخصوصی برای اند آنها در ملا عام وجود دارد.

از اعمال وحشتناکی که در زندانهای سیاسی ایران صورت میگیرد اروپایی ها خبر زیادی ندارند. از بهداشت در هیچ جا خبری نیست اغلب زندانهای ایران از کک پزشکی محروم هستند. فقط در شهرهای بزرگ آنهم بطور ناچیز پزشکیاری بزند ان سرمیزند.

در زندان بخش پلیس تهران در سلولهای کوچکی دو سه نفر زندانی را جا میدهند که روی کف های سنگی می خوابند. سلولهای یکفتری بازهم وحشتناکتر هستند. عرض و طول آنها یک متر در یکمتر و ۲۰ سانتیمتر است. این سلولها خیلی مرطوب و کثیف اند. از کف آنها آب بالا میآید. وسایل این سلولها عبارتند از تخت چوبی که بر از ساس است، آرزو سفلی برای آب، و بنوی نازک دولتی مطابق قاعده زندان، زندانیان مجاز بکشتن ساسها و تمیز کردن لباس خود از آنها نیستند.

بازرسی ها ۲۵ - ۳۰ روز ادامه پیدا میکنند. در حکومت خود سر ایران، عدم کامل حقوق و دفاع، تهدید دائم و رفتار خشن از بررسی ها یک پدید آمده است. علاوه بر اینکه متهمین را در سلولهای خود مورد ضرب و شتم قرار میدهند، ضمن بازرسی هم مرتباً شکنجه میشوند. سلی، ضرب طیانچه و سوزنیزه دیگر در ایران کسی را متعجب نمیسازد. اکثر جمهورخواهان بازداشت شده در سپتامبر ۱۹۲۵ با صورت های معلول و دست و پای شکسته از زندانها خارج شدند.

نمانند کنگره چهارم اتحادیه بین الملل کارگران رفیق حجازی دچار شکنجه بازهم شدیدی تری گردید. در طولی چند ماه علاوه بر شیوه های عادی شکنجه آساقی بسر او کلاه یخی پشاندند و از وی میخواستند تساهل رفقای خود را او بدهد. استعاج او از این کار پلیس رضاشاه را بیشتر خشمگین میساخت. رفیق حجازی به این سان در زیر شکنجه جلادان خود قهرمانانه جان سپرد. بدین اینکه نام کسی از رفقای خود را بر زبان میآورد.

در این شرایط سنگین بی سابقه، کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران شروع بتاسیس پنهانی بخش ایرانی کلسرخ* نمود تا اینکه بموقع بتواند برفقاییک در زندانهای این جبار جدید بسر میبرند و همچنین بخانواده های آنها کمک برسانند.

در کشور رضاخان بیملوی حتی در اینگونه زندانها هم دیگر جا پیدا نمیشود. باین دلیل مجلس در سال ۱۹۲۹ دو میلیون قران بتهویب رساند تا زندانهای جدیدی ساخته شوند.

شاه جدید در تثبیت سلسله خود از صرف پول برای ایجاد پلیس و زندان مضایقه ندارد. در سالهای

۲۸-۱۹۲۷ برای نگهداری پلیس و راجه بود ۸۰ میلیون و اوتش ۱۰۷ میلیون قران خرج شده است. در صورتی که بودجه فرهنگ مردم ایران همه اش بیش از ۹ میلیون قران نبود. در همان سالها برای بهداشت شاه و جا- نشین او ۵ میلیون قران خرج شده بود در حالیکه برای بهداشت تمام مردم ایران ۴ میلیون قران.

بعد از تاجگذاری پهلوی ملیرغم خشونت بیرحمانه و بربریت او در مجازات، سالی نگذشته است که بر علیه این مستبد جدید جنبشی رخ ندهد.

امروزه سلسله پهلوی میتواند خوشحال باشد از اینکه قساوت آسیائی توانسته است جنبشهای انقلابی زحمتکشان گیلان خراسان و تبریز را سرکوب نماید. امروزه رضاخان و اطرافیان فئودال و مالک او میتوانند با این خیال راحت بخوابند گسه نیروی های انقلابی ملکترا باخنتای عمیق فرو برده اند.

ولیکن پادشاهان ایکه بیش از این ظالم و جبار آسیائی مقتدر بودند معجزا نتوانستند از روز انتقام بگریزند. رضاخان هم جان بدر نخواهد برد.

سلطانزاده

ترجمه از متن روسی، از ی. س.

● ایران پایگاه امپریالیسم بریتانیا

دولت ایران که بر مرتجعترین عناصر متکی است، ساختمان راه آهن سراسری ستراتیژیک ایسیران و جاده های ستراتیژیک را به پیش میبرد، راههای ارتباطی را آماده میسازد، بنامهای استحصاقات دریایی در دریای مازندران و پایگاه زیردریایی [بندر] گز دست زده است. در [بندر] پهلوی یک اسکله زیردریایی ساخته خواهد شد. لایحه ای قانونی بمنظور تعیین وظایف نظامی عرضه خواهد شد. تعداد سربازان ایران بهیچیز از نفقات ذخیره اش، به ۲۰۰ هزار نفر بالغ نمیشود که هم اکنون گلابا سلاحهای جدید مسلح میگردند. ۶۰٪ بودجه ایران به عاری نظامی میرسد. تنها از چکسلواکی صد هزار قبضه تفنگ و شش هزار مسلسل و دیگر تسلیحات سفارش داده شده است. ۳ میلیون پوند سترلینگ از درآمد شرکت نفت ایران و انگلیس بمنظور معارف نظامی کار گذاشته شده است که میتواند در خارج به مصرف برسد. مذاکرات شرکت نفت ایران و انگلیس بمنظور افزایش سهم ایران از ۱۶ به ۲۰ درصد درآمد خالص که باز باید به مصرف خرید تسلیحات اختصاص یابد در جریان است.

طبیعتا نادرست خواهد بود اگر باور داشته باشیم که امپریالیسم فرانسه امروز با شناسایی سیاست سیاسی خود از طرف انگلستان در قاره اروپا در عین حال کمال اقدام تدارک جنگ علیه اتحاد شوروی دستکم در موزه های باختری آنرا هدایت میکند و همچنین اینکه امپریالیستهای انگلیس به فرانسه کمک میکنند تا وظیفه خود را بانجام برسانند و [بالاخره] اینکه بریتانیای کبیر نقش کلیدی ایفا میکند. (●) انگلستان و فرانسه از ۱۹۲۷ به بعد در زمینه تقسیم نقش های خود بتوافق رسیده اند که فرانسه تدارک دخالت در موزه های باختری را عهده دار شود و بریتانیای کبیر تدارک دخالت در خاور نزدیک را عهده بگیرد.

از ۱۹۲۷ با اینطرف، انگلیسیها فعالیتشده یی را در سرکوب انقلاب چین و در تدارک سقوط حکومت در افغانستان، بعضه ظهور رسانده اند. در همین زمان، ایجاد یک ارتش ۳۰۰ هزار نفری در هندوستان آغاز گشته است، که تحت نظر ستاد فرماندهی لندن قرار دارد؛ تدارک یک

(●) *Inprekorr*, Deutsche Ausg., No. 44, 12 Mai, 1931, seiten 1087-8

متن فرانسه تحت عنوان زیر است: *La Part du Proche Orient dans la preparation de la Guerre Anti-Sovietique*; *Inprekorr*, Ed. Fr., No. 43, 16 Mai, 1931, page 453

Engl. Ed., No 25, 13 May, 1931, page 453.

(●) در متن فرانسه این قسمت متفاوت است. نکته مهم آنکه در متن فرانسه سلطانزاده از "نقش" سخنان میگوید که معتقدند که فرانسه نقش اول حمله باتحاد شوروی و بریتانیا نقش درجه دوم را داراست.

پایگاه هوایی و بیست‌های هواپیمائی از مصر تا هندوستان انجام گرفته است. همچنین جزایر بحرین در خلیج فارس [بدین منظور] اشغال شده اند. از ۱۹۲۷ باینطرف بریتانیای کبیر نیروهای خود را در ایران و افغانستان بطریق العاده ای تقویت کرده است. دولت‌های هر دو این کشورها اساساً دست‌نشانده‌ی بریتانیای کبیر اند. بهرروزی ایران که از گسترش انقلاب کبیر وحشت‌زده بود، در همان سال ۱۹۲۰ بیگ نیروی ضد انقلابی بدل شد و همراه زمینداران فئودال به سمت امپریالیسم بریتانیا گریست.

قدرت اقتصادی امپریالیسم بریتانیای کبیر در ایران به سرمایه گذاری کلان در ایران متکی است. بریتانیای کبیر در ایران مجموعاً ۴۲ میلیون لیره سترلینگ سرمایه گذاری کرده است که از آن ۳۵ میلیون در صنایع نفت است. در حالیکه اتحاد شوروی ۲/۲ میلیون لیره سترلینگ سرمایه گذاری کرده است که صد تا دویست هشتاد درصد آن را سرمایه گذاری کرده است. ۱/۱ سرمایه گذاری کرده است. بدین سان ایران تنها درگاه هندوستان نیست بلکه همچنین برای بریتانیا اهمیت اقتصادی فوق العاده را بر سر دارد. شرکت نفت ایران و انگلیس به تنهایی از ۱۹۲۰ تا ۱۹۳۰ ۵۵ میلیون لیره سترلینگ سود و بهره تحصیل کرد. ازین [مبلغ] ۱۰ میلیون لیره سترلینگ بابت سهم بایران تعلق می‌گرفت. اکنون مطبوعات ایران بدنبال مطبوعات فرانسه و انگلیس، لایق قطع در باره‌ی خطر تجارت با شوروی قلم بردازی می‌کنند. پس از اینکه فرانسه، بلژیک، رومانی، بایسکوت [تحریم] تجارت علیه اتحاد شوروی را اعلام داشتند ایران نیز قانونی در بارهٔ انحصار تجارت خارجی علیه اتحاد شوروی تصویب رساند. دولت ایران دست‌اندر تدارک مسئله‌ی اعطای انحصار نفت به بریتانیای کبیر است تا بدین ترتیب بازارهای شمال را از دست اتحاد شوروی خارج سازد و شرکت ایران و انگلیس را قادر سازد در آنجا [شمال ایران] پایگاهی برای نگهداری قشون موثری در جنگ آینده ایجاد کند. در افغانستان نیز همین امر با کمک نادر شاه در شرف انجام است؛ ارتش منظمی ایجاد می‌گردد؛ راه آهن ستراونیک کابل-پشاور و راه‌های شوسه ساخته می‌شود؛ افغانستان با انگلستان قرارداد واسی باضا رسانده است و از انگلستان ۲۰ هزار ترفه اسلحه بعنوان هدیه دریافت می‌دارد. از جنگ جهانی [اول] باینطرف مسائل دفاع از هندوستان در ماهیت خود دستخوش تغییرات جدی شده است. بریتانیای کبیر بنیاست بنا بر طرح لرد کیچنر (Kitchner) از دفاع منفعل بدفاع فعال هندوستان گذر کند. بدین منظور هندوستان باید صیروهای خود را از خارج در افغانستان و ایران حفاظت نماید، بطوریکه نیروهای دشمن نتوانند به هندوستان هجوم آورند، زیرا ایشان [نیروهای خارجه] می‌توانند در داخل مرزهای کشور بروی بخش‌ناراضی اهالی نفوذ فراوان داشته باشند. بدین منظور، بریتانیای کبیر راه‌آهن‌های عظیمی را برای آماده ساختن هندوستان در جنگ آینده به انجام می‌رساند. امروز هندوستان هفت هزار میل راه آهن دارد. به منظور گسترش خط راه آهن به سمت مشرق که بسوی مرزهای شوروی در ترکستان هدایت می‌یابد، انگلیسیها از نیشکی تا زرداب ۵۰۰ کیلومتر راه آهن احداث کرده‌اند. احداث راه آهن بخندار در تهران - هاینه نیز آغاز گشته است. بستر شمال‌العرب گسترش می‌یابد و بدین سان کشتیهای اقیانوس‌پیما می‌توانند به رودخانه وارد شوند. انگلیسیها جزایر بحرین در خلیج فارس را تقویت می‌کنند. در خوزستان ایران کاره‌های رودخانه کارون را مستحکم می‌کنند و بخرچ دولت ایران بندر بزرگ خلیج فارس بنهند و شاهپور احداث می‌گردد که می‌بایست برای لنگر اندازی اقیانوس‌پیماها مناسب باشد. هم‌اکنون بریتانیای کبیر متجاوز از ۲۴ تا ۲۵ گردان هوایی در هندوستان عراق، مصر، فلسطین، با روی برفته ۵۰۰ هواپیما، در اختیار دارد. بسیاری ازین هواپیماها در پرواز اند و قادرند تا تبریز، مشهد و کابل پرواز

کنند و از آنجا به پاکومس و واحد های تین کرمانشاه حمله برند . فن مدرن هوا-
پیمانی میسر میسازد از پایگاه هوایی بصره در منطقه خلیج فارس به پاکومس پک شد و بازگشت
بدین آنکه در این فاصله نیرو آدن ضروری گردد .

موافق طرحهای تجویزی ، ارتش هندوستان - ایران - افغانستان میبایستی طرف نخستین ماه
جنگ ۳۰۰ هزار پیاده نظام و ۳۵ رزم (تانک) سواره نظام را در برگیرد ؛ در دوسیم ماه جنگ ارتش
هند انگلیس میبایست بتواند به تنهایی به ۳۰۰ هزار تن افزایش یابد . در ششمین ماه انگلستان
در هندوستان ۶۵۰ هزار تن را زیر پرچم خواهد داشت ، نبرد با چنین ارتش عظیمی هنگامیکه
در پشت جبهه آن کار جدی با پایه سیاسی صورت نگیرد ، بسیار دشوار خواهد بود .

نوسازی ارتش هند همچنین با شتاب نمیروند ، به پیش میرود . این ارتش با اتوموبیل های مورسون
و تورنکرافت مجهز میگردد . این اتوموبیل ها میتوانند همچنین در جاده های بسیار ناهوار
بیشتر روند . افزون بر این ، ۱۰ هزار اتوموبیل در اختیار هندوستان و ۵۰۰ اتوموبیل در اختیار
عراق است . ایران و افغانستان در تمام طرحهای امپریالیستهای انگلیس بنیاب منطقه آغاز حمله
علیه اتحاد شوروی در نظر گرفته شده اند . طبق حاکم در ایران کاملاً آگاهانه کشور را از نظر
سیاسی نیز برای جنگ آماده میسازد .

ایرانی که بحران اقتصادی در هم آشفته است ، بطور دافان ساختن هر جنبش انقلابی در کشور
با اقدامات رسمی دست زده است . از جلوس پادشاه جدید بخت سلطنت با نظرف روزی نبود
که دستگیری ، لشکر کشیهای تبهیبی و تیر باران قطع شده باشد . تنها طی پنج سال گذشته
در قسام بزرگ سر کوب شده ، و بعد دادگاههای نظامی در حدود ۲ هزار نفر تیر باران شده
اند ، و برخی از آنان در خیابانهای رست ، مشد یا سایر شهرها به آویخته شده اند . در
حال حاضر ۳۰۰۰ نفر در زندانها اسیر اند که از میان آنان ۱۵۰ نفر عضو حزب کمونیست اند .
حزب کمونیست غیر قانونی است ، و هر کومیتی که توسط پلیس دستگیر گردد ، بزرگشکجه
و مجازات های سخت کشانده خواهد شد . همین اخیراً در مشهد چندین کارگر زیر شکجه
جان سپردند .

ولی علیرغم همه اینها جنبش انقلابی در این کشور بدون توقف به پیش میرود . حتی هنگامیکه امپریال-
یستها با هدف تسبی ارتجاع سیاه نقش جلاد را بعهده میگیرند ، تردیدی نیست که توده های
کارگری و دهقانی در ایران ، هندوستان ، و مابقی کشورهای مستعمره و تبه مستعمره خواهند فهمید
که [باید] پسرای دفاع از جمهوری کبیر پرولتری و رهائی خویش مبارزه کنند .

رزداپ = زاهدان . مترجم .

مجموعات از یکفر کارگر آبادان:

مختصری از زندگی کارگران نفت جنوب

شرایط زندگانی کارگران: جریده «مایمز» لندن در یکی از نشرات خود راجع سرمایه قبلی کمپانی نفت جنوب ایران می‌نویسد که سرمایه کمپانی مزبور بالغ به ۲۴ میلیون لیره انگلیسی است و در سنه ۱۹۳۰، منفعت تخصیصی برای تقسیم بین صاحبان سهام پنجاه میلیون لیره بوده است یعنی دو برابر سرمایه اصلی و علاوه بر این سرمایه ذخیره او نیز بالغ بر ده میلیون لیره میشود. حال برای ما خیلی جالب نظر و دقت خواهد بود که بدانیم در ظرف مدت خیلی کمی این سرمایه حیرت آور را بچه وسیله بدست آورده و توانسته است برای خوشگذرانی و عیاش یکمشت لرد بحقیقت لندن و زندگانی لوکس آنها از خون دل یکدسته کارگر ایرانی این سرمایه هنگفت را تهیه نمایند.

تا سال ۱۹۱۰ ناحیه آبادان فقط عبارت بود از یک صحرای بدون هیچگونه آبادانی ولی بعد از آنکه کمپانی تصمیم گرفت که لوله نفتی را از مسجد سلیمان بدانطرف بکشد و در ناحیه مزبور شروع با استخراج نفت نماید بدون اینکه برای کارگرانی که بدین صوب می‌آیند تهیه منزل و مآواهی نماید عده کثیری کارگران بدبخت ایرانی را روانه نقطه مزبور نمود کارگران مجبور بودند که برای خود تهیه منزلی نمایند.

(۵) از شماره ۶ «سپیکار» ، اول ژوئن ۱۹۳۱، نشریه حزب کمونیست ایران.

لذا هر کدام بجهت خود در زیر زمین دخمه حفر کردند و یا با چوب اطاقهای ساختند. بدیهی است این منازل نمیتوانست در زمستان یا در هنگام باریدن باران آنها را حفظ نماید باین سبب در چنین اوقاتی این لانه‌ها پر از آب و رطوبت بود و بهمین سبب هم میتوان گفت که کمتر کارگری سالم و تندرست دیده میشد و همگی مبتلا بمرضهای مختلفه بودند و از طرف کمپانی حتی یک دکتر ناشی هم برای حفظ ظاهر به محل مذکور فرستاده نشده و یک مرخصخانه موقتی هم دائر و تأسیس نکرد. بهمین علت کارگران سالم مجبور بودند کارگر مرضیه در حال مرگ است یا بتوسط قایق و یا روی دوش خود کشیده تا محصره برای معالجه و مداوا بفرستند.

در تابستان هم اوضاع صحی کارگران بهتر از این نبوده یعنی پس از مدت یازده ساعت کار در زیر آفتاب سوزان و گرمای بی‌پیر آبادان و در مقابل وزش بادهای سخت مهلک و قتیکه بمنزل مراجعت میکردند ابدأ اثری از لانه خود نمیدیدند زیرا خانه آنها بواسطه وزیدن بادهای سخت از جا کنده شده و به محل دیگر یرتاب شده بود و یا اینکه آتش او را نسوزانده و یا بود کرده بود زیرا کارگران بواسطه نبودن هیزم مجبور بودند که رفع احتیاجات خود را بوسیله نفت نمایند باین جهت بسا اتفاق می افتاد که در آن واحد چند صد خانه و لانه چوبی کارگران بدبخت طعمه حریق واقع میشدند در چنین مواقع از طرف کمپانی یکشاهی هم بانها کمک و مساعدتی نشده و نمیشود بنا بر این کارگران بطور اغایه از بین خود تا دو تومان جمع آوری کرده و برای کارگر خانه بدوش محدوداً لانه و آشانه بنا نهادند.

بطور کلی زندگانی کارگران آبادان خیلی سخت و تالم آور است و حقیقه فاقد یک هیئت اجتماعی بشری بوده و میباشد. با نوده کارگران خوب همیشه اردوی امراض مختلفه و مسریه از قبیل وباء تب و لرز و استخوان درد و آبله همراه بوده و در سال ضدها از این بینوایان عدم حفظ الصحة بدورد زندگانی میکنند بدون اینکه از طرف کمیته کنک و مساعدتی بآنها شد یا بشود.

وضعیت غذای کارگران

در موقی که کارگران باین فلاکت و بدحالی بسر میرسند یکی دیگر از گرفتاریهای آنها مسئله خوراک آنها است زیرا آنها مجبور بودند که برای خرید نان و غیره با هم میخوردند و یا با قیمت خیلی گران از دکانهایی که در حوالی بازار شده بود بخرند. بجزاره کارگر در مدت یک ماه بحدود ۱۰۰۰۰۰۰۰ رنگ گوشتها نمی بیند زیرا بزرد آو بقدری کم و ناخیز است که بیشتر از اینکه یک سیر خرما و نان خالی بخورد کفالت سسکه تا آن این احوال در هر سال چندین دفعه خانه و یا راههای کارگران دچار غارت و چالواچرا بیدوی واقع میشود و گاه اتفاق می افتد که کارگران را برای دور کردن بقتل میرسانند و ابتدا از طرف کمیته اقدامی برای جلوگیری میشود.

شرایط کار در کارخانه

شرایط کار در فابریکها چه در سابق و چه حاله حقیقه سخت و بجهل با یدیر است. کمتر روزی اتفاق می افتد که در

یا ۱۵ نفر کارگر تلف نشود مثلاً وقتی که کارگر مشغول کشیدن سیم الکتریک است برای او دستکش مخصوصی که باید او را حفظ کند نمیدهند و همچنین بواسطه اینکه متخصصین انگلیسی انطوری که باید بکارگران دستور بدهند که آنها خود را از صدمه حفظ نمایند خود داری میکردند بهمین علل در روز چندین نفر کارگر بی دست و پا گردیده و یا تلف میگردند مثل اینکه این گونه منظره برای انگلیسیها بمنزله تفریحی است.

قیمت مزد کارگر بقدری ارزان است که انگلیسیها مجبور نبودند برای برداشت منافع ماشینهای نوخریده و بکاربندازند زیرا تمام منافع منظوره را بازور سر پنجه کارگرها بیرون می آوردند در سال ۱۹۱۳ یکی از کشتیهای باری نمره (۱) دچار محریق گردید ۱۳ نفر باینواسطه از کارگران طعمه حریق شدند و سوختند و برای اطفاء حریق کمپانی آلت اطفاء نداشت که جلوگیری نماید. و در ۱۹۲۰ بارکش نمره ۷ حریق گردید و ۱۲ نفر کارگر ایرانی تلف شدند و تا امروز هم بیرون کشیدن ماشینها بدون تلف شدن یک الی دو نفر کارگر صورت نمیگیرد زیرا بیرون آوردن آنها بوسیله کارگران صورت میگیرد و برای اینکار جراتقال نیست و این عمل مشکل که در تمام دنیا بوسیله جرثقیل انجام میگیرد در معدن نفت بازور یا علی یا محمد کارگران صورت می یابد و کارگرانی که بواسطه اینگونه پیش آمدها تلف میشوند ابداً از طرف کمپانی کمک و معاوضتی بیال و اطفال آنها نشده و نمیشود.

مراغه

اعلامیه کمیته اجرائی کمینتون برای پنجاهمین سالگرد کمون پاریس رفقا،

در بهار آینده پنجاهمین سالگرد کمون پاریس جشن گرفته خواهد شد - نیم سده از روزیکه برای نخستین بار در تاریخ، کارگران علیه بورژوازی بپا خاستند و قدرت را بکف گرفتند، میگذرد - رزم آوران [۵] کمون پاریس صفحه‌ی افتخار آمیز و بیاننده‌ی سر دفتر زریں جنبش بین‌المللی کارگری نگاشتند - رزم آوران کمون پاریس پیش‌کشوتان و نیالکان انقلاب پرولتری ای هستند که امروز پیرو زندانه در روسیه و در سراسر جهان در روند است.

پنجاه سال پیش، در پاریس، این مرکز امروری ارتجاع بین‌المللی، سرچشم سرخ با عظمت در اهتزاز بود و از برای آن دهها هزار نفر پرو لئو دلاور پاریس جان خود را فدا ساختند -

کمیته‌ی اجرائی بین‌المللی کمونیست، کارگران آگاه جهان را فرا میخواند تا پنجاهمین سالگرد کمون پاریس را با اینست هر چه بیشتر جشن گیرند - این کمیته را تصمیم بر آن است که شماره ویژه‌ی ای از مجله‌ی بین‌المللی کمونیست را وقف این سالگرد سازد - کمیته اجرائی تصمیم زیرا نیز اتخاذ نموده است: کارگران کمونیست سراسر جهان متحداً از طریق کمیته‌ی اجرائی بین‌المللی بنای یاد بودی در شهر پاریس بخاطر وی دلاوران کمون پاریس بپا خواهند کرد - کمیته اجرائی بنام بین‌المللی کمونیست ابتکار گردآوری وجوه را بعهده میگیرد و از وقفای فرانسوی میخواهد که در بپاساختن این بنای یاد بود مدد برسانند - کمیته‌ی اجرائی خواهد دید آیا دولت بورژوازی که امروز در فرانسه حکومت میراند، مانع از آن خواهد شد که طبقه‌ی کارگر سراسر جهان بنای یاد بودی بخاطر رزم آوران کمون پاریس بپا کند -

کمیته‌ی اجرائی بین‌المللی کمونیست،
گ - زینوویف (صدر)

لنین، تروتسکی، بوخارین، رادک (روسیه) - روزمیر (فرانسه) - پلاکون، رود یانسکی، وارگا (مجارستان) - کیولچ (انگستان) - متاین هاردت (اتریش) - یانسن (هلند) - شاپلی (بلغارستان) - جاسکای (گرجستان) - سلطانزاده (ایران) - گورویچ (آمریکا) - ما آنسر (فنلاند) - سَنوچکا (لیتونی) - شاتسکی (بین‌المللی جوانان کمونیست) -

۲۵ ژانویه ۱۹۲۱ (۵ بهمن ۱۳۰۰)

Communards ●

POUR LE CINQUATÈME ANNIVERSAIRE DE LA COMMUNE DE PARIS, 26.1. 1921 ●

جنبش انقلابی در ایران (۲) *

ایران پس از انقلاب ۱۳۵۱

در اواخر سال ۱۹۰۶، مظفرالدین شاه، زیر فشار برخی محافل جامعه ایران، اعضای خود را زیر قانون اساسی گذاشت. جانشین او محمد علی، رسماً به قرآن سوگند خورد که تا سه آخر به قانون اساسی وفادار خواهد ماند. مجلس شورای ملی [که از همان آغاز موقعیت ضعیف خود را دریافت، زیرا نمایندگان همه شهرهای ایران انتخاب نشده بودند، فراخوانده شد. انتخابات نه طبق مقررات تعیین شده، بلکه با روشی نامنظم انجام گرفت. در هر شهری بنا بدخواه گاه نمایندگان روحانیون، گاه نمایندگان تجار، و گاه نمایندگان حریف دیگر انتخاب میشدند. نمایندگان در دسته‌های کوچک به تهران وارد میشدند؛ امروز از فارس، و دو ماه بعد از خراسان. این نخستین تظاهر خرابکاری (سابوتاژ) علیه قانون اساسی از جانب شاه جدید بود که قصد داشت تدریجاً مجلس را از میان بردارد، ولی هنوز جسرات نداشت علناً اقدام کند.

علیرغم اینها [و مع الوصف، مجلس تشکیل شد و مبارزه‌ای سیستماتیک را علیه شاه و دربار او آغاز کرد، بویژه در زمینه مالی، زیرا اشتهای دسته‌ای قدرت را در دست داشت حدهی نمی‌شناخت. در نوامبر ۱۹۰۷، مجلس نخستین بودجه را تشکیل داد و کسر بودجه ۶۰۰ هزار روبلی به اضافه بودجه ۲ میلیون و ۳۰۰ هزار روبلی بدل شد. در کام‌نولت، حقوق عوام جب و هدایای گوناگون اینکه شاه وسیله آنها درباریان و خدمتگاران خود را پاداش میداد، قطع گردیدند. طبیعتاً این اقدامات بر مفتخوران کسر شاه خوشایند نبود و بویژه بر خود شاه گران آمد که بجای ۲۰-۲۵ میلیون روبلی گذشته، تنها نیم میلیون روبلی به وی اختصاص داده شد؛ همه پارانزستها و گاهلان درباری، یعنی دوسوم روحانیون و اشرافی که به خرج دولت میزیستند، در نفرت از مجلس با شاه شریک بودند. اگر خواست مجلس برای اجرای رفرم ستگاه قضائی (حاکم عدلیه) که کلاً در دست روحانیون بود، نیز در نظر بگیریم، آنگاه سخت‌شدن موضع شاه قابل فهمتر خواهد بود.

مشروطه خواهان امید بسیار داشتند که انگلستان، کشور تمدن و آزادی، آنانرا از حمایت خویش محروم نخواهد ساخت، لکن ناگهان در اواخر ۱۹۰۷، خیر انعقاد قرارداد انگلیس روسیه بر تقسیم ایران بدو منطقه نفوذ، آشکار گردید. افزون بر این، در آغاز ۱۹۰۸ انگلستان، با تکیه به تهدید دخالت [نظامی] خواستار از میان بردن هرج و مرج و استفسار مجدد نظم در ایالات گردید. این امر چشم دمگراتهای ایرانی را باز نمود و جبهه واقعی و اهزان امپریالیستی انگلیس را به ایشان نشان داد. در روشن [۱۹۰۸] محمد علی‌شاه خود را قوی احساس میکرد و با کمک انگلستان روسیه کودتائی را بهود اجرا گذاشت، و به شکار [اعضای] مجلس پرداخت، لکن این مبارزه بدینجا خاتمه نیافت.

* منبع: تاریخ ناسیونالیستی، شماره ۱۹۲۰-۲۹. قسمتهای یکم و سوم این مقاله در صفحات ۵-۵۰ همین مجلد درج اند. این متن از ترجمه فرانسه بفارسی برگردانده شده است (مترجم).

تبریز از همه شهرهای ایران آماده ترو انقلابیتر بود. این شهر مرکز پیروزی ایران بود. در اینجا صد یازگان عده فروش بزرگ در رابطه مستقیم با شرکتهای خارجی وجود داشتند؛ در اینجا سلسله موسسات از نوع ماتوفاکسور (توليدات دستی) با تعداد کارگزار ۱۰ تا ۵۰ یا بیشتر و تعداد کارخانجات قالبیای و بریشیای موجود است. البته پیروزی با مقابله با قدرت مطلقه شاه میخواست به آن وضعیتی دست یابد که طی آن شافع اقتصادی اش بدین هیچ گونه محدودیت از طرف دولت مورد حمایت قرار گیرد، و بهین دلیل کد نای تهران [معد علیشاه علیه مجلس] در تبریز با دشمنی مردم روبرو گشت. کار ملی سرعت سازمان داده شد و عملیات نظامی علیه شاه آغاز گردید. در خود تبریز بعد از بیست و یک هفته جنگ داخلی واقعی بین گارد ملی مطیع پیروزی بزرگ ایران و هواداران شاه که در راس آنان مالکین بزرگ ارض قرار داشتند، جریان داشت. پیروزی نصیب گارد ملی سرکردگی ستارخان گردید. اخبار حوادث تبریز در سراسر ایران پخش گردید. بزرگی نمونه تبریز در رشت، اهلبان، و بختیاری دنبال گردید. بعدها بخشی از روحانیون به جنبش پیوستند و لجاجت شاه صغور گردید. مردم قانون اساسی را باز یافتند. اصل ۲۶ [مشمق قانون اساسی ایران اعلام میکند که از این لحظه بیعده تقوای مملکت ناشی از ملت است] و مردم سرعت حقیقی این اصل را دریافتند. پس از پیروزی انقلاب در سراسر ایران انجمن هائی تشکیل شد که نمایندگان هر بخش از زمینکنان در آنها عضویت داشتند. در دهات این انجمنها صرفا شوراهای دهقانی بودند. این انجمنها با انگفاری امور عمومی مملکتی و سیاسی به مجلس دریا - پخت، وظیفه خود دانستند که امور ایالتی را بحسبده بگیرند و همان نظارتی را که مجلس بر شاه اعمال میکرد، ایشان بر فرمانداران اعمال کنند. لکن این انجمنها اگر در شهرها تنها به ارگان های نظارتی بدل گشتند، در روستاها به قدرت دست اندازی کردند. تقریباً در سراسر ایران همه تکه انجمنی تشکیل یافت در روستا نخستین اقدام آن عبارت بود از شکار و بازداشت حال شاه، مسامحت از پسر اخت مالومات و کوشش برای نصب املاک ملاکان بزرگ. همه اقدامات بخودی خود انجام می گرفت، بدون آنکه نقشه ای یا سازمانی در کار باشد. حتی سلسله سازمان سیاسی هم نبود که نتواند هر چه نا چیز، بتواند این جنبش دهقانی را رهبری کند. در شهرها سوسیال دمکراتها برخی اقدامات بعمل میآوردند، اما ایشان در آنزمان بیتر از آنده اوه ضعیف نبودند و قادر نبودند روستائی را که کاملاً مستقیماً درست با اقدام فر ذکر شده بود، سازمان دهند.

و درست همین کمبود رابطه با توده دهقانی از یکسو و نبودن مرکز رهبری واحد از دیگر سو بود که اسباب سرکوب سریع نخستین جنبش ایران را در ۱۹۱۲ توسط راهزنان انگلیسی روسی و مزدوران شاه فراهم آورد.

سرانجام این جنبش توده ها که روز بروز ماهیتی اجتماعی می یافت، بدون کوچکترین اثری از خود در مجلس از میان رفت. تب انقلابی آهسته آهسته ناپدید گشت و نمایندگان مردم "وشت ازده" بدو ریح از انقلاب روگردانند. بعد ها مجلس میدان نبود بین دو فرقه (گاست) مختلف شمس با بنظر مورسید تنها به خاطر دفاع مقابل امتیازات خویش و نه چیز دیگری علیه شاه متحد شده بودند.

هریک از این فرقه جدا نه میگویند چه اگر تضمین را برای حفظ موقعیت اجتماعی و سیاسی خود کسب کند. مجتهدین حق نظارت بر تمام مذاکرات و حتی هر طرح قانونی را خواستار شدند. پیروزی قصد رهبری و احد زندگی اقتصادی و سیاسی کشور را داشت، در حالیکه اشراف و مالکین خواستار استقرار مجدد اتحاد خود با شاه بودند، بشرط آنکه [امکانات] قارت آینده و بدون تقسیم [محصول] با وایا از ایشان سلسبب نگردد.

در این زمینه روحانیون دردیگان خوش‌بخت‌تر بودند. اصل [دوم] "ششم قانون اساسی که در هفتم اکتبر ۱۹۰۷ [۱۵ مهر ۱۲۸۶] تصویب رسید و نشر یافت بروشنی اعلام میدارد ((هیئت‌منی که کمتر از پنج نفر نباشد)) (از مجتهدین و فقهای متدینین) حق دارند هر طرح قانونی را مورد بررسی قرار داده و اعلام دارند آیا [این قانون] با روح اسلام مطابقت دارد یا نه . (همین اصل) صیحتند که میگرد که این ماده تا زمان ظهور امام دوازدهم که برای نصارت عالم خواهد آمد تغییر پذیر نخواهد بود . اگر توجه گردد که بخش اعظم مجتهدین مالکین بزرگ ارض هستند، آنگاه طرح فعالیتهای مجلس روشن خواهد گشت ، و جای شگفتی نیست که مجلس نتوانسته است مسائل مالی ، عمومی که آنچنان مورد نظر بود ، را آنگونه که بایسته است حل و تنظیم کند ، [حسی] اگر تخفیف مخارج که تقریباً منابع مالکین را دست نخورده باقی گذاشت ، در نظر گرفته نشود .

کل بد هنگامهای ایران در سال ۱۳۱۰ به ۸ میلیون فرانک [فرانسه ؟] بالغ میشد و هر سال میبایست ۴/۵ میلیون [فرانک] نزول پرداخت میشد . این مبلغ نسبتاً ناچیزی است ، زیرا اگر کمرکات به تنهایی بین ۱۰ تا ۲۰ میلیون فرانک درآمد داشتند ؛ [مالیات زراعتی] یک‌عشر که فتحعلی شاه وضع کرده بود میبایست ۱۰ میلیون فرانک درآمد میداشت که بایستی توانسته باشد بصرف تعجیل پایان دادن مطالبات و باخواران ارض [] برسود . درآمد از ضایع دیگر کمتر از ۸ تا ۱۰ میلیون نبود . بدین ترتیب مجلس میبایست توانسته باشد برای تأمین مخارج ادارات مرکزی فقط ۶۰ تا ۷۰ میلیون فرانک در اختیار میداشت ، و اگر به‌عمر این مجلس توانسته بود مالیات‌های نیز به اشرافیت زمیندار بپرد در اینصورت وضعیت مالی ایران میتوانست بسیار محکم بوده باشد . لکن مجلس بالاخره فاسد قدرت بود . هیئت مجتهدین بطرز بسیار عاقلانه ای رفتار میکرد و نه تنها از ضایع قشر روحانیون ، بلکه همچنین از منافع مالکین ارضی دفاع مینمود . بدین دلیل مبارزه انقلابی چهار ساله ایران بدون کوچکترین نتیجه ای پایان رسیده . در حقیقت ، قانون اساسی به مردم چه داد ؟ آیا زندگی قباایل را تنظیم کرد ؟ آیا روستاها از هیچگونه دزدی برخوردار شدند ؟ آیا مالکین استثمار ظالمانه خود را تخفیف دادند ؟ آیا از کثافت‌داریا رگسته شد ؟ آیا مأمورین [حکومتی] کمتر فاسد اند ؟ روحانیون کمتر مضافه‌شم دارند ؟ اگر کمی وضع مالی کارگران ایرانی و توده‌های دهقان را با آنچه قبل از انقلاب وجود داشت مقایسه کند ، ممکن است که تفاوت فاحشی نبیند ، مگر شاید هزینه زندگی ۵ یا ۶ برابر گرانتر شده باشد . همه جا همان حاکمین ، همان مأمورین مالیاتی بر سر قدرت‌اند ؛ همان مالکین بی‌شماره به استثمار دهقانان ادامه میدهند همان فروش مقامات [دولتی] وغیره وغیره . تنها شرم‌شیت انقلاب اول ایران این بود که تمایز طبقاتی را با سرقتی فوق‌العاده تشدید کرد . در این زمینه ، تمام احزاب و گروههایی که ما در اروپا مشاهده میکنیم در ایران ایجاد شده‌اند .

پیوستار

پس از اینکه سه نگارش و تنظیم کتاب حاضر پایان یافت برای چاپ به چاپخانه ارسال میشد چند کتاب بدست ما رسید که با مطالب این کتاب رابطه مستقیم داشته ازین رو ما لازم دانستیم هر چند مختصر در باره این چند کتاب اظهار نظر کنیم، زیرا عدم اظهار نظر در این مورد میتواند سوژه ناهم و حتی گمراهی تاریخی فراهم آورد. این چند کتاب بشرح زیراند:

- ۱- اتحاد جماهیر شوروی در خاورمیانه، اثر والتر لاکور، ترجمه عبدالمحاسب یادگاری، امیر کبیر تهران، ۱۳۵۰
- ۲- حمیدرخان هو افلی، نوشته "رحیم رضا زاده ملک، تهران، انتشارات دنیا، ۱۳۵۲
- ۳- جنبش کمونیستی در ایران، ترجمه شماره ۵ (مجله "توده" ارگان سازمان "انقلابی"، حزب توده ایران، Die Kommunistische Bewegung Irans, Verlag 20. Mai, Muenchen 1973

۴- جمهوری شوروی گیلان و جنبش سوسیالیستی در ایران از آخر قرن نوزدهم تا ۱۹۲۲ (رساله دکترای شاپور روانی) Sowjetrepublik Gilan, Die Sozialistische Bewegung im Iran seit Engingung des 19. Jhdts bis 1922, Basis Verlag, Berlin, 1973,

تختین اینها کتابیست ترجمه از انگلیسی. متأسفانه اصل نام کتاب با انگلیسی داده نشده است. در این کتاب اشاراتی به مطلب مورد بحث ما، یعنی زندگی سیاسی رفیق سلطانزاده میبود. خلاصه اینکه این کتاب با اطلاعات پراکنده و تعریف شده اش، با دید عمیقاً ضد کمونیستی اش، بر احوالی میتواند، بیوجه در اوضاع و احوال اختیاتی ایران، خواننده را گمراه سازد. باید بخوانندگان ایرانی علیه کتابهایی از اینگونه هشدار داد.

کتاب دوم، کتاب نسبتاً با ارزشی است. لکن متأسفانه این کتاب تحلیلی نیست و شاید هم اوضاع و احوال اختیاق در ایران چنین امری را غیرمیسر ساخته است. بپهر جهت اهمیت آن اینست که بسیاری از افساد و سدا رک مهم مربوط به جنبش سوسیال دمکراسی ایران و حیدرخان را که باستانی نمیتوان در دست داشت از تو منتشر میسازد و این خدمت بزرگی است. ولی متأسفانه بدنیال آنچه که تاریخ نگاری شوروی و لذا تاریخ نگاری "چپ" در ایران مرسوم کرده اند، در این کتاب از حیدرخان "افسانه" ای ساخته میشود و خواننده بی اطلاع یا کم اطلاع را به تفکر افراق آمیز در باره حیدرخان میکشاند. در این که حیدرخان یکی از رهبران بزرگ جنبش انقلابی در ایران بوده است تردیدی نیست؛ بیوجه روتشینی وی در مورد افتخار تاکتیک در سبب مبارزاتی نیز بسختی میتواند مورد تردید قرار گیرد. ولی بین این واقعیت و اظهارات افراق آمیز در باره "وی فرسنگها فاصله است. به چند مورد ازین افراقها اشاره میکنیم:

- ۱- در صفحه ۱۴۱ همزمان مجاهدین قفقازی به تبریز برای جنگ علیه محمدعلی شاه تنها به حیدرخان نسبت داده میشود؛ بدون آنکه نقش مهم حیدرخان را انکار کنیم، باید گفت که افراد بسیاری بودند منجمله انقلابیون فراموش شده ای چون آرشویر چکنریان نیز در سازمان دادن این نهضت دست داشتند. شخصاً اخیراً در همان زمان در مجله معروف (Die Neue Zeit) ارگان تئوریک سوسیال دمکراتهای آلمان مقالات با ارزشی در مورد انقلاب ایران نوشت و بعد ها در کنگره موسس حزب کمونیست ایران از فعالین و سخنوران بود؛ (۲) به نقل از ملکراده (صفحات ۸۰-۱۷۸) گفته میشود که حزب دمکرات همان حزب سوسیال دمکرات بود. این امر نادرست است حضوریت حیدرخان در این حزب ماهیت بورژوازمکراتیک آنرا تغییر نمیدهد حزب دمکرات مدافع متناقض بورژوازی لیبرال ایران بود و به سوسیال دمکراتهای انقلابی ربطی نداشت. (۳) در

صفحات ۲۱۳، ۲۱۷ و ۲۵۱ چنان از فعالیت و شرکت حیدرخان در انقلاب اکبر و حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه و نزدیک وی با لینن سخن می‌رود که خواننده‌ی کم اطلاع دچار این توهم می‌گردد که گویا حیدرخان از همکاران نزدیک لینن و رهبران انقلاب اکبر بوده است؟ (۱) نکته دیگر اینست که به پیروی از تاریخنگاران ایرانی که غالباً کارشان نادقیق است، به نقل قولهای اثبات‌شده‌ای با خاطرات فرضی آورد این و آن تکیه می‌شود و سازمان مجاهدین و سوسیال دمکراتها یکی دانسته می‌شوند. همین نادرست است. ما در جلد پنجم با اراک اسناد جدیدی نشان خواهیم داد که مجاهدین و سوسیال دمکراتها دو سازمان جداگانه بودند.

متأسفانه رضا زاده ملک در مورد حق مطلب را ادا نمی‌کند؛ نخست آنجا که در مورد همکاری حیدرخان با تقی زاده و شرکت وی در خلع سلاح مجاهدین بسرگردگی سناریخان و نیز خوردن و سپین‌مرگ سردار ملکی سکوت اختیار می‌کند (در این مورد نگاه کنید به کسروی، تاریخ هیجده ساله آذربایجان - چاپ چهارم، تهران، ۴۶، امیرکبیر، صفحات ۲۶-۲۹) و «حیدر عوافظی و محمد امین رسول زاده» نوشته عبدالحسین نوائی، مجله یادگار سال ۴، شماره ۴-۱، صفحه ۵۶؛ دو دیگر، آنجا که در مورد مرگ حیدرخان توضیحات میرفرغانی، نویسنده کتاب میرزا کوچکخان، سردار جنگ را بدون سند و مدرک مورد حمله قرار می‌دهند. در مورد قتل حیدرخان شایعات زیادی هست؛ این امر هنوز یک معمای تاریخی است، و مسلماً برای همیشه در پس‌پرده نخواهد ماند؛ لذا درست نیست با این قاطعیت در مورد مطلب ناروشنی اختیار موضع گردد.

وی به‌رفته در مورد کتاب رضا زاده ملک باید گفت که کاری ارزشمند است و باید بدان ارج گذاشت. دو کتاب دیگر در خارج از کشور منتشر شده‌اند و برخلاف کتاب رضا زاده که نتوانسته از همه اسناد موجود استفاده کند، با بهره‌مندی از امکانات آزاد و اسناد بسیار نتیجه معکوس داده‌اند، و به‌همین دلیل کتابهای هستند خطرناک و گمراه‌کننده که برای تعریف تاریخ بود موضوع سیاسی امروزی خود نوشته شده‌اند. کتابهای سوم و چهارم علی‌رغم تفاوت‌های ظاهری موضوع نویسنده‌گان آنها، هر دو از دو نقطه نظر اشتراک تفکر دارند: یکی آنکه هر دو به تاریخنگاری (هستی‌یوگرافی) استالینی تکیه کرده‌اند و هر آنچه که «مورخین رسمی نگاشته‌اند» حجت دانسته‌اند و دو دیگر آنکه برای «اثبات نظرات خویش به جمل اختیارات و حوادث پرداخته و گاه به حذف اختیارات خود مدارکی که در اختیارشان بوده دست‌زده‌اند تا حقایق را کتمان کنند. کتاب سوم برخلاف آنچه در محافل خارج از کشور گفته می‌شود تنها همیشه مقدمه مداحانه اش از رژیم ایران نیست؛ کتاب چهارم علی‌رغم مدارک زیادی که در ضمیمه بچاپ رسانده است (و کشف همه آنها را بخود نسبت داده است!) غلط‌اندانه در مورد تعریف تاریخ برآمده است. ازین رو ما این دو ((اشرف)) را نمی‌توانیم جز به‌تاریخنگاری ضد کمونیستی تلقی کنیم؛ زیرا آنکس که تاریخ جنبش کمونیستی را وارونه نشان می‌دهد، ضد جنبش کمونیستی است. از آنجا که پرداختن به دو کتاب نامبرده در این مجلد میسر نیست، ما بحث مفصل و دقیق این دو کتاب را به‌نشریه دیگری موکول می‌کنیم. این نکته را نیز باید یاد آور شد که مورخ وظیفه سنگینی بعهده دارد، بویژه در مورد تاریخ معاصر، زیرا تعریف و تفسیر نادرست جنبشی که هنوز ادامه دارد تنها می‌تواند بسود دشمنان این جنبش و تعداد دهندگان آن و دوستدارانش تمام گردد.

چند تذکر دیگر را در این پیگفتار لازم میدانیم. متأسفانه بعضی (ف) (ترجمه) می‌روند و مقاله از رفیق سلطانزاده را که بزبان آلمانی موجود است برای چاپ در این مجلد بقاری برگردانیم. مقاله نظریه ((آیا عصری بنام عصر سرمایه مالی وجود دارد؟)) بویژه برای این مجلد در نظر گرفته شده بود، لکن در آخرین لحظه که صفحه بندی کتاب بنیایان رسیده بود روح آن میسر نگردید. ازین بابت از خواننده

پژش می‌خواهیم و علاقتند ان را به مجله "کمیستیکه اینترناسیونال" (آلمانی) شماره ۳۰-۲۹، جولای ۱۹۲۸ صفحات ۴-۲۹۲۴ رجوع می‌دهیم. در مقدمه مراجعات به صفحات تحریرات رفیق سلطانزاده یا در نظر گرفتن صفحه بندی سابق (یعنی چاپ مقاله "سرمایه مالی" ۱۰۴ صفحه) صورت گرفته است. متأسفانه میسر نشد این مراجعات تصحیح گردند. لذا از خواننده تقاضا میشود در مقدمه هر جا به صفحات بعد از ۱۲۲ مراجعه داد میشود، برای یافتن مطلب مورد نظر صفحه‌ها را با کمر عدد ۱۰ در نظر بگیرد. ما ازین بابت نیز پژوهش می‌طلبیم. افزون بر این، در آخرین لحظه رونوشت بهتری از دومین مقاله سلطانزاده در باره انقلاب ایران بدست ما رسید و ما ترجمه آنرا در صفحات ۶۶-۱۶۴ چاپ می‌کنیم. از خوانندگان خواهش داریم اشتباهات چاپی و ناشی از ترجمه را بما گوشزد کنند.

بزرگ - د

(پاریس - سپتامبر ۱۹۲۲)

Historical Documents :
The workers', Social-Democratic and Communist Movement
IN IRAN (1903-1963) Volume IV

AVETIS MIKATLIAN (Sultanzadeh)
selected writings
écrits choisis

Documents Historiques :
Le Mouvement Ouvrier, Social-Démocratique, et Communiste
EN IRAN (1903-1963) Tome IV

EDITION MAZDAH (M 27)